نامهٔ رَستگاری

مجموعهٔ مقاله‌های اجتماعی

از سال ۱۳۵۰ تا ۱۳۵۹ هجری خورشیدی

صالح‌محمّد خلیق



شمارهٔ پی‌هم: ۱۷

بسم الله الرّحمن الرّحیم

شناس‌نامهٔ کتاب:

- **نامهٔ رَست‌گاری (مجموعهٔ مقاله‌های اجتماعی)**
- **نویسنده: صالح‌محمّد خلیق**
- ناشر: حوزهٔ انتشارات شمال افغانستان (حاشا)
- برگ‌آرا: فرامرز برزین
- طرح روی جلد از: ژکفر حسینی
- نوبت چاپ: یکم
- تاریخ چاپ: پاییز سال ۱۴۰۰ هجری خورشیدی
- شماره‌گان: ۵۰۰ نسخه
- جای چاپ: بلخ

آن‌چه در این کتاب می‌خوانید:

پیش‌گفتار

سپاس‌گزارم خدای مهربان را که توانایی و فرصت این را یافتم تا با تدوین و چاپ و نشر این کتاب باز هم خدمتی برای میهن و هم‌میهنان خویش انجام دهم.

همکاری قلمی من با مطبوعات کشور از نیمهٔ دوم سال ۱۳۵۰ هجری خورشیدی با چاپ و نشر نخستین نوشته‌ام زیر عنوان «جوان واقعی کی‌ست؟» در روزنامهٔ «بیدار» بلخ آغاز یافت. در آن زمان دانش‌آموز دبستان میانهٔ «نادرشاهی» شهر مزار شریف، مرکز ولایت بلخ، بودم از همان سال به بعد در درازای دوره‌های دانش‌آموزی‌ام در دههٔ پنجاه سدهٔ چهاردهم هجری خورشیدی، نوشته‌هایم در رسانه‌های نوشتاری کشور، چون: روزنامه‌های «بیدار» در بلخ، «دیوه» در جوزجان، «ستوری» در فاریاب، «سنایی» در غزنه، «بدخشان» در بدخشان، «کندز» در کندز و «سمنگان» در سمنگان و مجلّه‌های «ژوندون»، «پیام حق»، «شوخک»، «پشتون ژغ» و «بلخ» در کابل منتشر می‌شدند.

این کتاب دربرگیرندهٔ آن نوشته‌هایم است که در سال‌های پنجاهم سدهٔ چهاردهم هجری خورشیدی در روزنامهٔ «بیدار» در بلخ به نشر رسیده بودند و من آن‌ها را در سفری که در تابستان سال ۱۴۰۰ هجری خورشیدی به کابل داشتم با روبرداری از کلکسیون‌های آن روزنامه در کتاب‌خانهٔ عامهٔ کابل فراهم آوردم.

درخورد یادکرد است که کلکسیون‌هایی را که از این روزنامه خودم در خانه داشتم، در سال ۱۳۵۷ هجری خورشیدی پس از روی‌داد هفتم ثور، یک‌جا با بسیاری از کتاب‌هایم، برای پیش‌گیری از پیامدهای احتمالی ناگوار جست‌وجوی خانه‌به‌خانه از سوی کارگزاران نظام وقت، از بین برده بودم و با دریغ اکنون از این کلکسیون‌ها در ولایت بلخ به استثنای مجموعه‌های ناقصی در کتاب‌خانهٔ دارالعلوم اسدیّه، حتّا در خود ادارهٔ آن روزنامهٔ تاریخی نیز سراغی نیست.

این نوشته‌ها یادگار دورهٔ دانش‌آموزی‌ام و بیان‌گر اندیشه‌های روزگاران جوانی و نوجوانی‌ام اند؛ روزگارانی که با اثرپذیری از نوشته‌های اسلام‌گرایانهٔ اندیش‌مندان «اخوان‌المسلمین» عضویّت «نهضت جوانان مسلمان» و در ادامه «حزب اسلامی» را به دست آورده بودم.

هرچند زبان این نوشته‌ها با توجّه به سنّی که در زمان نگارش آن‌ها داشتم و نیز روش نوشتار روزنامه‌یی آن روزگار، امروز چندان رسا نیست، با آن‌هم خواندن آن برای نسل جوان کنونی و نیز پژوهنده‌گان آثارم بی دل‌چسپی و بی سودمندی نخواهد بود.

برای دست‌رسی خواننده‌گان گرامی به منابع آیه‌ها، حدیث‌ها و مقوله‌هایی که برگردان آن‌ها در متن این نوشته‌ها آمده اند و یا به آن‌ها اشاره شده است، در پانویس‌ها متن اصلی عربی و در صورت نیاز با برگردان آن و منابع دست یکم آن‌ها درج شده اند و در پایان این کتاب فهرست منابع به ترتیب الف‌بای حرف نخست تخلّص یا نام مشهور مؤلّف آن‌ها آمده است. البته فراهم‌آوری این منابع نه در هنگام نگارش و چاپ و نشر این نوشته‌ها در روزنامهٔ «بیدار»، بل‌که به تازه‌گی در هنگام تدوین این کتاب صورت گرفته است.

در فرجام از همهٔ کسانی که در کار روبرداری نوشته‌ها و تدوین و چاپ و نشر این کتاب هم‌کاری کرده اند، به‌ویژه از جناب فتح‌الله وافی معاون کتاب‌خانهٔ عامهٔ کابل و جناب محمّدعلی رحمانی مدیر تالار جریده‌ها و مجلّه‌های آن کتاب‌خانه، جناب ژکفر حسینی، جناب عبدالغفّار ریعان شمالی، جناب عطامحمد ساهو و جناب فرامرز برزین سپاس‌گزاری می‌کنم و برای شان از خداوند لوح و قلم پیروزی‌هایی فراوان می‌خواهم و نیز از خواننده‌گان گرامی خواستارم اگر به کاستی‌ها و نارسایی‌هایی در این اثر بر می‌خورند با بزرگ‌واری خویش بر من ببخشایند.

صالح‌محمّد خلیق

بلخ، پاییز سال ۱۴۰۰ هجری خورشیدی

جوان واقعی کی‌ست؟

نشرشده در صفحهٔ ۳ شمارهٔ ۱٤٤ مؤرخ دوشنبه ۲۲ سنبلهٔ ۱۳۵۰ صفحهٔ ویژهٔ اطفال و شاگردان روزنامهٔ «بیدار» بلخ:

جوان واقعی همهٔ آن اشخاصی را که در سنین جوانی قرار دارند گفته نمی‌توانیم، بل‌که جوان واقعی کسی‌ست که واقعاً عضو مفید جامعه بوده دارای تمام اخلاق و عادات برگزیده و پسندیده باشد و از کوچک‌ترین عملی که به زیان جامعه و دور از انسانیّت باشد خودداری کند.

ام‌روز که عصر پیش‌رفت و ترقّی به شمار رفته کاروان تمدّن روز به روز بر سرعت رفتارش می‌افزاید و جامعه‌های مترقّی علم و دانش را شعار خویش قرار داده در پناه آن راه آسایش و رفاه خود و دیگران را می‌جویند؛ ام‌روز که اشخاص دانسته و عالم در پی کشف حقایق مبهم طبیعت دست و پا می‌زنند؛ در این عصر که مخترعان و مکتشفان در عقب اختراعات و اکتشافاتی که ضامن سعادت و رفاه بشریّت باشند می‌کوشند و بالآخره در این عهدی که کارکردن را بر بی‌کاری که مایهٔ کلیهٔ مفاسد اخلاقی است، ترجیح می‌دهند، هستند در جامعهٔ ما جوانانی که عمر شان را صَرف کارهایی بی‌هوده و اعمال ناشایسته می‌کنند.

این قسم اشخاص نه تنها زنده‌گی و عمر گران‌قیمت خود را به دست خود تباه می‌سازند، بل‌که افراد جامعه را نیز از اعمال خویش متضرر می‌کنند.

باید جوانانی که به چنین کارهای ناپسند اشتغال دارند و در گرداب جهل و نادانی غوطه‌ور اند بدانند که آیندهٔ خرابی را در پیش رو دارند و از همین اکنون باید به خاطر ساختن آیندهٔ تاب‌ناکی برای خود بکوشند تا به راه‌هایی که در آن‌ها خیر وطن و مردم نهفته باشد روان شوند.

در راه حقیقت

نشرشده در صفحهٔ ۳ شمارهٔ ۲۷۹ مؤرخ دوشنبه ۹ حوت ۱۳۵۰ روزنامهٔ «بیدار» بلخ:

آفتاب، اوّلین اشعهٔ زرّین و جهان‌تاب خود را به روی زمین می‌افشاند و پرتوافشانی آن در آب‌های خروشان رود فرات انعکاس غم‌انگیزی داشت. اطراف این شطّ بزرگ را سپاهیانی که شمار آن‌ها به چندین هزار نفر مجهّز با تمام وسایل و مهمّات حربی می‌رسید فرا گرفته بودند.

آن‌طرف‌تر چند خیمهٔ مختصری که از اطراف آن شراره‌های آتش زبانه می‌کشیدند برپا بودند. دستهٔ چندنفری‌یی که عدد آن به گمان اغلب از سی‌ودو سوار و چهل پیاده متشکّل بود، در کنار خیمه‌ها ایستاده و با چهره‌های مغموم و پریشان، متفکّرانه به اطراف خود می‌نگریستند. دنیا رنگ دیگری به خود گرفته بود. از سراسر جهان ماتم می‌بارید. طبیعت محزون و غم‌انگیز جلوه می‌کرد، آفتاب روی آن بیابان بزرگ اشعهٔ غم می‌افشاند. آن روز، شنبه دهم محرّم سال شصت‌ویکم هجری بود، روزی که شاهد اسفناک‌ترین، فجیعانه‌ترین و بی‌نظیرترین واقعه در عالم بشریّت بود. حسین بن علی «رض» بر ضدّ ظلم و استبداد قیام کرد و آرزو داشت مردم حق‌پسند با او هم‌نوا شوند، امّا عمر بن سعد، آن مرد حریص و خودخواه، به تحریک عبیدالله بن زیاد به منظور به دست آوردن حکومت ری به کمک مردمان هم‌خصلتش به مخالفت برخاست، حضرت حسین «رض» و یارانش را که محافظان حق و حقیقت بودند در صحرای کربلا به محاصره افگند و فرات بزرگ را به روی آنان بست، به نعره‌های حق‌خواهی آنان گوش نداد و گریه‌های کودکان معصوم شان را ناشنیده شمرد. زهی سنگ‌دلی!

در اوّلین برخورد بین طرفین، عدّهٔ کثیری از جانبین به خاک و خون غلتیدند و تعداد کشته‌شده‌گان دوستان امام حسین «رض» به پنجاه نفر می‌رسید. بعد از آن جنگ تن به تن شروع شد، امّا ابن سعد آن را به صلاح خود ندید، زیرا عساکر وی که به منظور به دست آوردن غنایم و چپاول می‌جنگیدند، معلوم است که به این ترتیب نمی‌توانستند بر مراد خویش فایق آیند. همان بود که به اشارت عمر حملهٔ دسته‌جمعی آغاز شد و تا هنگامی که آفتاب از نقطهٔ صعودی خود به طرف غرب متمایل شد، همهٔ

اصحاب امام «رض» یکی بعد دیگری به دست پیروان ابن سعد به شهادت رسیدند و اکنون نوبت آن رسیده بود که جوانان هاشمی آمادهٔ پیکار با خصم خون‌آشام شوند. همان بود که علی اکبر بن حسین، علی اصغر بن حسین، عبدالله بن مسلم بن عقیل، محمّد بن مسلم بن عقیل، محمّد بن عباس، عون بن عبدالله، عبدالرّحمان بن عقیل، جعفر بن عقیل، محمّد بن ابی سعید بن عقیل، قاسم بن حسن، ابوبکر بن حسن، عثمان بن علی، محمّد بن عبدالله بن جعفر، عبدالله بن علی، جعفر بن مسلم بن عقیل، ابوالفضل عبّاس بن علی و عبدالله بن حسن یکی پی دیگری به شهادت رسیدند.

شخص حسین «رض» به میدان تاخت و شجاعانه رزمید و افراد زیادی از قوای مخالف را به خاک و خون غلتاند. امّا مخالفان پی در پی بدن مبارکش را مجروح می‌کردند، تا آن که آن مرد پنجاه‌وهشت‌ساله به دست شمر بن ذی‌الجوشن، خولی، سنان بن انس و حصین بن نمیر به حالت فجیعی به شهادت رسید و زمین را از خون خود رنگین ساخت؛ خونی که گذشت روزگار نتوانست آن را از بین ببرَد و تا اکنون که ۱۳۳۱ سال از آن واقعه می‌گذرد، این خون نه تنها هنوز هم به حالت و کیفیّت اصلی‌اش باقی مانده است، بل‌که سال تا سال تازه‌تر جلوه می‌نماید. بلی! این خونی است که در راه حقیقت ریخته شده است و از این‌رو جاویدان خواهد ماند.

شخصیّت حضرت محمّد صلی الله علیه و سلّم

نشرشده در صفحهٔ ۳ شمارهٔ ١٦ مؤرخ یک‌شنبه ۲۰ حمل ۱۳۵۱ و صفحهٔ ۲ شمارهٔ ۱۷ مؤرخ دوشنبه ۲۱ حمل ۱۳۵۱ روزنامهٔ بیدار بلخ:

انسانیّت در شبه جزیرهٔ عربستان تحت حجاب تیرهٔ جهل و ظلمت پوشیده بود و غبار نادانی فضای زمان را طوری تار ساخته بود که هیچ منفذی وجود نداشت تا از آن نور خورشید هدایت پرتو افشانَد. مردم در این تاریکی بدون احساس خیر و منفعت خود، به کارهایی مبادرت می‌ورزیدند که از هر حیث فاسد، ناپسند و مخالف قانون اخلاق بشری بودند. قتل و کشتار، دزدی و سرقت، دروغ، ریا و قمار جزء کارهای روزمرهٔ شان شمرده می‌شدند. دخترکان بی‌گناه و معصوم را بی‌رحمانه بدون کوچک‌ترین احساس ترحّم فرزندی زنده به سینهٔ خاک می‌سپردند و این عمل را یک نوع غیرت ورشادت می‌دانستند. عقاید یکتاپرستی به کلّی از اذهان و خاطرات شان فراموش شده بود و گردن عبادت پیش معبودانی خم کرده بودند که از دیدن و شنیدن عاری و از هرگونه احساس و منفعت‌رسانی عاجز بودند. حتّا پسران جوان خود را به منظور رسیدن به مقصود شان در پای این اصنام به قتل می‌رسانیدند. آری! سیاهی جهل با تمام قدرتی که داشت بالای این جمع جاهل حکم‌فرمایی می‌کرد و مردم جاده‌های مطمئن دانش را گذاشته به‌سوی صحرای بی‌کران و خوف‌ناک جهل گم‌راهانه بدون داشتن کدام هدف معیّنی دست و پا می‌زدند.

در این زمان آن‌ها به ره‌نمایی نیاز داشتند تا بتواند آن‌ها را از سیاه‌چال وهم بیرون آوَرَد. حضرت محمّد «ص»، به‌ترین ره‌بر عالم بشریّت، جهت ره‌نمایی این گم‌راهان فرستاده شد که با عزم و ارادهٔ قوی، پشت‌کار و زحمت و قلب پاک و منزّه و عاری از هر گونه تزویر و ریا، با عقیدهٔ کامل خداپرستی علیه خرافات توانست به مبارزه برخیزد و دساتیر خداوندی را بر مردمان ابلاغ کند و آنان را از ظلمت جهل به روشنایی علم و معرفت بکشانَد.

حضرت محمّد «ص» که سلسلهٔ نسبی شریفش محمّد بن عبدالله بن عبدالمطلّب بن هاشم بن عبدالمناف، بن قصی بن کلاب بن مره بن کعب

بن لوی بن غالب بن فهر بن مالک بن نضر بن کنانهٔ قریشی است، در سال ۵۷۰ یا ۵۷۱ میلادی مطابق به ۱۲ ربیع‌الاوّل در سرزمین حجاز در مکّهٔ معظّمه و در خانه‌وادهٔ بنی هاشم چشم به جهان گشود. مادرش آمنه بنت وهب از قبیلهٔ مشهور بنی زهره بود. و از این که پدرش چند ماه قبل از توّلد وی جهان را وداع کرده بود، یتیم پا به جهان نهاد و بیش از شش سال از توّلد وی نگذشته بود که مادرش نیز چشم از جهان پوشید و دو سال بعد از آن جدّش، عبدالمطّلب، نیز وفات کرد و بالآخره تحت حمایت ابوطالب، عمّش، درآمد.

در سفری که در سال دوازدهم ولادت با کاکای مکفّلش به سوریه کرد، برخورد وی با راهب عیسوی که او را بحیرا گفته اند و از کتب آسمانی اطّلاعات زیادی داشت اتّفاق افتاد و بیش از پیش توجّه ابوطالب را تربیّهٔ این کودک جلب کرد.

محمّد «ص» از همان سنین کودکی طفلی بود باهوش، عاقل، حلیم و متفکّر. وی دارای عادات و اخلاق برگزیده و شخصیّت بی‌بدیل و ممتازی بوده از تمام فضایل اخلاقی بهرهٔ کافی داشت. روح وی پاک و قلبش از کینه و دشمنی بری بود و مقابل همهٔ ناملایمات زنده‌گی تحمّل به خرج می‌داد. از همین جهت بود که خدای یگانه «ج» در سال چهلم ولادت، بزرگ‌ترین و مشکل‌ترین رسالت را که عبارت از ره‌نمایی مردمان به خداپرستی و اسلام باشد به دوش آن شخصیّت بزرگ و ممتاز گذاشت. آن‌حضرت «ص» هم بالآخره با وجود رنج، مشقّت واذیّتی که از کفّار دید، توانست به واسطهٔ صبر و تحمّل خویش از عهدهٔ ایفای این وظیفهٔ سنگین برآید و جهان را از شرّ جهل و نادانی نجات بخشد.

حضرت محمّد «ص» قبل از بعثتش، هم در امانت و صداقت بین خاص و عام قبایل مختلف عرب مشهور بود، گرچه خودش در میان مردمانی می‌زیست که بت‌های ساختهٔ دست خود را مقدّس دانسته می‌پرستیدند و به خرافات عقیده داشتند، لیکن با آن‌هم تحت اثر عقاید و اعمال مردم قرار نگرفته هیچ کدام از این اعمال و عقاید نزد وی مورد قبول واقع نشد.

از همین سبب بود که بیش‌تر اوقات فراغت را متفکّرانه و دور از انظار مردم می‌گذشتاند و از این تنهایی لذّت و کیف مخصوصی را احساس

می‌کرد. بالآخره روزی حین تنهایی که به غار حرا پناهنده شده بود از طرف ربّ‌الجلیل به پیام‌بری معبوث شد.

تقوا و پرهیزگاری محمّد «ص» به منتهای عظمت خویش رسیده بود. وی با مستمندان و بی‌نوایان معاونت می‌کرد، چنان‌که هیچ فقیری از آستان مبارکش دست خالی به‌در نرفته است. در طول حیات خود متواضع و فروتن بود، از تکبّر دوری می‌جُست و هیچ‌گاه خود را از دیگران بزرگ نمی‌دانست و حتّا در کارهای منزل خویش نیز سهم می‌گرفت. آن‌حضرت «ص» طبعی داشت فقیرمنش و رفتار وی با اغنیا و فقرا یک‌سان بود و همه را به یک نظر می‌دید. وی دارای لحنی جذّاب و خُلقی نیکو بود. هیچ‌گاه نمی‌شد که کسی نزد آن‌حضرت «ص» می‌رفت و گرویدهٔ سخنان و اخلاقش نمی‌شد.

پیغمبر «ص» با پیکار و مجاهدت بی‌نظیرش توانست آن مردمان سرکش و سنگ‌دل را طوری ملایم‌خو و نرم‌طبیعت بسازد که دیگر آثاری از جهل و نادانی در افکار شان باقی نمانَد. آری! قبایلی را که همیش در جنگ و پیکار با هم می‌گذراندند چنان با رشتهٔ اُنس و الفتی که به اساسات دین مقدّس اسلام رابطه داشت وصل کرد که دیگر خود را جز برادر هم‌دیگر نمی‌دانستند.

زنده‌گی پیام‌بر «ص» جمعاً شصت وسه سال بود که چهل سال پیش از بعثت، سیزده سال بعد از آن در مکّهٔ معظّمه و ده سال دیگر را هم بعد از هجرت در مدینه گذشتاند. در سال دهم هجری در ۱۲ ربیع‌الاوّل بود که از این جهان به مقام جاودانی پیوست، در حالی که جهانی از صمیمیّت، محبّت، اخوت و احکامی از خود به جا ماند که تا ابد مورد استفادهٔ اهل اسلام و جهان خواهند بود.

شمه‌یی از زنده‌گانی پیام‌بر اسلام «ص»

نشرشده در صفحهٔ ۳ و ٤ شمارهٔ ۲۹ مؤرخ دوشنبه ٤ ثور ۱۳۵۱ و صفحهٔ ۲ شمارهٔ ۳۰ مؤرخ چهارشنبه ٦ ثور ۱۳۵۱ و صفحهٔ ۲ شمارهٔ ۳۱ مؤرخ پنج‌شنبه ۷ ثور ۱۳۵۱روزنامهٔ «بیدار» بلخ:

حضرت محمّد «ص» پسر عبدالله بن عبدالمطّلب به روز دوشنبه دوازدهم ربیع‌الاوّل مطابق ۲۷ آگست سال ۵۷۱ میلادی، یعنی برابر به زمانی که ظلمت کفر و اصنام‌پرستی در شبه جزیرهٔ عربستان به منتها درجه رسیده بود و مردم جز پیکار، خون‌ریزی و بی‌باکی از همهٔ ارزش‌های انسانی برکنار بودند، در سرزمین حجاز، در مکّهٔ معظّمه، از دامان عفیف آمنه بنت وهب، هنگامی که سپیدهٔ سحری تازه چنگ به دامن سیاه شب می‌زد، دیده به جهان گشود.

هم‌زمان با تولّد آن‌حضرت «ص» وقایعی در جهان به وقوع پیوستند که هیچ‌گونه سابقه نداشتند. آتش‌کدهٔ فارس که هزار سال به‌طور متداوم روشن بود خاموش شد، هُبل، آن بت بزرگ و قوی‌هیکل کعبه، به زمین سرنگون گردید و دوازده کنگرهٔ کاخ باعظمت انوشیروان فرو ریختند.... در همان زمان بود که یهودیی در یثرب فراز قلعهٔ خود برآمده با صدای بلندی که بیش‌تر به فریاد شبیه بود، آواز برآورد که: «این ستارهٔ احمد است، ستارهٔ پیام‌بر جدید است».

خبر میلاد حضرت محمّد «ص» به‌طور باورنشدنی‌یی سراسر جهان عرب را فرا گرفت. جدّ هفتادساله‌اش، عبدالمطّلب، این کودک را با نوازش پدرانه در آغوش مملو از مهر و محبّت خود کشیده خوشی‌کنان نوه عزیزش را که یگانه یادگار از پسر جوان‌مرگش، عبدالله، بود به کعبه برد و برای اوّلین بار او را «محمّد» خطاب کرد.

هنوز از ولادت حضرت محمّد «ص» هفت روز نگذشته بود که عبدالمطّلب بزرگان قریش را جهت مهمانی در منزل آمنه دعوت کرد و با هم جشن سروری از تولّد این کودک مسعود برگزار کردند. مؤرّخان می‌نویسند، سر نوزاد را در همان روز تراشیدند و بنا بر خصایل و عادات اقوام قریش برابر به وزن آن زر به مسکینان و فقرا تقسیم کردند. هم‌چنین از عادات اهل مکّه بود که کودکان شیرخوار خود را به دایه‌ها می‌سپردند

تا از هوای آزاد بادیه‌ها تنفّس کنند و در فضای دل‌کش آن‌جاها پرورش یابند. اعراب بدوی که خانه‌به‌دوش بوده همیشه تغییر مکان می‌دادند، سالی چند بار به «بلدالامین» هم می‌آمدند. مردان آن‌ها در بازارهای مکّه به داد و ستد می‌پرداختند و زنان شان هم با نگه‌داری کودکانِ بزرگان و ثروت‌مندان قریش و مکّه خود را سرگرم می‌داشتند و همین‌که کودکان دوساله می‌شدند آن‌ها را واپس به مادران شان مسترد می‌کردند. در آن سال نیز خیلی از این مردمان به شهر باعظمت مکّه آمده تعداد زیادی از کودکان را با خود به صحرا بردند. حلیمۀ سعدیّه بنت ابی ذویب زن حارث هم زنی بود از زنان بادیه‌نشین که متکفّل نگه‌داری پسر آمنه شد و مدّت چهار سال به تربیّت او همّت گماشت. با ورود قدوم محمّد «ص» به آن قبیله برکتی وافر نازل شده بود. در سال چهارم ولادت حادثۀ انشراح صدر واقع شد.

دو سال دیگر هم تحت حمایت عبدالمطلّب نزد آمنه به سر برد و تازه شش سال از تولّدش می‌گذشت که مادرش از عبدالمطلّب اجازۀ رفتن به یثرب را خواست تا از خویشان مادری خویش «بنوالنّجّار» دیدن کند. عبدالمطلّب موافقت کرد و آمنه، محمّد «ص» و امّ ایمن یک‌جا با دو شتر به یثرب رفتند. آن‌ها مدّت یک ماه را در یثرب ماندند و در همین مدّت روزی هم به زیارت قبر عبدالله موفق شدند. در وقت مراجعت شان به‌سوی مکّه بود که در عرض راه در منطقۀ «ابواء» آمنه مریض شد و به اثر همین مریضی دریکی از شب‌ها نزدیک صبح وفات یافت و محمّد «ص» را تنها گذاشت و مرگ عبدالمطلّب در سال هشتم ولادت، لطمۀ دیگری بود که در روح حضرت محمّد «ص» اثر عمیقی به جا ماند.

آن‌گاه بود که ابوطالب، کاکایش، دست حمایت را به‌سوی محمّد «ص» دراز کرد و کفالت نگه‌داری‌اش را به دوش گرفت. ابوطالب با محبّت‌های خالصانۀ خود کاری می‌کرد تا خلای مادر و جدّ را در زنده‌گی پیام‌بر «ص» پر سازد و همان‌طور هم شد. حضرت محمّد «ص» تازه پا به دوازدهمین بهار زنده‌گی گذاشته بود که هم‌راه ابوطالب با کاروان تجارتی سوی سوریه به راه افتاد و در همین سفر بود که با بحیرا ملاقات کرد و سخنان آن مرد دانش‌مند عیسوی توجّۀ ابوطالب را بیش‌تر به پرورش و تربیّۀ محمّد «ص» جلب کرد. هم‌چنین در سفر دیگری که محمّد «ص» در سال ٢٤ ولادت به غرض تجارت به اثر خواهش خدیجه بنت خویلد با غلامش،

میسره، به طرف شام کرد برخوردهای متعددی با راهبان عیسوی و پیشوایان مذاهب مختلف کرد و در وقت بازگشت با گرفتن دو شتر اجرت اکتفا کرد که آن را هم به ابوطالب بخشید. خدیجه از بس‌که گرویدهٔ صداقت و اخلاق پسندیدهٔ محمّد «ص» شده بود خواهش ازداواج با آن‌حضرت «ص» را کرد که در سال ۲۵ ولادت این آرزو جامهٔ عمل پوشید و محمّد «ص» با خدیجه، زنی که بیش از چهل سال عمر نداشت، ازدواج کرد.

یکی از عادات محمّد «ص» هم این بود که ساعات فراغت را به تفکّر دربارهٔ خلقت کاینات بزرگ و مطالعه در اطراف عقاید و اعمال مردم می‌پرداخت که بیش‌تر هم این دقایق را در غار کوه حرا که به سمت شمال مکّه قرار دارد می‌گذشتاند. سال چهلم ولادت و شب هفدهٔ رمضان، قریب صبح بود که در همان غار به پیام‌بری مبعوث شد. ابتدا آن‌حضرت «ص» فکر نمی‌کرد که این بار سنگین و مقدّس به دوشش گذاشته شده است، امّا سخنان ورقه بن نوفل پسر عمّ خدیجه بود که او را بر حقیقت این امر مطلّع گردانید و نخستین کسی که به پیام‌بری وی ایمان آورد، حضرت خدیجه و بعد هم ابوبکر صدّیق، علی بن ابوطالب و زید بن حارث (پسر حلیمه) بودند.

حضرت محمّد «ص» تا سال سوم بعثت به گونهٔ مخفی مردم را به اسلام دعوت می‌کرد و در طول این مدّت اشخاص زیادی دین اسلام را پذیرفتند و در همین مدّت چهل و هفت سورهٔ قرآن بر محمّد «ص» نازل شد. بعد از این سه سال به امر خالق متعال دعوتش را علنی ساخت و با آشکاراشدن منظور محمّد «ص»، کفّار قریش به هیجان آمدند و کمر اذیّت و آزار محمّد «ص» و یارانش را بستند و حتّا چندین بار به ابوطالب گفتند تا از اعمال برادرزاده‌اش جلوگیری کند، امّا ابوطالب چون محمّد «ص» را بسیار گرامی می‌داشت در هر مرتبه از وی طرف‌داری و حمایت می‌کرد. مدّت درازی بر همین منوال گذشت تا آن که روزی ابوطالب هشتادوشش‌ساله چشم از جهان پوشید. چند روز از وفات ابوطالب نگذشته بود که خدیجه نیز جهان فانی را وداع کرد.

در این وقت آزار و اذیّت مشرکان از حدّ گذشته بود. محمّد «ص» با مردمان یثرب که جهت ادای حج به مکّه آمده بودند معاهدهٔ دوستی برقرار ساخت و آن‌ها را به دین اسلام دعوت کرد. یثربی‌ها که عبارت از دو

قبیلهٔ مشهور «اوس» و «خزرج» بودند دعوتش را پذیرفتند و از محمّد «ص» خواهش کردند تا برای همیشه مکّه را ترک گوید و به یثرب اقامت گزیند. پیام‌بر اسلام این پیش‌نهاد عاقلانه را پذیرفت و از میان این دو عشیره نُه نفر از خزرج و سه نفر از اوس را که جمعاً دوازده نفر می‌شدند انتخاب کرد و به کفالت و ضمانت قبیله‌های شان موظف ساخت و خودش هم قرار وعده‌یی که داده بود چند ماه بعد در یکی از شب‌ها که کفّار پیرامون خانه‌اش ایستاده و کمر به کشتن وی بسته بودند با ابوبکر «رض» راه مدینه را در پیش گرفت و مدّت سه شبانه‌روز را با ابوبکر «رض» در غار ثور باقی ماند و در طول این مدّت شب‌ها عبدالله بن ابوبکر به آنان غذا می‌آورد و روزها با گلهٔ خود در آن نواحی می‌آمد و اخبار را وقتاً فوقتاً به آنان می‌رسانید. بعد از این سه روز محمّد «ص» همین‌که دانست کسی به تعقیب شان نیست به‌سوی یثرب روان شدند. مسلمانان شهر یثرب که شمار شان به پنج‌صد نفر می‌رسید به زیارت حضرت محمّد «ص» به روز سه‌شنبه ۱۳ ربیع‌الاوّل به منزل سعد آمدند. در همان روز پیامبر «ص» در وادی «رانونا» با کمک مسلمانان به ساختن اوّلین مسجد مسلمانان پرداخت.

سال هجرت محمّد «ص» از مکّه به مدینه سال ٦۲۲ میلادی بود و همین‌که در مدینه کار مسلمانان رونق یافت مردمان حسود و دشمنان دین در پی مخالفت با مسلمانان افتادند. همان بود که محمّد «ص» با کفّار یک سلسله جنگ‌ها کرد که مشهورترین آن‌ها غزوهٔ اُحُد، غزوهٔ خندق، غزوهٔ خیبر و فتح مکّه اند.

صبح روز هشتم رمضان سال دوم هجرت بود که محمّد «ص» با هم‌راهی قشونی مرکّب از ۸۰ نفر مهاجر و ۲۳۱ نفر انصار به منظور غزوهٔ بدر از مدینه خارج شدند. در این جنگ بیرق مهاجرین به دست حضرت علی «رض» بود و روز هژدهم رمضان جنگ بین دو نیروی مخالف (مسلمانان و قریش) در گرفت و بالآخره به نفع مسلمانان به پایان رسید. در این جنگ غنایم زیادی به دست مسلمانان افتاد و تعداد اسیران قریش به هفتاد نفر می‌رسید.

غزوهٔ اُحُد در سال سوم هجرت اتّفاق افتاد. در این جنگ تعداد اردوی قریش به سه‌هزار مرد جنگی مسلّح با تمام وسایل حربی می‌رسید. در

این جنگ اگرچه در ابتدا قوای مسلمانان فاتح بودند، امّا در اثر اشتباه شان، مشرکان توانستند غالب شوند.
در سال پنجم هجرت غزوهٔ خندق به وقوع پیوست و در این جنگ تعداد قشون مشرکان که عبارت از قریش و قبایل هم‌پیمان آن‌ها بودند به ده‌هزار نفر می‌رسید. مسلمانان پیش از وقوع جنگ پیرامون مدینه خندقی به عمق پنج ذراع حفر کرده بودند که بالآخره این جنگ هم به نفع مسلمانان انجامید.
در سال هفتم هجرت، محمّد «ص» به فتح مکّه اقدام کرد و بعد از موفقیّت دعوت‌نامه‌های اسلام را به هراکلیوس، امپراتور روم، نجّاشی، شاه حبشه و خسرو پرویز، شاه ساسانی ایران، فرستاد. محمّد «ص» در سال هشتم هجرت با قشون ده‌هزارنفری وارد مکّه شد و با مجاهدات بی‌نظیرش توانست کعبه را از وجود بت‌های قبایل جاهل عرب پاک گرداند و موفق به فتح مکّه شود.
بعد از این هم غزوات طایف، حنین و تبوک به وقوع پیوستند که در همهٔ شان موفقیّت بهرهٔ پی‌روان محمّد «ص» بود.
روز ۲۵ ذی‌القعدهٔ سال دهم هجرت، محمّد «ص» به هم‌راهی هفتادهزار نفر به قصد ادای فریضهٔ حج به‌سوی مکه روان شد و روز چهارم ذی‌الحجّه بود که به آن‌جا رسیدند.
مؤرّخان این حج را به حجّة‌الوداع مسمّا ساخته اند چه در همین حج خطابهٔ حجّة‌الوداع توسّط محمّد «ص» به مردم قرائت شد و بعد از همین حج بود که محمّد «ص» از دنیا رحلت کرد. وفات پیام‌بر «ص» در شام‌گاهان روز دوشنبه ۱۲ ربیع‌الاوّل دهم هجرت مطابق به ۸ ژوئن ٦۳۲ میلادی اواخر فصل ربیع به عمر ٦۳ساله‌گی در مدینه اتّفاق افتاد.
آن‌حضرت «ص» رفت، امّا از خود قرآنی به‌جا ماند که با یک‌صدو چهارده سورهٔ خود تا ابد برای ره‌نمایی جهانیان کافی‌ست. محمّد «ص» رفت، در حالی که وظیفه‌اش را که ابلاغ فرمایش‌ها و اساسات پرارزش اسلام و به راه راست آوردن مردم جاهل و محوساختن دورهٔ جاهلیّت باشد، به خوبی انجام داده و از انجام این کار سنگین و طاقت‌فرسا موفق به‌در آمده بود.
در اخیر باید گفت که روز دوازدهم ربیع‌الاوّل روز میلاد پیشوا و ره‌بر بزرگ عالم بشریّت، حضرت محمّد «ص»، و جشن سرور و خوشی مسلمانان جهان است. در این روز به مسلمانان است تا با وجد و سرور بی‌پایان دربارهٔ

این شخصیّت عالی‌مقام اسلام با یادآوری کارنامه‌های آن مرد بزرگ مباهات کنند، چه در یک چنین روز بود که:

آمد آن نور حقیقت، شمعی از قرآن به کف
بر مریضان ضلالت چاره و درمان به کف
عشق بر سر، رحم در دل، شفقت و احسان به کف
پند بر لب، بر زبان توحید حق، ایمان به کف

عدالت و مساوات در اسلام

نشرشدۀ در صفحۀ ٣ شمارۀ ٤٤ مؤرخ ٢٣ ثور ١٣٥١ روزنامۀ «بیدار» بلخ:

آیین مقدّس اسلام کامل‌ترین و جامع‌ترین ادیان آسمانی‌ست که از طرف ذات اقدس الهی به منظور رفع نیازمندی‌های بشر در زنده‌گی و تأمین حق و عدالت و برقرارداشتن مساوات به باشنده‌گان کرۀ ارض نازل گردیده تا افراد بشر همه برای حلّ مشکلات خود از اساسات متن آن استفاده کرده غرض حصول خوش‌نودی خالق خود از آن پیروی کنند.

اسلام با اساسات قیمت‌دار و باارزش خود روی تمام جنبه‌های حیاتی و اجتماعی انسانان بحث و ره‌نمایی کرده به آن‌چه موجب رست‌گاری دنیا و فلاح آخرت است حکم فرموده است.

دین مقدّس اسلام حقوق همۀ افراد را یک سان شمرده با فرمایش‌های خود تمام تبعیضات نژادی، محیطی و امثال آن‌ها را محو کرده است که جملۀ مختصر و پرمعنای حضرت محمّد «ص»: ترجمه: **«همه از آدم «ع» پیدا شده اید و آدم «ع» از خاک بود»**[1]، برای اثبات قول ما کافی‌ست.

قرآن عظیم و مقدّس که حاوی اوامر و نواهی خداوندی بوده آیه‌های آن مورد قبول اهل نظر و دانش‌مندان جهان واقع شده اند در یکی از سوره‌های خود می‌فرماید: ترجمه: **«گرامی‌ترین شما نزد خداوند باتقواترین شماست»**[2]، یعنی این که جز به تقوا و پرهیزگار هیچ کسی بر دیگری مکرّم و برتر نیست. آری! اسلام از نگاه کرامت و احترام یگانه تفاوتی که میان طبقات مسلمان قایل شده است، همانا مسألۀ تقوا و عبادت باطنی و قلبی به خالق، اجتناب از نواهی و اجرای اوامر خداوندی به طور احسن است.

به همین‌گونه ره‌بر واقعی بشریّت، حضرت محمّد «ص»، به تأیید آیۀ فوق‌الذّکر فرموده است: ترجمه: **«همۀ شما از نسل آدم «ع» استید و آدم**

---

[1] ـ كُلُّكُم لآدَمَ و آدَمُ مِن تُرابٍ (حرانی، ابومحمّد حسن بن علی بن حسین بن شعبه، (١٤٢٣ ق/ ٢٠٠٢ م)، ***تحفة العقول عن آل رسول «ص»***، با تعلیقات حسین اعلمی، چاپ هفتم، بیروت ـ لبنان: مؤسّسۀ الاعلمی للمطبوعات، ص ٣٠)

[2] ـ إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ. (سورۀ الحجرات، آیۀ ١٣)

«ع» از خاك است و ارج‌مندترین شما نزد خدا پرهیزگارترین شماست »[1].
عدالت و داوری در اسلام یکی از ارکان مهم شمرده شده و **قرآن عظیم سبب نزول پیام‌بران را نیز برقرارکردن مساوات و عدالت اجتماعی در جهان خوانده و در سورۀ حدید آیۀ ۲۵ ذکر کرده است**[2].

قرآن مجید برای عموم طبقات مردم، چه زن یا مرد، چه غنی یا فقیر، چه سیاه یا سفید و بالآخره به هر کسی که از هر نژاد یا قومی باشد، فرقی نگذاشته و یک سلسله قوانینی را وضع کرده است تا از افراط و تفریط در مقابل آن جلوگیری به عمل آید و نباید از حدّ تعادل آن تجاوز گردد. چنان‌که در آیۀ دیگری خداوند «ج» دربارۀ مجازات دزد چنین می‌فرماید:[3] ترجمه: **«دست دزد (زن یا مرد) باید بریده شود»**. در این باره از ابن شهاب زهری از عروه روایت است که عایشه «رض» گفت**: مردم قریش را حالت زنی از قبیلۀ بنی مخزوم که دزدی کرده بود اندوه‌گین ساخت. گفتند: کدام کس از وی نزد رسول خدا «ص» شفاعت کند؟ و گفتند کی‌ست که بر این امر جرأت کند به جز اسامه بن زید که مورد محبّت رسول خدا «ص» است. اسامه با آن‌حضرت «ص» صحبت کرد. رسول خدا «ص» فرمود: «آیا در حدّی از حدود خداوند شفاعت می‌کنی؟» سپس آن‌حضرت به خطبه ایستاد و گفت: «همانا خداوند کسانی را که پیش از شما بودند به خاطری هلاک گردانید که اگر از میان شان شخصی شریف دزدی می‌کرد او را به حال خودش می‌گذاشتند و اگر از میان ایشان شخصی ضعیف دزدی می‌کرد حدّ**

---

[1] _ كُلُّكُم لآدَمَ و آدَمُ مِن تُرابٍ و أكرَمكُم عِندَ اللّه_ أتقاكُم. (حرانی، ابومحمد حسن بن علی بن حسین بن شعبه، (۱٤۲۳ ق/ ۲۰۰۲ م)، ***تحفة العقول عن آل رسول «ص»***، با تعلیقات حسین اعلمی، چاپ هفتم، بیروت _ لبنان: مؤسّسۀ الاعلمی للمطبوعات، ص ۳۰)

[2] _ لَقَدْ أَرْسَلْنا رُسُلَنا بِالْبَيِّناتِ وَ أَنْزَلْنا مَعَهُمُ الْكِتابَ وَ الْميزانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ. ترجمه: همانا ما پیامبران خود را با دلایل قاطع و معجزاتی که حقانیت رسالت آنان را آشکار می ساخت فرستادیم و با آنها کتاب آسمانی و دین را که معیار عقاید و اعمال انسان هاست فرود آوردیم ، تا مردم همواره به عدل و داد برپا باشند. (سورۀ الحدید، آیۀ ۲۵)

[3] _ وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا. (سورۀ مائده، آیۀ ۳۸)

را بر وی تطبیق می‌کردند و به خدا سوگند که اگر فاطمه دختر محمّد دزدی می‌کرد دستش را می‌بریدم».[1]

پیروان واقعی اسلام در تطبیق عدالت مساعی زیادی به خرج می دهند، قسمی که خلیفهٔ دوم اسلام، حضرت عمر «رض» در این باره دقّت بیش‌تری می‌کرد تا حقّ کسی بدون جهت تلف نشود و یا قوانین اسلامی تنها بالای افراد ضعیف و لاقدرت و یا یک دستهٔ محدود از مسلمانان تطبیق نشوند، بل‌که تطبیق آن‌ها بر همه‌گان یک‌سان باشد.

پس قوانین، دستورها و اساسات دین مبین اسلام همه برای رفاه و آرامی بشر، رفع ظلم از مظلوم و ایجاد عدالت و مساوات حقیقی بین افراد اند و باید در حلّ معاملات حیاتی و اجتماعی از مزایای یک چنین دین و آیینی استفاده کرد تا در موقع قضاوت هیچ طرفی مورد کوچک‌ترین تجاوزی که منافی حقوق اسلامی باشد قرار نگیرد.

---

[1] _ حدیث پیامبر «ص»: أَنَّ قُرَيْشا أَهَمَّهُم شَأن المَخْزُومِيَّة التي سَرَقَتْ، فَقَالُوا: مَنْ يُكَلِّمُ فيها رسول الله -صلى الله عليه وسلم-؟، فقالوا: وَمَنْ يَجْتَرِئُ عليه إلا أسامة بن زيد حِبُّ رسول الله -صلى الله عليه وسلم- فَكَلَّمَهُ أسامة، فَقَالَ: أَتَشْفَعُ فِي حَدٍّ مِنْ حُدُودِ الله؟ ثُمَّ قَامَ فَاخْتَطَبَ، فقال: إنَّمَا أَهْلَكَ الذين مِنْ قَبْلِكُمْ أنهم كانوا إذا سرق فيهم الشريف تركوه، وإذا سرق فيهم الضعيف أقَامُوا عليه الحد، وَأَيْمُ الله: لَوْ أَنَّ فاطمة بنت محمّد سَرَقَتْ لَقَطَعْتُ يَدَهَا (بخاری، امام ابوعبدالله محمّد بن اسماعیل، (۱۳۹۲ ش)، ***صحیح البخاری***، ترجمهٔ عبدالعلی نور احراری، به کوشش عزیزاحمد جامی، جلد چهارم، چاپ دوم، تربت جام: انتشارات شیخ‌الاسلام احمد جام، حدیث ۳٤۷۵ ص ۱٤۲)

روز آزادی

نشرشده در صفحهٔ ۳ شمارهٔ ۵۵ مؤرخ پنج‌شنبه ٤ جوزای ۱۳۵۱ روزنامهٔ «بیدار» بلخ:

شب‌های سیاه و طولانی اسارت به پایان می‌رسد و آفتاب سعادت افغانستان عزیز از عقب قلّه‌های شامخ کوه‌های سربه‌فلک‌کشیدهٔ روزگار طالع می‌شود. مردم حقیقت زنده‌گی را می‌یابند، زیرا معتقد بودند که زنده‌گی یعنی حرّیت. آن‌ها برای حفظ نوامیس و شئون ملّی و برای استرداد آزادی شان قد عَلَم کردند و بار دیگر به اثبات رسانیدند که افغانان هیچ‌گاه نمی‌توانند بدون حرّیت به‌سر برند و امکان ندارد آنان را وادار به زنده‌گی تحت استعمار کرد.

آنان مقابل بزرگ‌ترین قوای استعماری جهان قیام کردند و با عزم و ارادهٔ قوی و قلوب سرشار از عشق وطن و حسّ آزادی‌خواهی در حالی که تعداد عمومی قوای شان از چهل هزار تجاوز نمی‌کرد، چنان ضربت سنگینی بر پیکر قوای منحوس متجاوز که عساکر شان در سرحدّات به ۳٤۰هزار نفر می‌رسید وارد کردند که تا ابد مایهٔ عبرت متجاوزان و افتخار آزادی‌خواهان جهان خواهد بود.

تاریخ شاهد است که ملّت نجیب، غیور و وطن‌پرست افغانستان در تمام ادوار و مراحل تاریخی حفظ آزادی وطن و نوامیس ملّی شان را بر هر چیز دیگری ترجیح داده همیشه هنگامی که وطن و آزادی شان با خطر تجاوز مواجه شده است، با اتّفاق و یک‌پارچه‌گی برای دفاع از خاک خود از سر و مال گذشته و جان‌های خود را فدا کرده اند.

پنجاه و چهار سال قبل از امروز، یعنی در ٦ جوزای سال ۱۲۹۸ هجری شمسی باز هم ملّت باشهامت و آزادی‌خواه افغانستان برای دفاع از حقوق مشروع و فطری شان علیه تجاوز استعماریون دلاورانه قیام کرده با آن‌ها داخل پیکار شدند.

قوای طرف مقابل با وجود قدرت و داشتن تجهیزات مکمّل عصری از افغانانی که جز سلاح ساده و قلیلی با خود نداشتند، چنان عقب‌نشینی کردند که تاریخ نظیر آن را ندیده بود.

آری! حسّ بلند وطن‌دوستی و قدرت ایمان و خداپرستی بود که آن‌ها قوۀ بزرگ استعمار را مغلوب و منکوب ساختند.

افغانان با این عمل خود که از شجاعت و رشادت بی‌نظیر شان حکایت می‌کرد، صفحۀ دیگری از تاریخ باشکوه کشور عزیز ما را با جان‌نثاری و فداکاری‌های شان رنگین ساختند.

از آن تاریخ خجسته به بعد همه‌ساله ما ملّت غیور افغان از این روز بزرگ با جنب و جوش زایدالوصفی استقبال می‌کنیم و با یادآوری کارنامه‌های نیاکان خود که این گوهر گران‌بها و افتخار عظیم را با قیمت جان خود حاصل کردند و برای ما به ارث گذاشتند بر خود می‌بالیم و به ارواح کسانی که در راه حصول استقلال کشور عزیز شهید شده اند درود و تحیّت می‌فرستیم. درود باد بر ارواح شهدای راه آزادی!

علم زده‌کول او اسلام

نشرشده در صفحۀ ۳ شمارۀ ۸۱ مؤرخ دوشنبه ۵ سرطان ۱۳۵۱ روزنامۀ «بیدار» بلخ

اسلام هغه دین دی چې د مسلمانانو ستر پیغمبر، حضرت محمّد «ص» د هغې په باره کې ویلي دي: ژباړه: **«بل هېڅ شی له اسلام څخه ښه‌والی نه لري»**.

د دغې سپېڅلي دین تعالیم او قوانین، اوامر او نواهي یې ټول د مسلمانانو د پرمختګ او بریالیتوب لپاره بلل شوي دي او د هغو ګټورو ارشاداتو له ډلې څخه یو هم علم زده‌کول دي، چې نن د انسانانو په ژوندانه کې له خورا مهمّو ضروریاتو څخه ګڼل کېږي که په ځیر او دقّت سره وګورو دا حقیقت مونږ ته څرګندېږي چې د یو هېواد پرمختګ او لویوالی د هغې مملکت د علماؤ او پوهانو په شمېر پورې مربوط او تړلي دي او کوم متمدن ممالک چې لویو لویو پرمختګونو او ترقیاتو ته رسېدلي دي، ټول د علم د رڼا اثر له کبله دي او یو سړی هغه وخت عالم کېږي چې علم زده کړي.

مونږ مسلمانانو ته سره له دې چې علم زده‌کول یو فطري ضرورت دی، یو له اسلامي اوامرو څخه هم دی او د اسلام ستر لارښوونکی، حضرت محمّد «ص»، فرمایي: ژباړه: **«علم زده کړئ له زانګو څخه تر لحده پورې»**. یا په دې مبارک حدیث کې چې ویلي دي: **څوک چې د علم د زده‌کولو لپاره له کور نه د باندې ځي، تر هغه وخت پورې چې بېرته مراجعت وکړی؛ د خدای «ج» په لاره کې دی»**.[۲]

---

[۱] _ اطلُبوا العِلمَ مِنَ المَهدِ إلَى اللَّحْدِ. (حاجی خلیفه، مصطفی بن عبدالله، (بی تا)، ***كشف الظنون عن أسامي الكتب و الفنون***، جلد یکم، چاپ یکم، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ص ۵۱)

[۲] _ مَن خَرَجَ في طَلَبِ العِلمِ، فهُوَ في سَبيلِ اللّهِ حَتَّى يرجِعَ. (ترمذی، امام ابوعیسی محمّد بن عیسی بن سوره، ***الجامع الكبير (سنن الترمذی)***، (۱۴۳۰ ق/ ۲۰۰۹ م)، تحقیق شعیب الانؤوط و هیثم عبدالغفور، جلد چهارم، چاپ یکم، بیروت: دارالرّسالة العالميّه، حدیث ۲۸۳۸، ص ۵۹۰)

د قرآن کریم په مختلفو آیاتو کې د علم اهمیّت او د عالم مقام په ښه ډول بیان شوی دی، لکه چې د «الزمر» سورې په نهم آیة کې څښتن تعالی «ج» وایي: ژباړه: **«آیا هغوی چې پوهېږي د هغی کسانو سره چې علم نه لري برابرې دي؟»** محمّد «ص» خپلو امّتیانو ته خطاب کوي او وایي: ژباړه: **«عالمانو ته احترام کړئ چې هغوی د پیغمبرانو وارثان دی. هر هغه څوک چې عالم ته احترام کوي، لکه چې خدای او رسول ته احترام کړی وي».**

له دې مبارک حدیث نه معلومېږي چې د اسلام له نظره عالم څومره لوی مقام او منزلت او له نورو خلکو نه فضیلت لري؟ امّا دا ټکی هم په نظر کې ونیسو چې منظور له عالم څخه هغه عالم دی، چې له خپل علم نه ګټه واخلي او باعمله وي، له همدې لحاظه دي چې د بشریت ستر لارښوونکی وایي: ژباړه: **«که عالم فاسد شي، توله نړی فاسدوي»**.

نو راشئ تر څو چه توان لرو د علم په تحصیلولو کې کوشش وکو چې هم دیني امر مو پر ځای شیي او هم د علم د کار اخیستلو له لیارې نه ځان د پرمختګ عالي درجو ته ورسوو!

---

[1] _ قُلْ هَلْ یَسْتَوِي الَّذِینَ یَعْلَمُونَ وَالَّذِینَ لَا یَعْلَمُونَ. (سورهٔ زمر، آیهٔ ۹)

[2] _ اَکْرِمُوا الْعُلَماءَ فَاِنَّهُمْ وَرَثَهُ الْأَنْبِیاءِ فَمَنْ أَکْرَمَهُمْ فَقَدْ اَکْرَمَ اللّٰهَ وَ رَسُولَهُ. (پاینده، ابوالقاسم، (۱۳۸۲ ش)، *نهج الفصاحه (مجموعهٔ کلمات قصار حضرت رسول «ص» با ترجمهٔ فارسی)*، چاپ چهارم، تهران: دنیای دانش، حدیث ٤٥٠، صص ۲۳۸ _ ۲۳۹)

[3] _ زلّة العالِم تفسد عوالم: (تمیمی آمدی، عبدالواحد، (١٣٦٦ ش)، *شرح غرر الحکم و درر الکلم*، با شرح آقا جمال‌الدّین خوان‌ساری، چاپ یکم، قم: دفتر تبلیغات، حکمت ٥٤٧٢، ص ٧٤٠)

فرد و جمعیّت از نگاه اسلام

نشرشده در صفحهٔ ۲ شمارهٔ ۹٦ مؤرخ پنج‌شنبه ۲۲ سرطان ۱۳۵۱ روزنامهٔ «بیدار» بلخ

واضح است که فرد علایق و روابط ناگسستنی‌یی با جامعهٔ خود دارد و مجبور است که در اجتماع به‌سر برَد، چه زنده‌گی به‌طور منفردانه امری‌ست محال و دور از امکان.

روی همین اصل مقررات و دستورهای عالی آیین مقدّس اسلام به‌طور عموم شکل جامعی داشته **و ذات الهی «ج» در قرآن کریم در بسا جاها همهٔ مردم را متفقاً به‌سوی سازش، یک‌رنگی و نیکویی دعوت می‌کند و از تجاوزهای نامشروع بر حقوق یک‌دیگر شدیداً نهی می‌فرماید.**

اسلام هر کسی را که ولو به کوچک‌ترین و ضعیف‌ترین فرد بشر ـ گرچه هم اختلاف عقیدتی با او داشته باشد ـ تعدّی روا دارد درخور مجازات می‌داند، زیرا حضرت علی «رض» فرموده است: **«زیرا مردم دو دسته اند: یا در دین برادر تو استند و یا درآفرینش همانند تو اند»**.

همه می‌دانیم که عمل یک انسان چه خوب باشد و چه بد، مستقیم و یا غیر مستقیم به حال دیگران تأثیر می‌اندازد که اسلام برای هر عمل بد سزایی موافق تعیین کرده و کسی را که موجودیّت وی به جامعه مفید تمام می‌شود مرتبتی بلند عطا کرده است و او را با تمام افراد اجتماع برابر می‌داند.

از نگاه اسلام همان‌طوری که جمعیّت در مقابل فرد مسؤولیت دارد، فرد نیز در برابر جمعیّت دارای عین مسؤولیّت است، لهذا اگر کسی بخواهد حتّا

---

[1] ـ إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَ الْإِحْسانِ وَ إِيتاءِ ذِي الْقُرْبي وَ يَنْهي عَنِ الْفَحْشاءِ وَ الْمُنْكَرِ وَ الْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ. ترجمه: خداوند به عدالت و نیکی و بخشش به نزدیکان امر می‌کند و از زشتی و کار بد و ستم‌گری نهی می‌نماید، شما را پند می‌دهد تا شاید متذکّر شوید. (سورهٔ نحل؛ آیهٔ ۹۰)

[2] ـ فَإِنَّهُمْ صِنْفَانِ: إِمَّا اَخٌ لَكَ فِي الدِّيْنِ وَ إِمَّا نَظِيْرٌ لَكَ فِي الْخَلْقِ. (رضی، ابوالحسن سیّد محمّد بن ابی‌احمد حسنی، ***نهج‌البلاغه***، (۱۳۷۰ ش)، ترجمهٔ دکتر سیّد جعفر شهیدی، چاپ دوم، تهران: انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، نامهٔ ۵۳، ص ۳۲٦)

برای انجام عبادت خداوند با جامعه قطع رابطه کرده کار نکند، در آن‌صورت علاوه بر این که مسؤولیّت خود را مقابل جمعیّت انجام نداده بار دوش دیگری شده است، خلاف خواسته‌ها و دستورهای دین مبین اسلام هم رفتار کرده است، زیرا حضرت محمّد «ص» می‌فرماید: **« به‌ترینِ شما کسی نیست که دنیا را برای آخرت یا آخرت را برای دنیا ترک کند؛ بل‌که به‌ترینِ شما کسی است که از این هر دو بهره گیرد»**[1].

از نگاه اسلام خودِ کار و کوشش برای امرار معیشیت از به‌ترین عبادت‌ها دانسته شده است و حضرت محمّد «ص» در این باره می‌فرماید: **«عبادت هفتاد جزو است که با فضیلت‌ترین آن‌ها طلب روزی حلال است»**[2].

پس بر مسلمانان است تا مسؤولیّت خود را در اجتماع به‌طور احسن انجام داده به کارهایی اقدام کنند که از اجرای آن سودی در جامعه متصوّر باشد تا هم رضایت خالق خود را حاصل دارند و هم بتوانند معیشت خود را با آرامش خاطر تأمین کنند.

---

[1] _ لَیسَ خَیارُکُم مَن تَرَکَ الدُّنیا لِلآخِرَةِ ولاَ مَن تَرَکَ الآخِرَةَ لِلدُّنیا ، ولکِن خَیارُکُم مَن أخَذَ مِن کلٍ. (متّقی هندی، علی بن حسام‌الدّین، (١٤٠٥ ق/١٩٨٥ م)، ***کنز العمّال فی سنن الاقوال و الافعال***، به تصحیح صفوت سقّا و بکری حیانی، جلد سوم، بیروت _ لبنان: مؤسّسهٔ الرّسالت، حدیث ٨٦٠٥، ص ٧٣٣)

این موضوع به عبارت‌هایی دیگر نیز بیان شده است: خَیرُکُم مَن لَم یَترُك آخِرَتَهُ لِدُنیاهُ ، ولادُنیاهُ لِآخِرَتِهِ ، ولَم یَکُن کَلاًّ عَلَی النّاسِ. ترجمه: به‌ترین شما کسی است که آخرتش را به خاطر دنیایش وا نگذارد و دنیایش را به خاطر آخرتش، و سربار مردم نباشد. (متّقی هندی، علی بن حسام‌الدّین، (١٤٠٥ ق/١٩٨٥ م)، ***کنز العمّال فی سنن الاقوال و الافعال***، به تصحیح صفوت سقّا و بکری حیانی، جلد سوم، بیروت _ لبنان: مؤسّسهٔ الرّسالت، حدیث ٦٣٣٦، ص ٢٣٨)؛ أعظَمُ النّاسِ هَمّا، المُؤمِنُ الّذي یَهتمُّ بِأمر دُنیاهُ وأمر آخِرَتِهِ. ترجمه: باهمّت‌ترین مردم، مؤمنی است که به کار دنیا و آخرتش اهتمام می‌ورزد. (متّقی هندی، علی بن حسام‌الدّین، (١٤٠٥ ق/١٩٨٥ م)، ***کنز العمّال فی سنن الاقوال و الافعال***، به تصحیح صفوت سقّا و بکری حیانی، جلد یکم، بیروت _ لبنان: مؤسّسهٔ الرّسالت، حدیث ٧٠٢، ص ١٤٤).

[2] _ اَلْعِبَادَةُ سَبْعُونَ جُزْءاً أَفْضَلُهَا طَلَبُ اَلْحَلاَلِ. (کلینی، شیخ ابوجعفر محمّد بن یعقوب بن اسحاق رازی، (١٤٠٧ ق)، ***الاصول من الکافی***، به تحقیق و تصحیح علی‌اکبر غفاری و محمّد آخوندی، جلد پنجم، چاپ چهارم، تهران: دارالکتب اسلامیّه، ، ص ٧٨)

در راه حصول استقلال

نشرشده در صفحهٔ ۳ شمارهٔ ۱۳۰ مؤرخ سه‌شنبه ۳۱ اسد ۱۳۵۱ روزنامهٔ «بیدار» بلخ

پنجاه‌وسه‌سال تمام از آن روز پرخاطره می‌گذرد که ملّت شجاع، وطن‌دوست، باایمان و آزادی‌خواه افغانستان گرامی برای حصول استقلال کامل سیاسی کشور علیه قوای استعماری اتّحاد مقدّسی را تشکیل دادند و با عزم متین و ارادهٔ قوی‌یی که تنها می‌توان در وجود ملّت باشهامت افغان از آن سراغی گرفت چنان قوای بزرگ جانب مقابل را که تصوّر شکست آن نبود مجبور به عقب‌نشینی و معترف به حقوق حقّهٔ شان کردند که خاطرات هیجان‌آور آن برای همیش در سینهٔ تاریخ که بیان‌گر واقعات گوناگون است محفوظ خواهند ماند.

افغانانی که عشق به وطن و آزادی در نهاد شان سرشته شده زنده‌گی بدون آزادی و مرگ بدون افتخار را به خود عار می‌دانند روی یگانه آرزوی مقدّس شان که رهایی‌بخشیدن خاک مقدّس شان از چنگال اسارت و حصول بزرگ‌ترین و عالی‌ترین حقوق مشروع بشری شان بود با عقیده و ایمان راسخ و قوی خداپرستی و وطن‌دوستی بالآخره پس از فداکاری‌هایی بسیار توانستند دشمن مشترک و خصم دین و میهن شان را از قلم‌رو زیبای خود بیرون برانند.

افغانان در این جنگ تاریخی و عظیمی که تاریخ بشر مانندش را کم‌تر دیده است، با وجود عدم موازنهٔ قوای طرفین پس از قبول هر گونه فداکاری‌ها، جان‌نثاری‌ها و گذشت از سر و مال خود شوکت و شکوه‌مندی مردم نجیب و کشور عزیز شان را باری دیگر ثابت کردند و بزرگ‌ترین افتخار ملّی را برای اخلاف شان به ارث گذاشتند.

استعمارگران غربی از سال ۱۸۱۵ به بعد به نیرنگ‌های گوناگونی به بسط مستعمرات خود افزودند، زیرا بعد از انقلاب صنعتی آرزوی داشتن مستعمره نزد همهٔ دول بزرگ استعماری آن‌وقت شدّت پیدا کرد. در این میان، چشم به کشور آزاده‌گان هم دوختند، لاکن با وجود مقاومت شدید و دلیرانهٔ مردم ما باز هم با اتّکا به نیروی مجهز و قشون بزرگ شان از این هوس نادرست خود نگذشتند و به تجاوزهای بی‌رحمانهٔ خود ادامه دادند تا

این که ملّت سلحشور و غیور افغان تحت سرپرستی مجاهدان ملّی که اسمای شان در تاریخ درخشان وطن ما با خطوط زرّین و درشتی ثبت اند دست به مقاومت‌های بی‌نظیری زدند و در هر قیام خود تلفات سنگینی بر قوای دشمن وارد کردند که جنگ‌های دسته‌جمعی آنان به نام‌های اوّل و دوم در سال‌های ۱۸۳۸ و ۱۸۷۸ میلادی به وقوع پیوسته اند.

بالآخره آخرین نبرد و بزرگ‌ترین قیام ملّی در سال ۱۹۱۹ میلادی واقع شد و از استعمارگرانی که آفتاب در قلمرو شان غروب نمی‌کرد پرچم آزادی خویش را به دست گرفتند و یک بار دیگر به آرزوی دیرینهٔ خود نایل آمدند.

اکنون که با تجلیل پنجاه‌وچهارمین سال‌گرد جشن استرداد استقلال کشور عزیز خود بار دیگر صحنه‌های جان‌بازی اسلاف و نیاکان خود را در مقابل دیده‌گان خود مجسّم دیده آن‌همه خاطرات پرافتخار را در اذهان خود زنده می‌یابیم به روان آن رادمردانی که در راه حصول این نعمت ارزنده سینه‌های خود را هدف گلوله‌های دشمن قرار داده و با ریختاندن خون‌های پاک شان لکّهٔ استعمار را از دامان مطهّر این خاک مقدّس شسته اند درود می‌فرستیم و می‌گوییم خوش‌نود باد ارواح شهیدان راه آزادی و استقلال!

کار یعنی څه؟

نشرشده در صفحۀ ۳ شمارۀ ۱۱۷ مؤرخ دوشنبه ۱٦ اسد ۱۳۵۱ روزنامۀ «بیدار» بلخ

هر تلاش، زحمتونه او ربړونه چې د احتیاجاتو در رفع کولو له پاره چې انسانان یې پر خپل ځان وزغمي؛ کار یې بولو او یا دا چې کار او احتیاج د یو بل سره لازم او ملزوم دی.

د اقتصاد د علم له نظره کار د انسانانو له هغې دماغي او یا جسماني زحمتونو څخه عبارت دی، چې د مادي او یا معنوي ثروت د حاصلولو له پاره خدمت کوي.

کار د ژوند د دوام له پاره یو خورا ضروري او مهم رکن دی. یعنې دا چې ژوند په مستقیم دول کار ته اړه لري او هم ځینې خارجي مدققینو دا عقیده لرله چې د عمر د اوږدوالي راز هم په همدې کار کې پټ دی.

حضرت محمّد «ص»، زمونږ د مسلمانانو لارښوونکی، هم په یوه نبوي حدیث کې د انسانانو څو بد خصلتونه ذکر شوي دي او ویلي دي چې: ژباړه: **«وېرېږم امّتیان مې په دې عادتونو متصف نه شي او له هغې خصایلو څخه یې یو هم بېکاري ښودل شوې ده»**.

رښتیا هم چې کار کول زمونږ د مذهب له لویو او ګټورو اوامرو څخه دی، چې پاک اللّٰه «ج» یې د اجراءکولو توان مونږ ته راکړی دی چې د هغې سره مونږ کولای شو عزّت، شرافت او پت مو خوندي کړو او همدا سبب دی، چې واقعي او فعالو انسانانو بېکاري عار ګڼلی او په دې پښتو متل باندې پوره باور لري چې **«د ورغوي تناکه ملغلره ده»**.

په دې هم باید وپوهېږو، چې ټول دماغي او جسماني کارونه ښه کار نه بلل کېږي، بلکه ښایي چې د کار در اجراء کولو په وخت کې اخلاقي فضایل او اجتماعي ګټه یې هم په نطر کې ونیسو. دا ځکه چې منفي تلاش او کوښښ د ښو کارونو له ډلې څخه نه وي.

همداسې د کارونو د اجراء کولو په وخت کې د خیراندېشو خلکو سره مشورې کول هېر نکړو، تر څو چې کولای شو تل بریالې اوسو.

تربیّهٔ طفل

نشرشده در صفحه‌های ۳ و ٤ شمارهٔ ۱۳۵ مؤرخ چهارشنبه ۸ سنبلهٔ ۱۳۵۱ روزنامهٔ «بیدار» بلخ

هدف مهم از تجلیل روز بین‌المللی اطفال که همه‌ساله در روز هشتم سنبله در سراسر کشور ما صورت می‌گیرد آگاه‌ساختن پدران و مادران به وظیفهٔ مقدّس و مسؤولیّت بزرگی که در راه تربیّهٔ طفل به دوش دارند و تجلیل از مقام معنوی و اهمیّت وارزش اجتماعی طفل می‌باشد، چه همین اطفال معصوم عزیز و گرامی اند که روزی مردان و زنان آیندهٔ اجتماع شان را تشکیل داده زمام امور کشور را به دست می‌گیرند.

این یک حقیقت مسلّم است که هر پدر و مادری در زنده‌گی خود جز خوشی و سعادت طفل شان منظور دیگری ندارند و در هیچ منطقهٔ زمین والدینی سراغ نخواهند شد که به آرزوی تأمین وسایل بدبختی و اسباب سقوط فرزند شان باشند و این که بعضی از والدین، اطفال بی‌تربیّه و بالآخره فرزندان عاطل، ول‌گرد، تنبل و بی‌کاره‌یی تحویل اجتماع می‌دهند، علّتی جز عدم آشنایی شان به مراقبت صحیح و تربیّهٔ نیک طفل ندارد.

چون همین موضوع بعضی اوقات باعث مشکل بزرگی می‌شود که حتّا آیندهٔ ملّتی را تهدید می‌کند، بنا برآن لازمهٔ هر پدر و مادر است که در ازبین‌بردن این نقیصهٔ بزرگ بکوشند و سعی به خرج دهند تا از زیر بار سنگین این وظیفهٔ عظیم اجتماعی موفقانه به‌در آمده اطفال شان را از هر حیث افراد مفید اجتماع بار آورند.

آن عده والدینی که در حصّهٔ تعلیم و تربیّهٔ اطفال شان بی‌اعتنا استند و نسبت به انجام این عمل اهمال می‌ورزند در حقیقت اشتباه بزرگی را مرتکب شده و از مسؤولیّت بزرگ وجدانی و ایمانی خود سر باز زده اند، زیرا همین کودکان امروز اند که بدون تردید فردای کشور به دست آنان خواهد بود، اگر از کوچکی تحت تربیّهٔ صحیح والدین قرار نگرفته باشند، پیداست که اشخاص بی‌کفایتی بار می‌آیند و در این صورت جامعهٔ فردا با چنین کسانی به جای پیش‌رفت و ترقّی رو به قهقهرا خواهد گذاشت و آن‌گاه است که نتیجهٔ بی‌اعتنایی پدران و مادران آشکارا می‌شود و چیز مهمّی که در تربیّهٔ کودک نقشی ارزنده دارد همانا اخلاق و عادات والدین

است، زیرا کودک که یک موجود حسّاس است به زودی تحت تأثیر اعمال و افکار اعضای خانه‌واده و محیط قرار گرفته می‌کوشد هم‌رنگ محیط بار آید.

در این‌جا چه خوب است که رفتار و کردار والدین طوری باشد تا در تربیّت نیک کودک سودمند واقع شود، ورنه استعمال حرف‌های زشت و یا انجام کارهایی که در روحیّۀ کودک تأثیر منفی به‌جا می‌گذارد در محضر کودک، عواقب وخیمی خواهند داشت.

عامل دیگری که مانع تربیّۀ صحیح کودک می‌شود و کودک را لجوج، نافرمان و بدخو بار می‌آورَد، لت و کوب کودک و دشنام‌دادن اوست که از طرف بعضی از والدین صورت می‌گیرد؛ لهذا بر والدین است تا وقتی که خطایی از کودک سر زند بدون متوسّل‌شدن به ناسزاگفتن و لت و کوب از طریق تفهیم و توصیّه، کودک را ملتفت خطایش بسازند.

امید است والدین محترم با توجّه به شخصیّت کودکان و نقش آتیۀ شان در اجتماع، در این نوع روش خود تجدید نظر کرده بکوشند کودکان مؤدب، فعّال، کاردان، مطابق با مقتضیّات عصر و بالآخره از هر جهت مفید جامعه تربیّه کنند.

سرباز بزرگ اسلام، حضرت علی «رض»

نشرشده در صفحهٔ ۲ شمارهٔ ۱۳۶ مؤرخ شنبه ۱۱ سنبلهٔ ۱۳۵۱ روزنامهٔ «بیدار» بلخ

شخصی که نشانه‌های فداکاری، از خودگذری و شهامت از چهرهٔ مردانه و باوقارش نمایان و آشکار بود و نمونهٔ کاملی از انسانیّت، شرافت و نجابت شمرده می‌شد؛ کسی که یار ستم‌دیده‌گان، مرهم‌گذار زخم دردمندان و پناه‌گاه مظلومان به حساب می‌رفت؛ مردی که از سربازان بزرگ کیش مقدّس اسلام بوده در همهٔ غزوات دوش به دوش پیشوای مسلمانان، حضرت محمّد «ص»، دلیرانه بدون کدام هراسی می‌جنگید و بزرگ‌ترین مصایب را در راه ترویج این دین منزّه متحمّل شده است؛ اوّلین شخص خوردسالی که به خدای یگانه «ج» و رسولش محمّد «ص» ایمان آورد و پرتو هدایتی که در طول حیات مبارکش روشنایی بخشید و جز در پناه حق نزیست و عمر خود را وقف خدمت به آیین محمّدی «ص» کرد، حضرت امامنا علی «رض» بن ابی‌طالب است.

این شخصیّت بزرگ اسلام در سیزدهم رجب سال ۶۰۲ میلادی در شهر مکّه و به داخل خانهٔ کعبه از دامان مطهّر فاطمه بنت اسد بن هاشم تولّد شده است.

از این که حضرت علی «رض» چهارمین فرزند ابی‌طالب بن عبدالمطلّب در خوردسالی تحت تربیّهٔ پیشوای بزرگ عالم و سرور کاینات حضرت محمّد «ص» گرفته شده است، لهذا از همه‌کس به‌تر و پیش‌تر رفتار و کردارش شبیه پیغمبر «ص» بوده از اخلاق نبوی «ص» پیروی می‌کرد.

بعد از آن‌که وحی الهی «ج» بر پیام‌بر «ص» فرودآمد و محمّد «ص» جهت ره‌نمایی خلقی که در آتش جهل به منتهای شدّت می‌سوختند برانگیخته شد، حضرت علی «رض» اوّلین کودک خوردسالی بود که به پیام‌بری آن‌حضرت «ص» ایمان آورد و به عقیدهٔ عموم آن‌گاهی که علی «رض» ایمان آورد بیش از هشت سال نداشت.

تاریخ، فداکاری‌هایی را که این مرد عالی‌قدر اسلام در راه خدا، اسلام و پیام‌بر «ص» از خود بروز داده است، هیچ‌گاهی فراموش نخواهد کرد، چنان‌که در شب هجرت که کفّار قریش پیرامون خانهٔ حضرت محمّد «ص»

را محاصره کرده قصد قتل وی را داشتند، حضرت علی «رض» حاضر شد به این فداکاری تن در دهد که در بستر خواب پیام‌بر «ص» بخوابد.

همان بود که پیام‌بر «ص» هجرت کرد و حضرت علی «رض» در مکّه ماند تا آن‌گاهی نصایح و دستورهای حضرت محمّد «ص» را اجرا کرد. آن‌وقت او نیز به یثرب رفت و در سایهٔ لوای محمّدی «ص» در تمام غزواتی که بین حق و باطل به وقوع پیوستند ـ جز غزوهٔ تبوک _ دلاورانه و شجاعانه شرکت جُست و مردانه جنگید. چنان‌که در جنگ بدر سی‌وشش نفر از جملهٔ هشتاد نفر مقتول تنها به دست شخص حضرت علی «رض» از سپاه دشمن کشته شدند.

شخصیّت عالی و صفات نیک حضرت علی «رض» سبب شد تا حضرت محمّد «ص» دختر گرامی خود، فاطمهٔ زهرا «رض»، را به عقد نکاح وی درآوَرَد. اگرچه در مورد سال ازدواج حضرت علی «رض» با حضرت فاطمه «رض»، دختر پیام‌بر «ص»، بین مؤرخان اختلاف است، امّا تثبیت است که فاطمه «رض» در هنگام ازدواج بیش از هژده سال نداشته است.

به قول اکثر مؤرخان، علی «رض» جوانی بود با قامت متوسّط، صورت گندمی و چشمان درشت. اکثر اوقات تبسّم بر لب داشت، هیکل وی چهارشانه و عضلاتش قوی بودند. نیروی جسمانی‌اش آن‌قدر زیاد بود که توان آن را داشت تا مرد بالغی را با دست بلند و دور پرتاب کند و از همین سبب اشتراک وی در بسا غزوات مستقیماً سبب غلبهٔ مسلمانان و شکست کفّار می‌شد، چنان‌که در جنگی که با یهودیان بنی‌قریضه نسبت تخلّف از پیمان‌های شان واقع شد و حضرت علی «رض» فرمان‌ده سپاه مسلمانان بود، مسلمانان از میدان نبرد مظفّر و فاتح برگشتند و شجاعتی را که حضرت علی «رض» در جنگ تاریخی خندق از خود نشان داده با نیرومندترین فرد دشمن یعنی «عمرو» درآویخته بالآخره او را به قتل رسانید یکی از افتخارات تاریخ اسلام است. هم‌چنین فتح خیبر که در سال هفتم هجری به وقوع پیوست نیز مرهون فداکاری‌ها و دلاوری‌های حضرت علی «رض» بود که پرچم جنگ را به دست داشت و امثالهم....

در سال ۳۵ هجری قمری که این سرباز مجاهد اسلام از طرف عموم بر مسند خلافت نشست، خطّ مشی حکومتش را ضمن خطبهٔ غرّایی این‌طور بیان کرد که: **«هرکس از بیعت من قصد طمع دارد، این خیال را از سر به‌در کند. من در امر خلافت جز به کتاب خدا و سنّت نبوی «ص» عمل نمی‌کنم**

و از هم‌اکنون به کسانی که به امید سوء استفاده و زورگویی و پامال‌کردن حقّ ضعفا بیعت کرده اند می‌گویم که علی اندکی از راه راست منحرف نمی‌شود. خیال باطل را از سر به‌در کنید و بساط ریا و تزویر را برچینید که علی ثروت بی‌کران دنیا را به اشک چشم مظلومی نمی‌خرد».

حضرت علی «رض» شخصی بود فقیرنواز، معتدل، حلیم، فاضل، عالم، متّقی، شجیع، فصیح و دارای بسا اخلاق حمیده. برای پی‌بردن به شخصیّت بزرگش یادآوری این قول حضرت محمّد «ص» کافی‌ست که فرموده است: **«هر که مرا دوست دارد، باید علی را دوست داشته باشد»**.

حضرت علی «رض» یکی از بزرگ‌ترین رجال اسلام بوده است که در بسا صفاتش کم‌تر نظیری می‌توان برای او سراغ گرفت. امّا متأسّفانه که دورۀ خلافتش مصادف به هرج‌ومرج‌هایی شد و حضرتش ناگزیر برای اضمحلال این همه کشیده‌گی‌ها دست به اقداماتی زد که جنگ‌های جمل و صفّین شاهد این مدّعاستند. از اثر دسیسه‌های مغرضان بود که عدّه‌یی از مردم از بیعت علی «رض» خارج شده دست به ارتکاب اعمالی زدند که از هر حیث فتنه‌انگیز و وحشیانه بودند. چنان‌که سه نفر ازخوارج به نام‌های عبدالرّحمان بن ملجم، عمر بن بکر و برک بن عبدالله در اثر پیمانی که با هم بسته بودند به ترتیب کمر قتل حضرت علی، عمرو بن عاص و معاویه «رض» را بستند که در اخیر بعد از ناکامی دو نفر اخیر، ابن ملجم حضرت علی «رض» را در هنگام ادای نماز صبحِ هفدهم رمضان سال چهلم هجری قمری با فرودآوردن شمشیری زهرآلود خود بر فرق مبارکش شهید گردانید.

آن سرباز مجاهد اسلام و صف‌شکن لشکر کفّار که شیر الهی لقبش داده بودند، گرچه در ظاهر دنیای ما را ترک گفته است، امّا در حقیقت زندۀ جاوید است وشرح فداکاری‌ها و جان‌نثاری‌های بی‌نظیرش تا آن‌گاهی که نظام دهر باقی باشد نقش تاریخ اسلام خواهد. درود بر روان پاک آن شهید راه حق!

---

[۱] _ مَن کُنتُ مَولاهُ فَعَلیٌّ مَولاهُ. (ترمذی، ابوعیسی محمّد بن عیسی بن سوره، ***الجامع الکبیر (سنن الترمذی)***، (۱۴۳۰ ق/ ۲۰۰۹ م)، تحقیق شعیب الانؤوط و سعیداللّحّام، جلد ششم، چاپ یکم، بیروت: بدارالرّسالة العالمیّه، حدیث ٤٠٤٦، ص ۳۸٦)

ټینګ عزم

نشرشده در صفحهٔ ۳ شمارهٔ ۱۴۹ مؤرخ دوشنبه ۲۷ سنبلهٔ ۱۳۵۱ روزنامهٔ «بیدار» بلخ

زمونږ پیغمبر، حضرت محمّد «ص»، سره له دې چې یو تن ؤ څرنګه د زرګونو خلکو په لارښونه بریالی شو؟ افغانان چې بې له کومې نوې وسلې څخه د استعمارګرانو په لوی لښکرو باندې غالب شول او.... آیا د دې موفقیتونو اصلي علل څه ؤ؟

که ښه ځیر شو، پوهېږو چې د تاریخ د زیات شمېر قهرمانانو او رجالو د بریالیتوب یواځینۍ وسیله د هغوی کلک عزم او ټینګې ارادې وې او اوس هم د یوې ټولنې د پرمختګ او ترقّۍ له خورا مهمّو وسایلو څخه ګڼل کېږي.

هوکې! هر سړی چې د ټینګ عزم سره په یو کار کې اقدام وکړي؛ نو هرو مرو به په موفقیت سر ته رسوي او هېڅوک بې له کلک عزم څخه نشي کولای چې خپلو هیلو او آرزوګانو ته ورسېږي. لکه چې حضرت محمّد «ص» په دې باره کې داسې فرمایي: «مقصد په طلب سره موندل کېږي». یعنې دا چې که په یو کار کې مو ګام کېښود، فکر مو داسې وي، چې دا کار باید حتماً خلاص کړو.

که مونږ د یوه عمل په سرته رسولو کې پیل وکړو، ښایي چې د هغې کار د بشپړولو له پاره په خورا متانت او سړه سینه کې هر راز ستومانې او هر ډول ربړونه وزغمو او تر خپل توان پورې هڅه وکړو چې هغه کار نیمګړی پاته نشي.

چا چې ټینګ عزم نه درلود، ژوند یې تریخ او په هر کار چې لاس پورې کوي ناکامي یې په برخه وي.

شاعر څه ښه ویلي دي:

ناکامي د ارادې له مخې تښتي

تاب د ستوري یې په مخکې د لمر نشته

نو راشئ، کوښښ وکړو تر څو چې د ټینګ عزم او ارادې سره د یو بل په مرسته زیار، کار او هڅه وکړو چې ځان او ټولنې ته ګټه ورسوو.

روزه، فریضهٔ بزرگ اسلامی

نشرشده در صفحهٔ ۲ شمارهٔ ١٦٦ مؤرخ سه‌شنبه ۱۸ میزان ۱۳۵۱ روزنامهٔ «بیدار» بلخ

در ماه مبارک رمضان که درجهان اسلام ماه پرفیض‌وبرکتی تلقّی می‌شود و **تمام مسلمانان از جانب خدای متعال «ج» مأمور انجام بزرگ‌ترین و عظیم‌ترین عبادات و دستورهای عالی اسلامی اند، جلال و شکوه مخصوص و بی‌نظیری نمایان است**.

چیزی که فضای این ماه متبرّک را معطّر ساخته است، همانا عبادات خالصانهٔ مسلمانان واقعی است که در دل ظلمت و خاموشی شب‌ها در مساجد اجتماع می‌کنند و به ختم‌های قرآن عظیم‌الشّأن و ادای نماز تراویح می‌پردازند و در طول روزها از طلوع فجر تا غروب خورشید با قلوب پاک و ایمان کامل روزه می‌گیرند، از گناهان و از خوردن و نوشیدن می‌پرهیزند، از کلّیّهٔ خواهش‌های نفسانی به طور قطع کناره می‌گیرند و تخلّف از این مقررات را جرمی عظیم می‌شمارند.

حکمت گرفتن روزه و این که روزه علاوه بر مفاد اخروی خود، در حیات ما **در مورد صحّت** و تن‌درستی نیز نقش عمده‌یی را بازی می‌کند، بارها توسّط علمای عظام توضیح و تشریح شده است. آری! روزه‌دار است که از حال گرسنه‌گان و بی‌نوایان مطلع شده از دل آن عدّه‌یی که روزها و شب‌ها گرسنه‌گی‌های مسلسلی را متحمّل می‌شوند می‌آیند و از اثر روزه است که ترحّم و شفقت نسبت به فقرا در دل‌های ثروت‌مندان پدیدار می‌شود.

بسیار درست گفته اند که **روزه نسبت به تمام عبادات به‌ترین و خالصانه‌ترین عبادتی است که مسلمانان به پیش‌گاه معبود واحد شان**

---

[1] _ یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا کُتِبَ عَلَیْکُمُ الصِّیَامُ کَمَا کُتِبَ عَلَى الَّذِینَ مِنْ قَبْلِکُمْ لَعَلَّکُمْ تَتَّقُونَ. ترجمه: ای اهل ایمان، بر شما هم روزه فرض گردید، چنان‌که امم گذشته را فرض شده بود، و این دستور برای آن است که پرهیزگار شوید. (سورهٔ بقره، آیهٔ ۱۸۳)

[2] _ صُومُوا تَصِحّوا. ترجمه: روزه بگیرید، تا تن‌درست بمانید. (مغربی، ابو حنیفه نعمان بن محمّد تمیمی، (۱۳۸۵ ق)، ***دعایم الاسلام***، جلد یکم، چاپ دوم، قم: مؤسّسه آل البیت علیهم السّلام، ص ۳٤۲)

تقدیم می‌دارند؛ زیرا یک نفر مسلمان، روزه را محض برای کسب رضا و خوش‌نودی خالق متعال «ج» می‌گیرد، ورنه اگر منظور شان تنها خودنمایی و تظاهر به این عمل باشد به بسیار سهولت و آسانی می‌توانند منظور شان را عملی سازند.[1]

تنها اجتناب و کناره‌گیری از نوشیدن و خوردن را از نگاه شریعت اسلام نمی‌توان روزه نامید، زیرا روزه از خود شرایط و مقررات دیگری نیز دارد و علاوه بر آن انسان باید به تزکیّهٔ نفس خود پرداخته از ارتکاب تمام اعمالی که شرعاً ممنوع اند، شدیداً خودداری کند.

با وجود آن که روزه یکی از فرایض بزرگ کیش مقدّس اسلام بوده تمام کسانی که به سنّ بلوغ رسیده باشند به گرفتن آن مأمور و موظّف اند، **شریعت غرای اسلام به اشخاص مسافر، بیمار و کسانی که معذرت‌های شرعی داشته باشند، امتیازی را قایل شده است. امّا این امتیاز تنها در مورد نوشیدن و خوردن بوده در مورد تزکیّهٔ باطن همه مسؤولیّت مساوی دارند**.

---

[1] _ حدیث پیام‌بر «ص»: یَترُکُ طَعَامَهُ وَ شَرَابَهُ وَ شَهوَتَهُ مِن أجلِی، الصّیامُ وَ أنَا أجزِی بِهِ، وَالحَسَنَةُ بِعَشرِ أمثَالِهَا. ترجمه: [خداوند می‌فرماید:] روزه‌دار، خوردن و نوشیدن و شهوتش را به خاطر من ترک می‌کند، و روزه، خاص برای من است و من در برابر آن پاداش می‌دهم و عمل نیک ده برابر آن. (بخاری، امام ابوعبدالله محمّد بن اسماعیل، (۱۳۹۰ ش)، ***صحیح البخاری***، ترجمهٔ عبدالعلی نور احراری، جلد دوم، چاپ سوم، تربت جام: انتشارات شیخ‌الاسلام احمد جام، ص ۳۸۹)؛ حدیث دیگر پیام‌بر «ص»: قال اللّهَ: کُلُّ عَمَلِ ابْنِ آدَمَ لَهُ إلا الصیَامَ، فَإنَّهُ لِي وَ أنَا أجْزِي بِهِ. ترجمه: خداوند گفته است: هر عمل آدمی برای خود اوست، به جز از روزه که برای من است و پاداش آن با من است. (بخاری، امام ابوعبدالله محمّد بن اسماعیل، (۱۳۹۰ ش)، ***صحیح البخاری***، ترجمهٔ عبدالعلی نور احراری، جلد دوم، چاپ سوم، تربت جام: انتشارات شیخ‌الاسلام احمد جام، ص ۳۹٤)

[2] _ أَيَّامًا مَعْدُودَاتٍ ۚ فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَرِيضًا أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ أُخَرَ ۚ وَعَلَى الَّذِينَ يُطِيقُونَهُ فِدْيَةٌ طَعَامُ مِسْكِينٍ ۖ فَمَنْ تَطَوَّعَ خَيْرًا فَهُوَ خَيْرٌ لَهُ ۚ وَأَنْ تَصُومُوا خَيْرٌ لَكُمْ ۖ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ. یعنی: [در] روزهایی چند [روزه بگیرید]؛ پس هر که از شما بیمار یا در سفر باشد [به تعداد روزه‌های فوت‌شده] از روزهای دیگر [را روزه بگیرد]؛ و بر آنان که روزه‌گرفتن طاقت‌فرساست، طعام‌دادن به یک نیازمند [به جای هر روز] کفارهٔ آن است. و هر که به خواست خودش افزون بر کفارهٔ واجب، بر طعام نیازمند بیفزاید، برایش به‌تر است و روزه‌گرفتن [هر چند

اکنون که ماه شریف و مبارک رمضان باز فرا رسیده است، امید است جوانان ما با پی‌روی از اساسات دین مقدّس اسلام در اجرای این امر شرعی که هر حیث به مفاد دنیوی و اخروی شان تمام می‌شود اهمال نورزند.

دشوار و سخت باشد] اگر [فضیلت و ثوابش را] بدانید برای شما به‌تر است. (سورۀ بقره، آیۀ ۱۸٤)

پابندی به اساسات شریعت اسلام

نشرشده در صفحهٔ ۳ شمارهٔ ۲۵۲ مؤرخ شنبه ۱٤ دلو ۱۳۵۱ روزنامهٔ «بیدار» بلخ

آن عدّه مردمی که به روح و حقیقت آیین غرّای محمّدی «ص» پی برده اند و از جامعیّت شریعت اسلام آگاهی تام دارند، بدون شک به اساسات این کیش منزّه پابند بوده آن را سبب فلاح و سعادت دنیوی و اخروی شان می‌پندارند. چه قوانین این آیین آسمانی مطابق فطرت سلیم بشری بوده امکان تطبیق آن‌ها به همهٔ طبقات مردم کرّهٔ زمین در همهٔ اداوار موجود است.

امّا متأسّفانه در همین جوامع اسلامی اشخاصی پیدا می‌شوند که دانسته و یا ندانسته برای حصول منافع شخصی شان و یا بسا علل دیگر مرتکب اعمال جاهلانه‌یی می‌گردند که گویی از ارشادات خیرخواهانهٔ اسلامی به کلّی ناآگاه اند. این عدّه دزدی می‌کنند، رشوه می‌گیرند، ظلم می‌کنند، دروغ می‌گویند، تقلّب می‌ورزند و ....

آیا شخصی را که روشی خلاف اساسات و دستورهای اسلام داشته باشد و به اجرای اعمالی مبادرت ورزد که هیچ‌گونه مطابقتی با مقررات اسلامی نداشته باشند، می‌توان به عنوان یک مسلمان واقعی شناخت؟ البته که نه. پس این وظیفهٔ افراد است تا کوشش کنند پیش از اجرای هر عملی اوّلاً جوانب و اطراف آن را به غور بررسی کرده ببینند آیا مطابق دستورهای اسلام است و یا نه؟ که در صورت اوّل به اجرای آن عمل بدون کدام هراسی بپردازند، زیرا تثبیت است که اجرای عملی که طبق قانون آسمانی اسلام باشد، حتماً مفید واقع شده به کام‌یابی می‌انجامد، بدون این که منافی حقوق کس دیگری واقع شود. امّا در صورت دوم جدّاً از ارتکاب آن خودداری کنند و کناره بگیرند.

پابندی درست به اساسات شریعت اسلام و پی‌روی از مقررات آن یگانه وسیلهٔ خوش‌بختی و سعادت جامعه بوده بدون تردید اجتماع را به‌سوی تکامل سوق می‌دهد، زیرا واضح است در جوامعی که برابری، صداقت،

راستی و ... موجود باشند، افراد آن جوامع به آرامش کامل روحی به‌سر برده بیش‌تر افکار شان به جای این که به نگرانی، هراس و بیم از خطرات ناگهانی تمرکز داده شده متشتت گردند، روی موضوعات مرّفه‌کردن و به‌ترکردن زنده‌گی و رفع ضروریات و مشکلات حیاتی و اجتماعی شان به کار افتیده باعث ترقّی و پیش‌رفت آن جوامع می‌شوند.

پس جوامعی که افراد آن‌ها پابندی به اساسات اسلام داشته باشند، علاوده از این که رضایت و خوش‌نودی خدای یگانه «ج» را کسب می‌کنند، در دنیا نیز به ترقیّات فوق‌التّصوّری خواهند رسید.

نوع‌دوستی در اسلام

نشرشده در شمارهٔ ۱۳۲ مؤرخ چهارشنبه ۲٤ اسد ۱۳۵۲ و شمارهٔ ۱۳۳ مؤرخ پنج‌شنبه ۲۵ اسد ۱۳۵۲ روزنامهٔ «بیدار» در بلخ

در اسلام، **صاحب ایمان کامل کسی است که آن‌چه را به خود می‌خواهد برای برادر مسلمان خود نیز بخواهد**. در **اسلام ترک برادر مسلمان زیاده از سه روز گناه عظیمی پنداشته می‌شود**.

محبّت به هم‌نوع و کمک و یاری در مواقع لازم با یک‌دیگر از اموری اند که مسلمانان به انجام آن‌ها مکلّف اند و تمرّد و سرپیچی از آن‌ها باعث نارضایتی خالق متعال «ج» و محرومیّت از فضل الهی می‌شود؛ زیرا در حدیث شریف آمده است: ترجمه: **«هرآیینه خدای تعالی «ج» به معاونت بنده می‌باشد، تا هنگامی که بنده به معاونت برادر مسلمان خود باشد»**.

---

[1] _ حدیث پیامبر «ص»: لا یُؤمِنّ أحَدُکُم حَتَّی یُحِبَّ لأخِیهِ مَا یُحِبُّ لِنَفسِهِ. ترجمه: هیچ یک از شما [بر وجه کمال] ایمان نمی‌آورَد، تا آن که دوست بدارد برای برادر مسلمان خود، آن‌چه را دوست می‌دارد برای خود. (بخاری، امام ابوعبدالله محمّد بن اسماعیل، (۱۳۹۱ ش)، ***صحیح البخاری***، ترجمهٔ عبدالعلی نور احراری، جلد یکم، چاپ چهارم، تربت جام: انتشارات شیخ‌الاسلام احمد جام، صفحهٔ ۱۷)

[2] _ لَا یَحِلُّ لِرَجُلٍ أَن یَهجُرَ أَخاهُ فَوقَ ثَلَاثِ لَیَالٍ، یَلتَقِیَانِ: فَیُعرِضُ هذَا، وَخَیرُهُمَا الَّذِی یَبدَأُ بِالسّلَامِ. ترجمه: روا نیست که کسی با برادرش بیش از سه روز مقاطعه نماید، به طوری که اگر با هم ملاقات می‌نمایند این از آن رو بگرداند، و آن از این، و به‌ترین آن‌ها همان است که اوّل سلام می‌کند. (بخاری، امام ابوعبدالله محمّد بن اسماعیل، (۱۳۹۲) ***صحیح البخاری***، ترجمهٔ عبدالعلی نور احراری، به کوشش عزیزاحمد جامی، جلد ششم، چاپ دوم، تربت جام: انتشارات شیخ‌الاسلام احمد جام، ص ٥٢٩)

[3] _ وَاللّهُ في عَوْنِ العَبْدِ ما كَانَ الْعَبْدُ في عَوْنِ أَخِيهِ. (ترمذی، امام ابوعیسی محمّد بن عیسی بن سوره، ***الجامع الکبیر (سنن الترمذی)***، (۱٤۳۰ ق/ ۲۰۰۹ م)، تحقیق

آری! دوستی با هم‌نوع یکی از اصول مهم و باارزش اسلامی و یکی از وجایب ضروری و وظایف لازمی مسلمانان را تشکیل داده است و اکثر دستورهای اسلامی از قبیل زکات، صدقه، صدقهٔ فطر و امثال آن‌ها همه بر مبنای نوع‌دوستی و جلوگیری از شیوع تنگ‌دستی و افتقار در جوامع انسانی وضع شده و هر مسمان موظّف است تا به رفع مشکل مسلمانی دیگر بکوشد، ولو خودش نیز محتاج و نیازمند باشد.

پیروان واقعی کیش پاک اسلام از فواید مراعات این اصل بزرگ و باشکوه اسلامی به طور دقیق آگاهی دارند و از دل و جان می‌کوشند تا متصف به این صفت عالی و پرمایه و انسانی گردند، چنان‌چه تاریخ فداکاری‌های صدها نفر از این‌گونه اشخاص را در سینهٔ خود ضبط کرده است.

می‌دانیم که ره‌بر حقیقی جوامع بشری، خاتم‌الانبیا و سیّد المرسلین، حضرت محمّد «ص»، چه‌گونه با افراد ضعیف و بی‌نوا رویه می‌کرد و چه‌طور به رفع مشکلات و ناراحتی‌های جسمی و روحی آنان اهتمام می‌ورزید، تا اندازه‌یی که گرسنه‌گی خود را در مقابل رفع حوایج مستمندان ترجیح می‌داد و راحت و آسوده‌گی‌اش را فدای رفاهیّت مردم می‌ساخت. اصل نوع‌دوستی در اعماق قلبش چنان ریشه دوانیده بود که جزئی از سرشتش شده بود و در طریق نوع‌دوستی چنان شاه‌کاری‌های هیجان‌انگیزی از خود نشان می‌داد که نظیر آن‌ها در تاریخ بشری اتّفاق نیفتاده است.

حُذَیفهٔ عَدوی، از اصحاب پیام‌بر خد «ص»، گوید: «در روز جنگ تبوك، خَلق بسیار از مسلمانان شهید شدند، من آب گرفتم و پسر عمّ خویش را طلب کردم، بیافتم او را یک نفس مانده، گفتم: آب خواهی؟ گفت: خواهم. یکی دیگر گفت: آه از تشنه‌گی! وی اشارت کرد که به نزدیک وی بر. آن‌جا بردم، هشام ابن العاص بود به جان‌دادن نزدیک‌شده. گفتم آب بگیر. دیگری گفت: آه. هشام گفت به اشارت: فرا وی ده. به نزدیک وی

شعیب الانؤوط و هیثم عبدالغفور، جلد چهارم، چاپ یکم، بیروت: دارالرّسالة العالمیّه، حدیث ۲۰۴۳، ص ٥٤)

شدم، جان داده بود، تا به نزدیک هشام آمدم وی نیز جان داده بود، با نزدیک پسر عمّ خویش آمدم، بمرده بود». [1]

این واقعه که نظیر آن در تاریخ درخشان اسلام به کثرت وقوع یافته است، نمونه‌یی از ایثار و فداکاری مسلمانان بود که نشان می‌دهد چه‌گونه مسلمانان اوّلیّه در مستحکم‌نگه‌داشتن بنای عالی نوع‌دوستی سعی بلیغ به خرج می‌دادند، تا اندازه‌یی که آن را به سرحدّ کمال آن یعنی فداکاری رسانیده بودند.

آری، آنان حتّا از فداکاری در راه نوع‌دوستی بیم نداشتند و از دادن جان در این راه مقدّس دریغ نمی‌کردند. منظور آنان از این همه جان‌بازی فقط یک چیز بود و آن عبارت از کسب رضایت خالق متّعال و پروردگار عالمیان «ج» بود.

آنان با مبارزات دلیرانه و پی‌گیر خود در راه تحکیم دوستی و روابط نیک با هم‌نوعان باعث تجلّی این صفت عالی انسانی با همان جلوهٔ عظمت خاصّ آن در انظار جهانیان شدند و به جهانیان فهماندند که برای به‌دست‌آوردن یک زنده‌گی آرام و بی‌سروصدا و برای رسیدن به مقاصد اصلی زنده‌گی از همه اوّل‌تر باید چنگ به دامن دوستی و محبّت زد و بیش‌تر به تقویّهٔ این اصل اسلامی در جوامع افسردهٔ خود پرداخت.

البته اسلام پیروان خود را حتّا به دوستی و محبّت با جماعات و گروه‌هایی که اختلاف مذهبی و آیینی با مسلمانان داشته باشند نیز مأمور ساخته و نوع‌دوستی را به معنای واقعی آن بیان نموده است، چنان‌که جملهٔ صریح امیرالمؤمنین، حضرت علی کرم‌اللّٰه وجهه، که یکی از سربازان بزرگ و از مردان عالی‌مقام اسلام بود این ادّعا را ثابت می‌کند. علی «ک» می‌گوید: ترجمه: **«مردم دو دسته اند: یا در دین برادر تو استند و یا در خلقت نظیر تو اند»**.

---

[1] _ (غزالی توسی، ابوحامد امام ابومحمّد، (۱۳۸۰ ش)، ***کیمیای سعادت***، جلد دوم، چاپ نهم، به کوشش خدیوجم، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ص ۱۷۵)

[2] _ فَإِنَّهُمْ صِنْفَانِ: إِمَّا اَخٌ لَكَ فِي الدِّيْنِ وَ إِمَّا نَظِيْرٌ لَكَ فِي الْخَلْقِ. (رضی، ابوالحسن سیّد محمّد بن ابی‌احمد حسنی، ***نهج البلاغه***، (۱۳۷۰ ش)، ترجمهٔ دکتر

مؤرخان می‌نویسند که **روزی حضرت علی «رض» در هنگام خلافت خود، مرد پیر و نابینایی را در بازار دید. چون از وضع او جویا شد، مردم گفتند: مرد نصرانی‌یی است که چون از تهیّهٔ مایحتاج زنده‌گی خود عاجز شده دست به گدایی زده است. هنگامی که حضرت علی «رض» بر این موضوع که شخص مزبور چندی قبل کارگری بوده و تازه از دیدن باز مانده است، آگاه شد، فرمود: «این شخص کار خود را کرده است و اکنون که سال‌خورده و ناتوان شده است، او را رها کرده اید. از بیت‌المال خرج و نفقه‌اش را بپردازید!»**[1]

پیروان واقعی اسلام همیشه رفاه و آرامش خود را در رفاه و آسوده‌گی برادران اسلامی و هم‌نوعان خود می‌جویند و از قلوب شان همیشه اشعهٔ تاب‌ناک و فروزندهٔ نوع‌دوستی ساطع می‌باشند و خشکاندن اشک مظلومی را از هزاران نعمت مادّی دنیا برتر و به‌تر می‌شمارند.

حضرت رسول اکرم «ص» می‌گوید: ترجمه: **«کسی که به مردم دل‌سوزی نمی‌کند، خدای تعالی به او رحم نمی‌نماید»** و هم می‌فرماید:

سیّد جعفر شهیدی، چاپ دوم، تهران: انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، نامهٔ ۵۳، ص ۳۲٦)

[1] _ مَرَّ شَیخٌ مَکفُوفٌ کَبیرٌ یَسألُ. فَقالَ أمیرُالمُؤمِنینَ: ما هذا؟ فقالُوا : یا أمیرَالمُؤمِنینَ! نَصرانيٌّ. فَقالَ: استَعمَلتُمُوهُ حَتّی إذا کَبُرَ و عَجَزَ مَنَعتُمُوهُ، أنفِقُوا عَلَیهِ مِن بَیتِ المالِ . (حرّ عاملی، شیخ محمّد بن حسن، (۱٤۱٤ ق)، ***وسائل الشّیعة***، جلد ۱۵، قم: مؤسّسة آل البیت علیهم السّلام الاحیاء التراث، ص ٦٦)

[2] _ من لا یرحَمِ النّاس لا یرحَمُهُ اللّٰه. (ترمذی، امام ابوعیسی محمّد بن عیسی بن سوره، ***الجامع الکبیر (سنن الترمذی)***، (۱٤۳۰ ق/ ۲۰۰۹ م)، تحقیق شعیب الانؤوط و هیثم عبدالغفور، جلد چهارم، چاپ یکم، بیروت: دارالرّسالة العالمیّه، حدیث ۲۰۳۵، ص ٤۹). مَن لَایَرحَمُ لَایُرحَمَ. (بخاری، امام ابوعبداللّٰه محمّد بن اسماعیل، (۱۳۹۲ ش)، ***صحیح البخاری***، ترجمهٔ عبدالعلی نور احراری، به کوشش عزیزاحمد جامی، جلد ششم، چاپ دوم، تربت جام: انتشارات شیخ‌الاسلام احمد جام، صص ۵۰۳ _ ۵۰٤؛ ترمذی، امام ابوعیسی محمّد بن عیسی بن سوره، ***الجامع الکبیر (سنن الترمذی)***، (۱٤۳۰ ق/ ۲۰۰۹ م)، تحقیق شعیب الانؤوط و هیثم عبدالغفور، جلد چهارم، چاپ یکم، بیروت: دارالرّسالة العالمیّه، حدیث ۲۰۲۳، ص ٤۲).

ترجمه: **«کسی که به خدا و روز رستاخیز ایمان دارد، باید هم‌سایه‌اش را گرامی بدارد.»**.[1]

البته مقصود اصلی از این احادیث شریف همانا ترغیب و تشویق مسلمانان به نوع‌دوستی و نوع‌پروری است. در کتاب مقدّس و آسمانی قرآن مسلمانان به **محبّت و برادری و معونت** وصف شده و صفات مذکور البته پایه و اساس نوع‌دوستی را تشکیل داده اند.

[1] _ مَنْ كَانَ يُؤْمَنُ بِاللّٰهِ وَالْيَوْمِ الآخِرِ فَلْيُكْرِمْ جَارَهُ. (بخاری، امام ابوعبدالله محمّد بن اسماعیل، (۱۳۹۲ ش)، ***صحیح البخاری***، ترجمهٔ عبدالعلی نور احراری، به کوشش عزیزاحمد جامی، جلد ششم، چاپ دوم، تربت جام: انتشارات شیخ‌الاسلام احمد جام، ص ٥٠٦ و ص ٥٥٧؛ بخاری، امام ابوعبدالله محمّد بن اسماعیل، (۱۳۹۱ ش)، ***صحیح البخاری***، ترجمهٔ عبدالعلی نور احراری، به کوشش عزیزاحمد جامی، جلد هفتم، چاپ دوم، تربت جام: انتشارات شیخ‌الاسلام احمد جام، ص، ٥٦). در منبع آخر به جای «فَلْيُكْرِمْ جَارَهُ» آمده است «فلا يُؤذِ جاره» یعنی به همسایه‌اش آزار نرساند.

[2] _ مُحَمَّدٌ رَسولُ اللَّهِ ۚ وَالَّذينَ مَعَهُ أَشِدّاءُ عَلَى الكُفّارِ رُحَماءُ بَينَهُم. ترجمه: محمّد «ص» فرستادهٔ خداست؛ و کسانی که با او استند در برابر کفّار سرسخت و شدید و در میان خود مهربان اند. (سورهٔ فتح، آیهٔ ۲۹)

[3] _ إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ. ترجمه: فقط مؤمنان برادران یک‌دیگرند. (سورهٔ حجرات، آیهٔ ۱۰)

[4] _ وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ. ترجمه: و باید با یکدیگر در نیکوکاری و تقوا کمک کنید. (سوهٔ مائده، آیهٔ ۲)

عدالت و مساوات اجتماعی دراسلام

نشرشده در صفحهٔ ۳ شمارهٔ ۱۳۵ مؤرخ یک‌شنبه ۲۸ اسد ۱۳۵۲ روزنامهٔ «بیدار» بلخ

عدالت در حقیقت معنا و مفهوم وسیعی دارد که می‌توان از آن به عدالت فردی و عدالت اجتماعی تعبیر کرد.

عدل فردی آن است که از آن تنها فرد مستفید می‌شود و عدالت به نفس نیز از همین نوع است و معنای عدالت به نفس این است که انسان باید نه تعمیل تعدّی و ستم را به نفس خویش روا داند و نه در زنده‌گی خود راه‌های افراط و یا تفریط را در پیش گیرد. زیرا اسلام می‌گوید: ترجمه: **«به‌ترین امور اوسط آن‌هاست»**.[1]

امّا عدالت و مساوات اجتماعی آن است که مفاد آن شامل همهٔ طبقات جامعه با لغو هر گونه امتیاز طبقاتی و امثال آن شود و همه در پیش‌گاه قانون مساوی‌الحقوق باشند.

برپانگه‌داشتن عدالت و مساوات اجتماعی یکی از اساسات پرارزش و ارکان مهمّ آیین مقدّس اسلام است. از نگاه اسلام **تفاوت و امتیازی میان طبقات مختلف بشر موجود نبوده هیچ سفیدی بر سیاهی، هیچ توان‌گری بر فقیری و هیچ عربی بر عجمی فضیلت و برتری ندارد، مگر به تقوا و طاعت و عبادت خدای «ج» و مکرّم‌ترین اشخاص نزد ایزد متعال**

---

[1] _ حدیث پیام‌بر «ص»: خَیرُ الاُمورِ أوْسَطها. این حدیث را در کتاب‌های اهل سنّت ضعیف می‌دانند، چنان‌چه ابن غرس گفته است: حدیث «خیر الأمور أوسطها یا أوساطها» ضعیف است و در «المقاصد» آمده که ابن سمعانی در ذیل تاریخ بغداد آن را با سند مجهول نقل کرده است و دیلمی نیز به سند مرفوع از ابن عباس آورده است. (عجلونی، اسماعیل، (۱٤۰۸ ق)، ***کشف‌الخفاء و مزیل الألباس***، جلد یکم، چاپ سوم، بیروت: دارالکتب العلمیّه، چاپ سوم، ۱۴۰۸ق، ج۱، ص۳۹۱)

[2] _ یٰا أَیُّهَا النَّاسُ، أَلا إِنَّ رَبَّکُمْ وَاحِدٌ وَ إِنَّ أَبَاکُمْ وَاحِدٌ، أَلا لا فَضْلَ لِعَرَبِيٍ عَلَی عَجَمِيٍّ، وَ لا عَجَميٍّ عَلَیٰ عَرَبِيٍّ، وَ لا لأَسْوَدَ عَلَی أَحْمَرَ، وَ لاَ لأحْمَرَ عَلَی أَسْوَدَ إِلاّ بِالتّقْوی. أَلاَ هَلْ بَلغتُ؟ ـ قَالُوا: نَعَمْ، قَالَ: ـ لِیُبَلّغَ الشّاهِدُ الْغَائِبَ. ترجمه: ای مردم! آگاه باشید که پروردگارتان یکی است و پدرتان [نیز] یکی است. بنابراین بدانید که نه عربی را بر عجم، و نه عجمی را بر عرب، و نه سیاهی را بر سفید، و نه سفیدی

[1] **پرهیزگارترین آن‌هاست، نه مقتدرترین آنان**. همه‌کس در ایفای وظایف محوّلهٔ خداوندی «ج» یک سان مسؤولیّت دارند و قوانین اسلامی بالای تمام مردم یک‌سان تطبیق و عملی می‌شود.

در اسلام هر شخص متضمّن شخصیّت خود است و هیچ مجرمی نمی‌تواند با تکیه به اصل، نژاد و نسب از چنگال عدالت اسلامی رهایی یابد. چنان‌که رسول اکرم «ص» فرموده است: ترجمه: **«اگر دختر من، فاطمه، هم دست به عمل دزدی بزند، حتمی دست او را قطع می‌کنم»**.
وهم گفته است: ترجمه: **«ای فاطمه عمل کن! هرآیینه من از تو در صورت ترک عمل، جزئی‌ترین عذاب الهی را باز داشته نمی‌توانم»**.

آری! خورشید درخشان مساوات و عدالت واقعی را تنها می‌توان در آسمان شفاف و پاک دین منزّهٔ اسلام جست‌وجو کرد؛ دینی که در هر دستور آن هزاران حکمت مستور اند؛ دینی که پیشوای بزرگش، حضرت محمّد «ص»، با وجود کسب آن‌همه اقتدار و نفوذ معنوی با فقیرترین اشخاص معاشرت می‌کرد.

موضوع عدالت و مساوات اجتماعی با تمام جزئیات آن در این دین کامل آسمانی بیان شده و تاریخ نظیر مساواتی را که بین جوامع مسلمانان اوّلیّه متجلّی بود نشان نداده است.

را بر سیاهی برتری است، مگر به تقوا. آیا [این حقیقت را] ابلاغ کردم؟ گفتند: آری. فرمود: حاضران به غایبان ابلاغ کنند. (قرطبی، شمس‌الدّین، (۱٤۰۵ ق/۱۹۸۵ م)، ***تفسیر القرطبی***، به تصحیح احمد عبدالعلیم البردونی، جلد شانزدهم، بیروت _ لبنان: دار احیاء تراث عربی، ص ۳٤۲)

[1] _ إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ. ترجمه: «گرامی‌ترین شما نزد خداوند باتقواترین شماست». (سورهٔ حجرات، آیهٔ ۱۳)

[2] _ لَوْ أَنَّ فَاطِمَةَ بِنْتَ مُحَمَّدٍ سَرَقَتْ لَقَطَعْتُ يَدَهَا. (بخاری، امام ابوعبدالله محمّد بن اسماعیل، (۱۳۹۲ ش)، ***صحیح البخاری***، ترجمهٔ عبدالعلی نور احراری، به کوشش عزیزاحمد جامی، جلد چهارم، چاپ دوم، تربت جام: انتشارات شیخ‌الاسلام احمد جام، حدیث ۳٤۷۵، ص ۱٤۲)

[3] _ يا فاطِمَةُ إعمَلِي لِنَفسِك فَإِنّي لا أُغني عَنكِ مِنَ اللّهِ شَيئا. (کتّانی، سلیمان، (۱٤۲۹ ق)، ***فاطمة الزّهرا وترٌ فی غمد***، به تحقیق شیخ محمّد ساعدی، تهران: المعاونیّة الثقافیّة للمجمع العالمي لاهل البيت (ع) چاپ یکم، ص ۳٤)

اسلام آقا و برده را که در آن آوان از زمین تا آسمان فرق داشتند، در یک ردیف قرار داد و همهٔ قبایل جدا جدا و متفرّق را که سرکرده‌گان شان حتّا در سرنوشت افراد کوچک‌تر و زیردست خود دست داشتند و یک تبعیض کلّی بین شان حکم‌فرما بود، طوری تحت لوای مساوات و عدالت اجتماعی درآورد که دیگر خود را جز برادر هم نمی‌شناختند.

در اسلام هنگام قضاوت و حکمیّت در موضوعی، درنظرداشت عدالت و مساوات، یک امر ضروری پنداشته شده و مسلمانان به مراعات دقیق این اصل مهمّ اسلامی مأمور و موظّف شده اند؛ زیرا در صورت عدم این مراعات، ظلم که در قطب مخالف عدل موقعیّت دارد به روی صحنه می‌آید و این هم معلوم است که موجودیّت ظلم و ستم در یک جامعه باعث تزلزل نظام آن جامعه و منشأ بسا فتنه و فساد می‌شود. از همین‌جاست که خدای متعال «ج» در قرآن کریم می‌فرماید: ترجمه: **«و هنگامی حکم می‌کنید میان مردم، حکم کنید به عدالت»**.

در قرآن سبب نزول پیام‌بران، کتاب‌ها و قوانین آسمانی، استقرار عدل و انصاف و مساوات در بین اجتماعات بشری دانسته شده است، چنان‌که می‌گوید: ترجمه: **«ما پیام‌بران را با دلیل روشن فرستادیم و کتاب و میزان هم‌راه آنان نازل کردیم، برای این مردم قایم به قسط باشند»**.

مسلمانان باید در موقع قضاوت، عناد و خصومت‌های قومی و یا شخصی‌یی را که با طرف مقابل داشته باشند به کنار بگذارند و در همهٔ اوقات خداوند «ج» را ناظر اعمال خویش بینگارند، طوری که شدیدترین دشمنی‌ها و یا عمیق‌ترین الفت‌ها سبب نشوند تا شخص به خلاف عدل و مساوات رای دهد و رفتار ظالمانه‌یی در پیش گیرد. موضوع فوق در این آیهٔ مبارکهٔ قرآنی تذکار رفته که می‌گوید: ترجمه: **«ای کسانی که ایمان آورده اید، باشید از ایستادشونده‌گان برای خدا و گواهی‌دهنده‌گان به انصاف! و شما را دشمنی قوم باعث نکند بر آن‌که عدل نکنید. عدل کنید،**

---

[1] _ وَ إِذا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ (سورهٔ نساء، آیهٔ ۵۸).

[2] _ لَقَدْ أَرْسَلْنا رُسُلَنا بِالْبَيِّناتِ وَ أَنْزَلْنا مَعَهُمُ الْكِتابَ وَ الْميزانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ. (سورهٔ حدید، آیهٔ ۲۵).

عدل به تقوا نزدیک‌تر است و از خدا بترسید، هر آیینه خدا به آن‌چه می‌کنید خوب اطّلاع دارد».[1]

دین اسلام همۀ آن اعمال تبه‌کارانه‌یی را که منافی عدالت و مساوات اجتماعی اند، مانند تجاوز ناحق، تعرّض بی‌جا، غصب حقوق قانونی مردم، تبعیض و امثال این‌ها، منع قرار داده است، تا اندازه‌یی که ظلم و تعدّی را در هنگام جنگ و نبرد با کفّار نیز ناروا پنداشته است.

دین اسلام با بیان آیۀ «**إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالعَدلِ...**»، مسلمانان را به عدل و احسان که قرین عدل است و دادکردن با اقارب امر[2] و از فحشا، کارهای زشت و تعدّی و ستم نهی می‌کند.

اسلام به پیروان خود سفارش داده است تا اختلافات و مناقشات دو تن و یا دو جماعه را به عدالت مرفوع سازند[3] و هیچ‌گاه نشود که با تسلیم خود به امیال شخصی، از عدالت چشم بپوشند، حکم به ستم کنند و حقّ کسی را پامال کنند، در غیر آن باید آگاه باشند که به قول حضرت سرور کاینات «ص»، «**بین دعای مظلوم و خداوند «ج» حجابی نیست**[4] و به مصداق

---

[1] _ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَآنُ قَوْمٍ عَلَى أَلَّا تَعْدِلُوا اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَى وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ. (سورۀ مائدة، آیه ۸).

[2] _ إنَّ اللَّهَ يَأمُرُ بالعَدلِ وَالإحسانِ وَإيتاءِ ذِي القُربىٰ وَيَنهىٰ عَنِ الفَحشاءِ وَالمُنكَرِ وَالبَغيِ ۚ يَعِظُكُم لَعَلَّكُم تَذَكَّرونَ. ترجمه: خداوند به عدالت و نیکی و بخشش به نزدیکان امر می‌کند و از زشتی و کار بد و ستم‌گری نهی می‌نماید، شما را پند می‌دهد تا شاید متذکّر شوید. (سورۀ نحل، آیۀ ۹۰)

[3] _ وَ إِنْ طائِفَتانِ مِنَ الْمُؤْمِنينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُما فَإِنْ بَغَتْ إِحْداهُما عَلَي الْأُخْري فَقاتِلُوا الَّتي تَبْغي حَتَّي تَفيءَ إِلي أَمْرِ اللَّهِ فَإِنْ فاءَتْ فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُما بِالْعَدْلِ وَ أَقْسِطُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطينَ. ترجمه: و اگر دو گروه از مؤمنان با هم جنگیدند میان آنها را اصلاح کنید ، و اگر یکی بر دیگری تجاوز کرد با آن گروه که تجاوز می کند بجنگید تا به فرمان خداوند باز گردد ، پس اگر باز گشت، میان شان به عدالت صلح برقرار کنید، و همواره دادگری کنید ، که خداوند دادگران را دوست دارد. (سورۀ حجرات، آیۀ ۹)

[4] _ اتَّقِ دَعْوَةَ المَظْلُومِ، فَإِنَّهَا لَيْسَ بَيْنَهَا وَبَيْنَ اللهِ حِجَابٌ. ترجمه: از دعای مظلوم بپرهیز، زیرا بین او و بین خداوند حجابی نیست. (بخاری، امام ابوعبدالله محمّد بن اسماعیل، (۱۳۹۰ ش)، ***صحیح البخاری***، ترجمۀ عبدالعلی نور احراری، جلد سوم، چاپ سوم، تربت جام: انتشارات شیخ‌الاسلام احمد جام، ص ۱۱۹)

آیه‌های مبارک قرآن، **خداوند «ج» هیچ طایفه و قومی را هلاک و نابود نمی‌سازد، مگر از جهت ظلم و ستمی که آن‌ها در پیش می‌گیرند آن‌ها را نیست می‌کند.**[1]

[1] _ فَكَأَيِّنْ مِنْ قَرْيَةٍ أَهْلَكْنَاهَا وَهِيَ ظَالِمَةٌ فَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَىٰ عُرُوشِهَا وَبِئْرٍ مُعَطَّلَةٍ وَقَصْرٍ مَشِيدٍ. ترجمه: پس چه بسیار شهر و دیاری که ما اهلش را در آن حال که به ظلم و ستم مشغول بودند به خاک هلاک نشاندیم و اینک آن شهرها از بنیاد ویران است و چه چاه و کاریزهای آب که معطّل بماند و چه قصرهای عالی بی‌صاحب گشت. (سورهٔ حج، آیهٔ ٤٥)؛ وَلَقَدْ أَهْلَكْنَا الْقُرُونَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَمَّا ظَلَمُوا ۙ وَجَاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ وَمَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا ۚ كَذَٰلِكَ نَجْزِي الْقَوْمَ الْمُجْرِمِينَ. ترجمه: و محقّقاً ما اقوام و مللی را پیش از شما به کیفر ظلم شان سخت به دست هلاک سپردیم و نیز به کیفر آن‌که پیغمبرانی با آیات و معجزات بر آن‌ها آمدند باز هیچ ایمان نیاوردند. ما این گونه مردم بدعمل را به کیفر می‌رسانیم. (سورهٔ یونس، آیهٔ ۱۳)

اسلام و حُسن معاشرت با خلق

نشرشده در صفحهٔ ۳ شمارهٔ ۱۳٦ مؤرخ دوشنبه ۲۹ اسد ۱۳۵۲ و صفحهٔ ۲ شمارهٔ ۱۳۷ مؤرخ سه‌شنبه ۳۰ اسد ۱۳۵۲ روزنامهٔ «بیدار» بلخ

زیستن به‌طور اجتماعی برای نوع بشر یک ضرورت فطری دانسته شده است، پس زنده‌گی اجتماعی خود دربرگیرندهٔ یک سلسله آداب و قوانینی است که به‌وسیلهٔ آن‌ها افراد اجتماع با هم روابط دوستی و مناسبات لازمی را برقرار می‌سازند.

برای آمیزش نیک با اجتماع، مراعات دقیق قوانین فوق‌الذّکر که می‌توان آن‌ها را «آداب معاشرت» و یا «مقررات حُسن هم‌زیستی» یاد کرد، یک امر لازمی پنداشته می‌شود و این قوانین شامل تمام محسنات و فضایل اخلاقی اند.

البته معلوم است که اکثر مفاسد اخلاقی، کینه و عداوت بین مردم و یا اخلال نظم و آرامش میان اجتماع از عدم پیروی برخی از مردم از آداب معاشرت منشأ می‌گیرند. در صورتی که اگر افراد یک اجتماع با رموز حُسن معاشرت آگاهی داشته آن‌ها را به کار بگیرند، بدون شک هر گونه موفقیّت در زنده‌گی نصیب آن اجتماع خواهد شد.

دین همه‌گانی اسلام به این موضوع نیز تماس گرفته و مسلمانان را تأکید کرده است تا با افراد اجتماع روابط و آمیزش نیک داشته باشند. در همین خصوص است که خداوند «ج» در یکی از آیه‌های قرآن مجید خطاب به حضرت محمّد «ص» می‌فرماید: ترجمه: **«ای پیغمبر! به بنده‌گان من بگو سخنی را بگویند که به‌ترین باشد؛ چرا که شیطان میان آن‌ها فتنه و فساد می کند. همانا شیطان دشمن آشکار انسان است»**.[1]

آری! مراعات آداب تکلّم با مردم، یکی از شروط مهمّ حُسن معاشرت است و باید در چنین مواقع انسان در گفتارخود بسیار محتاط بوده بکوشد

---

[1] _ وَ قُلْ لِعِبادی یَقُولُوا الَّتی هِیَ أَحْسَنُ إِنَّ الشَّیْطانَ یَنْزَغُ بَیْنَهُمْ إِنَّ الشَّیْطانَ کانَ لِلإِنْسانِ عَدُوًّا مُبیناً. (سورهٔ اسراء، آیهٔ ۵۳)

سنجیده حرف بزند و از استعمال الفاظ نامناسب به‌طور قطع چشم بپوشد.

خلیفۀ چهارم اسلام، امیرالمؤمنین حضرت علی «رض»، در خصوص حُسن معاشرت چنین می‌فرماید: **«با مردم طوری معاشرت کنید که تا در میان آنان زنده‌گی می‌کنید شما را دوست بدارند و به شما رو بیاورند و هنگامی که از دنیا رفتید، بر شما اشک بریزند».**

و این موضوع کاملاً به اثبات رسیده است که حُسن معاشرت، دوستی و محبّت به بار می‌آورَد و صاحب آمیزش خوب می‌تواند قلوب مردم را طوری به دست بیاورد که حتّا در زنده‌گی و پس از مرگش همه به دوستی وی وفادار بمانند.

در اسلام که همۀ پیروان آن به مثابه برادران یک‌دیگر اند، واضح است که حُسن معاشرت با خَلق ارزش بخصوصی دارد و بر مسلمانان است تا با هم رفتار برادرانه و دوستانه داشته باشند.

پیام‌بر ما مسلمانان، حضرت محمّد «ص»، با همۀ طبقات مردم آمیزش نیکو داشت و محبّت وی در دل‌های همۀ خلق جاگزین شده بود. شخصیّت همه‌کس را گرامی می‌داشت و برای این‌که امّتانش رمز دوستی را دریابند می‌فرمود: ترجمه: **«کسی که در معاشرت و دادوستد با مردم، ظلم نکند و در سخن خود دروغ نگوید و به وعده‌های خود وفادار باشد، چنین کسی در کمال جوان‌مردی است و عدالت او آشکار شده است و لازم است تا با او برادری کرد و غیبت او حرام است».**

---

[1] _ خالِطُوا النّاسَ مُخالَطَةً إن مُتُّم مَعَها بَکَوا عَلیکُم و إن عِشتُم حَنُّوا إلیکُم. (رضی، ابوالحسن‌سیّد محمّد بن ابی‌احمد حسنی، *نهج البلاغه*، (۱۳۷۰ ش)، ترجمۀ دکتر سیّد جعفر شهیدی، چاپ دوم، تهران: انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، حکمت۱۰، ص ۳٦۲)

[2] _ إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ. ترجمه: فقط مؤمنان برادران یک‌دیگرند. (سورۀ حجرات، آیۀ ۱۰)

[3] _ مَنْ عَامَلَ النَّاسَ فَلَمْ یَظْلِمْهُمْ وَ حَدَّثَهُمْ فَلَمْ یَکْذِبْهُمْ وَ وَعَدَهُمْ فَلَمْ یُخْلِفْهُمْ فَهُوَ مِمَّنْ کَمَلَتْ مُرُوَّتُهُ وَ ظَهَرَتْ عَدَالَتُهُ وَ وَجَبَتْ أُخُوَّتُهُ وَ حَرُمَتْ غِیبَتُهُ. (صدوق قمی، شیخ ابوجعفر محمّد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه، (۱۳٦۳)، *عیون الاخبار الرّضا*، به تصحیح سیّد مهدی حسینی لاجوردی، جلد دوم، چاپ دوم، قم: نشر رضا محمّدی، حدیث ۳٤، ص ۳۰)

می‌گویند، **روزی حضرت رسول اکرم «ص» در مسجد تنها نشسته بود که مردی وارد شد و به‌سوی آن‌حضرت آمد. پیغمبر «ص» از جا برخاست و اندکی عقب رفت و جایش را به شخص نووارد تقدیم کرد. عرض کرد یا رسول‌الله مسجد خالی و جای بسیار است، چرا قدری عقب رفتید؟ فرمود یکی از حقوق مسلمان بر مسلمان آن است که هنگامی کسی خواست نزد او بنشیند، قدمی به عقب رفته برای او حرمتی قایل شود**.

نظیر این گونه واقعات در تاریخ زنده‌گی حضرت محمّد «ص» به وفرت دیده می‌شود که همهٔ آن‌ها نماینده‌گی از حُسن معاشرت آن‌حضرت «ص» می‌کنند. مسلمانان راستین نیز این سلوک نیک پیشوای بزرگ شان را شعار خویش قرار داده همیشه راهی را تعقیب می‌کردند که آن‌حضرت «ص» می‌پیمود. چنان‌که روایت می‌کنند **حضرت علی «رض» در زمان خلافت خود در خارج شهر کوفه با مرد کافری هم‌راه شد. مرد که علی «رض» را نمی‌شناخت، پرسید عازم کجاستی؟ فرمود: قصد رفتن به کوفه را دارم. هنگامی که بر سر دوراهی‌یی رسیدند که بایستی از هم جدا شوند، مرد غیر مسلمان برخلاف انتظار مشاهده کرد که حضرت علی «رض» هم‌راه او می‌آید. از او پرسید: تو عزم کوفه را داشتی، مگر از قصد خود منصرف شدی که با من می‌آیی؟ علی «رض» جواب داد: نه من به‌سوی کوفه خواهم رفت، امّا برای حُسن انجام مصاحبت و رفاقت بایستی انسان در موقع جداشدن از مصاحب و رفیق خود، چند قدمی او را مشایعت کند و این یکی از فرمایش‌های پیام‌بر بزرگ‌وار اسلام، حضرت محمّد «ص»، است. مرد چون پاسخ حضرت علی «رض» را استماع کرد گرویدهٔ فضایل اخلاقی و معاشرتی اسلام گردید و مسلمان شد.**

ابی هریره «رض» روایت می‌کند که حضرت محمّد «ص» فرموده است: ترجمه: **«کسی که ایمان به خدا و روز رستاخیز بیاورد، پس هم‌سایهٔ خود را آزار نرساند، و کسی که به خدا و روز رستاخیز ایمان آورد، باید مهمان خود را اکرام کند، و کسی که به خدا و روز قیامت ایمان آورد، پس باید سخن مفید بگوید و یا خاموش باشد».** در این حدیث مبارک و پرمعنا هدایات دیگری

---

[۱] _ حسینی، سیّد نعمت‌الله، (۱۳۷٦)، ***مردان علم در میدان عمل***، چاپ یکم، جلد هفتم، قم: مؤلف، صص ۱۳۹ _ ۱٤۰.

[۲] _ مَنْ کَانَ یُؤْمِنُ بِاللَّهِ والْیوْمِ الآخِرِ فَلَا یُؤذِ جَارَهُ، وَمَنْ کانَ یُؤْمِنُ بِاللَّهِ والْیوم الآخِرِ فَلْیُکْرِمْ ضَیْفَهُ، وَمَنْ کانَ یُؤْمِنُ بِاللَّهِ والْیوم الآخِرِ فلْیقُلْ خیرًا أَوْ لِیَصمُتْ.

برای تأمین یک آمیزش خوب و ایجاد محبّت و دوستی در بین لایه‌های اجتماع بیان شده که عبارت از اعزاز مهمان، روش نیک با هم‌سایه‌گان، نگه‌داشتن زبان از سخنان بی‌هوده و خراب و به‌کاربردن آن در گفت‌وگوهای مفید اند و داشتن این صفات از وجایب اسلامی ما مسلمانان شمرده می‌شود.

پیام‌بر بازپسین، حضرت محمّد «ص»، شرط دیگری از شروط حسن هم‌زیستی و مجالست را در این حدیث شریف ذکر کرده می‌فرماید: ترجمه: **«وقتی که شما سه نفر باشید، پس دو نفر تان سرگوشی مکنید بدون از نفر دیگر تا آن هنگامی که با مردم خلط شوید، از جهت آن‌که شخص سوم را متأثّر می‌کند.»**[1]

لاکن در محافل و مجالسی که جمعیّت بزرگی از انسانان با هم مخالطت داشته باشند، در آن‌صورت گفتن رازهای خصوصی میان دو نفر ممانعتی ندارد، از جهت آن‌که در این حال هر کسی با رفقای خود مصاحب می‌شود.

حضرت علی «رض» می‌گوید: ترجمه: **«هیچ‌گاه حقّ دوست را به خاطر دوستی‌یی که بین شما حکم‌فرماست ضایع مکن، زیرا کسی را که حقّش را ضایع کردی، دیگر دوست تو نخواهد بود»**.[2]

یعنی انسان نباید از رفاقت سوء استفاده کرده در صدد حق‌تلفی دوست خود شود، زیرا چنین کاری شایستهٔ یک انسان کامل نبوده از آداب معاشرت و جوان‌مردی به کلّی به‌دور است.

(بخاری، امام ابوعبدالله محمّد بن اسماعیل، (بی تا)، ***ترجمهٔ مختصر صحیح البخاری***، به اختصار احمد بن احمد بن عبداللطیف شَرجی زبیدی، ترجمهٔ دکتر عبدالرّحیم فرهادی، جلد دوم، بیروت: دارالحیاء عربی، صص ۴۵۸ _ ۴۵۹)

[1] _ إِذَا كُنْتُمْ ثَلَاثَةً، فَلاَ يَتَنَاجَى رَجُلاَنِ دُونَ الآخَرِ حَتَّى تَخْتَلِطُوا بِالنَّاسِ أَجْلَ أَنْ يُحْزِنَهُ. (بخاری، امام ابوعبدالله محمّد بن اسماعیل، (۱۳۹۲ ش)، ***صحیح البخاری***، ترجمهٔ عبدالعلی نور احراری، به کوشش عزیزاحمد جامی، جلد ششم، چاپ دوم، تربت جام: انتشارات شیخ‌الاسلام احمد جام مختصر، ص ۶۴۰)

[2] _ وَ لا تُضِيعَنَّ حقَّ أَخِيكَ اتِّكَالاً عَلى مَا بينَك و بَينَهُ؛ فإنَّهُ لَيسَ لَكَ بِأَخٍ مَن أَضَعْتَ حقَّهُ. (رضی، ابوالحسن‌سیّد محمّد بن ابی‌احمد حسنی، ***نهج البلاغه***، (۱۳۷۰ ش)، ترجمهٔ دکتر سیّد جعفر شهیدی، چاپ دوم، تهران: انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، نامهٔ ۳۱، ص ۳۰۶)

نظام جمهوری

نشرشده در صفحهٔ ۳ و ٤ شمارهٔ ۱۸۱ مؤرخ دوشنبه ١٤ عقرب ۱۳۵۲
روزنامهٔ «بیدار» بلخ

به همه واضح است که مردم غیور و سلحشور افغانستان در تمام ادوار و مراحل تاریخ، همواره علیه گروه‌های ستم‌گر و استثمارگر قیام‌های بزرگ و مبارزه‌های پی‌گیری کرده و در راه امحای ظلم، تجاوز ناروا و حق‌تلفی‌های بی‌جا کوشیده اند و از این لحاظ است که صفحات تاریخ باشکوه و درخشان کشور عزیز ما، افغانستان، مشحون از افتخارات ملّی و کارنامه‌های افتخارآمیز ملّت باشهامت ما اند که همیشه برای حفظ حقوق حقّهٔ خود دلیرانه از سر و جان گذشته و فداکاری کرده اند.

روز ٢٦ سرطان، برای ملّت نجیب افغانستان روز فراموش‌ناشدنی و بزرگی‌ست که در صفحات تاریخ کشور عزیز ما عنوان درشتی داشته روزی را به یاد می‌آوَرَد که قیام ملّی مردم وطن‌پرست افغان باعث شد تا کشور عزیز ما از یک دورهٔ تاریخی مبهم و سیاهی که دست نابه‌کاران و خاینان ملّت آن را به وجود آورده بودند، بیرون آمده وارد مرحلهٔ جدیدی از ارتقا و پیش‌رفت شود. به این ترتیب، مردم باغیرت و وطن‌پرست ما یک بار دیگر عملاً به اثبات رسانیدند که زنجیرهای هر گونه استبداد، استثمار و ستم تاب مقاومت در برابر پنجه‌های آهنین مردم قهرمان این مرزوبوم ندارند.

مشاهدهٔ وضع متشنّج اداری و صدها عوارض ناگواری که در پیرامون مردم و کشور سایه افگنده بودند، قلب فرزند نامی و وطن‌پرست افغانستان، محمّدداؤود، مؤسّس نظام جمهوری افغانستان، را لرزاند و وی را وا داشت تا برای میهن عزیز دست به فداکاری بزند و نظام ملّی جمهوریّت را که از آرمان‌ها و آرزوهای دیرین مردم افغانستان بود و سال‌ها برپایی چنین نظامی را در کشور به دل‌های خود می‌پروراندند به میان آورد.

با طلوع خورشید نظام ملّی جمهوری در آسمان تاریخ افغانستان که اعلام انجام یک شب طولانی، تاریک، وحشت‌ناک و پرحادثه و آغاز یک روز روشن، آرام و مطمئن تلقّی شده است، کشور ما در آستانهٔ تحوّل بزرگی در همهٔ ساحه‌های زنده‌گی قرار گرفته است و ملّت ستم‌دیدهٔ ما که رژیم فرسودهٔ قبلی سال‌ها آلهٔ دست خودسری‌ها و مطلق‌العنانی‌های مقتدران

بانفوذ و اشخاص بی‌کفایت بود، آزادی کاملی برای سهم‌گیری در ترقّی و انکشاف کشور خود به دست آورد.
با به‌میان‌آمدن رژیم ملّی جمهوریّت که از هر حیث به حال جامعه و محیط ما تأثیرات انداخته است، در تاریخ زنده‌گی ملّی و اجتماعی ما باب جدیدی گشوده شد و این انقلاب عظیم، مردم ما را که در آتش فتنه و فساد ناشی از اعمال بی‌باکانه و شوم خون‌خواران و ظالمان می‌سوختند رهایی بخشیده و دیگر بساط آن‌همه بی‌عدالتی‌ها، تبعیضات، سوء استفاده‌ها و نابه‌سامانی‌هایی را از کشور ما برچیده است. اساس این نظام مترقّی و نوین بر پایه‌های متین عدالت، تعمیم یک دموکراسی واقعی، استقرار امنیّت و آرامش و مفکورۀ بلندبردن سویۀ زنده‌گی ملّت استوار است.
در نظام جمهوری که از هر حیث به روش زنده‌گانی مردم ما و روحیّۀ شریعت غرای اسلام سازگاری و مطابقت دارد، چون حکومت به دست خود مردم است، فلهذا حق‌تلفی و قانون‌شکنی رخ نمی‌دهد، کارها جز به اهل آن‌ها سپرده نمی‌شوند و کشور جز راه پیش‌رفت و ترقّی را نمی‌پیماید. در نظام جمهوری اصل برابری و مساوات به مفهوم راستین آن در همۀ موارد جلوه‌گری می‌کند و فقط کسانی می‌توانند احراز شخصیّت کرده در فعالیّت‌های ساحات مختلف سیاسی، اداری و اجتماعی حصّه بگیرند که از هر نگاه لیاقت آن مقام‌ها را داشته باشند.
در این نظام به جای اقتدار، نفوذ و تمایلات خصوصی، معیار شخصیّت وطن‌پرستی، شرافت و صداقت است و اعمال شومی چون رشوه‌ستانی، اختلاس، استفاده‌جویی، جاه‌طلبی، خودخواهی، ریاکاری و خیانت از چیزهایی اند که اصلاً در رژیم جمهوریّت وجود ندارند. لهذا خدمت و هم‌کاری با چنین نظامی که در هر لحظه‌یی حفظ منافع ملّی و حقوق قانونی مردم را محترم می‌شمارد لازمۀ هر فرد نجیب این خاک مقدّس بوده بر ماست تا با یک‌دیگر دست برادری و اتّحاد داده همه برای خدمت به میهن عزیز خود کار کنیم، عرق بریزیم و فداکاری کنیم.
سهم‌گیری و هم‌کاری مثبت در راه عمران وآبادی کشور و مجادله در راه ازبین‌بردن و اضمحلال نقایص و عوارض نامطلوبی که در نظام گذشته دامن‌گیر وضع سیاسی، اداری و اجتماعی وطن ما شده بود، وجیبۀ انسانی و مردمی هر فرد وطن‌پرست است. وظیفۀ همۀ هم‌میهنان است تا با جدّ و

جهد همه‌گانی و کار و فعالیّت خسته‌گی ناپذیر و پی‌گیر خود در سایۀ نظام ملّی جمهوریّت، کشور شان را به مدارج عالی ترقّی برسانند.

اسلام و کمک با مستمندان

نشرشده در صفحه‌های ۳ و ٤ شمارۀ ١٨٦ مؤرخ یک‌شنبه ۲۰ عقرب ١٣٥٢ روزنامۀ «بیدار» بلخ

مبرهن است که اصل نوع‌دوستی در آیین پاک اسلام اهمیّت و ارزش فوق‌العاده و خاصّی دارد و همۀ پی‌روان آن مکلّف اند تا بدون درنظرداشتن هیچ تبعیضی از رفتار نیک با تمام افراد بشر از هر نژاد و پی‌رو هر دینی که باشند دریغ نورزند، چنان‌که پیام‌بر و پیشوای بزرگ مسلمانان، حضرت ختمی‌مرتبت محمّد «ص»، می‌فرماید: **«خداوند تنها به بنده‌گان مهربان خود مهربانی می‌کند»**[1].

فلهذا کمک با مستمندان و دست‌گیری از محتاجان و بی‌نوایان که حیثیّت پایه‌های متین بنای اصیل نوع‌دوستی را دارد، وظیفۀ اسلامی و مردمی فرد فرد مسلمان است و متموّلان، اغنیا و ثروت‌مندان مسلمان موظّف به انجام دستورهایی چون زکات، صدقه، خیرات، فدیه، قربانی و امثال آن‌ها شده اند که همه شکل کمک و معاونت با فقرا و بی‌نوایان را دارند.

سعید بن ابی بُرْده بن ابوموسی آشعری از پدرش، از پدربزرگش روایت می‌کند که **روزی حضرت رسول اکرم «ص» فرمود: «بر هر مسلمانی صدقه لازم است». صحابه گفتند: اگر چیزی برای صدقه نیافت، چه باید کند؟ گفت: «با دست‌های خود کار کرده به خود نفع برساند و به دیگران صدقه بدهد». آنان پرسیدند: اگر طاقت کار را نداشته باشد و یا کار نکند؟ فرمود: «پس صاحب حاجت ضعیف را معاونت کند». آنان گفتند: پس اگر این کار را نکرد؟ فرمود: در آن‌صورت باید امر به نیکی کند. آنان گفتند: اگر نکرد؟ فرمود: «خود را از شرّ و بدی نگاه دارد، زیرا به تحقیق این کار برای او به منزلۀ صدقه است»**.

---

[1] _ إنّما یَرحَمُ اللّهُ مِن عِبادِهِ الرُّحَماءَ. (متّقی هندی، علی بن حسام‌الدّین، (١٤٠٥ ق/١٩٨٥ م)، ***کنز العمّال فی سنن الاقوال و الافعال***،به تصحیح صفوت سقّا و بکری حیانی، جلد سوم، بیروت _ لبنان: مؤسّسۀ الرّسالت، حدیث ٥٩٦٧، ص ١٦٢)

[2] _ «عَلَی کُلِّ مُسْلِمٍ صَدَقَةٌ.» قَالُوا: فَإِنْ لَمْ یَجِدْ؟ قال: «فَیَعْمَلُ بِیَدَیْهِ فَیَنْفَعُ نَفْسَهُ وَ یَتَصَدَّقُ». قَالُوا: فَإِنْ لَمْ یَسْتَطِعْ أَوْلَمْ یَفْعَلْ؟ قال: «فَیُعِنُ ذَا الْحَاجَةِ الْمَلْهُوفَ». قَالُوا!: فَإِنْ لَمْ یَفْعَلْ؟ قال: «فَیَأْمُرُ بِالْخَیْرِ، أَوْ قال: بِالْمَعْرُوفِ». قال:

از این معلوم می‌شود که کمک و معاونت به مستحقان و کسانی‌که احتیاج به امداد و یاری داشته باشند، ولو به هر شکل و نوعی که باشد لازمهٔ هر مسلمان واقعی و متدیّن بوده بر آنان است تا در صورتی که توان کمک مادی نداشته باشند با برادران اسلامی شان از کمک معنوی دریغ نورزند. چنان‌که سرور کاینات، حضرت محمّد «ص»، در طول حیات مبارک خود همیشه هنگام فراغت، از احوال فقرا بازرسی کرده به تسلّی خاطر ایشان می‌پرداخت. همواره وقتی سایلی از آن‌حضرت «ص» چیزی می‌خواست دست سؤالش را خالی نگذاشته از هر گونه کمک مادی‌یی که بود دریغ نمی‌کرد. هم‌چنین خلفای راشدین «رض» و مسلمانان واقعی‌یی که در صدر اسلام می‌زیسته اند به پی‌روی از سلوک و روش پیشوای مسلمانان «ص» شخصاً به دل‌جویی بی‌نوایان پرداخته به رفع حوایج آنان می‌کوشیدند.

کمک به نیازمندان از آموزه‌های بسیار مهمّ آیین مقدّس اسلام است و به آن تأکید فراوان شده است. **فاطمه بنت قیس روایت کرده است که رسول اکرم «ص» فرمودند: ترجمه: به تأکید در مال به علاوهٔ زکات حق فقرا نیز واجب است. و سپس آیهٔ مبارکهٔ لَیْسَ الْبِرَّ أَنْ تُوَلُّوا وُجُوهَكُمْ را تا**

فَإنْ لَمْ یُفْعَلْ؟ قال: «فَیُمْسِکُ عَنی الشَّرِّ فَإِنَّهُ لَهٗ صَدَقَةٌ». (بخاری، امام ابوعبدالله محمّد بن اسماعیل، (۱۳۹۲ ش)، ***صحیح البخاری***، ترجمهٔ عبدالعلی نور احراری، به کوشش عزیزاحمد جامی، جلد ششم، چاپ دوم، تربت جام: انتشارات شیخ‌الاسلام احمد جام، حدیث ۶۰۲۲، صص ۵۰۶ _ ۵۰۷)

[۱] _ لَیْسَ الْبِرَّ أَنْ تُوَلُّوا وُجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَ الْمَغْرِبِ وَ لكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ وَ الْمَلائِكَةِ وَ الْكِتابِ وَ النَّبِيِّينَ وَ آتَي الْمالَ عَلي حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبي وَ الْيَتامي وَ الْمَساكينَ وَ ابْنَ السَّبيلِ وَ السَّائِلينَ وَ فِي الرِّقابِ وَ أَقامَ الصَّلاةَ وَ آتَي الزَّكاةَ وَ الْمُوفُونَ بِعَهْدِهِمْ إِذا عاهَدُوا وَ الصَّابِرينَ فِي الْبَأْساءِ وَ الضَّرَّاءِ وَ حينَ الْبَأْسِ أُولئِكَ الَّذينَ صَدَقُوا وَ أُولئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ. ترجمه: نیکی آن نیست که [هنگام عبادت] روی خود را به سوی مشرق و مغرب بگردانید [و آن را به عنوان قبله تلقّی کنید]، بل‌که نیکی آن است که انسان به خدا و روز واپسین و فرشته‌گان و کتاب‌های آسمانی و پیام‌بران ایمان آورده و مال خود را با این که به آن علاقه‌مند است، به خویشاوندان و یتیمان و بی‌نوایان و درراه‌مانده و گدایان و در راه آزادی برده‌گان داده است، و نماز را برپا داشته و زکات خود را پرداخته است، و آن است که چون پیمانی بستند به پیمان خود وفا کردند و آن است که

اخیر برخواند. در قرآن عظیم‌الشّأن در اکثر جاها، مسلمانان به تأدیّهٔ صدقه و خیرات و به دست‌گیری مستمندان مأمور شده و به آنانی که خود را به جامهٔ بشردوستی و نوع‌پروری می‌آرایند وعدهٔ پادش و اجر نیکو داده شده است. مثلاً ذات باری تعالی «ج» در قرآن عظیم می‌فرماید: ترجمه: **«مثال آنانی که اموال شان را در راه خدا «ج» خرج می‌کنند، مانند دانه‌یی است که هفت خوشه برویاند که در هر خوشه صد دانه باشد و خدا برای کسی که بخواهد زیادت می‌بخشد و خدا نهایت بخشنده و داناست»**.

از نگاه اسلام حقّ مردمان سایل، بی‌نوا و محروم در اموال اغنیا و ثروت‌مندان ثابت بوده طبق ارشادات قرآنی همهٔ طبقات دارا و متموّل مأمور پرداخت این حق به مستحقان آن اند.

در اسلام کمک و معاونت علنی با مستمندان از جهت تشویق دیگران به اجرای چنین عمل خیر و پسندیده، حایز اهمیّت شمرده شده و قرآن عظیم در این باره می‌فرماید: ترجمه **«اگر آشکارا صدقه کنید، پس آن چیز نیکویی است و اگر آن را پنهانی به فقرا بدهید پس به شما به‌تر بوده از شما بعضی گناهان تان را دور می‌سازد و خدا به آن‌چه می‌کنید خوب آگاه است»**.[٤]

در تنگ‌دستی و زیان‌کاری و به هنگام کارزار، شکیبایی و پایداری کردند. اینان اند کسانی که راست گفته اند و اینان اند تقواپیشه‌گان. (سورهٔ بقره، آیهٔ ۱۷۷)

[١] _ عن فاطِمَة ابنة قَیسٍ، قالت: سَأَلتُ، أَوْ سُئِلَ النّبيُّ صلى الله عليه وسلم عن الزَّكَاةِ؟ فقال: «إنّ في المَالِ لَحَقّاً سِوَى الزّكَاةِ»، ثُمَّ تَلا هذِهِ الآيَةَ الّتي في البقرة «لَّيْسَ البِرَّ أَنْ تُوَلُّواْ وُجُوهَكُم...» بقره، آیهٔ ۱۷۷ (ترمذی، امام ابوعیسی محمّد بن عیسی بن سوره، ***الجامع الکبیر (سنن الترمذی)***، (۱۴۳۰ ق/ ۲۰۰۹ م)، تحقیق شعیب الارنؤوط و عبداللطیف حرزالله، جلد دوم، چاپ یکم، بیروت: دارالرّسالة العالمیّه، حدیث ٦٦٥، ص ۱۹۷)

[٢] _ مَثَلُ الَّذينَ يُنْفِقُونَ أَمْوالَهُمْ في سَبيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَنْبَتَتْ سَبْعَ سَنابِلَ في كُلِّ سُنْبُلَةٍ مِائَةُ حَبَّةٍ وَ اللَّهُ يُضاعِفُ لِمَنْ يَشاءُ وَ اللَّهُ واسِعٌ عَليمٌ. (سورهٔ بقره، آیهٔ ٢٦١)

[٣] _ وَفِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ لِلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ. ترجمه: و در اموال شان بر فقیر سایل و محروم حقّی منظور می‌داشتند. (سورهٔ ذاریات، آیهٔ ۱۹)

[٤] _ إِنْ تُبْدُوا الصَّدَقاتِ فَنِعِمَّا هِيَ وَ إِنْ تُخْفُوها وَ تُؤْتُوهَا الْفُقَراءَ فَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَ يُكَفِّرُ عَنْكُمْ مِنْ سَيِّئاتِكُمْ وَ اللَّهُ بِما تَعْمَلُونَ خَبيرٌ. (سورهٔ بقره، آیهٔ ۲۷۱)

مبارزه با فساد از نگاه اسلام

نشرشده در صفحهٔ ۳ شمارهٔ ۲۸۹ مؤرخ شنبه ۲۵ حوت ۱۳۵۲ روزنامهٔ «بیدار» بلخ

چون دین مبین اسلام برای برانداختن بنای ناپایدار جهالت و گم‌راهی و به منظور سوق‌دادن نوع بشر به شاه‌راه عقل و دانش به میان آمده است، لهذا در هر دستور پر ارج آن رمزی از موفقیّت و سعادت نوع بشر نهفته است که مبارزه با مفاسد هم یکی از همین دستورهای بزرگ و اصیل اسلامی بوده اوّلین شرط تحوّل و ترقّی ملل به شمار می‌رود؛ زیرا تنها جوامعی می‌توانند موفّقانه مدارج ترقّی و پیش‌رفت را بپیمایند که سدّ ارتقای شان را از بین ببرند و مسیر حرکت خود را ا ز وجود تمام موانع پاک گردانند.

اسلام به پی‌روان خود امر می‌کند تا بر چه‌گونه‌گی اوضاع اجتماع خود نظارت کامل و دقّت صحیحی داشته کسانی را که از جادهٔ انسانیّت به دور مانده اند به راه راست هدایت کنند، مردم را از رفتار مخالف حق و عدالت باز دارند و از شیوع اعمال غیر قانونی و مخالف اخلاق جلوگیری کنند. و از این عمل در منابع اسلام به نام «امر به معروف» و «نهی از منکر» یاد شده است. چنان‌که خداوند «ج» در قرآن عظیم می‌فرماید: **«شما به‌ترین امّتی بودید که برای مفاد مردم در جهان قدم گذاردید، زیرا شما امر به معروف و نهی از منکر می‌کنید»**[1] و به این ترتیب، مبارزهٔ مسلمانان را در راه اضمحلال مفاسد سبب مزیّت و برتری فوق‌العادهٔ مسلمانان بر سایر امّتان معرفی می‌دارد و مسلمانان را به اجرای این عمل نیکو و پسندیده ترغیب می‌کند.

مبارزه در راه ازبین‌بردن مفاسد اجتماعی و در راه رسیدن به آرمان‌های مقدّس اسلامی وظیفهٔ هر مسلمان واقعی و متدیّن بوده هیچ فردی نمی‌تواند از انجام این مأموریّت ارزنده ابا ورزد؛ زیرا کسانی که از این

---

[1] ـ كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ. (سورهٔ آل عمران، آیهٔ ۱۱۰)

دستور اسلامی تمرّد کنند، کوچک‌ترین ایمانی در نهاد آنان نمی‌توان سراغ کرد. چنان‌که ابن سعید الخدری «رض» در این باره از پیشوای عالی‌قدر اسلام، حضرت محمّد «ص»، روایت می‌کند که او «ص» فرموده است: **«هر که دید از شما کدام نامشروعی را پس باید تغییر دهد آن را با دست خود و اگر نتواند باید با زبان خود تغییر دهد و اگر با زبان هم نتواند باید در دل خود آن را بد داند و این از ضعیف‌ترین ایمان است»**.

آری اگر از افعال نامشروع کسی به دل هم متنفّر نباشد، پس آشکار است که او از داشتن ضعیف‌ترین ایمان هم بی‌بهره است و این صفت یک مؤمن نمی‌تواند باشد. در این خصوص سرباز بزرگ اسلام، حضرت علی «رض»، می‌فرماید: ترجمه: **«و بعضی دیگر منکر را با زبان و قلب و دست رها ساخته اند که چنین کسی از آنان، مرده‌یی میان زندگان است**

اسلام پیروان خود را مکلّف می‌داند تا از مشاهدهٔ اعمال پسندیده خوش و مسرور و از دیدن کارهای ناشایسته و بد که مغایر قوانین اسلامی باشند غم‌گین و متأثّر شوند و این را یکی از نشانه‌های ایمان معرفی می‌دارد.

بلی، دین مقدّس اسلام از مؤمنان می‌خواهد تا همواره در صدد اضمحلال نواقص و رفع کم‌بودی‌ها و نیازمندی‌های اجتماعی خود بوده برای رسیدن به یک زنده‌گی آب‌رومند و مسعود سعی کامل به خرج دهند و جهت ریشه‌کن‌ساختن مفاسد اخلاقی که باعث پس‌مانی و رکود می‌شوند از دل و جان مبارزه و پیکار کنند.

---

[1] ـ مَن رَأَى مِنْكُمْ مُنْكَرًا فَلْيُغَيِّرْهُ بِيَدِهِ فَإِنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَبِلِسَانِهِ فَإِنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَبِقَلْبِهِ وَ ذَلِکَ أَضْعَفُ الإِيمَانِ. (بخاری، امام ابوعبدالله محمّد بن اسماعیل، (۱۳۹۱ ش)، ***صحیح البخاری***، ترجمهٔ عبدالعلی نور احراری، جلد یکم، چاپ چهارم، تربت جام: انتشارات شیخ‌الاسلام احمد جام، ، ص ۱۰۲)

[2] ـ وَ مِنْهُمْ تَارِكٌ لِإِنْكَارِ الْمُنْكَرِ بِلِسَانِهِ وَ قَلْبِهِ وَ يَدِهِ، فَذَلِكَ مَيِّتُ الْأَحْيَاءِ. (رضی، ابوالحسن‌سیّد محمّد بن ابی‌احمد حسنی، ***نهج البلاغه***، (۱۳۷۰ ش)، ترجمهٔ دکتر سیّد جعفر شهیدی، چاپ دوم، تهران: انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، حکمت ۳۷۴، ص ۴۲۹)

اسلام و اعتدال در امور

نشرشده در صفحه‌های ۲ و ٤ شمارهٔ ۲۹۲ مؤرخ ۲۸ حوت ۱۳۵۲ روزنامهٔ «بیدار» بلخ

دین مقدّس اسلام چون به فطرت سلیم بشری تطابق تام داشته و به رفاهیّت همه‌گانی و آرامش جهانی ارزش و اهمیّت زیادی را قایل است، لهذا به‌کاربستن قوانین آن همیشه به سود و مفاد انسان تمام شده بدبختی، تباهی، فقر، بی‌چاره‌گی و نظیر این آفات خانمان‌سوز را از میان جوامع انسانی بر می‌دارد. اسلام برای امحای نابه‌سامانی‌های حیاتی و جلوگیری از خسارات و زیان‌هایی که از اثر افراط و تفریط بی‌جا دامن‌گیر انسان می‌شوند، گزیدن حدّ وسط و رعایت اصل اعتدال را در همهٔ امور زنده‌گی مقدّم پنداشته آن را یکی از راه‌های عمدهٔ نیل به سعادت و نیک‌بختی و از به‌ترین و عالی‌ترین سلوک انسانی می‌داند. این دستور مفید در دین پاک اسلام تا اندازه‌یی ارزنده و مهمّ است که رعایت آن حتّا در عبادات و نیایش‌ها حتمی پنداشته شده و به مسلمانان دستور داده شده است تا به خاطر زیاده‌روی در ادای عبادات نفلی از ادای حقوق دیگر باز نمانند. چنان‌که **عبدالله بن عمرو بن العاص «رض» روایت می‌کند که رسول خدا «ص» برایم گفت: «ای عبدالله آیا تصوّر می‌کنی من آگاه شدم به این موضوع که تو روز روزه می‌گیری و در شب به نماز می‌ایستی؟» گفتم: آری، ای رسول خدا! و فرمود: «این کار را مکن، بل‌که گاهی روزه‌دار باش و گاهی افطار کن، گاهی ایستاده باش و زمانی بخواب، زیرا از وجود تو بالایت حقّ است، از چشم تو بالایت حقّ است، از زن تو بالایت حقّ است و از مهمانت بالایت حقّ است، و کافی‌ست که در هر ماه سه روز روزه بگیری، زیرا در برابر هر نیکی ده برابر برایت داده می‌شود. این (روزه گرفتن) مثل روزهٔ تمام عمر است». من بر ای شان سخت گرفتم، ایشان هم بر من سخت گرفتند. گفتم: یا رسول‌الله من قدرت‌مندم. فرمود: «روزهٔ پیام‌بر خدا، داؤود «ع»، را بگیر و از آن زیادتر روزه مگیر!» گفتم: روزهٔ داؤود**

«ع» چه‌گونه بود؟ فرمود: «نصف زمان». چون عبد الله «رض» کهن‌سال شده بود، می‌گفت: کاش اجازهٔ پیام‌بر «ص» را قبول می‌کردم!

هم‌چنین رعایت اعتدال در امور دیگری مانند طرز روش با دوست و دشمن و دیگر مسایل اجتماعی مهم و حتمی است. چنان‌که حضرت رسول اکرم «ص» می‌فرماید: ترجمه: **«با دوست خود چنان دوستی کن که شاید روزی دشمن تو شود و با دشمن خود چنان دشمنی کن که شاید روزی دوست تو شود»**.

قرآن مجید کسانی را که اعتدال را در امور برنامهٔ اصلی زنده‌گی خود ساخته آن را در تمام موارد به کار می‌بندند در ردیف آنانی شمرده است که نیکوکاران واقعی و بنده‌گان شایستهٔ خداوند «ج» بوده آن راهی را اختیار

---

[۱] _ يَا عَبْدَاللَّهِ، أَلَمْ أُخْبَرْ أَنَّكَ تَصُومُ النَّهَارَ وتَقُومُ اللَّيلَ؟» قُلْتُ: بَلَى، يَا رَسُولَ الله، قَالَ: «فَلاَ تَفْعَلْ: صُمْ وَأَفْطِرْ، وَقُمْ وَنَمْ ؛ فإنَّ لِجَسَدِكَ عَلَيْكَ حَقًّا، وَإِنَّ لِعَيْنَيكَ عَلَيْكَ حَقًّا، وَإِنَّ لِزَوْجِكَ عَلَيْكَ حَقًّا، وَإِنَّ لِزَوْرِكَ عَلَيْكَ حَقًّا، وَإِنَّ بِحَسْبِكَ أَنْ تَصُومَ في كُلِّ شَهْرٍ ثَلاثَةَ أَيَّامٍ، فإنَّ لَكَ بِكُلِّ حَسَنَةٍ عَشْرَ أَمْثَالِهَا، فَإِنَّ ذلِكَ صِيَامُ الدَّهْرِ كُلِّه» فَشَدَّدْتُ فَشُدِّدَ عَلَيَّ، قُلْتُ: يَا رَسُول الله، إنّي أجِدُ قُوَّةً، قَالَ: «فَصُمْ صِيَامَ نَبيِّ الله دَاوُدَ عَلَيْهِ السَّلام وَلاَ تَزِدْ عَلَيْهِ» قُلْتُ: وَمَا كَانَ صِيَامُ نَبيِّ اللهِ دَاوُد عَلَيْهِ السَّلام؟ قَالَ «نِصْفُ الدَّهْرِ» فَكَانَ عَبْدُاللهِ يَقُولُ بَعْدَ مَا كَبِرَ: يَا لَيتَنِي قَبِلْتُ رُخْصَةَ النَّبِي صلى الله عليه وسلم. (بخاری، امام ابوعبدالله محمّد بن اسماعیل، (۱۳۹۰ ش)، ***صحیح البخاری***، ترجمهٔ عبدالعلی نور احراری، جلد دوم، چاپ سوم، تربت جام: انتشارات شیخ‌الاسلام احمد جام، صص ٤٢٦ _ ٤٢٧)؛ و نیز با اندکی تغییر در عبارات آمده است در: (بخاری، امام ابوعبدالله محمّد بن اسماعیل، (۱۳۹۲ ش)، ***صحیح البخاری***، ترجمهٔ عبدالعلی نور احراری، به کوشش عزیزاحمد جامی، جلد ششم، چاپ دوم، تربت جام: انتشارات شیخ‌الاسلام احمد جام، صص ٥٥٥ _ ٥٥٦) نیز آمده است.

[۲] _ أحْبِبْ حَبِيبَكَ هَوْناً ما، عَسَى أنْ يَكُونَ بَغِيضَكَ يَوْماً ما، وَ أبْغِضْ بَغِيضَكَ هَوْناً مَّا عَسَى أنْ يَكُونَ حَبِيبَكَ يَوْماً مَّا. (ترمذی، امام ابوعیسی محمّد بن عیسی بن سوره، ***الجامع الکبیر (سنن الترمذی)***، (۱٤٣۰ ق/ ۲۰۰۹ م)، تحقیق شعیب الانؤوط و هیثم عبدالغفور، جلد چهارم، چاپ یکم، بیروت: بدارالرّسالة العالمیّه، حدیث ۲۱۱۵، ص ۹۹)

کرده اند که به فلاح و سعادت دنیوی و اخروی شان می‌انجامد. دین اسلام پابندی به این سلوک و روش نیکو را به منظور جلوگیری از بحران اقتصادی و اختلال نظام اجتماعی وجیبۀ هر فرد مسلمان می‌داند، زیرا رعایت اعتدال در امور، اکثر نیازمندی‌ها و احتیاجات انسانی را مرفوع ساخته انسان را بر مصایب و نوایب پیروز می‌سازد. چنان‌که پیام‌بر بزرگ‌وار، حضرت محمّد «ص»، می‌فرماید: ترجمه: **«کسی که میانه‌روی کرد، محتاج و تنگ‌دست نشد»**.

قرآن عظیم کسانی را که میانه‌روی را کنار گذاشته در مصارف اقتصادی اسراف می‌کنند، از جهت ناسپاسی و ناشکری‌یی که به مقابل نعمت خدا روا می‌دارند، هم‌پایۀ برادران شیاطین معرفی می‌کند و حتّا در مورد سخاوت نیز مراعات این امر را محترم می‌شمارد و می‌گوید: ترجمه: **«بده به صاحب قرابت و به عاجز و به مسافر حقّ وی را و اسراف مکن اسراف‌کردنی. به تحقیق اسراف‌کننده‌گان برادران شیاطین استند و شیطان به پروردگار خود ناسپاس است»**.

هم‌چنین در مورد فوق می‌فرماید: ترجمه: **«و دست خود را به گردن خود مبند و مگشای آن را تمام‌گشادن که بنشینی ملامت‌کرده‌شدۀ درمانده»**.

یعنی مسلمانان باید در سراسر دورۀ زنده‌گی راه اعتدال را در پیش گیرند و از هر نوع روشی که مخالف آن باشد جدّاً خودداری کنند، افراط و تفریط را بد پندارند، زیرا معتادشده به روشی غیر از اعتدال عواقب وخیم و ناگواری در پیش دارد، زیاده‌روی بسیار ملامتی و درمانده‌گی را به بار می‌آورَد و تفریط انسان را از انجام بسا وجایب و دستورهای دینی باز می‌دارد.

---

[1] _ وَ الَّذینَ إذا أَنْفَقُوا لَمْ یُسْرِفُوا وَ لَمْ یَقْتُرُوا وَ کانَ بَیْنَ ذلِکَ قَواماً. ترجمه: آنان کسانی استند که هر گاه انفاق کنند نه اسراف کنند و نه سخت‌گیری، بل‌که در میان این دو، اعتدال می‌ورزند. (سورۀ فرقان، آیۀ ٦٧)

[2] _ مَا عَالَ مَنِ اقْتَصَدَ. (امام احمد بن حنبل متوفی ٢٤١ هجری، (٢٠٠٨)، ***مسند أحمد***، با تحشیه محقق محمّد عبدالقادر عطا، جلد یکم، چاپ یکم، لبنان _ بیروت: دارالکتب علميّة، ص ٤٤٧)

[3] _ وَءَاتِ ذَا ٱلۡقُرۡبَىٰ حَقَّهُۥ وَٱلۡمِسۡكِينَ وَٱبۡنَ ٱلسَّبِيلِ وَلَا تُبَذِّرۡ تَبۡذِيرًا. إِنَّ ٱلۡمُبَذِّرِينَ كَانُوٓاْ إِخۡوَٰنَ ٱلشَّيَٰطِينِۖ وَكَانَ ٱلشَّيۡطَٰنُ لِرَبِّهِۦ كَفُورٗا (سورۀ اسراء، آیه‌های ٢٦ و ٢٧)

[4] _ وَلَا تَجۡعَلۡ يَدَكَ مَغۡلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَلَا تَبۡسُطۡهَا كُلَّ ٱلۡبَسۡطِ فَتَقۡعُدَ مَلُومٗا مَّحۡسُورًا. (سورۀ اسراء، آیۀ ٢٩)

روزه، چهارمین رکن دین اسلام

نشرشده در صفحهٔ ۳ شمارهٔ ۱۵۲ مؤرخ یک‌شنبه ۳۱ سنبلهٔ ۱۳۵۳ روزنامهٔ «بیدار» بلخ

روزه یکی از عبادات بزرگ و چهارمین رکن آیین مقدّس اسلام بوده ادای آن بر هر مسلمان بالغ که معذرت شرعی نداشته باشد، در ماه مبارک رمضان فرض است. از این که در تمام دستورهای اسلامی خیر و سعادت نوع بشر در نظر گرفته شده و تعمیل همهٔ احکام و پیش‌نهادهای آن در جوامع بشری به‌بودی و نیک‌بختی به بار می‌آورَد، در روزه ماه مبارک رمضان نیز مزایایی نهفته اند که به مفاد اجتماع تمام شده در بین افراد مسلمان رشتهٔ اخوت و برابری را استوارتر می‌سازند.

مسلمانان در این ماه شریف در مقابل یک آزمایش بزرگ الهی قرار می‌گیرند و هر کدام می‌کوشند تا این فریضهٔ مقدّس را به وجه احسن به‌سر برسانند، به تزکیّهٔ نفس خود بپردازند و خود را به پایداری در برابر ناملایمات زنده‌گی آماده سازند.

روزهٔ ماه مبارک رمضان به مسلمانان درس مساوات و هم‌بسته‌گی و اتّحاد را می‌آموزد و آنان را به ایستاده‌گی، ثبات و صبر در برابر سختی‌های روزگار دعوت می‌کند. از همین‌جاست که پیام‌بر اسلام «ص» فرموده است: ترجمه: **«روزه نیمهٔ فضیلت صبر است»**.[1]

فرضیّت روزهٔ ماه مبارک رمضان در قرآن عظیم‌الشّأن به اثبات رسیده است، چنان‌که خداوند «ج» می‌فرماید: ترجمه: **ای مؤمنان! بر شما روزهٔ ماه رمضان فرض گردانیده شده است، همان‌طوری که بر امم و ملل گذشته فرض شده بود، برای این که از خدا «ج» بترسید.**[2] در این آیهٔ مبارک به این

---

[1] _ الصَّوْمُ نِصْفُ الصَّبْرِ. (قضاعی، قاضی ابوعبدالله محمّد بن سلامه، (۱۳۶۱ ش)، ***شرح فارسی شهاب الاخبار (کلمات قصار پیام‌بر خاتم)***، مقدمه و تصحیح و تعلیق سیّد جلال‌الدّین حسینی اُرموی «محدث»، مرکز انتشارات علمی و فرهنگی، ص ۷۲)

[2] _ یا أَیُّهَا الَّذینَ آمَنوا کُتِبَ عَلَیکُمُ الصِّیامُ کَما کُتِبَ عَلَی الَّذینَ مِن قَبلِکُم لَعَلَّکُم تَتَّقونَ. (سورهٔ بقره، آیهٔ ۱۸۳)

موضوع روشنی انداخته شده است که روزه‌گرفتن در ماه رمضان نه تنها بر پی‌روان پیام‌بر بازپسین، بل‌که پیش از آن هم بر خداپرستان فرض بوده است و هم تصریح شده است که هدف از این روزه، تقوا و پرهیزگاری مسلمانان است.

مسلّم است که با تقوا و پرهیزگاری می‌توان قدرت حاکمیت را بالای نفس به دست آورد و ارادۀ خویش را نیرومند ساخت و مصدر کارهای نیک و ارزنده شد.

البته روزه‌داری تنها اجتناب از خوردن و آشامیدن نیست، بل‌که شرایطی دیگر هم دارد که بدون رعایت آن‌ها کامل نمی‌شود. این شرایط عبارت اند از ترک هر گونه اعمال ناشایسته و دوری از کارهای زشت و غیر مشروع. حضرت پیام‌بر اسلام «ص» در این مورد فرموده است: ترجمه: «**کسی که در روزه در سخن و کردار از گناه اجتناب نکند، خدا را به ترک خوردنی و نوشیدنی او نیازی نیست**».[1]

و هم فرموده است: **بسیاری از روزه‌دارانی هستند که از روزۀ شان به جز از گرسنه‌گی و تشنه‌گی استفادۀ دیگری نمی‌کنند و بسا نماز شب‌گزارانی که از نماز خود جز بیداری سودی نگیرند.**

در ماه مبارک صیام مسلمانان باید بکوشند که تا حدّ توان و قدرت خود با برادران و خواهران دینی خویش کمک و معاونت کنند، به دست‌گیری ناتوانان بپردازند، حسّ نوع‌پروری و برابری اسلامی را در وجود خویش بیش‌تر بپرورند و از گناه‌کاری و بدکاری‌ها جدّا بپرهیزند و با خلوص نیّت به انجام عبادت خدای متعال «ج» قیام ورزند.

کسی که یک عبادت فرضی را در این ماه انجام می‌دهد، چنان ثوابی می‌یابد که به ادای هفتاد فرضی در غیر این ماه اقدام ورزیده باشد. این ماه، ماه صبر و ثبات و استقامت است و پاداش صبر در نزد خداوند «ج» بهشت خوانده شده است. این ماه، ماه مواسات ومساعدت است.... در

---

[1] ـ مَن لَم یَدَعَ قَولَ الزُّورِ وَ العَمَلَ بِهِ فَلَیسَ لِلّهِ حَاجَةٌ فِی أَن یَدَعَ طَعَامَهُ و شَرَابَهُ. (امام احمد بن حنبل متوفی ۲٤۱ هجری، (۲۰۰۸)، ***مسند أحمد***، با تحشیه محقق محمّد عبدالقادر عطا، جلد دوم، چاپ یکم، لبنان: دارالکتب علمیّة ـ بیروت، ص ؟)

[2] ـ رُبّ صائِمٍ لَیسَ لَهُ مِن صِیامِهِ إِلّا الجُوعِ وَ رُبّ قائِمٍ لَیسَ لَهُ مِن قِیامِهِ إِلّا السّهر. (شامی، صالح‌احمد، (۱٤۱۸ ق/ ۱۹۹۸ م)، **زوائد السّنن علی الصَّحِیحَین**، جلد سوم، چاپ یکم، ریاض: دارالنّفائس، حدیث ۳٤۳۵، ص ۱۰۲)

این ماه کسی که به روزه‌داری افطاری تقدیم می‌کند، سبب مغفرت گناهانش قرار می‌گیرد.[1]

پس اکنون که ماه شریف رمضان فرا رسیده است، از خدای متعال «ج» می‌خواهیم تا تمام مسلمانان جهان را توفیق اعطا فرمایاد که از این روزهای فرخنده و پرفیض استفاده‌های اعظمی کرده هم رضایت آفریدگار توانا «ج» را حاصل کنند و هم بتوانند به حیث یک عضو مفید در اجتماع خویش مصدر کارهای ارزنده و پسندیده‌یی شوند.

---

[1] ـ حدیث پیامبر «ص»: أَیُّهَا النَّاسُ إِنَّهُ قَدْ أَظَلَّکُم شَهْرٌ فِیهِ لَیْلَةٌ خَیْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ وَ هُوَ شَهْرُ رَمَضَانَ فَرَضَ اللَّهُ صِیَامَهُ وَ جَعَلَ قِیَامَ لَیْلَةٍ فِیهِ بِتَطَوُّعِ صَلَاةٍ کَتَطَوُّعِ صَلَاةِ سَبْعِینَ لَیْلَةً فِیمَا سِوَاهُ مِنَ الشُّهُورِ وَ جَعَلَ لِمَنْ تَطَوَّعَ فِیهِ بِخَصْلَةٍ مِنْ خِصَالِ الْخَیْرِ وَ الْبِرِّ کَأَجْرِ مَنْ أَدَّی فَرِیضَةً مِنْ فَرَائِضِ اللَّه عَزَّ وَ جَلَّ وَ مَنْ أَدَّی فِیهِ فَرِیضَةً مِنْ فَرَائِضِ اللَّهِ کَانَ کَمَنْ أَدَّی سَبْعِینَ فَرِیضَةً مِنْ فَرَائِضِ اللَّهِ فِیمَا سِوَاهُ مِنَ الشُّهُورِ وَ هُوَ شَهْرُ الصَّبْر وَ إِنَّ الصَّبْرَ ثَوَابُهُ الْجَنَّةُ وَ شَهْرُ الْمُوَاسَاة وَ هُوَ شَهْرٌ یَزِیدُ اللَّهُ فِی رِزْقِ الْمُؤْمِنِ فِیهِ وَ مَنْ فَطَّرَ فِیهِ مُؤْمِناً صَائِما کَانَ لَهُ بِذَلِکَ عِنْدَ اللَّهِ عِتْقُ رَقَبَةٍ وَ مَغْفِرَةٌ لِذُنُوبِهِ فِیمَا مَضَی. ترجمه: ای مردم! به راستی که نزدیک است ماهی فرا برسد که در آن شبی است به‌تر از هزار ماه و آن ماه رمضان است که خدا روزهٔ آن را فرض و یک شب نماز نفل برخاستن در آن را هم‌چون نماز نفل هفتاد شب از ماه‌های دیگر قرار داده است و پاداش یک خصلت خیر و نیکوکاری در آن را مانند پاداش کسی که فریضه‌یی از فرایض خدای عزّ و جل را انجام داده مقرر فرموده است و هر کس فریضه‌یی از فرایض خدا را در آن انجام دهد مانند کسی است که هفتاد فریضه از فرایض خدا را در ماه های دیگر انجام داده باشد و آن، ماه صبر است و پاداش صبر بهشت است و نیز ماه هم‌یاری است و نیز ماهی است که خدا روزیِ مؤمن را در آن فزونی بخشد و هر کس در آن مؤمن روزه‌داری را افطاری دهد در نزد خدا پاداش آزادی یک بنده و آمرزش گناهان گذشته‌اش را دارد. (صدوق، شیخ ابوجعفر محمّد بن بابویه قمی، (بی تا)، ***ثواب الاعمال و عقاب الاعمال***، با ترجمه و توضیحات محمّدرضا انصاری محلّاتی، قم: اندیشهٔ هادی، ص ۱۱۹)

اهمیّت کار در اسلام

نشرشده در صفحهٔ ۲ شمارهٔ ۷٦ مؤرخ پنج‌شنبه ۲۹ جوزای ۱۳۵٤ روزنامهٔ «بیدار» بلخ

چون کار یگانه عامل برجستهٔ رفاهیّت و ترقّی توده‌های بشری و پایهٔ اساسی زنده‌گی و تمدّن را تشکیل می‌دهد و مؤثرترین وسیله‌یی است برای ازبین‌بردن نیازمندی‌های اقتصادی جوامع، فلهذا آیین جهانی اسلام که منافع فرد و اجتماع را در همهٔ قوانین جاویدانی خویش در نظر داشته است و اساس‌های استوار آن بر تمام روش‌های جهان برتری دارند، برای پیش‌رفت جوامع و به‌حرکت‌درآوردن چرخ زنده‌گی، نیروی محرّک کار و فعالیّت را لازمی می‌داند و با بیانِ **«در اسلام، رهبانیّت نیست»** هرگونه گرایش‌های منفی را از صحنهٔ فعالیّت و دوری‌جُستن را از حلقهٔ اجتماع نکوهش می‌کند. سعی و تلاش و عرق‌ریزی در اسلام آن‌قدر حایز اهمیّت است که **کارگر را دوست خدا معرفی می‌دارد** و **دست‌های وی را سزاوار بوسیدن می‌داند** و تنها کسانی را پیروان واقعی اسلام می‌پندارد که در

---

[۱] _ حدیث پیام‌بر «ص»: لا رَهبانیَّةَ فِي الإسلامِ. (مغربی، ابو حنیفه نعمان بن محمّد تمیمی، (۱۳۸۵ ق)، ***دعایم الاسلام***، جلد دوم، چاپ دوم، قم: مؤسّسه آل البیت علیهم السّلام، حدیث ۷۰۱، ص ۱۹۳)

[۲] _ حدیث پیام‌بر «ص»: اَلکاسبُ حَبیبُ اللّهِ. ترجمه: کارگر دوست خداست. (سبزواری، سیّد عبدالاعلی، (۱٤۰۹ ق)، ***مواهب الرّحمان فی تفسیر القرآن***، جلد سوم، بغداد: مطبعة الدّیوان، ص ۱۷۰)

[۳] _ انس بن مالک «رض» می‌گوید: إنَّ رَسولَ اللّه صلی الله علیه و آله لَمّا أقبَلَ مِن غَزوَةِ تَبوكَ استَقبَلَهُ سَعدٌ الأنصارِيُّ، فَصافَحَهُ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله، ثُمَّ قالَ لَهُ: ما هذَا الّذی أكتَبَ یَدَیكَ؟ قالَ: یا رَسولَ اللّه، أضرِبُ بِالمَرِّ وَالمِسحاةِ فَاُنفِقُهُ عَلی عِیالی. فَقبَّلَ یَدَهُ رَسولُ اللّه صلی الله علیه و آله، وقالَ: هذِهِ یَدٌ لاتَمَسُّهَا النّارُ أبَدا. ترجمه: هنگامی که پیام‌بر خدا «ص» از جنگ تبوک باز گشت، سَعد انصاری به پیشواز وی آمد. پیام‌بر پس از آن که دست او را فشرد، به وی فرمود: به چه سبب دستانت این گونه سخت و زبر شده است؟» گفت: ای پیام‌بر خدا! بیل می‌زنم و طناب می‌کشم و خرج زنده‌گی خانه‌واده‌ام می‌کنم . پس پیام‌بر خدا «ص» دست وی را بوسید و فرمود: این دستی است که هرگز

پهلوی توجّه به دنیای پس از مرگ از فعالیّت و کوشش در میدان زنده‌گی نیز دست نکشد و بار دوش دیگران نشود و حتّا کناره‌گیر از مکلفیّت‌های اجتماعی را ولو به عنوان اجرای شعایر مذهبی هم ناجایز دانسته است. چنان‌که حضرت انس «رض» می‌گوید: **ما در سفری هم‌راه رسول خدا بودیم. بعضی روزه داشتیم و بعضی خورده بودیم. در روزی گرم به منزلی فرود آمدیم. سایهٔ بسیار نصیب کسی بود که شالی داشت. برخی به‌وسیلهٔ دست خود از آفتاب جلوگیری می‌کردند. روزه‌داران که از پا مانده و ضعیف شده بودند افتادند و روزه‌خواران مصروف خدمت دیگران شده خیمه‌ها را برپا کردند و بارگیرها را آب دادند. حضرت رسول خدا «ص» فرمود: ترجمه: «ام‌روز روزه‌خواران تمام ثواب را ربودند».**

آتش به آن نمی‌رسد. (ابن اثیر، عزّالدّین، (۱٤۱۵ ق/ ۱۹۹٤ م)، ***اسد الغابة فی معرفة الصّحابة***، به تحقیق علی‌محمّد معوض وعادل‌احمد عبدالموجود، جلد دوم، لبنان _ بیروت: دارالکتب علمیّه، ص ٢٦٩)

[۱] _ حدیث پیام‌بر «ص»: لَیسَ خَیارُکُم مَن تَرَکَ الدُّنیا لِلآخِرَةِ ولاَ مَن تَرَکَ الآخِرَةَ لِلدُّنیا، ولکِن خَیارُکُم مَن أخَذَ مِن کلٍ. ترجمه: به‌ترینِ شما کسی نیست که دنیا را برای آخرت یا آخرت را برای دنیا ترک کند؛ بل‌که به‌ترینِ شما کسی است که از این هر دو بهره گیرد. (متّقی هندی، علی بن حسام‌الدّین، (۱٤۰۵ ق/۱۹۸۵ م)، ***کنز العمّال فی سنن الاقوال و الافعال***، به تصحیح صفوت سقّا و بکری حیانی، جلد سوم، بیروت _ لبنان: مؤسّسهٔ الرّسالت، حدیث ۸٦۰۵، ص ۷۳۳). خَیرُکُم مَن لَم یَترُك آخِرَتَهُ لِدُنیاهُ، ولادُنیاهُ لِآخِرَتِهِ ، ولَم یَکُن کَلاًّ عَلَی النّاسِ. ترجمه: به‌ترینِ شما کسی است که آخرتش را به خاطر دنیایش وا نگذارد و دنیایش را به خاطر آخرتش، و سربارِ مردم نباشد. (متّقی هندی، علی بن حسام‌الدّین، (۱٤۰۵ ق/۱۹۸۵ م)، ***کنز العمّال فی سنن الاقوال و الافعال***، به تصحیح صفوت سقّا و بکری حیانی، جلد سوم، بیروت _ لبنان: مؤسّسهٔ الرّسالت، حدیث ٦۳۳٦، ص ۲۳۸). أعظَمُ النّاسِ هَمّا، المُؤمِنُ الَّذي یَهتمُّ بِأمرِ دُنیاهُ وأمرِ آخِرَتِهِ. ترجمه: باهمّت‌ترینِ مردم، مؤمنی است که به کار دنیا و آخرتش اهتمام می‌ورزد. (متّقی هندی، علی بن حسام‌الدّین، (۱٤۰۵ ق/۱۹۸۵ م)، ***کنز العمّال فی سنن الاقوال و الافعال***، به تصحیح صفوت سقّا و بکری حیانی، جلد یکم، بیروت _ لبنان: مؤسّسهٔ الرّسالت، حدیث ۷۰۲، ص ۱٤٤).

[۲] _ عَنْ أَنَسٍ «رض» قَالَ: کُنَّا مَعَ النَّبِيِّ «ص» فِی السَّفَرِ فَمِنی الصَّائِمُ وَ مِنی الْمُفْطِرُ. قَالَ: فَنَزَلْنَا مَنْزِلاً فِی یَوْمٍ حَارٍّ أَکْثَرُنَا ظِلاًّ صَاحِبُ الْکِسَاءِ وَ مِنی مَنْ یَتَّقِی الشَّمْسَ بِیَدِهِ، قَالَ: فَسَقَطَ الصُّوَّامُریال وَ قَامَ الْمُفْطِرُونَ فَضَرَبُوا الأَبْنِیَةَ، وَ سَقَوُا الرِّکَابَ فَقَالَ رَسُولُ اللّٰهِ «ص»: «ذَهَبَ الْمُفْطِرُونَ الْیَوْمَ بِالأَجْرِ. (بخاری، امام

دین اسلام هر کس را به فراخور توانایی و نیروی وی مکلّف می‌داند تا از طریق کار و فعالیّت مثبت، زنده‌گی خویش را آب‌رومندانه پیش ببرد. بدین منظور تمام راه‌های بهره‌وریِ بدون فعالیّت را بسته و مسلمانان را از ارتکاب اعمالی که به پیکر اجتماع صدمه وارد می‌کند و با آن روی حقوق مردم پا گذاشته می‌شود اکیداً ممنوع قرار داده است و به هیچ شخصی اجازه نمی‌دهد که از فعالیّت‌های اجتماعی کناره بگیرد و نیروهای انباشتۀ حیاتی خویش را در راه مصالح عامّه به کار نیندازد. زیرا در این آیین برجسته فرد علاوه بر مسؤولیّت پیش‌برد زنده‌گی خویش، جزئی از پیکر اجتماع شناخته شده موظّف به اجرای کارهای پرارزش اجتماعی است. پیام‌بر اسلام «ص» رفاهیّت مادی فرد را که از دست‌رنج خودش تهیّه شده باشد، به‌ترین آرامش‌ها دانسته است و برای تشویق مسلمانان به کار و کوشش از پیام‌بران خدای بزرگ که با وجود تحمّل بار جان‌فرسای رسالت از کار و فعالیّت برای تأمین نیازمندی‌های روزمرۀ زنده‌گی خود دست بر نمی‌داشتند یادآوری کرده می‌فرماید: **«هرگز کسی طعامی را به‌تر از آن‌که از کار هر دو دست خود بخورد نخورده است و واقعاً پیام‌بر خدا حضرت داؤود «ع» از دست‌رنج خویش کسب معیشت می‌کرد»**.

هم‌چنین پیام‌بر خردمند اسلام «ص» به مرد بی‌کاری که سالم و توانا بود و از پیام‌بر «ص» تقاضای مساعدت کرد، تبر و ریسمانی به عنوان کمک به وی سپرد و گفت: **«برو هیزم جمع کن و هیچ خاری و تر و خشکی را اندك مشمار (و همه را بردار!)»** و به این ترتیب، به مسلمانان فهماند

ابوعبدالله محمّد بن اسماعیل، (۱۳۹۰ ش)، ***صحیح البخاری***، ترجمۀ عبدالعلی نور احراری، جلد دوم، چاپ سوم، تربت جام: انتشارات شیخ‌الاسلام احمد جام، صص (۲۷۱ _ ۲۷۲)

[1] _ ما أكَلَ أحَدٌ طَعاماً قطُّ خَيراً مِن أن يَأكُلَ مِن عَمَلِ يَدِهِ، وإنّ نَبيَّ اللّه ـ داوودَ كانَ يَأكُلُ مِن عَمَلِ يَدِهِ. (متّقی هندی، علی بن حسام‌الدّین، (۱٤۰۵ ق/۱۹۸۵ م)، ***کنز العمّال فی سنن الاقوال و الافعال***، به تصحیح صفوت سقّا و بکری حیانی، جلد چهارم، بیروت _ لبنان: مؤسّسۀ الرّسالت، حدیث ۹۲۲۳، ص ۸)

[2] _ اذهب فاحتطب، و لا تحقّرنّ شوکا و لا رطبا و لا یابسا. (حکیمی، محمّدرضا، حکیمی، علی و حکیمی، محمّد، (۱۳۸۰ ش) ***الحیاة***، ترجمۀ احمد آرام، جلد پنجم، چاپ چهارم، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، صص ٤٦۱ _ ٤٦۲). در همین موضوع این حدیث‌ها نیز از پیام‌بر «ص» روایت شده اند: وَالّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ، لأَنْ

که برای ایجادشرایط کار و فعالیّت در محیط خویش استعدادهای خفتهٔ خود را به کار بیندازند و از تن‌پروری و تعیّش که عوامل عمدهٔ پس‌مانی اند به طور قطع چشم بپوشند.

یَأْخُذَ أَحَدُكُمْ حَبْلَهُ، فَيَحْتَطِبش عَلَى ظَهْرِهِ، خَيْرٌ لَهَ مِنْ أَنْ يَأتِيَ رَجُلًا فَيَسْأَلَهُ، أَعْطَاهُ أَوْ مَنَعَهُ. ترجمه: از ابوهریره «رض» روایت است که پیام‌بر خدا «ص» فرمود: «سوگند به ذاتی که جانم در دست اوست، [بلاکیف] اگر کسی ریسمانش را گرفته و به پشتش هیزم بکشد، به‌تر از آن است که از شخص دیگری طلب کمک کند، و آن شخص شاید برایش چیزی بدهد و شاید ندهد». بخاری، امام ابوعبدالله محمّد بن اسماعیل، (بی تا)، ***ترجمهٔ مختصر صحیح البخاری***، به اختصار احمد بن احمد بن عبدالطلیف شرجی زبیدی، ترجمهٔ دکتر عبدالرّحیم فرهادی، جلد یکم، بیروت: دارالحیاء عربی، حدیث ۷٤۸، ص ۳۸۳)؛ فَيَأْتِيَ بِحُزْمَةِ الْحَطَبِ علَى ظَهْرِهِ فَيَبِيعَهَا، فَكَيَكُفَّ اللّٰهُ بِهَا وَجْهَهُ، خَيْرٌ لَهُ مِنْ أَنْ يَسْأَلَ النَّاسَ، أَعْطَوهُ أَوْ مَنَعُوهُ. ترجمه: در یکی از روایات از زبیر «رض» آمده است که پیام‌بر خدا «ص» فرمود: «اگر شخصی پشتهٔ هیزمی را بر پشت خود آورده بفروشد، و خداوند آب‌رویش را حفظ کند، به‌تر از آن است که از مردم سؤال کند، و آن‌ها برایش چیزی بدهند و یا ندهند». (بخاری، امام ابوعبدالله محمّد بن اسماعیل، (بی تا)، ***ترجمهٔ مختصر صحیح البخاری***، به اختصار احمد بن احمد بن عبدالطلیف شرجی زبیدی، ترجمهٔ دکتر عبدالرّحیم فرهادی، جلد یکم، بیروت: دارالحیاء عربی، حدیث ۷٤۹، ص ۳۸۳)

مردم‌دوستی

نشرشده در صفحهٔ ۳ شمارهٔ ۱۳٦ مؤرخ سه‌شنبه ۲۸ اسد ۱۳۵٤ روزنامهٔ «بیدار» بلخ

از وسایل مهمّی که انسان را به خوش‌بختی واقعی می‌رساند، همانا پرورش احساس پاک مردم‌دوستی در نهاد او و پیشامد نیک با اطرافیانش است، زیرا انسانی که این حسّ شریف در ضمیر وی جا داشته و محبّت مردم در سراسر وجودش ریشه دوانیده است همواره با یک جهان‌بینی کامل در عرصهٔ زنده‌گی گام می‌نهد و با روحیّهٔ هم‌کاری و برادری در تمام مراحل حیات مشکلات خود و دیگران را مرتفع می‌سازد. این گونه اشخاص که با کمال جدّیّت و پشت‌کار در پی تأمین آسایش خود و دیگران اند و خوش‌بختی خود را در خوش‌بختی دیگران می‌جویند از آرامش کامل روحی برخوردار اند و محبّت شان در دل‌های همهٔ مردم جاگزین است و از فیض حسّ مردم‌دوستی آلام و رنج‌های زنده‌گی بالای شان فشار نمی‌آورند.

کسانی که حسّ نوع‌دوستی در وجود شان هست، واقعاً از مزایای کامل انسانی بهره‌ور اند و اطلاق کلمهٔ «انسان» با تمام مفاهیم عالی و بزرگ و معنای راستین آن بر آن‌ها می‌زیبد. زیرا کسی که در زنده‌گی خویش راه نوع‌دوستی را که از مهم‌ترین شرایط انسانیّت است به پیش گیرد و ره‌رو طریق حقیقت شود، واضح است که همهٔ فضایل انسانی دیگر در وجود او جا می‌گیرد و او را نمی‌گذارد که از راه حق انحراف ورزد و تاریخ شاهد است که هر گونه هرج و مرج و اختلافاتی که در هر زمان در جهان بشریّت رخ داده است منشایی جز انحراف از طریقهٔ مردم‌دوستی نداشته است و از همین‌رو است که برنامهٔ الهیِ همهٔ پیام‌بران برحق را نیز استقرارِ حسّ انسانی نوع‌دوستی در اعماق قلوب مردم و ایجاد فضایی که در آن افراد بشر بتوانند با صلح و سلم در کمال آسایش و آرامش زیست کنند تشکیل می‌دهد. تا آن‌جا که پیام‌بر بازپسین «ص» می‌فرماید: ترجمه: **«دو خصلت است که به‌تر از آن چیزی نیست: ایمان به خدا و مفیدبودن برای مردم و دو خصلت است که بدتر از آن**

نیست: شرک به خداوند و زیان‌رساندن به بنده‌گان خدا». طوری که در این حدیث مبارک دیده می‌شود، بعد از ایمان به خدا «ج» به‌ترین خصلت، سودمندبودن برای مردم معرفی شده است و این برای دانستن اهمیّتی که این اصل انسانی در آیین منزّهٔ اسلام دارد کافی است.

همچنین ره‌نمای عالم بشریّت، حضرت محمّد «ص»، فرموده است: ترجمه: **«محبوب‌ترین بنده‌گان در نزد خداوند «ج» کسانی اند که برای بنده‌گان او تعالی «ج» سودمندتر باشند»**.

آری! مسلمانان واقعی که با حقیقت اسلام آگاهی تام دارند و دستورهای جاویدان آن را در تمام جوانب و نواحی گستردهٔ زنده‌گی به کار می‌بندند، قلوب شان آگنده از محبّت مردم است و ایمان کامل می‌داشته باشند به این که داشتن حسّ مردم‌دوستی اسباب رفاهیّت دارین شان را فراهم می‌آورَد. و بر بنیاد این ارشاد حضرت محمّد «ص» که می‌فرماید: **«دو مؤمن مانند دو دست اند که هم‌دیگر را بشویند»**، در جوامعی که همهٔ افراد آن دوستان صمیمی یک‌دیگر باشند روحیّهٔ تعاون و هم‌بسته‌گی تقویّه می‌یابد و مردم در غم و شادی هم‌دیگر، خود را سهیم می‌دانند.

قرآن پاک، مسلمانان را به این صفت که با هم‌دیگر دوستی می‌ورزند و در حلّ مشکلات یک‌دیگر را یاری می‌کنند یاد کرده است و مردم را به

---

[1] _ خَصْلَتَانِ لَيْسَ فَوْقَهُمَا مِنَ الْبِرِّ شَيْءٌ الْإِيمَانُ بِاللَّهِ وَ النَّفْعُ لِعِبَادِ اللَّهِ وَ خَصْلَتَانِ لَيْسَ فَوْقَهُمَا مِنَ الشَّرِّ شَيْءٌ الشِّرْكُ بِاللَّهِ وَ الضَّرُّ لِعِبَادِ اللَّهِ. (مجلسی، شیخ محمّدباقر بن محمّدتقی، (۱۴۰۳ ق)، ***بحار الانوار***، جلد هفتاد و هفتم، چاپ دوم، مؤسّسهٔ الوفا، ص ۱۳۹)

[2] _ أَحَبُّ عِبادِ اللّهِ إلَى اللّهِ، أنفَعُهُم لِعِبادِهِ. (پاینده، ابوالقاسم، (۱۳۸۲ ش)، ***نهج الفصاحه (مجموعهٔ کلمات قصار حضرت رسول «ص» با ترجمهٔ فارسی)***، چاپ چهارم، تهران: دنیای دانش، حدیث ۸۶، ص ۱۶۹)

[3] _ الْمُؤْمِنَانِ كَالْيَدَيْنِ يُغْسَلُ إِحْدَاهُمَا بِالْأُخْرَى. (نوری طبرسی، میرزا حسین بن محمّدتقی، (۱۳۶۸)، ***مستدرك الوسائل و مستنبط المسائل***، جلد نهم، چاپ دوم، قم: مؤسّسهٔ آل البیت (ع)، الاحیاء التراث، ص ۴۹)

[4] _ رُحَماءُ بَينَهُم. ترجمه: در میان خود مهربان اند. (سورهٔ فتح، آیهٔ ۲۹)

[1] نکوکاری و مردم‌دوستی دعوت می‌کند. زیرا زمانی که معاشرت مردم به گونۀ شایسته باشد و مقررات حُسن هم‌زیستی در میان آن انفاذ یابد و همه با یک‌دیگر روابط حسنه و محبّت قلبی داشته باشند، مسلّم است که عواطف عالی و ملکات فاضل انسانی در وجود همۀ افراد قوام می‌پذیرند و آن‌ها برادروار در راه رسیدن به اهداف بزرگ انسانی خویش یک‌جا تلاش می‌ورزند و در کارزار زنده‌گی متّحدانه وارد پیکار می‌شوند. با قوام‌یافتن محبّت و صمیمیّت بین مردم احساس تباعد و تنافر که نتایجی جز خصومت و کینه ندارد از میان برداشته شده زمینۀ هم‌کاری و اشتراک مساعی در راستای رفع نابه‌سامانی و به تبع آن زمینۀ پیش‌رفت و ترقّی همه‌گانی فراهم می‌آید و به روی مردمانی که با هم از دل و جان صمیمیّت و علاقه‌مندی دارند روزنه‌های تاب‌ناک پیش‌رفت‌های بزرگ باز می‌شوند و آن‌ها همواره قرین سعادت و نیک‌بختی خواهند بود.

[1] _ أحْسِنْ کَمَا **أَحْسَنَ** اللَّهُ **إِلَيْكَ**. ترجمه: و همان گونه که خداوند به تو احسان کرده، تو نیز به دیگران نیکی کن. (سورۀ قصص، آیۀ ٧٧)

احترام متقابل

نشرشده در صفحه‌های ۲ و ٤ شمارۀ ۱۳۰ مؤرخ یک‌شنبه ۲ سنبلۀ ۱۳٥٤ و بار دوم زیر عنوان «احترام به دیگران» در صفحۀ ۲ شمارۀ ٦۹ مؤرخ شنبه ۸ جوزای ۱۳٥٦ روزنامۀ «بیدار» بلخ

یکی از اصول برجستۀ آداب معاشرت آن است که باید با اطرافیان خویش همواره پیشامدی شایسته داشته باشیم و آب‌رو و شخصیّت شان را محترم بدانیم . چنین کاری، انسان را در نظر مردم بزرگ و گرامی نشان می‌دهد و او را شخصی باگذاره و اجتماعی معرفی می‌دارد.

کسی که با مردم پیشامد شایسته و احترام متقابل داشته باشد و به هتک حرمت دیگران نپردازد و شخصیّت کسی را پامال نکند، در حقیقت یکی از رازهای مهمّ موفقیّت را کشف کرده است. این‌گونه اعمال در روحیّۀ طرف مقابل نیز تأثیر مثبت کرده آن‌ها را هم وادار می‌سازند که کرداری مشابه را در پیش گیرند و از بی‌حرمتی بپرهیزند. و این، حسّ تفاهم و خوش‌بینی را که لازمۀ هر اجتماع است در نهاد افراد می‌پرورد.

جوامعی که در بین افراد آن‌ها احترام متقابل موجود باشد و همه با یک‌دیگر مناسباتی نیک و دوستانه داشته باشند، بدون تردید به سوی کرانه های پرفروغ تعالی راه خویش را باز می‌کنند و از نعمت آسوده‌حالی بهره‌ور می‌شوند. از همین‌جاست که مصلحان بزرگ بشر از همه بیش‌تر انسان‌ها را به پابندی به آداب معاشرت و من‌جمله احترام متقابل تأکید کرده اند که اگر آموزه‌های آنان به رنگ درست رعایت شوند تمام بدبختی‌ها از صحنۀ گیتی ما کنار خواهند رفت. جامعه‌یی که افراد آن هم‌دیگر را گرامی بشمرند و با حرکات ناپسند سبب اذیّت و آزار هم نشوند، از عداوت و خصومت و کینه و حسد بری خواهد بود.

پیام‌بر ما «ص» می‌فرماید: **کسی که به خُردان شفقت و به بزرگان احترام نداشته باشد از ما نیست.**[1] اگر خوب دقّت شود در این فقرۀ کوتاه

[1] ـ لَيْسَ مِنَّا مَنْ لَمْ يَرْحَمْ صَغِيرَنَا وَيُوَقِّرْ كَبِيرَنَا. (ترمذی، امام ابوعیسی محمّد بن عیسی بن سوره، ***الجامع الکبیر (سنن الترمذی)***، (۱٤۳۰ ق/ ۲۰۰۹ م)، تحقیق شعیب

معنا و حکمت بس بزرگی نهفته است که خردمندان از آن درس معاشرت نیک را می‌آموزند. زیرا در این‌جا مناسبات و روابط نیک یک فرد انسانی با بزرگان و خردان به به‌ترین وجهی بیان شده است و هر کسی که آن را جزو برنامهٔ زنده‌گی خویش قرار بدهد لاجرم مسعود خواهد شد.

کسی که حقوق مردم را محترم بشمارد و از اظهار احترام به مقابل دیگران دست برندارد و احترام و محبّت مردم را به احترام و محبّت و ملاطفت پاسخ دهد، رشته و پیوند دوستانه‌اش با مردم روزتاروز استحکام بیش‌تری می‌یابد و بر وسعت دایرهٔ دوستان و رفقای وی افزوده می‌شود و دوستان صمیمی به‌ترین کسانی اند که در هنگام مصیبت آلام را می‌کاهند و در آوان خرسندی به سرور می‌افزایند.

آنانی که واقعاً به خوش‌بختی خویش علاقه‌مند اند و می‌خواهند در اجتماع به صفت اشخاص شایسته و بااخلاق معرفی شوند، باید رعایت اصل احترام متقابل را که در این مورد نقشی عمده دارد فراموش نکنند و همواره با درکی سلیم، وجدانی پاک و دلی مشحون از حسّ بشرخواهی در شاه‌راه زنده‌گی گام بردارند. آنانی که شخصیّت مردم را به بازی می‌گیرند و بی‌هوده بررغم دیگران بی‌احترامی و اهانت می‌کنند، از این‌که به فضایل اخلاقی بی‌اعتنا اند، از وقار و شخصیّت خود و اطمینان و اعتماد دیگران نسبت به خود نیز می‌کاهند و مردم را از خود دور می‌سازند؛ چه قدرشناسی و احترام متقابل عامل مهمّ ایجاد حُسن نیّت است و در صورتی که این عامل موجود نباشد، واضح است که تمام فراورده‌های آن نیز زوال می‌پذیرند.

احترام متقابل دل‌ها را به هم نزدیک می‌گرداند و تخم دوستی را در قلب‌های جانبین می‌افشاند و بالآخره آنان را هم‌دست و مددگار هم می‌سازد. لهذا باید این اصل با تمام مردم، چه خُرد و چه بزرگ، چه خویش و چه بیگانه، بدون هیچ‌گونه تفاوتی رعایت شود؛ زیرا این بخش مهمّ آداب معاشرت، نشان‌دهندهٔ اهلیّت آدمی است و انسانِ دانسته همان است که رفتار و کردارش بر پایهٔ انسانیّت استوار و با همهٔ مردمان یک‌سان باشد و هیچ گونه تمایلی وی از راه مردم‌دوستی باز ندارد.

الانؤوط و هیثم عبدالغفور، جلد چهارم، چاپ یکم، بیروت: دارالرّسالة العالمیّه، حدیث ۲۰۳۱ و ۲۰۳۴، ص ٤۷ و ص ٤۸)

وظیفه‌شناسی

نشرشده در صفحهٔ ۲ شمارهٔ ۱۳۸ مؤرخ چهارشنبه ۱۲ سنبلهٔ ۱۳۵٤ و صفحهٔ ۳ شمارهٔ ۱۳۹ مؤرخ پنج‌شنبه ۱۳ سنبلهٔ ۱۳۵٤ و بار دوم زیر عنوان «احساس مسؤولیّت» در صفحهٔ ۲ شمارهٔ ٤۲ مؤرخ ۱۸ ثور ۱۳۵٦ روزنامهٔ «بیدار» بلخ

افراد انسانی چون ناگزیر اند در اجتماع به‌سر برند، پس زنده‌گانی اجتماعی، خود وظایفی را برای افراد تعیین می‌کند که باید با کمال خورسندی و جدّیّت و بدون هیچ‌گونه اهمالی در انجام‌دادن آن‌ها اقدام کنند. اصلاً زنده‌گی بدون داشتن کدام پیشه و مشغولیّتی خسته‌کننده ودشوار و حتّا ناممکن است. انسان برای کار آفریده شده است و باید تا اندازه‌یی که توانایی وی اجازه می‌دهد برای به‌ترساختن زنده‌گی خویش کار کند. البته هر کسی در عرصهٔ زنده‌گی پیشه و راهی را انتخاب می‌کند، امّا مهم این است که در ایفای وظیفه‌یی گزیده است، احساس مسؤولیّت کند و به اصطلاح سرسری آن را انجام ندهد، بل‌که با کمال جدّیت و پشت‌کار و از تهٔ دل در اجرای آن اقدام کند.

اگر تمام افراد یک جامعه در اجرای وظایف محوّلهٔ خود صمیمانه بکوشند و از این مسؤولیّت عظیم به درستی به‌در آیند، واضح است که حقوق آن‌ها نیز محفوظ و مصون خواهند ماند و همه از اندیشهٔ تلف‌شدن حقوق خویش آسوده‌خاطر خواهند بود؛ زیرا با اجراشدن هر وظیفه‌یی از طرف شخصی حقوق کسان دیگری پرداخته می‌شود و موجودیّت آن بودن این را تضمین می‌کند و هر دو لازم و ملزوم یک‌دیگر اند. از این‌جاست که ارزش وظیفه‌شناسی و احساس مسؤولیّت در ایفای وظایف به خوبی درک می‌شود و داشتن این حسّ شریف و پاک برای هر فرد بشر از ضروریّات دانسته می‌شود.

عشق به وظیفه و احساس مسؤولیّت، مکمِّل شخصیّت انسانی است و آنانی که از اجرای وظایف خویش موفقانه به‌در می‌شوند سرور و شادمانی روحی برای شان دست می‌دهد و یک نوع احساس خورسندی

معنوی در ضمیر شان به وجود می‌آید. بدین‌گونه وظیفه‌شناسان با انجام وظایف خود، از یک‌سو مسؤولیّت و مکلّفیتی را که جامعه به دوش شان گذاشته است به‌سر می‌رسانند و از سویی دیگر لذّت روحی را که از بزرگ‌ترین و ارزنده‌ترین لذّات است کسب می‌کنند و وجدان شان فارغ از هر گونه تشویشی در کمال آرامش و آسوده‌گی می‌باشد و این به ذات خود به‌ترین سعادت است.

دانش‌مندی می‌گوید: وظیفه‌شناسی روح را بزرگ می‌کند و ما را از قید محنت و بی‌چاره‌گی رهایی می‌دهد و به آزادی حقیقی می‌رسانَد. بنا بر این کسانی که به نام آزادی از انجام وظایف خود غفلت می‌کنند، مردمی نادان و فرومایه اند، زیرا آزادی مقدّس و عالی که بایستی مطلوب جهانیان باشد آن است که از حدّ وظیفه تجاوز نکند و گرنه قیدی است سنگین که روح را می‌فشارد و عواطف را فلج می‌کند و ما را به دیار نکبت و فلاکت می‌کشانَد. و همو می‌گوید: خوش‌بختی بدون وظیفه‌شناسی حبابی است لرزنده که از وزش باد بر روی آب می‌رقصد و در پرتو آفتاب می‌درخشد و غافلان را از جلوهٔ خود خیره می‌کند، ولی عاقلان دانند که هر چه نپاید، دل‌بسته‌گی را نشاید.

به راستی، احساس مسؤولیّت در انجام‌دادن وظایف یکی از رمزهای موفقیّت در زنده‌گی و رسیدن به یک سعادت پایدار است و خوشبختی بدون داشتن عشق به وظیفه و احساس مسؤولیّت اگر موجود هم شود، دیرپای و دایمی نبوده به زودی از بین خواهد رفت.

گوشه‌گیری از صحنهٔ فعالیّت زنده‌گی و درنظرنگرفتن وظایفی که هر جامعهٔ بشری از افراد خود تقاضا دارد، انسان را از هدف آفرینش وی دور و با فلاکت و بدبختی هماغوش می‌کند. هم‌چنین کسانی که با وظایف خود از تهٔ دل علاقه‌مندی و دل‌بسته‌گی ندارند و با احساس مسؤولیّت، صداقت و راستی و درستی کار نمی‌کنند، همواره با نگرانی خاطر به‌سر می‌برند و هرگز از فشار روحی و تشویش درونی و شکنجه وعذاب وجدان رهایی نمی‌یابند و در مقابل، کسانی که وظیفه‌شناس، مسؤولیّت‌پذیر و راست‌کار اند، از هر گونه بیم و هراسی و حتّا از مؤاخذهٔ الهی آسوده‌خاطر و در امان اند.

سوادآموزی

نشرشده در صفحهٔ ۳ شمارهٔ ۱٤۱ مؤرخ ۱۷ سنبلهٔ ۱۳٥٤ روزنامهٔ «بیدار» بلخ

برای رشد جوامع و تأمین امکانات پیش‌رَوِی ملل در ساحات گوناگون حیاتی و اجتماعی نخستین راه عبارت از گسترش دامنهٔ سوادآموزی در میان عموم مردم و برخورداری توده‌های بزرگ مردم از این نعمت ارزنده است و این یگانه طریقی است که سرآغاز تمام نهضت‌های علمی و فکری ملّت‌ها بوده آنان را برای استقبال و پذیرایی از یک زنده‌گی کاملاً زیبا و خواستنی آماده می‌سازد. از این‌رو سوادآموزی در عصر کنونی یکی از نیازمندی‌های اصلی افراد جوامع و یکی از طرق سودمند به‌زیستی به شمار می‌رود و بدون آن نمی‌توان از کارزار زنده‌گی موفق و بِه‌روز به‌در آمد.

آموختن سواد هم‌رنگ چراغی است که در شبستان زنده‌گانی در پیش دیده‌گان انسان قرار می‌گیرد و با روشنایی و فروزنده‌گی خویش چهرهٔ واقعی حیات را برایش نشان می‌دهد و او را به راه‌های به‌تری که به به‌بودی وی می‌انجامد ره‌نمون می‌شود. با افروختن این چراغ پرده‌هایی که از تاریکی بی‌سوادی در برابر چشم‌های انسان‌ها قرار دارند و مانع دانستن بسیاری از حقایق و رموز هستی اند برداشته و انسان‌ها با جهان تاب‌ناک علم و معرفت آشنا می‌شوند. پس وجود بی‌سوادی نقیصه‌یی بزرگ است که باید با هم‌کاری همه‌جانبهٔ مردم زایل شود تا دیده‌گان همه از فروغ سواد روشن شوند و نیروی ارزیابی زشتی‌ها و خوبی‌ها در نهاد مردم نشو و نمو یابد.

بهره‌داشتن از سواد بسا مزایایی را در برداشته انسان را با لذّات معنوی‌یی که بدون سواد نمی‌توان از آن‌ها تمتّع بُرد آشنا می‌سازد و دریچهٔ سعادت را به رویش می‌گشاید. آنانی که از نعمت سواد بهره‌ور اند، می‌توانند از مطالعه که یک لذّت بزرگ روحی است برخوردار شوند و مطالعه نه تنها انسان را در آوان فراغت از خسته‌گی و تنهایی می‌رهانَد، بل‌که اندوختهٔ علمی وی را نیز افزون می‌کند و او را در صحنهٔ حیات با سلاح دانش مجهّز می‌سازد. از این‌رو می‌توان سواد را از مراحل نخستین

تحصیل دانش پنداشت. انسان به هر پیشه و حرفه‌یی که اشتغال داشته باشد، هیچ وقت از آموزش سواد نمی‌تواند بی‌نیاز شود، بل‌که برای پیش‌برد درست کارهای خود به سواد نیازی بیش‌تر را خواستار است و با آموزش سواد می‌تواند شیوه‌های صحیح‌تری را که سطح انکشاف امور اجتماعی را بلند ببرَد اتّخاذ کند و راه‌های سهل‌تری را جهت رسیدن به مقاصد بزرگ اجتماعی برگزیند.

در جوامعی که سوادآموزی در بین مردم بیش‌تر پخش شود، به‌ترین تحوّلی که در اوضاع اجتماعی و اقتصادی آن‌ها به ظهور می‌رسد آن است که در این‌صورت در خدمات اجتماعی علاوه بر نیروهای جسمی مردم قوای فکری شان نیز سهم گرفته جامعه را به دست‌یاری هم‌دیگر به مدارج تعالی می‌رسانند و اگر خوب سنجش شود دیده می‌شود که نیروهای فکری و درونی در امر پیش‌رفت یک جامعه نقش بارزتر و ارزنده‌تری دارند؛ چه این نیروها اند که عملیّات نیروهای جسمی را کنترل می‌کنند و آن‌ها را در راستای مقاصد بزرگ به کار می‌اندازند و در صورت وجود بیماری مهلک بی‌سوادی، چون نیروهای فکری نمی‌توانند به درستی فعالیّت خود را پیش ببرند، خطراتی که از فقدان آن‌ها، جامعه را تهدید می‌کنند بسیار بزرگ اند. زیرا به این ترتیب، یک بخش مهمّ توان بشری راکد و بدون استفاده به‌جا می‌مانَد و از این‌جاست که پیکار با بی‌سوادی وجیبهٔ تمام افراد را تشکیل می‌دهد تا همهٔ مردم در راه نابودی این دشمن خشن بشریّت که عایق بزرگ در برابر انکشاف جوامع به وجود می‌آورَد و فقر و گرسنه‌گی را در پی دارد، جدّیّت و پشت‌کار به خرج دهند.

داشتن سواد برای تکامل جوامع بشری مخصوصاً از نگاه اقتصاد وسیله‌یی مهم است؛ زیرا سواد انسان را به نوشتن و خواندن آشنا ساخته زمینهٔ تحصیل علوم را از هر نگاه برایش آماده می‌کند و هنگامی که این مأمول برآورده شد هر فرد در اثر مطالعه، اصول و روش‌های عصری را که در انجام‌دادن فعالیّت‌های اجتماعی‌اش سهولت پیش کند برمی‌گزیند و در نتیجه با افزایش تولیدات اقتصادی هم برای خود و هم برای دیگران منفعت بیش‌تری می‌رسانَد. علاوه بر آن سواد در پرورش استعدادهای فردی نیز نقش عمده‌یی را بازی می‌کند و باعث تکامل شخصیّت انسانی می‌شود. به کمک سواد و بامطالعهٔ کتب و آثار دانش‌مندان می‌توان

تمام امور زنده‌گی خویش را به درستی تنظیم و کرامت انسانی و مقام معنوی خود را حفظ کرد.

ارزش مطالعه در امور زنده‌گی

نشرشده در صفحهٔ ۳ شمارهٔ ۱۴۵ مؤرخ شنبه ۲۲ سنبلهٔ ۱۳۵٤ و صفحه‌های ۲ و ٤ شمارهٔ ۱٤٦ مؤرخ یک‌شنبه ۲۳ سنبلهٔ ۱۳۵٤ روزنامهٔ «بیدار» بلخ

مطالعه در امر انکشاف دماغی بشر نقشی بسیار مهم داشته افکار انسان را با روشنایی دانش نورانی می‌سازد و از نفوذ انحرافات فکری‌یی که از اثر بی‌دانشی در اذهان به ظهور می‌رسند جلوگیری می‌کند. مطالعهٔ نه تنها در آوان فراغت از مهم‌ترین و لذت‌بخش‌ترین سرگرمی‌ها به شمار می‌رود، بل‌که از مفیدترین و باارزش‌ترین راه‌های تحقیق و اکتساب علوم حیاتی و بلندبردن سویهٔ علمی نیز است که با توسّل به آن از دو مزیّت فوق‌العادهٔ تفریحی و آموزشی می‌توان استفاده بُرد و همین موضوع است که ارزش مطالعه را نسبت به سایر امورتفریحی و تعلیمی فراتر برده و آن را در مرتبه‌یی بلندتر قرار داده است.

با مطالعهٔ آثار دانش‌مندان و نویسنده‌گان چیره‌دست انسان از محیط ماحول خویش قدم فراتر می‌نهد و خود را در جهانی گسترده‌تر می‌یابد، در فراخ‌نای حیات به تکاپو می‌پردازد، رازهای هستی را فاش می‌نگرد و هر قدر که با ژرف‌نگری بیش‌تر در امور زنده‌گی به مطالعه می‌پردازد، به همان اندازه معلوماتی موثّق و دانستنی‌های بیش‌تر می‌اندوزد. به هر اندازه‌یی معلومات وی در هر موردی افزون شود، به همان اندازه راه‌های پرپیچ‌وخم حیات را به سهولت می‌تواند بپیماید و در کوره‌راه پیچیدهٔ زنده‌گی به‌تر و مطمئن‌تر گام بردارد، بدون این که هراسی از گم‌راهی در دل خویش داشته باشد. زیرا هر کاری که به روی یک سنجش عمیق و دوراندیشی صورت بگیرد، نتیجهٔ آن بدون تردید به پیروزی می‌انجامد و چنین روشی از رموز موفقیّت به شمار می‌رود و راه‌رفتن بدون تأنی و با شتابنده‌گی نتیجه‌یی جز افتیدن ندارد.

مطالعه در امر تربیّت بشر نقشی فعّال بازی می‌کند و آنانی که به این مشغولیّت سودمند عادت دارند خوب‌تر می‌دانند که کتاب‌های خوب به‌ترین مربّیانی اند که در جهان خاموشی هزاران نکتهٔ ارزنده و موضوع دل‌چسپ را که به درد زنده‌گی بخورند با مطالعه‌کننده‌گان در میان

می‌گذارند و آنان را در مسیری پذیرفته‌شده و در جاده‌یی که از هر گونه مانعی پاک و از تشویش بروز مصایب عاری باشد ره‌بری می‌کنند و با زدودن زنگار بی‌دانشی از آیینهٔ افکار آدمی زمینه را برای بازتاب تجلّیات انسانیّت مساعد می‌سازند.

یکی از دانش‌مندان می‌گوید: دانستن برای پیش‌بینی است و پیش‌بینی هم برای پیش‌رفتن. اگر این گفتار را تحلیل بکنیم، چنین برمی‌آید که واقعاً فراگیری معلومات و تحصیل دانش در مرتبهٔ نخست برای فهمیدن درست رخ‌دادها و درک صحیح مسایل اساسی‌ترین شیوه‌یی است که انسان را از علل بسیاری از وقایعی که در زنده‌گی بشر روی می‌دهند آگاه می‌سازد و نیروی پیش‌بینی وی را افزون‌تر می‌کند و این برای جلوگیری از وقوع واقعات ناگوار در زنده‌گی بسیار سودمند تمام می‌شود و انسان را محتاط و عاقبت‌اندیش بار می‌آورَد. به هر عملی که بدون دانستن فرجام آن اقدام شود، امید موفقیّت بسیار کم است و کسانی که دوراندیش نیستند، در بیابان مخوف و پرخطر زنده‌گی بدون این‌که خود بدانند که چه باید بکنند و چه هدفی را باید دنبال کنند؟ بی‌هوده سرگردان اند و چون معلوماتی کافی ندارند، گرچه عمر کوتاه و گران‌بهای خویش را صرف پیداکردن راهی می‌کنند که به مقصود برسد، امّا به هر سویی که می‌روند نومیدانه باز می‌گردند.

مطالعهٔ موضوعات تاریخی و سرگذشت بزرگان، به انسان راه‌های موفقیّت را می‌آموزد و تجارب وی را در زنده‌گی تقویّه می‌بخشد و هم‌چون پیری کهن‌سال او را از سرد و گرم روزگار آگاه می‌سازد، حسّ جهان‌بینی را در وجودش می‌پرورد و علل بِه‌روزی و یا بدبختی را که ممکن است دامن‌گیر انسان شود برایش شرح می‌دهد و او را آمادهٔ اتّخاذ تصامیم سودمندی که برای بشریّت خدماتی ارزنده را در پی داشته باشند می‌سازد.

هم‌چنین مطالعهٔ موضوعات گوناگون جغرافیایی، انسان را با گروه‌های گوناگون جامعهٔ بشری آشنایی داده و او را از سرزمین‌های دور و اوضاع و احوال طبیعی آن‌ها آگاه می‌سازد و این معلومات در به‌بود روابط ملل که همهٔ شان در روی زمین به صفت اعضای خانه‌وادهٔ بزرگ بشری و هم‌سفران تاریخ جهان در پهنای زمان راه می‌سپرند بسیار مهم است.

به همین گونه مطالعه دربارهٔ سایر موضوعات علمی، درجهٔ دانش انسان را بلندتر می‌برَد و او را آمادهٔ اجرای فعالیّت‌های علمی‌یی که ام‌روز

بشر به آن‌ها بسیار نیازمند است می‌سازد و دانش در زنده‌گی بشر مقامی بس ارج‌مند را دارا بوده زیربنای همهٔ پیش‌رفت‌های محیّرالعقول انسانی را تشکیل می‌دهد.

مطالعهٔ آثار ادبی از قبیل سروده‌ها وداستان‌ها و امثال آن‌ها، در حالی که انسان را به دنیای رؤیاآفرین خیال‌های زیبا و چکیده‌های عواطف بشری وارد می‌کند و او را از مسرّت و شعف معنوی بهره‌ور می‌گرداند و غبار رنج و خسته‌گی را از وجودش می‌تکاند، او را به استفاده از پیام‌های انسانی‌یی که در این‌گونه آثار در قالب‌های کنایات و استعارات زیبا و جملات قشنگ و دل‌نشینی گنجانیده شده اند آماده می‌کند.

مطالعه نیروی فکری انسان را ازدیاد می‌بخشد و قوهٔ منطق و استدلال و هم‌چنین استعداد نطق و بیان او را بیش‌تر می‌سازد. زیرا انسان در هنگام مطالعهٔ کتب علمی با بزرگ‌ترین دانش‌مندان و مشهورترین نوابغ جهان هم‌صحبت می‌شود و سخنان سودمند آنان را از لابه‌لای صفحات خاموش کتاب می‌شنوَد و در حین تنهایی با معروف‌ترین چهره‌های علمی دنیا مصاحب می‌شود. از همین‌رو مطالعهٔ کتب را از هم‌نشینی اشخاص نادان و یاوه‌گو به مراتب به‌تر دانسته اند و لحظات مطالعه را از لذّت‌بخش‌ترین و ارزش‌مندترین دقایق زنده‌گی شمرده اند. چنان‌که گویند شهید، شاعر معروف بلخ، روزی در گوشه‌یی خلوت نشسته بود و کتابی را مطالعه می‌کرد. در چنین موقعی شخص نادانی نزد او آمد و سلام داد و پرسید: تنها نشسته‌ای؟ شاعر در پاسخ چنین گفت: اکنون تنها شدم که تو آمدی.

پس معلوم شد که مطالعهٔ کتب یک ضرورت مهمّ روحی انسان را مرفوع می‌سازد. زیرا همان گونه که جسم انسان برای رشد و نمو و پرورش خود به صَرف غذا و یا ورزش و امثال آن‌ها اشدّ نیاز دارد، همان‌سان روح نیز به چیزهایی که بتواند در پرورش آن کمک کند سخت نیازمند است و مهم‌ترین شیوه‌یی که در تربیّت روحی بشر مثمر ثابت شده است عادت‌گرفتن به مطالعه است.

مزایای اجتماعی حج

نشرشده در صفحه‌های ۳ و ٤ شمارۀ ۱۸۰ مؤرخ شنبه ۱۰ قوس ۱۳۵٤ روزنامۀ «بیدار» بلخ

یکی از فرایض برجستۀ اسلامی که مزایای بزرگ انسانی و اجتماعی در آن نهفته است، فراهم‌آمدن گروهی از مسلمانان تمام کرۀ زمین در سرزمین حجاز در شهر مکّۀ مکرّمه و طواف‌کردن بیت‌الحرام می‌باشد که در طول عمر یک بار در وقتی معیّن باید انجام پذیرد، زیرا از افق این خانۀ مقدّس و از سرزمین حجاز بود که دین جاویدان اسلام برای نخسین بار توسّط هادی راستین بشر به انتشار پرداخت و خورشید جهان‌تابِ این آیین مقدّس از این کرانۀ گیتی به پرتوافگنی آغاز کرد و سپس تا گوشه‌های دوردست کرّۀ زمین دل‌های میلیون‌ها انسان را که آمادۀ پذیرش این دین مقدّس الهی بودند نورانی ساخت. این سرزمین پر از یادگارهای سرگذشت‌های ابتدای درخشش اسلام و زنده‌گی‌نامۀ ره‌بر عالی‌قدر جهان بشریّت است و مشاهدۀ هر ذرّۀ خاک و هر پارۀ سنگ و دشت‌های خشک و نخلستان‌های خرّم و صخره‌های پرشکوه آن، اوراقی از گه‌نامۀ نخستین روزهای تلالوء ستارۀ درخشان آیین فطری اسلام را به خاطر گرویده‌گان این دین می‌آورَد.

هدف اساسی این فریضۀ بزرگ که از زمرۀ بناهای پنج‌گانۀ اسلام پنداشته شده است بعد از نیایش و عبادت آفریدگار جهان هستی عبارت از آشنایی نزدیک و به‌تر مسلمانان با یک‌دیگر شان و انتظام امور مسلمانان روی زمین می‌باشد، زیرا در هر دستور جاویدان اسلام مفاد اجتماعی مردم در نظر گرفته شده است و به‌جاکردن هر حکم آن راهی را به‌سوی پیش‌رفت به روی بشر می‌گشاید.

---

[1] _ فِيهِ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ مَقَامُ إِبْرَاهِيمَ ۖ وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا ۗ وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا ۚ وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ. ترجمه: در آن خانه آیات (ربوبیّت) هویداست، مقام ابراهیم خلیل است، و هر که در آن‌جا داخل شود ایمن باشد. و مردم را حجّ و زیارت آن خانه به امر خدا فرض است بر هر کسی که توانایی برای رسیدن به آن‌جا دارد، و هر که کافر شود (به خود زیان رسانده و) خدا از جهانیان بی‌نیاز است. (سورۀ آل عمران، آیۀ ۹۷)

آری! در روزهای اداکردن فریضۀ حج دنیای مساوات و برابری مسلمانان، با شکوهی بی‌نظیر متجلّی می‌شود و همین‌که افراد و اشخاص مختلف همه در این مجمع عمومی در ردیف هم‌دیگر برادروار بدون هیچ امتیاز و تفاوتی قرار می‌گیرند، در حقیقت سمبل و حدت و یک‌پارچه‌گی مسلمانان جهان را به جهانیان به نمایش می‌گذارند.

مراسم حج که در جهانی از محبّت، صمیمیّت و خلوص نیّت صورت می‌گیرد، روحیّۀ برادری و تساند را در بین مسلمانان تقویّه بخشیده عواطف انسانی را در ضمیر شان هرچه بیش‌تر برمی‌انگیزد. به همین‌گونه چون مسلمانان در هنگام اجرای مناسک حج بیش‌ترین اوقات را به نیایش آفریدگار توانا می‌گذرانند و از هر گونه گناه و انحراف اخلاقی به طور قطع چشم می‌پوشند و پیمان خویش با دست‌کشیدن به روی «سنگ سیاه» مبنی به پرستش ذات یگانه و کوشش در راه پیش‌رفت دین مقدّس اسلام تجدید می‌کنند تمایل شان نسبت به آیین اسلام بیش‌تر و قلوب شان سرشار از احساسات دین‌دوستی می‌شود و این احساسات در شناخت وظایف ایمانی‌یی که در برابر برادران اسلامی و جهان بشریّت دارند نقشی بارز را ایفا می‌کنند.

مسافرت به بیت‌الحرام یا به‌سوی برآمدگاه آفتاب درخشان اسلام، برای هر فرد مسلمانی که واجد تمام شرایط رفتن به آن‌جا باشد در تمام عمر یک بار فرض گردانیده شده است و این که مسلمانان تکالیف و رنج راه‌پیمایی را در راه سفر خانۀ خدا بر خویشتن هموار می‌سازند تا پروانه‌وار پیرامون خانۀ کعبه یا قبلۀ مسلمانان دَور بزنند، نشان‌دهندۀ علاقۀ شدید مسلمانان در انجام‌دادن شعایر و مناسک دینی شان و اکتساب رضای یزدان بی‌انباز می‌باشد. و پوشیدن لباس هم‌رنگ در آوان اجرای مناسک حج، علامتی است از یک‌رنگی و اتّحاد مسلمانان جهان. خلاصه فریضۀ بزرگ حج حکمت عمیق اجتماعی دارد و به منظور وسعت‌بخشیدن دایرۀ هم‌کاری و تعاون مسلمانان وسیله و عاملی باارزش و مفید است و این وظیفۀ زایران گرامی است که بایستی از ارزش‌های این فریضۀ اسلام به حدّ اکثر برخودار شوند.

کرامت انسانی از نظر اسلام

نشرشده در صفحهٔ ۲ شمارهٔ ۲۰۷ مؤرخ چهارشنبه ۱۳ قوس ۱۳۵۴ و بار دوم در صفحهٔ ۲ شمارهٔ ۹٦ مؤرخ ۲۰ سرطان ۱۳۵٦ روزنامهٔ «بیدار» بلخ

دین هستی‌ساز و مقدّس اسلام در همهٔ گوشه‌های زنده‌گی انسان‌ها روشنی انداخته تمام نیازمندی‌ها و خواسته‌های پاک انسان را در نظر گرفته است و با حیات همه‌گانی ارتباط و پیوسته‌گی ناگسستنی دارد، نوع بشر را از دیدگاه خاصّی که سزاوار وی است می‌نگرد و او را **کامل‌ترین ذی‌روح زمین و اشرف آفریده‌های آفریدگار توانا** می‌داند و از تمام کارهایی که انجام می‌دهد مسؤول می‌شناسد. زیرا خدای پاک به نوع انسان نیروی تعقّل و استعداد تمییز بین خوبی‌ها و زشتی‌ها را بخشیده است و برای این‌که در لجن‌زار انحرافات فکری و گم‌راهی فرو نروند دین آسمانی را برای شان فرستاده است تا آن را در سراسر امور فردی و اجتماعی خویش انفاذ دهند.

از نگاه دین جاویدان اسلام، بشر موجودی است مستقل و دارای کرامتی بزرگ. از همین‌رو هر نظریّه و مفکورهٔ سخیف را که ارزش و مقام والای انسانی را تا سطح حیوانی پایین می‌آورَد با براهین و دلایل قوی تردید می‌کند.

خدای پاک می‌فرماید: ترجمه: **به اولاد آدم کرامت بخشیدیم**. لهذا تمام افراد بشر از نگاه کرامت انسانی در یک ردیف قرار دارند و به این ترتیب همهٔ آنان بایستی حقوق و وظایف انسانی خود را در برابر یک‌دیگر درک کنند و هیچ کسی حق ندارد که به هتک حرمت دیگری پرداخته کرامت انسانی او را پامال کند. با توجّه به همین اصل اسلامی بود که مسلمانان

---

[1] ـ وَ إِذ قالَ رَبُّكَ لِلمَلائِكَةِ إِنّي جاعِلٌ فِي الأَرضِ خَليفَةً. ترجمه: و هنگامی که پروردگارت به فرشته‌گان فرمود: به‌یقین من در زمین خلیفه‌یی خواهم گذاشت. (سورهٔ بقره، آیهٔ ۳۰) در قرآن کریم آیه‌یی که صراحت به اشرف مخلوقات‌بودن انسان کند وجود ندارد، امّا مفسّران بر بنیاد آیات و دیگر آموزه‌های اسلامی انسان را اشرف مخلوقات می‌دانند؛ به این مفهوم که انسان، استعداد و توانایی این را دارد که جای‌گاه اشرف مخلوقات را از آنِ خود کند.

[2] ـ وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ. (سورهٔ اسرا، آیهٔ ۷۰)

اوایل ظهور اسلام به صفت پیش‌گامان راه رهایی مردم سراسر گیتی از چنگال جهالت و تاریکی با جدّیّت و کوشش زیاد کرامت انسانی دیگران را حتّا در آوانی که با آن‌ها در ستیز بودند، مرعی و محترم می‌شمردند.

کسانی که عقاید اسلامی مانند خون در عروق شان جاری اند و رفاهیّت خود را تنها در سایهٔ تعمیل اوامر هستی‌ساز اسلام جست‌وجو می‌کنند و از دل و جان تسلیم فرمان‌های خداوند اند همواره به نوع بشر احترام می‌گذارند، از شخصیّت و کرامت انسانی شان چشم‌پوشی نمی‌کنند و به این گفتهٔ رهنمای بزرگ جهان بشریّت ایمان کامل دارند که **به‌ترین مردم پس از جهادکننده‌گان راه خدا «ج»، کسی را دانسته است که سرگرم نیایش خدا «ج» باشند و نخواهند شر و آزاری به مردم برسانند.**[1]

این حدیث مبارک رابطهٔ مستقیم با موضوع بشردوستی و احترام به حرمت و شخصیّت انسانان دارد. زیرا آزاررسانی و تجاوز به حقوق دیگران حاکی از دست‌برد صریح و غیر قانونی به کرامت انسانی می‌باشد و از این رو اسلام دوری‌جُستن از تجاوز به حقوق مردم را پس از جهاد به‌ترین رفتار یک مسلمان معرفی می‌دارد.

چون نظر به ارشاد قرآنی **هدف آفرینش انسان را نیایش آفریدگار جهان هستی با مفهوم گستردهٔ آن تشکیل می‌دهد**[2]، از این سبب شایستهٔ یک انسان نیست که مسؤولیّت ایمانی خود را در برابر خدای یک‌تا یک‌سره فراموش کرده به راهی برود که به فلاکت و نابه‌سامانی می‌انجامد، بل‌که

---

[1] ـ قِيلَ: يا رَسولَ اللَّهِ أيُّ النَّاسِ أفْضَلُ؟ فَقَالَ رَسولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عليه وسلَّمَ: مُؤْمِنٌ يُجَاهِدُ في سَبيلِ اللَّهِ بنَفْسِهِ ومَالِهِ، قالوا: ثُمَّ مَنْ؟ قَالَ: مُؤْمِنٌ في شِعْبٍ مِنَ الشِّعَابِ يَتَّقِي اللَّهَ، ويَدَعُ النَّاسَ مِن شَرِّهِ. باختلاف يسير. ترجمه: از ابوسعید خدری «رض» روایت است که از پیام‌بر خدا صلی الله علیه وسلّم پرسیده شد به‌ترین مردم کی‌ست؟ در پاسخ فرمود: مؤمنی که با جان و مال خود در راه خدا جهاد می‌کند. گفتند: پس از آن چه کسی است؟ فرمود: مؤمنی که در یکی از دره‌ها جا گرفته است، از خدا می‌ترسد و مردم را از شرّ خود در امان می‌دارد. (بخاری، امام ابوعبدالله محمّد بن اسماعیل، (۱۳۹۰ ش)، ***صحیح البخاری***، ترجمهٔ عبدالعلی نور احراری، جلد سوم، چاپ سوم، تربت جام: انتشارات شیخ‌الاسلام احمد جام، حدیث ۲۷۸۶، ص ۳۴۲)

[2] ـ وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ. ترجمه: و من جنّ و انس را نیافریدم مگر برای این‌که مرا (به یک‌تایی) پرستش کنند. (سورهٔ ذاریات، آیهٔ ۵۶)

انسان باید با درنظرداشت کرامت انسانی خود راه متوسّط را که همان دین اسلام است، دقیقاً پی‌روی کند،[1] زیرا اسلام یگانه راهی است که هم گوشه‌گیری و انزوا را ازاجتماع مردود شمرده است و هم گسیختن پیوند با خدای جهان و فروافتیدن در غرقابهٔ خواهش‌های نفسانی را. و از نظر آن، ترجمه: **دو خصلت است که بالاتر از آن‌ها چیزی در نیکی پیدا نمی‌شود: ایمان به خدا و سودمندبودن به بنده‌گان خدا ودو خصلت دیگر است که هیچ شرّی از آن‌ها بدتر نیست: شرک به خدا و زیان‌رساندن به بنده‌گان خدا.**

آری مفهوم انسانیّت تنها منحصر به خواب و خورد و نوش نیست، بل‌که انسان واقعی کسی است ک در پهلوی این فعالیّت‌های بیولوژیکی به آفریدگار جهان و دستورهای او ایمان داشته باشد و به کاربستن اوامر ایزدی تمام فعالیّت‌های مثبت انسانی را در بر می‌گیرد و این یگانه راه رست‌گاری است.

---

[1] _ وَكَذٰلِكَ جَعَلناكُم أُمَّةً وَسَطًا لِتَكونوا شُهَداءَ عَلَى النّاسِ وَيَكونَ الرَّسولُ عَلَيكُم شَهيدًا. ترجمه: همان‌گونه شما را نیز، امّت میانه‌یی قرار دادیم (در حدّ اعتدال، میان افراط و تفریط) تا بر مردم گواه باشید. (سورهٔ بقره، آیهٔ ۱۴۳)

[2] _ حدیث پیام‌بر «ص»: خَصْلَتَانِ لَيْسَ فَوْقَهُمَا مِنَ الْبِرِّ شَيْءٌ الْإِيمَانُ بِاللَّهِ وَ النَّفْعُ لِعِبَادِ اللَّهِ وَ خَصْلَتَانِ لَيْسَ فَوْقَهُمَا مِنَ الشَّرِّ شَيْءٌ الشِّرْكُ بِاللَّهِ وَ الضَّرُّ لِعِبَادِ اللَّهِ. (مجلسی، شیخ محمّدباقر بن محمّدتقی، (۱۴۰۳)، ***بحار الانوار***، جلد هفتاد و هفتم، چاپ دوم، مؤسّسهٔ الوفا، ص ۱۳۹)

شیوهٔ مردم‌دوستی در اسلام

نشرشده در صفحهٔ ۳ شمارهٔ ٢٦٤ مؤرخ شنبه ٢٣ دلو ١٣٥٥ و صفحهٔ ۳ شمارهٔ ٢٦٥ مؤرخ یک‌شنبه ٢٤ دلو ١٣٥٥ روزنامهٔ «بیدار» بلخ

داشتن احساس پاک مردم‌دوستی و پیشامد نیک با اطرافیان یکی از عوامل بزرگ رسیدن به خوش‌بختی است و انسانی که این احساس مقدّس در نهادش جا گرفته باشد، همواره در میدان زنده‌گی با یک جهان‌بینی کامل گام می‌نهد و با روحیّهٔ هم‌کاری و برادری در تمام مراحل زنده‌گی برای انحلال دشواری‌های خود و دیگران سهم می‌گیرد. کسانی که با کمال سعی و جدّیت در پی تأمین آسوده‌گی خود و دیگران اند و خوش‌بختی خویش را در خوش‌بختی دیگران می‌جویند، از آرامش کامل روحی بهره‌ور بوده آلام و رنج‌های زنده‌گی بالای شان فشار نمی‌آورند.

این‌گونه مردم به راستی از مزایای کامل انسانی برخوردار اند و اطلاق کلمهٔ انسان با تمام مفاهیم عالی و سترگ و معنای واقعی و درست آن بر آنان می‌زیبد، زیرا کسی که در زنده‌گی خویش راه مردم‌دوستی را که از ارکان بزرگ و مهم انسانیّت است در پیش گیرد، هویداست که همهٔ فضایل دیگر در وجود او جا می‌گیرند و او را مانع انحراف از راه راست می‌شوند. از همین سبب است که برنامهٔ الهیِ همهٔ پیام‌بران برحق را نیز استقراربخشیدن حسّ انسانی مردم‌دوستی و ایجاد فضایی که در آن انسان‌ها بتوانند با صلح و سلم در کمال آسایش و آرامش زیست کنند، تشکیل می‌دهد؛ تا آن‌جا که پیام‌بر بازپسین، حضرت محمّد «ص»، می‌فرماید: ترجمه: **«دو خصلت است که به‌تر از آن‌ها وجود ندارد: ایمان به خدا و مفیدبودن برای مردم و دو خصلت است که برتر از آن‌ها در بدی چیزی نیست: شرک به خدا و زیان‌رساندن به بنده‌گان خدا»**.[1] قسمی که از

---

[1] _ خَصۡلَتَانِ لَيۡسَ فَوۡقَهُمَا مِنَ ٱلۡبِرِّ شَيۡءٌ: ٱلۡإِيمَانُ بِاللَّهِ وَ ٱلنَّفۡعُ لِعِبَادِ ٱللَّهِ وَ خَصۡلَتَانِ لَيۡسَ فَوۡقَهُمَا مِنَ ٱلشَّرِّ شَيۡءٌ: ٱلشِّرۡكُ بِاللَّهِ وَ ٱلضَّرُّ لِعِبَادِ ٱللَّهِ. (حرانی، ابومحمد حسن بن علی بن حسین بن شعبه، (١٤٢٣ ق/ ٢٠٠٢ م)، ***تحفة العقول عن آل***

این حدیث مبارک دانسته می‌شود پس از ایمان به خدا به‌ترین خصلت مفیدبودن برای مردم معرفی شده است و این برای درک اهمیّتی که این اصل انسانی در آیین پاکیزهٔ اسلام دارد، کافی است.

در اسلام، **صاحب ایمان کامل کسی است که آن‌چه را به خود می‌خواهد برای برادر مسلمان خود نیز بخواهد**. اسلام **محبوب‌ترین بنده‌گان در نزد خدای پاک کسانی را می‌داند که برای بنده‌گان یزدان سودمندتر باشند.**

مردم‌دوستی و کمک و دست‌یاری در مواقع لازمی با یک‌دیگر، از اموری است که مسلمانان به انجام‌دادن آن مکلّف اند و شانه‌خالی‌کردن از این وجیبه باعث نارضایتی آفریدگار بزرگ می‌شود؛ زیرا در حدیثی آمده است: ترجمه: «**به درستی که خدای بزرگ به معاونت بنده است تا هنگامی که بنده به معاونت برادر مسلمان خود باشد**».

بسیاری از دستورهای اسلامی از قبیل زکات، صدقه، فطر، خمس و امثال آن‌ها همه بر شالودهٔ مردم‌دوستی و جلوگیری از پخش‌شدن تنگ‌دستی وضع شده اند و هر مسلمان موظّف است تا به رفع مشکل مسلمان دیگر بکوشد، اگر چه خودش نیز گرفتاری‌یی داشته باشد.

رسول «ص»، با تعلیقات حسین اعلمی، چاپ هفتم، بیروت _ لبنان: مؤسّسهٔ الاعلمی للمطبوعات، ص ۳۰)

[1] _ حدیث پیامبر «ص»: لایُؤمِنّ أحَدُکُم حَتّٰی یُحِبَّ لأخِیهِ مَا یُحِبُّ لِنَفسِهِ. ترجمه: هیچ یک از شما (بر وجه کمال) ایمان نمی‌آورَد تا آن که دوست بدارد برای برادر مسلمان خود آن‌چه را دوست می‌دارد برای خود. (بخاری، امام ابوعبدالله محمّد بن اسماعیل، (۱۳۹۱ ش)، *صحیح البخاری*، ترجمهٔ عبدالعلی نور احراری، جلد یکم، چاپ چهارم، تربت جام: انتشارات شیخ‌الاسلام احمد جام، صفحهٔ ۱۷)

[2] _ حدیث پیامبر «ص»: خَیرُالنَّاسِ مَن یَّنفَعُ النَّاس. ترجمه: به‌ترین مردم کسی است که به مردم سودمند باشد. (مجلسی، شیخ محمّدباقر بن محمّدتقی، (۱۴۰۳)، *بحار الانوار*، جلد هفتاد و پنجم، چاپ دوم، مؤسّسهٔ الوفا، ص ۲۳)

[3] _ وَاللّٰهُ فِی عَونِ الْعَبْدِ مَا کَانَ العَبدُ فِی عَوْنِ أخیهِ. (ترمذی، امام ابوعیسی محمّد بن عیسی بن سوره، *الجامع الکبیر (سنن الترمذی)*، (۱٤۳۰ ق/ ۲۰۰۹ م)، تحقیق شعیب الانؤوط و هیثم عبدالغفور، جلد چهارم، چاپ یکم، بیروت: دارالرّسالة العالمیّه، حدیث ۲۰٤۳، ص ٥٤)

می‌دانیم که ره‌بر بزرگ جهان بشریّت، حضرت محمّد «ص»، چه‌گونه با دیگران رفتار می‌کرد، تا اندازه‌یی که آسوده‌گی و راحتش را فدای رفاهیّت مردم می‌ساخت. همین‌گونه پی‌روان واقعی اسلام در راه نوع‌دوستی چنان فداکاری‌های هیجان‌انگیزی نشان می‌دهند که همانند آن‌ها از هیچ گروهی دیگر دیده نشده است.

حذیفهٔ عدوی «رض»، یکی از یاران حضرت پیام‌بر اسلام «ص»، می‌گوید: در روز جنگ تبوک پسر عمّم نیز به میدان رفت، ولی پس از پایان پیکار، همراه دیگران مراجعت نکرد. ظرف آبی برداشتم و روانهٔ رزم‌گاه شدم به این امید که اگر او را زنده بیابم، آبش دهم. پس از جست‌وجو او را زخمی یافتم که رمقی در تن داشت. کنارش نشستم و گفتم: آب می‌خواهی؟ با اشاره گفت: آری. در همین موقع سرباز دیگری که نزدیک او به زمین افتاده بود صدای مرا شنید و آهی کشید و فهماند که او نیز تشنه است و آب می‌خواهد، پسرعمّم به من اشاره کرد: اوّل برو به او آب بده! پسرعمّم را واگذاردم و بر بالین دومی رفتم و او هشام بن عاص بود. گفتم: آب می‌خواهی؟ به اشاره گفت: بلی. در این موقع صدای مجروح دیگری شنیده شد که آه کشید. هشام هم آب نخورد و به من اشاره کرد که به او آب بدهم. نزد سومی رفتم، ولی در همان لحظه جان سپرد. به بالین هشام برگشتم، او نیز در این فاصله مرده بود و چون نزد پسر عمّم رفتم دیدم او نیز از دنیا رفته است.[1]

---

[1] _ فمن الإيثار ما حكي عن حذيفة العدوي أنه قال: انطلقت يوم اليرموك أطلب ابن عم لي في القتلى ومعي شيء من الماء، و أنا أقول، إن كان به رمق سقيته، فإذا أنا به بين القتلى، فقلت له: أسقيك، فأشار إليّ أن نعم، فإذا برجل يقول: آه، فأشار إليّ ابن عمي أن انطلق إليه واسقه، فإذا هو هشام بن العاص، فقلت: أسقيك، فأشار إليّ أن نعم. فسمع آخر يقول: آه، فأشار إليّ أن انطلق إليه، فجئته، فإذا هو قد مات. فرجعت إلى هشام، فإذا هو قد مات. فرجعت إلى ابن عمي فإذا هو قد مات. (فتح‌الابشیهی، شهاب‌الدّین محمّد بن احمد بن منصور، (١٤١٩ ق)، ***المستطرف فی كلّ فنّ مستظرف***، با تحقیق محمّد رضوان مهنا و استخراج حدیث توسّط محمّد بیومی، چاپ سوم، مصر: مکتبة الایمان) جلد یکم، چاپ یکم، بیروت: عالم الکتب، ص ١٦٧)

این واقعه که نظیر آن در گه‌نامهٔ درخشان اسلام به کثرت وقوع یافته است، نمونه‌یی از ایثار و فداکاری مسلمانان است که مردم‌دوستی را به سرحدّ کمال آن یعنی فداکاری رسانیده بودند.

البته اسلام پی‌روان خود را حتّا به دل‌سوزی با اجتماعات و گروه‌هایی که اختلاف آیینی نیز با مسلمانان داشته باشند هم مأمور ساخته و نوع‌پروری را به معنای گستردهٔ آن بیان داشته است. چنان‌که جملهٔ صریح و روشن امیرالمؤمنین حضرت علی «رض» این ادّعا را ثابت می‌کند. علی «رض» می‌گوید: ترجمه: **«مردم دو دسته اند: یا در دین برادر تو اند و یا در خلقت همانند تو»**.[1]

روزی حضرت علی «رض» در آوان خلافت خود مردی پیر و نابینا را در بازار دید. چون از وضع او جویا شد، مردم گفتند مرد نصرانی‌یی است که چون از تهیّهٔ احتیاجات زنده‌گی خویش عاجز شده، دست به گدایی زده است. هنگامی که علی «رض» بر این موضوع که شخص مذکور چندی پیش کارگری بوده و تازه از دیدن باز مانده است، آگاهی یافت، فرمود: «وقتی سالم بود از او کار گرفتید و اکنون که سال‌خورده و ناتوان شده است، او را رها کرده اید، از بیت‌المال خرج و نفقه‌اش را بپردازید!».

قرآن پاک مسلمانان را به این صفت که با هم‌دیگر دوستی می‌ورزند و در حلّ دشواری‌های زنده‌گی یک‌دیگر را یاری می‌کنند یاد کرده است و مردم را به نکوکاری و مردم‌دوستی دعوت می‌کند. به راستی هم بنا بر

---

[1] _ فَإِنَّهُمْ صِنْفَانِ: إمّا أخٌ لَكَ فِي الدِّينِ، وَ إِمَّا نَظِيرٌ لَكَ فِي الخَلقِ. (رضی، ابوالحسن سیّد محمّد بن ابی‌احمد حسنی، ***نهج البلاغه***، (۱۳۷۰ ش)، ترجمهٔ دکتر سیّد جعفر شهیدی، چاپ دوم، تهران: انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، نامهٔ ۵۳، ص ٣٢٦)

[2] _ مَرَّ شَيخٌ مَكفُوفٌ كَبيرٌ يَسألُ. فَقالَ أميرُالمُؤمِنينَ: ما هذا؟ فقالُوا: يا أميرَالمُؤمِنينَ! نَصرانيٌّ. فَقالَ: استَعمَلتُمُوهُ حَتّى إذا كَبُرَ و عَجَزَ مَنَعتُمُوهُ، أنفِقُوا عَلَيهِ مِن بَيتِ المالِ . (حرّ عاملی، شیخ محمّد بن حسن، (١٤١٤ ق)، ***وسائل الشّيعة***، جلد ۱۵، قم: مؤسّسة آل البيت عليهم السّلام الاحياء التراث، ص ٦٦)

[3] _ وَابْتَغِ فِيمَا آتَاكَ اللَّهُ الدَّارَ الْآخِرَةَ وَلَا تَنْسَ نَصِيبَكَ مِنَ الدُّنْيَا وَأَحْسِنْ كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكَ وَلَا تَبْغِ الْفَسَادَ فِي الْأَرْضِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ. ترجمه: و با آن‌چه خدایت داده سرای آخرت را بجوی و سهم خود را از دنیا فراموش مکن و

ارشاد حضرت محمّد «ص» که می‌فرماید: **«دو مؤمن مانند دو دست اند که هم‌دیگر را بشویند»**[1]، در جوامعی که همهٔ افراد آن دوستان صمیمی یک‌دیگر باشند، روحیّهٔ تعاون و هم‌بسته‌گی تقویّه می‌یابد و مردم در غم و شادی هم‌دیگر خود را سهیم می‌دانند، زیرا زمانی که معاشرت مردم به روی اصول هم‌زیستی دوستانه استوار باشد و همه با یک‌دیگر روابط حسنه و محبّت قلبی داشت باشند، عواطف عالی و ملکات انسانی در وجود شان قوام یابند و سبب شوند تا آن‌ها برادروار در راه رسیدن به اهداف بزرگ انسانی خویش یک‌جا تلاش ورزند، درنتیجه، زمینهٔ پیش‌رفت و ترقّی همه‌گانی میسّر می‌آید و روزنهٔ تاب‌ناک خوش‌بختی بزرگ به روی مردم باز می‌شود.

هم‌چنان‌که خدا به تو نیکی کرده نیکی کن و در زمین فساد مجوی که خدا فسادگران را دوست نمی دارد (سورهٔ قصص، آیهٔ ۷۷)

[1] _ الْمُؤْمِنَانِ كَالْيَدَيْنِ يُغْسَلُ إِحْدَاهُمَا بِالْأُخْرَى. (نوری طبرسی، میرزا حسین بن محمّدتقی، (۱۳٦۸)، ***مستدرك الوسائل و مستنبط المسائل***، جلد نهم، چاپ دوم، قم: مؤسُسهٔ آل البیت (ع)، الاحیاء التراث، ص ٤۹)

تلاش برای زنده‌گی به‌تر

نشرشده در صفحه‌های ۳ و ٤ شمارۀ ۲۷۳ مؤرخ چهارشنبه ٤ حوت ۱۳۵۵ روزنامۀ «بیدار» بلخ

زنده‌گی صحنۀ تلاش، پیکار، مبارزه وکوشش است. تلاش مثبت و پی‌هم در صحنۀ مبارزۀ زنده‌گی راه را برای رسیدن به یک حیات مرفّه و آرام کوتاه‌تر و نزدیک‌تر می‌سازد وزنده‌گی را رنگین‌تر. کسانی که فعالیّت و تلاش قسمت بیش‌تر برنامۀ زنده‌گی شان را تشکیل می‌دهد، واقعاً رمز خوش‌بختی را دریافته اند و در آغوش گرم بِه‌روزی زیست می‌کنند. زنده‌گی با همۀ ساحات گستره و جوانب وسیعی که دارد برای آن‌هایی که به کاهلی خو گرفته اند، جز محدوده‌یی تنگ و کوچک نیست. در پرتو فعالیّت‌های مثمر سیمای تاب‌ناک و روشن زنده‌گی درست‌تر تشخیص می‌شود و از شکل یک‌نواخت و خسته‌کنندۀ خود بیرون می‌آید. به راستی اگر کار و فعالیّت موجود نمی‌بود، زنده‌گی نیز مفهومی نمی‌داشت. اصلاً کار و زنده‌گی لازم و ملزوم هم‌دیگر اند و بایستی هماره توأم و در کنار هم باشند. فعالیّت و تلاش مقدّمه‌یی است برای دست‌یافتن به رفاهیّت و آرامش. گویا قوانین طبیعت چنان تدوین یافته اند که برای هیچ موجودی بدون تلاش مثبت و مثمر حقّ استفاده از مواهب طبیعی و خوش‌بختی‌های واقعی را نمی‌دهند. رُستنی‌ها در ژرفای خاک ریشه می‌دوانند و در هوا شاخ‌وبرگ می‌زنند تا هرچه بیش‌تر بتوانند انرژی و توانایی برای زیستن و رشد به دست بیاورند. جانوران نیز حرکت می‌کنند و تلاش می‌ورزند تا بتوانند بقای خویش را نگه‌دارند. در حقیقت حرکت و جنبش یکی از خصوصیّات برجستۀ زنده‌جان‌ها و از نشانه‌های بارز زنده‌بودن است و با نگرشی ژرف‌تر شالودۀ جهان هستی بر مبنای جنبش و حرکت نهاده شده است و این اصل در سراسر دست‌گاه آفرنیش، از خوردترین ذرّه‌ها تا بزرگ‌ترین کهکشان‌ها، ساری و جاری است. پس انسان که در جهان پهناور موجودی است به کلّی منحصربه‌فرد، چرا باید در میدان زنده‌گی برای به‌ترزیستن نجنبد و تلاش نورزد؟ **خدای ما برای**

انسان‌ها جز سعی و تلاش و جنبش و حرکت چیزی را نمی‌پسندند و روشی را که پیام‌بر بزرگ ما در مقابل یک تن از انصار نیازمند در پیش گرفت، نیز می‌دانیم.

روایت است که: «یکی از انصار را نیازی پیش آمد و پیام‌بر «ص» را از آن آگاه ساخت، فرمود: «هر چه در خانه داری بیاور و چیزی را بی‌ارزش مشمار!» او به خانه رفت نمد زینی و قدحی را با خود آورد. پیام‌بر «ص» فرمود: «کی این‌ها را می‌خرد؟» مردی گفت: آن‌ها را به يك درهم خریدارم. فرمود: «کی بیش‌تر می‌خرد؟» مردی گفت: به دو درهم. پیام‌بر فرمود: «مال تو». آن‌گاه به مرد انصاری گفت: «با یک درهم طعامی برای خانه‌واده‌ات فراهم ساز، و با درهم دیگر تبری بخر». و چون آن مرد تبر را با خود آورد، فرمود: «کی دسته‌یی برای این تبر دارد؟»: یکی از حاضران گفت: من. پیام‌بر «ص» آن را گرفت و با دست خود در تبر محکم کرد، و به انصاری فرمود: «برو هیزم جمع کن، و هیچ خاری و تر و خشکی را اندك مشمار [و همه را بردار]!»، آن مرد چنین کرد و پس از پانزده روز آمد و وضع زنده‌گی‌اش خوب شده بود. پیام‌بر «ص» فرمود: «این برای تو نیکوتر از آن است که در روز رستاخیز به روی تو داغ [گرفتن] صدقه باشد»».

---

[1] _ وَأَن لَيسَ لِلإِنسانِ إِلّا ما سَعىٰ. ترجمه: و این‌که برای انسان بهره‌یی جز سعی و کوشش او نیست. (سورهٔ نجم، آیهٔ ۳۹)

[2] _ أصاب أنصاريّا حاجة، فأخبر بها رسول الله « ص »، فقال: «ايتني بما في منزلك و لا تحقّر شيئا»، فأتاه بحلس و قدح. فقال رسول الله «ص»: «من يشتريهما»؟ فقال رجل: هما عليّ بدرهم. فقال: «من يزيد؟» فقال رجل: هما عليّ بدرهمين؟ فقال: «هما لك». فقال: «ابتع بأحدهما طعاما لأهلك، و ابتع بالآخر فأسا». فأتاه بفأس، فقال « ص »: «من عنده نصاب لهذه الفأس؟» فقال أحدهما: عندي. فأخذه رسول الله «ص» فأثبته بيده و قال: «اذهب فاحتطب، و لا تحقّرنّ شوكا و لا رطبا و لا يابسا»، ففعل ذلك خمس عشرة ليلة، فأتاه و قد حسنت حاله. فقال «ص»: «هذا خير من أن تجيء يوم القيامة و في وجهك كدوح الصّدقة».(حکیمی، محمّدرضا، حکیمی، علی و حکیمی، محمّد، (۱۳۸۰ ش) ***الحیاة***، ترجمهٔ احمد آرام، جلد پنجم، چاپ چهارم، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، صص ٤٦١ _ ٤٦٢). در همین موضوع حدیث‌های دیگری هم آمده اند: از آن‌جمله: وَالَّذِي نَفْسِي

فعالیّت اساس زنده‌گی است و اگر چنین تهدابی موجود نباشد، سازمان زنده‌گی متزلزل و پاشان‌شدنی است، آرامشی که در نتیجۀ کارکردن حاصل می‌شود لذّتی دارد فراوان و کیفیّتی دارد بی‌مانند. سعادت‌مند اند کسانی که زنده‌گی خویش را از راه فعالیّت و جنبش شرافت‌مندانه پیش می‌برند و با این وسیله هم برای خود و هم برای دیگران سودمند و مفید تمام می‌شوند.

بِيَدِهِ، لأَنْ يَأخُذَ أَحَدُكُمْ حَبْلَهُ، فَيَحْتَطِبش عَلَى ظَهْرِهِ، خَيْرٌ لَهَ مِنْ أَنْ يَأتِيَ رَجُلًا فَيَسْأَلَهُ، أَعْطَاهُ أَوْ مَنَعَهُ. ترجمه: از ابوهریره «رض» روایت است که پیام‌بر خدا «ص» فرمود: «سوگند به ذاتی که جانم در دست اوست، [بلاکیف] اگر کسی ریسمانش را گرفته و به پشتش هیزم بکشد، به‌تر از آن است که از شخص دیگری طلب کمک کند، و آن شخص شاید برایش چیزی بدهد و شاید ندهد». (بخاری، امام ابوعبدالله محمّد بن اسماعیل، (بی تا)، ***ترجمۀ مختصر صحیح بخاری***، به اختصار احمد بن احمد بن عبدالطلیف شَرجی زبیدی، ترجمۀ دکتر عبدالرّحیم فرهادی، جلد یکم، بیروت: دارالحیاء عربی، حدیث ۷٤۸، جلد ۱، ۳۸۳) و در حدیثی دیگر آمده است: فَيَأتِيَ بِحُزْمَةِ الْحَطَبِ علَى ظَهْرِهِ فَيَبِيعَهَا، فَكَيَكُفَّ اللّٰهُ بِهَا وَجْهَهُ، خَيْرٌ لَهُ مِنْ أَنْ يَسْأَلَ النَّاسَ، أَعْطَوهُ أَوْ مَنَعُوهُ. ترجمه: اگر شخصی پشتۀ هیزمی را بر پشت خود آورده بفروشد، و خداوند آب‌رویش را حفظ کند، به‌تر از آن است که از مردم سؤال کند، و آن‌ها برایش چیزی بدهند و یا ندهند». (بخاری، امام ابوعبدالله محمّد بن اسماعیل، (بی تا)، ***ترجمۀ مختصر صحیح بخاری***، به اختصار احمد بن احمد بن عبدالطلیف شَرجی زبیدی، ترجمۀ دکتر عبدالرّحیم فرهادی، جلد یکم، بیروت: دارالحیاء عربی، حدیث ۷٤۹، ص ۳۸۳)

دست‌گیری از بی‌نوایان

نشرشده در صفحهٔ ۲ شمارهٔ ۲۷۶ مؤرخ یک‌شنبه ۸ حوت ۱۳۵۵ روزنامهٔ «بیدار» بلخ

مجادله با فقر و دست‌گیری از بی‌نوایان و رسیده‌گی به احوال آسیب‌دیده‌گان از عادات پسندیدهٔ بشردوستان واقعی و انسان‌های باوجدان است و با ایجاد یک فضای خوب و صمیمانهٔ هم‌کاری‌های همه‌جانبه می‌توان به صورت به‌تر به مشکلات زنده‌گی فایق آمد و برای ازبین‌بردن نابرابری‌های اقتصادی و نیازمندی‌های اجتماعی برخاست.

انسان‌ها بارها در مسیر حوادث و رخ‌دادهای ناگوار و المناک طبیعی قرار می‌گیرند. گاهی در منطقه‌یی زلزلهٔ شدیدی رخ می‌دهد و خانه‌ها و دیوارهای آن را به سر باشنده‌گان آن‌ها فرو می‌ریزد، زمانی سیلابی مدهش از دره‌ها و دامنه‌های کوه‌ها سرازیر می‌شود و منازل بی‌شماری را منهدم می‌سازد و تعداد زیادی از مردم را از بین می‌بَرَد و از این قبیل وقایعی دیگر. این‌گونه روی‌دادها انسان‌های زیادی را بی‌خانمان می‌سازند و در اثر چنین حوادث ناگوار، انسان‌ها علاوه بر این که با ازدست‌دادن اقارب و نزدیکان شان اندوه عمیق روحی‌یی را متحمّل می‌شوند، گرفتار مشکلات اقتصادی نیز می‌گردند که این وضع ایجاب می‌کند تا دیگران افزون بر اظهار تسلیّت به آسیب‌دیده‌گان، آن‌ها را کمک و معاونت نیز کنند.

نسل بشر منحیث یک موجود اجتماعی همواره به دست‌یاری و معاونت هم‌دیگر نیازمند است و هیچ‌کسی نمی‌تواند به تنهایی کاری را از پیش ببرد.

در بین انسان‌ها از نگاه فعالیّت‌های تولیدی یک سلسله روابط پیچیده‌یی وجود دارد که آنان را به یک‌دیگر شان می‌پیوندد و سبب آن می‌شود تا نیازمدی‌ها و دشواری‌های زنده‌گی خویش را به صورت دسته‌جمعی حل بسازند. زنده‌گی اجتماعی باعث می‌شود تا بین افراد بر یک سلسله ارزش‌های اخلاقی فرمان‌روا گردد تا انسان‌ها بتوانند به روی

این ارزش‌ها، معاملات، روش‌ها و پیشامدهای خود را تنظیم ببخشند که عالی‌ترین و مکمل‌ترین آن‌ها همانا تعالیم زنده‌گی‌ساز و هستی‌ساز اسلامی اند.

دین اسلام تمام افراد یک جامعه را در صورتی که بین آنان فردی شبی را به گرسنه‌گی به روز برساند، مسؤول محرومیّت آن‌کس می‌داند و به منظور اضمحلال فقر و گرسنه‌گی و امثال آن مبارزهٔ وسیع و دامنه‌داری را اتّخاذ کرده است و در تمام موارد، **مسلمانان را که برادران یک‌دیگر اند به کمک، معاونت و دست‌گیری و هم‌کاری فرا می‌خواند**.

برای مسلمانان نوع‌پروری علاوه از این که از ضروریات زنده‌گی مسالمت‌آمیز به شمار می‌رود، یکی از احکام و فراورده‌های دینی شان نیز محسوب می‌شود که با تعمیل آن هم وجدان خود را آرامش می‌بخشند و هم خوش‌نودی یزدان را به دست می‌آورند.

---

[1] ـ حدیث پیامبر «ص»: مَا آمَنَ بِي مَنْ بَاتَ شَبْعَانَ وَ جَارُهُ جَائِعٌ قَالَ وَ مَا مِنْ أَهْلِ قَرْيَةٍ يَبِيتُ وَ فِيهِمْ جَائِعٌ يَنْظُرُ اللَّهُ إِلَيْهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ. ترجمه: به من ایمان نیاورده است آن که شب را با شکم سیر بخوابد و هم‌سایه‌اش گرسنه باشد. فرمود: اهل هر آبادی که شب را بگذرانند و در میان ایشان گرسنه‌یی باشد، خداوند در روز رستاخیز به آنان نظر (رحمت) نمی‌افگند. (کلینی، شیخ ابوجعفر محمّد بن یعقوب بن اسحاق رازی، (۱۴۰۷ ق)، ***الاصول من الکافی***، به تحقیق و تصحیح علی‌اکبر غفاری و محمّد آخوندی، جلد دوم، چاپ چهارم، تهران: دارالکتب اسلامیّه، ص ٦٦٨)

[2] ـ حدیث پیامبر «ص»: أَلْمُسْلِمُ أَخُو الْمُسْلِمِ، لَا يَظْلِمُهُ وَلَا يُسْلِمُهُ مَنْ كَانَ فِى حَاجَةِ أَخِيهِ كَانَ اللّٰهُ فِى حَاجَتِهِ وَ مَنْ فَرَّجَ عَنْ مُسْلِمٍ كُرْبَةً فَرَّجَ اللّٰهُ عَنْهُ بِهَا كُرْبَةً مِنْ كُرَبِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ مَنْ سَتَرَ مُسْلِمًا سَتَرَهُ اللّٰهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ. ترجمه: مسلمان برادر مسلمان است، به او ستم نمی‌کند و او را تسلیم [رنج و بلا] نمی‌کند. کسی که حاجت برادر مسلمان خود را برآورده کند، خدا حاجت او را برآورده می‌سازد، کسی که اندوهی را از مسلمانی دور گرداند، خداوند اندوهی از اندوه‌های روز رستاخیز را از او دور می‌گرداند، کسی که عیب فرد مسلمانی را بپوشاند، خداوند در روز رستاخیز عیب او را می‌پوشاند. (مسلم، امام ابوالحسین بن الحجاج القشیری، (۱۳۹۳ ش)، ***صحیح مسلم***، ترجمهٔ خالد ایّوبی‌نیا، به تصحیح حسین رستمی، جلد چهارم، چاپ یکم، ارومیه: مؤسّسهٔ نشراتی حسینی اصل، حدیث ۲۵۸۰، ص ۳۱۰)

کسی که در رنج‌ها و آلام هم‌نوعان خویش خود را شریک و سهیم نمی‌داند و حتّا از دیدن یا شنیدن آلام مردم کوچک‌ترین احساس ترحم به آن‌ها دست نمی‌دهد، موجودی است فاقد درک که البته روح انسانیّت ودر پیکره‌اش افسرده و پژمرده است. انسان‌های واقعی فقط کسانی اند که خود را جزئی از اجتماع بشر بدانند، احساسات انسان‌پروری در نهاد شان موج بزند و کوچک‌ترین اندوهی که در دیگران عاید می‌شود در روح شان اثر بگذارد و برای تخفیف یا ازبین‌بردن دردهای دیگران از هیچ‌گونه تلاش و فداکاری ابا نورزند.

هم‌فکری

نشرشده در صفحهٔ ۲ شمارهٔ ۲۷۹ مؤرخ شنبه ۱۴ حوت ۱۳۵۵ روزنامهٔ «بیدار» بلخ

برای نیل به پیش‌رفت‌های واقعی مهم‌تر از همه موجودبودن وحدت اندیشه و فکر در افراد یک جامعه است و این موضوعی است که آزمایش‌های تاریخی بارها آن را به اثبات رسانیده اند.

هم‌فکری یگانه‌گی عمل به بار می‌آورَد و کسانی که افکار و نظریات هم‌گون داشته باشند به‌طور قطعی فقط یک راه را دنبال می‌کنند و در جست‌وجوی یک هدف می‌باشند.

هنگامی که افراد جامعه اندیشه‌های عالیی را که نتایجی جز خیر و سعادت همه‌گانی نداشته باشند در سرهای خود بپرورند و نیز بازو به بازوی هم برای رسیدن به آرزوهای پاک و انسانی به جهتی مشخّص گام بردارند، موفقیّت شان حتمی است و آرزوی شان جامهٔ عمل پوشیدنی.

هم‌اندیشه‌گانی که به افکار خویش ایمانی استوار و محکم داشته باشند، با عزمی خلل‌ناپذیر و متین برای پیاده‌کردن اندیشه‌های خویش پشت‌کار و جدیّت نشان می‌دهند و فداکاری و از خودگذری می‌کنند.

وحدت فکر و نظر هم‌کاری‌های همه‌گانی را تقویّه می‌بخشد و باعث می‌شود تا آرمان‌های مترقّی برای تعالی و سربلندی هرچه زودتر تحقق پذیرند و تمام افراد جامعه به صورت یک‌پارچه و متّحد به جهتی معیّن، به سوی یک زنده‌گی مرفّه و آب‌رومند، راه خویش را باز کنند.

هم‌فکری حرکت ملّتی را به‌سوی اهداف انسانی شان آسان‌تر می‌سازد و خطر اصطکاک اندیشه‌های گوناگون را که مانع زودرسیدن به آرمان‌های اجتماعی می‌شود به کلّی از بین می‌برَد؛ زیرا افکار گوناگون مردم هر کسی را به راهی می‌کشانَد و حتّا ممکن است نبودن هم‌اندیشه‌گی جامعه‌یی را به انحطاط و نابودی سوق دهد.

کسانی که واقعاً بشردوست اند و آرزوی خدمت‌گزاری به مردم را دارند، نخست از همه باید خواسته‌ها و آمال خود را کنترل و حدودی برای آن‌ها تعیین کنند که مانع خواسته‌ها و آمال همه‌گانی نشوند، یعنی بکوشند

اندیشه‌هایی را تعقیب کنند که برای به‌بودی مردم و آبادانی محیط زیست سودمند باشند. اگر در حلقۀ چنین کسانی اکثریّت مردم بیامیزند، در آن‌صورت است که هم‌فکری با سیمای درست خود جلوه‌گری کرده با تمام نیروی محرّک خود جامعه را به جنبش می‌آورد و به پیش می‌رانَد و مردم چنین جامعه‌یی آیندۀ درخشانی در پیش رو دارند و از تمام مزایای یک زنده‌گی مرفّه، آسوده و مترقّی بهره‌ورشدنی اند. به هر اندازه‌یی که دامنۀ فعالیّت‌ها و هم‌کاری‌های اجتماعی که نتیجۀ وحدت فکر و عمل است، وسیع‌تر شده برود، به همان اندازه تحوّلات مثبتِ فراوانی در زنده‌گی مردم رونما می‌شوند، حُسن تفاهم و خوش‌بینی و علایق و مناسبات دوستانه بین مردم به وجود می‌آیند و راه رسیدن به مقصود که همانا رفاهیّت عامّه و تعالی جامعه است، کوتاه‌تر و سهل‌تر می‌گردد. لهذا بر همۀ کسانی که علاقه‌مند پیش‌رفت و اعتلای جامعۀ خویش اند، لازم است تا به حکم وجدان پاک افکار عالی و مترقّی را حمایه کنند و برای تحقق آرمان‌های انسانی خویش عملاً از هیچ‌گونه از خودگذری دریغ نورزند، زیرا تنها گفتار و یا آرزو نمی‌تواند در چنین موردی نقشی سازنده‌یی داشته باشد و هر آرزویی وقتی می‌تواند برآورده شود که اقدام عملی توأم باشد و هر دو موازی هم‌دیگر پیش بروند.

زنده‌گی باهدف

نشرشده در صفحهٔ ۲ شمارهٔ ۲۸۲ مؤرخ سه‌شنبه ۱۷ حوت ۱۳۵۵ در روزنامهٔ «بیدار» بلخ

داشتن هدفی روشن و برگزیده یکی از لوازم مهم بِه‌زیستن است که زنده‌گی را شکوه‌مند، زیبا، ارزش‌مند و بلندمرتبت می‌سازد. انسان تنها با داشتن اهداف انسانی و بزرگ می‌تواند واقعاً انسان باشد و تنها رفتار شخص هدف‌مند است که سنجیده و داخل نظمی خاص است.

به جهان حیوانات به خوبی متوجّه شوید! آن‌ها نیز زنده اند، حرکت می‌کنند، می‌خورند و می‌نوشند و می‌خوابند، امّا از یگانه چیزی که بی‌بهره اند همان هدف است و همین بی‌هدفی است که آن‌ها را به صورت ماشین‌های خودکار درآورده است و آن‌ها بدون این‌که بدانند به‌طور ناخودآگاه فقط همان اعمالی را انجام می‌دهند که باعث بقای حیات شان می‌شوند. همین‌طور است زنده‌گی انسان‌هایی که فاقد هدفی معیّن اند. آن‌ها نیز تنها به موجودات متحرّکی می‌مانند که نیروی تفکّر و اندیشه را از دست داده و هم‌چون دیوانه‌گان در کوچه‌ها و بیابان‌های وسیع زنده‌گی سرگردان اند. راه می‌روند، امّا نمی‌دانند به کجا روان اند.

انسان راستین کسی است که اوّلاً در زنده‌گی هدفی را تعقیب کند و دوم این‌که این هدف، عالی و انسانی باشد و بر پایهٔ احساسات بشردوستی استوار. این چنین انسانی نیز در زنده‌گی راه می‌رود، امّا نه سرگردان‌وار به هر سو که کشیده شود، بل‌که او راه مشخّصی را دنبال می‌کند و به امتداد یک راه تعین‌شده به پیش می‌رود. در این صورت است که چهرهٔ روشن انسانی چنین کسی از چهره‌های مردم بی‌هدف به کلّی متمایز می‌گردد.

داشتن اهداف عالی نشانهٔ علو مرتبت انسانی هدف‌مند است. آن‌هایی که هدف‌های پست را در زنده‌گی دنبال می‌کنند، کسانی اند که معنای زنده‌گی را درست درک نکرده اند، زیرا خداوندان اهداف عالی و

سترگ می‌خواهند با پیمودن پله‌های نردبان زنده‌گی به علویّت مقام انسانی خود بیفزایند و همواره به‌سوی قلّه‌های پیروزی نزدیک‌تر شوند، امّا برعکس دارنده‌گان اهداف نادرست از جای‌گاه انسانی روزتاروز فروتر می‌روند و به‌سوی جهان سایر زنده‌جان‌ها نزدیک‌تر می‌شوند. در حقیقت هر دو گروه به‌سوی هدفی روان اند، منتها نخستین به‌سوی هدفی مثبت و دومی به‌سوی هدفی منفی. و چه خوش‌بخت اند آن‌هایی که هدفی مثبت دارند! آن‌ها می‌اندیشند و فکر می‌کنند، امّا نه تنها در مورد خود، بل‌که دربارۀ همۀ مردم پیرامون شان؛ نه تنها می‌خواهند زنده‌گی خود شان را به‌بود بخشند، بل‌که می‌خواهند یک‌جا با خود سطح حیات همه‌گان را فراتر ببرند.

داشتن هدفی معیّن و عالی، انسان را از حالت خمود و ایستایی به تپش و فعالیّت وا می‌دارد و او را در جهتی معیّن به حرکت می‌آورد و از سرگردانی رهایی می‌بخشد. ترقّی و پیش‌رفت همه‌گانی در یک جامعه فقط زمانی میسّر می‌شود که مردم آن جامعه دست به دست هم داده و تمام شان به‌سوی یک هدف بزرگ و پاک راهی شوند؛ هدفی که خیر و سعادت جامعه در آن متصوّر باشد. لازمۀ هر انسان راستین است که با درازکردن دست هم‌کاری به سوی دارندۀ چنین هدفی، او را در راهی که در پیش گرفته است تا سرمنزل مقصود هم‌راهی کند.

در آستانۀ سال نو

نشرشده در صفحۀ ۳ شمارۀ ۵ مؤرخ یک‌شنبه ۷ حمل ۱۳۵۶ روزنامۀ «بیدار» بلخ

باز هم یک سال دیگر را پشت سر گذاشتیم و اکنون در آستانۀ سال جدید قرار داریم و به این ترتیب برگی دیگرِ صفحۀ زنده‌گی در برابر ما گشوده شده است. فاصلۀ زمانی دوازده‌ماهه را پیمودیم و اکنون می‌خواهیم باز هم به حرکت خویش در درازنای زمان با شور و تلاش همیشه‌گی ادامه بدهیم و این حرکت باید تا پایان زنده‌گی ادامه داشته باشد. چنین حرکتی لازمۀ سراسر جهان هستی و تمام موجوداتی است که در زمان قرار دارند. امّا این زمان‌پیمایی را نباید بی‌هوده و بی‌ارزش تلقّی کرد و از دقایق و لحظه‌ها نبایست بدون استفادۀ درست و مکمّل عبور کرد. لحظه‌های ارزش‌مند به‌طور رایگانی به دست‌رس ما قرار می‌گیرند، لذّا نباید آن‌ها را همان طور بدون توجّه رایگان از دست داد. باید از هر لحظه‌یی حدّ اکثر استفاده را ببریم، تا آن حد که توانایی و قدرت در خود احساس می‌کنیم؛ زیرا همین که لحظه‌ها به سرعت از برابر ما رد شدند، دیگر امکان برگشت شان هرگز متصوّر نیست.

باید کوشید که از لحظه لحظۀ زنده‌گی درسی آموخت و تجربه‌یی اندوخت. فرقی نمی‌کند که این درس و این تجربه کوچک باشد یا بزرگ، منتها باید ارزنده، آموزنده و مفید باشد و بتواند برای به‌ترساختن آینده مورد استفاده قرار بگیرد. باید گفته‌های حضرت علی کرم‌الله وجهه را راجع به ارزش و اهمیّت وقت به یاد بیاوریم که می‌گفت: ترجمه: «**فرصت، مانند ابر می‌گذرد؛ پس، فرصت‌های کار خوب را غنیمت شمرید**»[1] «و

---

[1] _ والْفُرْصَةُ تَمُرُّ مَرَّ السَّحَابِ فَانْتَهِزُوا فُرَصَ الْخَيْرِ. (رضی، ابوالحسن سیّد محمّد بن ابی‌احمد حسنی، *نهج‌البلاغه*، (۱۳۷۰ ش)، ترجمۀ دکتر سیّد جعفر شهیدی، چاپ دوم، تهران: انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، حکمت ۲۱، ص ۳٦۳)

آفتاب و ماه به رضای او گردان اند و هر تازه‌یی را کهنه می‌سازند و هر دوری را به نزدیک می‌کشانند».[1]

اکنون که موسم بهار با تمام زیبایی‌هایش فرا رسیده است و ما را در آستانهٔ سال نو قرار داده است، باری گذشتهٔ خود را با نظر منتقدانه مرور کنیم، ببینیم تا چه اندازه در گذشته موفق بوده ایم، اشتباهات و لغزش‌های خود را دریابیم و آن‌ها را در برنامه‌یی که برای آیندهٔ خود طرح می‌کنیم در نظر بگیریم تا از تکرار دوبارهٔ آن‌ها جلوگیری شود و به این‌گونه در سال جدید با آرزوهایی گزیده و نیرویی تازه به منظور تسخیر قلّه‌های شامخ سعادت و بِه‌روزی فرازونشیب‌های زنده‌گی را یکی بعد دیگری پشت سر بگذاریم و راه خویش را با حرکتی آگاهانه به‌سوی یک زنده‌گی به‌تر کوتاه‌تر بسازیم، از تحوّلاتی مثبتی که در بهاران در طبیعت رونما می‌شوند، درس نوسازی بیاموزیم و همان‌طوری که گیاهان و رُستنی‌ها برای رشد و نموی بیش‌تر جوانه می‌زنند و ریشه می‌دوانند، ما نیز برای پیش‌رَوِی بیش‌تر و به منظور ارتقا و بلندبردن سطح زنده‌گی خود و جامعهٔ خود تلاش صادقانه کنیم، از موهبت‌های الهی که در بهاران در اختیار ما گذاشته شده اند و زمینه را از هر جهت برای فعالیّت‌های پی‌گیر مساعد ساخته اند تا می‌توانیم استفاده کنیم و تمام نیروی خود را برای خدمت‌گزاری به مردم به کار بیندازیم.

[1] _ وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ دَائِبَانِ فِي مَرْضَاتِهِ يُبْلِيَانِ كُلَّ جَدِيدٍ ويُقَرِّبَانِ كُلَّ بَعِيدٍ. (رضی، ابوالحسن سیّد محمّد بن ابی‌احمد حسنی، ***نهج‌البلاغه***، (۱۳۷۰ ش)، ترجمهٔ دکتر سیّد جعفر شهیدی، چاپ دوم، تهران: انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، خطبهٔ ۹۰، ص ۷۳)

ثبات و پایداری

نشرشده در صفحهٔ ۲ شمارهٔ ۷ مؤرخ سه‌شنبه ۹ حمل ۱۳۵٦ روزنامهٔ «بیدار» بلخ

در ره‌گذار زنده‌گی باید با متانت و استواری کامل گام نهاد. ثبات و پایداری نه تنها از آلام و رنج‌ها و دشواری‌ها می‌کاهد، بل‌که آنها را محو و نابود نیز می‌سازد. اگر انسانی با گام‌های متین در شاه‌راه زنده‌گی راه برود، امکان موفقیّت و پیروزی او بیش‌تر متصوّر است؛ زیرا چنین کسی سنجیده و شمرده قدم می‌زند و از خطر افتیدن در پرت‌گاه‌ها در امان است و در هنگام روبه‌روشدن با مشکلات سراسیمه و هراسان نمی‌شود، روحیّات خویش را هرگز از دست نمی‌دهد، بل‌که خون‌سرد و آرام با دشواری‌ها دست و پنجه نرم می‌کند و برای ازبین‌بردن موانع تلاش می‌ورزد و بالآخره با نیروی ثبات و پایداری مشکلات را خورد و نابود می‌سازد و موانع راه خویش را بر می‌دارد.

دیده ایم اشخاصی را که انجام‌دادن کاری را در نظر می‌گیرند و امّا اگر در هنگام اقدام عملی آن، با مانع و مشکلی روبه‌رو شدند از قصد خویش به زودی منصرف می‌شوند و از انجام‌دادن آن چشم می‌پوشند. این دسته مردم اعتمادی به نفس خود ندارند، ارادهٔ شان مستحکم نبوده تذبذب و دودلی همواره در درون عزم‌های نااستوار شان نهفته است. از همین سبب است که شکست و هزیمت از میدان مبارزهٔ زنده‌گی اکثر اوقات شامل حال شان بوده به منظور خویش کم‌تر نایل می‌شوند.

کسانی که مرام‌های عالی و سترگی را در نظر دارند و اهداف مترقّی را دنبال می‌کنند، فقط هنگامی می‌توانند به آمال خویش برسند که در پهلوی تلاش‌های پی‌گیر و مداوم و فراوان از پایداری و ثبات در راه برآوردن آرزوهای شان دریغ نورزند و با کمال استقامت و بردباری تمام دشواری‌ها را پشت سر بگذارند.

زنده‌گی صحنهٔ پیکار است. کسی می‌تواند واقعاً زنده باشد که در این میدان دست از مبارزه بر ندارد. ورنه کسانی هم هستند که از این فلسفهٔ عالی آگاهی ندارند و از جنبش و تلاش که ویژهٔ زنده‌گان است بی‌بهره اند.

فقط کسانی می‌توانند از کارزار زنده‌گی موفقانه بیرون آیند و چیره‌گی بر مصایب و سختی‌ها نصیب شان شود که با متانت و پایداری در برابر مشکلات مبارزه کنند.

دلیران راستین کارزار زنده‌گی از آن‌هایی که سست‌عزم اند فرقی فاحش دارند و اشخاص استوار و با عزم خلل‌ناپذیر از مردم بی‌ثبات و ناشکیب به کلّی متفاوت اند. پیروزی نهایی در زنده‌گی از آنِ مردمی است که پایدار اند و شکست نصیب کسانی که راه خود را از نیمهٔ راه می‌گذارند و هر لحظه‌یی راه‌ها و تصامیم گوناگون اخذ می‌کنند.

کسانی که با ثبات و استقامتی کامل در راه برآوردن مأمولی قدم می‌نهند، تا پای جان سعی و جدّیّت نشان می‌دهند و تاریخ شاهد است که دارنده‌گان اهداف عالی که با کمال ایمان و پایداری در راه رسیدن به آرمان‌های انسانی خود گام گذاشته اند از هیچ‌گونه تلاش و کوشش دریغ نکرده اند و حتّا هنگامی‌که جان شان هم در خطر افتاده است، از راه خویش بر نگشته اند؛ بل‌که بر تصامیم قطعی خویش استوار و پابرجا بوده به‌سوی موفقیّت‌های پیش‌بینی‌شده راه خویش را گشاده اند و به این ترتیب افتخار جاویدانی را کمایی کرده اند.

هیچ نیرویی نمی‌تواند اشخاص مصمّم و پایدار را از تصمیم شان باز دارد؛ بخصوص هنگامی که در تصامیم خود عقیده و ایمان عمیق و راسخ داشته باشند؛ در این صورت هم‌چون رودی خروشان که کوه‌ها و صخره‌ها نمی‌توانند مانع جریانش شوند، دشواری‌ها و مشکلات بزرگ را یکی پی دیگری از پا در می‌آورند و راه‌گشای ترقّی و تعالی مردم و جامعهٔ خویش می‌گردند و همان‌طوری که آب جاری رودخانه هرگز دوباره از راهی که در پیش گرفته اند باز نمی‌گردد، به پیش‌رَوِی خود همواره ادامه می‌دهند.

هم‌بسته‌گی کامل

نشرشده در صفحهٔ ۲ شمارهٔ ۵۰ مؤرخ سه‌شنبه ۲۷ ثور ۱۳۵٦ روزنامهٔ «بیدار» بلخ

پیش‌رفت سریع و ترقّیات فوق‌التّصوّر در تمام ساحات حیاتی و اجتماعی وقتی نصیب جامعه‌یی می‌شود که اکثریّت افراد آن با یک اتّحاد و هم‌بسته‌گی کامل برای پیش‌برد زنده‌گی دست اندر کار شوند و با هماهنگی کامل در راه سربلندی و ارتقای سرزمین خویش یاور و هم‌کار یک‌دیگر باشند. هم‌بسته‌گی کامل و همه‌جانبه افراد یک جامعه در تصامیم مثبت و انسانی، نیروهای انفرادی آنان را به هم می‌پیوندد و پیش‌رفت جامعه را شتاب می‌بخشد و در نتیجه زمینهٔ رفاهیّت و آسایش مردم را خوب‌تر و شایسته‌تر فراهم می‌آورد.

اگر افراد جامعه‌یی دست هم‌کاری و تعاون به هم‌دیگر داده به حکم وجدان در راه منافع اجتماعی خویش تا آخرین درجه کوشش و جدّیّت به خرج بدهند، واضح است که می‌توانند هر گونه مانعی را که سدّ پیش‌رَوِی و رسیدن به آمال و آرزوهای نیک و مشترک شان می‌شود با نیروی اتّحاد و هم‌بسته‌گی کامل از بین ببرند و اهداف و آرزوهای خویش را تحقق بخشند.

راه‌آبهٔ باریکی را در نظر بگیرید. وقتی که از چشمه‌یی بیرون می‌تراود حرکتی خیلی سست و بطی دارد و نمی‌تواند فاصلهٔ دور و درازی را پیماید، زیرا این آب جاری حتماً نیروی دینامیکی خود را از دست می‌دهد و امکان دارد در بین خاک‌ها و ریگ‌های مسیر خویش محو و نابود شود و از آن اثری باقی نماند. امّا اگر آب‌های چشمه‌های متعددی با هم بیامیزند و به یک سمت به جریان بیفتند، آهسته آهسته به رود خروشان و بی‌باکی مبدّل می‌شوند که «نه سنگ ره، نه ساحل می‌شناسد» و مغرورانه به پیش می‌تازد و به اطراف خویش طراوت می‌بخشد. همین‌گونه است وضع جوامع انسانی. تشتّت و پراگنده‌گی افراد و نفع‌پرستی شخصی جامعه را به قهقهرا و نیستی می‌کشانَد و برعکس هم‌بسته‌گی و اتّحاد ترّقی و رفاهیّت و آرامش به وجود می‌آورَد.

اصلاً هم‌بسته‌گی و اتّحاد، شیرازهٔ حیات اجتماعی انسان‌ها را تشکیل می‌دهد و پراگنده‌گی و عدم هم‌دستی و هم‌کاری، مردم را از هم‌دیگر متنفّر و گریزان و آتش عداوت و خصومت را در بین شان فروزان می‌سازد. بدون موجودیّت هم‌بسته‌گی نمی‌توان دوام زنده‌گی آسوده و مطمئن همه‌گانی را تأمین کرد و به هر اندازه‌یی که افراد جامعه‌یی در مورد موضوعات مشترک خود به توافق و سازگاری بیش‌تری برسند و دامنهٔ هم‌بسته‌گی و هم‌کاری در راه برآورده‌شدن آرمان‌های انسانی شان گسترش زیادتر بیابد، به همان اندازه سعادت و خوش‌بختی‌های بیش‌تری را استقبال خواهند کرد. حرکت منظّم و سنجیده و هماهنگی تمام افراد جامعه به سوی هدفی خاص و معیّن که تأمین‌کنندهٔ منافع اجتماعی باشد، آن‌ها را زودتر به سعادت می‌رسانَد. کسانی که واقعاً آرزومند ترقّی و تعالی استند و از صمیم دل می‌خواهند جامعهٔ شان به پیش‌رفت‌هایی بی‌مانند نایل شود، باید دست‌های هم‌کاری را به‌سوی یک‌دیگر دراز کنند و با آنانی که پیش‌گام چنین حرکتی اند متّحد شوند و این حرکت انسانی را بیش‌تر تقویّه بخشند تا زودتر به مطلوب خود برسند.

آموزگار، روشن‌گر اندیشه‌ها

نشرشده در صفحهٔ ۲ شمارهٔ ۵٤ مؤرخ شنبه ۳۱ ثور ۱۳۵٦ روزنامهٔ «بیدار» بلخ

معلّم، روشن‌گر اندیشه‌های جوامع و سازندهٔ تمدّن‌های درخشان بشری است. پیش‌رفت‌های گوناگونی که نصیب انسان‌ها در تمام ساحات مختلف علمی و تکنیکی شده، همه مرهون تکالیف زحمات و کوشش‌های بی‌شائبهٔ آموزگاران راستین اند. به راستی که معلّم حقّ خیلی بزرگی بالای تمام جهانیان دارد. مقام او برتر و فراتر از همهٔ کسان است. هیچ‌کسی نمی‌تواند هم‌پایهٔ او شود، زیرا معلّم سرچشمهٔ فیّاضی از دانش است که دیگران از او سیراب می‌شوند.

آموزگار واقعی در آسمان جهان بشریّت خورشیدی درخشان را همانند است که مغزها را روشن می‌سازد و افکار را تنویر می‌بخشد و این چه وظیفهٔ مقدّس، بی‌آلایش و ملکوتی‌یی است! چشم‌های مردم را برای دیدن حقایق زنده‌گی بازکردن، فرق راه اساسی و بی‌راهه را نشان‌دادن و انسان‌ها را به تلاش و کوشش بیش‌تر برای رسیدن به یک زنده‌گی به‌تر و مرفّه‌تر واداشتن واقعاً که سزاوار ستایش اند. اگر بگوییم، معلّم در تمام مراحل و اعصار تاریخ زمام کاروان پیش‌رَوِی بشریّت را در دست گرفته آن را ره‌بری می‌کند، سخنی به گزاف نگفته ایم.

تمام دانش‌مندان جهان حتماً در برابر معلّم زانو زده اند و چیزهایی آموخته اند و آن‌گاه که دیده‌گان شان آمادهٔ نگرش ژرف‌تر اسرار و رموز جهان هستی شده به کشفیّات و اختراعات و نوآوری‌هایی دست یافته اند که در امر تأمین رفاهیّت عامّه و به‌ترسازی جامعه تأثیر مثبت داشته و دارند. پس در حقیقت معلّم است که سازندهٔ تمدّن‌های بشری و پرورندهٔ استعدادهای نهفته است و در این مورد نقشی بسیار عمده و حسّاسی را به عهده دارد.

معلّمان واقعی به اهمیّت فوق‌العاده بزرگِ وظیفهٔ خطیر خویش آگاهی کامل دارند و در راه ایفای وظیفهٔ آموزگاری با کمال ایمان‌داری و صداقت، جدّیّت و تلاش نشان می‌دهند و احساس مسؤولیّت می‌کنند؛ مسؤولیّت در برابر جوامع انسانی. و این، مسؤولیّتی است بس سترگ که

بایستی با عقیده‌یی راسخ و تلاش خسته‌گی‌ناپذیر و امانت‌داری کامل به‌سر رسانیده شود. آموزگاری که وجدان پاک و درک درست داشته باشد، کوچک‌ترین سهل‌انگاری در اجرای وظیفهٔ مقدّس خویش روا نمی‌دارد، ورنه سهل‌انگاری در امر آموزش و پرورش معلوم است که چه نتایج منفی و وخیمی را بار می‌آورَد؛ زیرا اگر اندکی دقّت شود، سرنوشت آیندهٔ انسان‌ها به دست آموزگار است و روشنی یا تاریکی آن مربوط به چه‌گونه‌گی پیش‌برد تدریس اوست. اگر معلّمان به وظیفهٔ خویش از صمیم قلب علاقه‌مندی و تمایل داشته باشند و هدف شان واقعاً تنویر اذهان شاگردان و پخش روشنایی علم و دانش باشد، واضح است که سطح دانش جامعه روزبه‌روز بلندتر و حسّ تمییز نیک و بد در مردم نیرومندتر می‌شود و در نتیجه اسباب پیش‌رَوِی سریع یک جامعه فراهم می‌آیند؛ امّا برعکس اگر بدون احساس کدام مسؤولیّتی در اجرای وظیفهٔ آموزگاری پرداخته شود، نتایجی نامطلوب و غیر مفیدی در پی دارد.

باید دانست که وظیفهٔ تعلیم و تربیّه آن‌قدر سهل و آسان نیست که هر کسی بتواند از عهدهٔ چنین کار پرمسؤولیّتی برآید. برای پیش‌بردن این کار، نیاز به وجدانی پاک، دلی پراحساس و روحی نیرومند است و کسانی می‌توانند که برای آینده، اشخاص دانسته و آگاه و تعلیم‌یافته تربیّه کنند که از تمام مزایای یک انسان واقعی و یک آموزگار راستین برخوردار باشند. همین موضوع است که ارزش و مقام معلّم را بر سایران بیش‌تر می‌سازد و مسؤولیّتش را بزرگ‌تر؛ و کسانی که از این خصوصیّات بی‌بهره اند، شایسته نیست تا نام پاک معلّم بر ایشان گذاشته شود. آری، هنگامی که نام معلّم را به بزرگی و احترام یاد می‌کنیم و وظیفه‌اش را مقدّس، عالی و انسانی می‌گوییم، آن دسته آموزگارانی را در نظر داریم که با آگاهی بر اهمیّت تدریس، در تعلیم و تربیّهٔ کودکان و جوانان تا آخرین درجه تلاش می‌ورزند و این تکلیفی را که اجتماع به دوش شان گذاشته است، صادقانه و پیروزمندانه انجام می‌دهند. گرامی‌داشت از چنین آموزگارانی واقعاً کاری به‌جا و زیبنده است.

آرمان‌های همه‌گانی

نشرشدۀ صفحۀ ۳ شمارۀ ۵۷ مؤرخ چهارشنبه ٤ جوزای ۱۳٥٦ روزنامۀ «بیدار» بلخ

هرکس در زنده‌گی خویش آرزوهایی دارد که باعث ایجاد حرکت، جنبش و تلاش در وی می‌شوند. اصلاً ادامۀ زنده‌گی بدون داشتن آرزو غیر ممکن است. انسان‌های فاقد آرزو و هدف، دیوانه‌گانی را مانند که بدون گزینش راهی در بیابان بی‌کران زنده‌گی سرگردان باشند.

زنده‌گی فقط در نظر کسانی زیبا و دوست‌داشتنی است که آرزویی در دل دارند و در راه رسیدن به آن گام می‌زنند. آرزو به زنده‌گی معنا می‌بخشد و به انسان تحرّک.

امّا این آمال و آرزوها می‌توانند مثبت و یا منفی و نیز می‌توانند فردی یا اجتماعی باشند. با شناخت درست آرزوهاست که انسان‌های واقعی از دشمنان بشر فرق شده می‌توانند؛ زیرا یک انسان کامل، آرزومند به‌بود وضع زنده‌گی تمام هم‌نوعان خود است و برای رسیدن به این آرزو حتّا اگر سعادت و رفاهیّت شخصی خود را نیز از دست بدهد هرگز از تعقیب اهداف و آرمان‌های اجتماعی و انسانی خود باز نمی‌ایستد و در این راه هر مشقّتی را با جبین گشاده می‌پذیرد و حتّا در آرزوهای شخصی خود نیز به سود دیگران می‌اندیشد؛ امّا در مقابل، کسانی که وجدان آلوده دارند، همه‌چیز را برای خود می‌خواهند و منافع اجتماعی را فدای خوش‌گذرانی‌های خود می‌کنند و در راه برآوردن آرزوهای ناپاک و غیر انسانی خود از ارتکاب هر گونه جنایتی دریغ نمی‌ورزند.

داشتن آرزوهای مقدّس و انسانی‌یی که تحقق آن‌ها سعادت و رفاهیّت دیگران را تأمین کند، لازمۀ هر انسان راستین و به‌ویژه مسلمانان واقعی است. زیرا مسلمانان خواسته‌ها و آمال شان را با معیار کلّی این آموزۀ پرمعنای اسلامی که **هرچه به خود نمی‌پسندی به دیگران روا مدار،**

---

[1] ـ حدیث پیام‌بر «ص»: لایُؤمِنّ أحَدُکُم حَتَّی یُحِبَّ لأخِیهِ مَا یُحِبُّ لِنَفسِهِ. ترجمه: هیچ یک از شما (بر وجه کمال) ایمان نمی‌آورد تا آن که دوست بدارد برای برادر مسلمان خود آن‌چه را دوست می‌دارد برای خود. (بخاری، امام ابوعبدالله محمّد

می‌سنجند و به این ترتیب از طغیان و سرکشی‌های آرزوها و خواسته‌های خود کنترل به عمل می‌آورند و کسانی که این اصل را به صورت کامل و همه‌جابنه بر خود تطبیق می‌کنند، هرگز اعمال دور از شرافت و انسانیّت و منافی منافع دیگران را مرتکب نمی‌شوند.

ایجاد یک جامعۀ آرام و مرفّه، نیاز به هم‌فکری و آرمان‌های مشترک و انسانی افراد آن جامعه و هم‌گامی آن‌ها در راه تحقق این آرمان‌های همه‌گانی دارد؛ در غیر آن اگر هر کسی تنها در جست‌وجوی برآوردن آرزو، خواسته و منفعت شخصی خود باشد، واضح است که برخوردی سخت میان آرزوها و خواسته و منافع گوناگون آحاد جامعه رخ داده جامعه به سوی فروپاشی کشانده می‌شود.

انسان‌های واقعی که آرزومند پیش‌رفت و اعتلای جامعۀ خود اند، برای گسترش دایرۀ هم‌فکری در بین مردم و آگاه‌ساختن آن‌ها به منافع همه‌گانی شان می‌کوشند و آن‌ها را متوجّه می‌سازند تا برای رسیدن به پیش‌رفت‌های واقعی آرمان‌هایی مشترک داشته باشند. جامعه‌یی که افراد آن با مکلّفیّت‌های اجتماعی خود آشنا باشند می‌تواند با برنامه‌ریزی روی برآوردن آرزوها و آرمان‌های مشترک به برداشتن دشواری‌ها و موانع فراراه خویش و ایجاد یک زنده‌گی آرام و مرفّه دست یابند.

بن اسماعیل، (۱۳۹۱ ش)، ***صحیح البخاری***، ترجمۀ عبدالعلی نور احراری، جلد یکم، چاپ چهارم، تربت جام: انتشارات شیخ‌الاسلام احمد جام، صفحۀ ۱۷)

در راه حصول آزادی

نشرشده در صفحه‌های ۲ و ٤ شمارۀ ٥٨ مؤرخ ٥ جوزای ۱۳٥٦ روزنامۀ «بیدار» بلخ

اگر تاریخ ملل جهان با دقّت از نظر گذرانده شود و عوامل پیش‌روی یا پس‌مانی آن‌ها تحت غور و بررسی قرار بگیرند، نقش مثبت و ارزندۀ استقلال و حاکمیّت ملّی در زنده‌گانی آن‌ها به خوبی دانسته می‌شود؛ زیرا می‌بینیم ملّت‌هایی که از نعمت آزادی کامل بهره‌مند باشند می‌توانند نیرومندی و موجودیّت خویش را حفظ کنند و برعکس مللی که تحت تأثیر و فرهنگ دیگران قرار گرفته از خود اراده و تصمیمی نداشته باشند، راه زوال را می‌پیمایند.

آزادی از خواسته‌ها و مطلوبات اصیل و مقدّس زنده‌گی به شمار می‌رود. حسّ آزادمنشی از بزرگ‌ترین مواهب الهی است که در نهاد انسان به ودیعه گذاشته شده است. با عدم موجودیّت آزادی، زنده‌گی فروغ و تابنده‌گی و معنا و مفهوم خود را از دست می‌دهد؛ زیرا آزادی جوهر زنده‌گی است و با نبودن آن تمام درهای پیش‌رفت در ساحات حیاتی و اجتماعی به روی مردم بسته می‌شوند و جامعه از تحرّک، جنبش و فعالیّت باز می‌ماند.

تنها مللی می‌توانند به اهداف مترقّی خویش نایل شوند که از آزادی کامل به مفهوم راستین آن برخوردار باشند. داشتن زنده‌گی به‌تر آرزوی همیشه‌گی هر انسان است و زمینۀ رسیدن به چنین آرزویی تنها در فضای آزادی مساعد است و از همین‌روست که انسان‌ها همواره با تمام قدرت و توانایی و با فداکاری و جان‌نثاری از آزادی خود دفاع کرده در حفظ و صیانت آن می‌کوشند و نمی‌گذارند که سرزمین شان دست‌خوش امیال شوم گروه‌های ستم‌پیشه و اشغال‌گر شود.

پنجاه‌ونُه سال قبل از امروز، ملّت شجاع، باایمان، وطن‌دوست و آزادی‌خواه افغانستان در راه حصول استقلال سیاسی در برابر نیروهای استعمارگر اتّحاد مقدّسی را تشکیل دادند و با عزم متین و ارادۀ قوی خویش بی‌گانه‌گان متجاوز را چنان مجبور به عقب‌نشینی و شناخت حقوق

حقّۀ خود کردند که خاطرات هیجان‌انگیز آن همیشه در سینۀ تاریخ باشکوه ما زنده خواهند بود.

نیاکان آزادۀ ما روی یگانه آرزوی مقدّس خود که گسستن زنجیرهای اسارت و حصول بزرگ‌ترین و عالی‌ترین حقّ مشروع بشری شان بود با عقیده و ایمان راسخ خداپرستی بالآخره توانستند دشمن دین و میهن خویش را از قلمرو مقدّس خود بیرون رانند و در این جنگ تاریخی و عظیم که تاریخ بشر مانندش را کم‌تر دیده است، با وجود عدم توازن قوای طرفین پس از پذیرش هرگونه جان‌نثاری و گذشتن از سر و مال خود شوکت و شکوه‌مندی و غیرت و شهامت خود را بار دیگر به اثبات رسانیدند و بزرگ‌ترین افتخار ملّی را برای اخلاف شان به ارث گذاشتند و به این ترتیب در تاریخ درخشان و کهن وطن ما باب نوی را گشودند و بر افتخارات گذشتۀ ما افتخار جاویدان دیگری را افزودند.

اکنون که با بزرگ‌داشت از پنجاه‌ونهمین سال‌گرد استقلال کشور عزیز خود یک بار دیگر صحنه‌های جان‌بازی‌های نیاکان غیور خود را در برابر دیده‌گان خویش مجسّم و آن‌همه خاطرات پرافتخار را در اذهان خود زنده می‌یابیم، بر روان آن آزاده‌گان که در راه حصول این نعمت ارزنده سینه‌های خویش را هدف گلوله‌های دشمن قرار دادند و باریختاندن خون‌های پاک خود لکّۀ استعمار را از دامان این خاک مقدّس شسته اند درود می‌فرستیم.

خوش‌نود باد ارواح شهدای جنگ استقلال! جاوید باد وطن عزیز ما!

فضایل اخلاقی

نشرشده در صفحهٔ ۲ شمارهٔ ۹۸ مؤرخ چهارشنبه ۲۲ سرطان ۱۳۵٦ و صفحهٔ ۲ شمارهٔ ۹۹ مؤرخ پنج‌شنبه ۲۳ سرطان ۱۳۵٦ روزنامهٔ «بیدار» بلخ

رسیدن انسان‌ها به یک تمدّن واقعی که شایستهٔ شأن آدمی است، تنها و تنها در سایهٔ برخورداری از فضایل اخلاقی امکان دارد و بس. فضایل اخلاقی یک سلسله از عادات و کردارهای خوب و پسندیدهٔ انسان‌ها اند که خوب‌بودن آن‌ها فطری و ذاتی است، نه شرطی ونسبی. فضایل اخلاقی زمینهٔ ایجاد فضای صمیمیّت و وحدت کامل و نمونهٔ یک جامعهٔ ایده‌آل انسانی را فراهم می‌آورَند.

پیش‌رفت علم و دانش و تکنیک هر قدر هم که گسترده و وسیع باشد، اگر در محیطی صورت بگیرد که مردم آن از فضایل اخلاقی بی‌بهره باشند، واضح است که به جای خدمت به جهان بشریّت بعضاً اسباب تباهی و نابودی وی را مهیّا خواهد ساخت؛ زیرا اگر فضایل اخلاقی در اعماق وجود انسان‌ها ریشه دوانیده و با سرشت آن‌ها درآمیخته باشند وظیفهٔ ره‌بری خواهش‌ها و آمال شان را به عهده می‌گیرند و از سرکشی‌های خواسته‌ها جلوگیری به عمل می‌آورَند و در نتیجه نمی‌گذارند از دانش و تکنیک بر ضدّ خود انسان‌ها استفاده شود. در این صورت است که علم و دانش به کاوش و جست‌وجوی مجهولاتی خواهد پرداخت که در زنده‌گی انسان‌ها نقشی مثبت دارند و می‌توانند وسایل آرامش و رفاهیّت همه‌جانبهٔ آن‌ها را خوب‌تر و به‌تر فراهم بیاورند.

جامعه‌یی که گرفتار انحطاط اخلاقی باشد، با آن‌که در گستره‌های گوناگون علمی و تکنیکی پیش‌رفت کند و از آرامش نسبی مادی بهره‌ور شود، به هیچ وجه نمی‌تواند یک زنده‌گی انسانی و آرامش واقعی را تجربه کند. پابندی به اصول اخلاقی راه را به سوی ایجاد جامه‌یی سالم و تمدّنی انسانی می‌گشاید و پیش‌رفت علم و تکنیک را در جهت مثبت و انسانی تضمین می‌کند.

به جامعهٔ نخستین مسلمانان نظر می‌افگنیم. در این جامعه کسانی می‌زیستند که با وجود خوب‌نبودن وضع اقتصادی و مالی شان باز هم در برابر هم‌دیگر یک‌پارچه صمیمیّت و محبّت بودند و با یک جهان رفاهیّت

و آسوده‌گی فکری و روحی زنده‌گی سادهٔ خویش را پیش می‌بردند. زیرا این جامعه بر اساس فضایل اخلاقی بنا یافته بود و پخش فضایل اخلاقی در بین تمام افراد، برنامهٔ اساسی آن را تشکیل می‌داد. از برکت همین فضایل اخلاقی بود که به زودترین فرصت کوشش‌ها در ساحات علمی و تکنیکی با شدّت و حدّتی تمام در همین جامعه آغاز یافت، نضج گرفت و بارور شد و بالآخره تمدّن بزرگ اسلامی که شالودهٔ آن انسانیّت، شرافت و اخلاق بود به وجود آمد.

با توجّه به همین نقش خلّاق و ارزندهٔ فضایل اخلاقی است که ره‌بر بزرگ عالم بشریّت می‌فرماید: ترجمه: **«من برای اتمام مکارم اخلاق برانگیخته شده ام»**، و به این‌گونه هدف اصلی و اساسی آیین[1] جاویدانهٔ اسلام را پخش و انتشار مکارم اخلاقی معرفی می‌دارد، آن‌چه که پیش‌رفت در همهٔ ساحات حیاتی و اجتماعی بشر را تضمین می‌کند.

آری! انسان واقعی و کامل کسی است که از فضایل اخلاقی بهره‌ور باشد و انحراف از اصول اخلاقی نتیجه‌یی جز ذلّت و تباهی ندارد و تمدّنی که بر پایه‌های استوار اخلاق بنا نیافته باشد، ناپایدار است و در واقع وحشتی بیش نیست.

---

[1] ـ إِنَّمَا بُعِثْتُ لِأُتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ. (مجلسی، شیخ محمّدباقر بن محمّدتقی، (۱۴۰۳ ق)، *بحار الانوار*، جلد شانزدهم، چاپ دوم، مؤسّسهٔ الوفا، ص ۲۱۰)

علایق با مردم

نشرشده در صفحهٔ ۲ شمارهٔ ۱۱٦ مؤرخ یک‌شنبه ١٦ اسد ١٣٥٦ روزنامهٔ «بیدار» بلخ

جهانی که ما در آن زیست داریم، جهان رابطه‌ها، دادوستدها، رفت‌وآمدها و واکنش‌ها است. هر کس با مردم پیرامون خویش به نحوی از انحا به‌طور مستقیم و یا غیر مستقیم مناسبت و علاقه‌یی دارد.

عمل و روش هر فردی بالای دیگران بی تأثیر نمی‌ماند و حتماً واکنشی را در پی دارد. هیچ شخصی نمی‌تواند از این‌چنین رابطه‌ها و مناسبات و علایق آزاد باشد و یا با مردم به کلّی قطع علایق کند، زیرا داشتن علایق در بین افراد جامعهٔ انسانی از ضروریّات مبرم زنده‌گی به شمار می‌رود و حتّا می‌توان گفت که از بدیهیّات حیات است که بدون آن تصوّر واقعی زنده‌گی قطعاً محال و ناممکن است. از همین‌رو انسان‌ها برای حفظ علایق به‌تر و ایجاد فضای آرام و شرایط زیست مسالمت‌آمیز باید مقیّد به یک سلسله مقررات و قوانین باشند و به روی آن‌ها برنامهٔ زنده‌گی و طرز پیشامدهای خود را با مردم، تنظیم کنند و همه در مسیری به راه بیفتند که منافع شان با هم بر نخورند.

انسان‌های خردمند و فرزانه که راه و رسم شان بر روی معیارهای سنجیده‌شده و دانش و هوش برقرار است، هرگز از اصول انسان‌دوستی و نوع‌پروری چشم نمی‌پوشند و حقوق هم‌نوعان خود را مورد دست‌اندازی قرار نمی‌دهند. رابطهٔ انسان‌های واقعی با همهٔ جهانیان یک رابطهٔ انسانی است و بشردوستان راستین هرگز این رابطهٔ انسانی خود را با دیگران نمی‌گسلند و اندکی هم از اصول مردم‌دوستی پا را فراتر نمی‌گذارند.

واقعاً هم رعایت همه‌جانبه و دایمی اصول بشردوستی سینه‌یی فراخ و دلی گسترده و خردی سلیم می‌خواهد. فقط کسانی می‌توانند روابط و پیشامد خوب با مردم داشته باشند که مصمّم، جدّی، اندیش‌مند و باسنجش اند. آن‌هایی که بدون سبب با دیگران کینه و دشمنی می‌ورزند و یا بر سر موضوعاتی بسیار ساده و پیش پاافتاده از یک‌دیگر رنجیده‌خاطر می‌شوند و یا عادتاً تندخو و زودرنج اند و بدون علّت با دست

یا زبان خود باعث رنجش دیگران می‌شوند، اگر اندکی بیندیشند و مفهوم زنده‌گی را در پیش خود تحلیل کنند، خواهند دانست مدّت حیات کوتاه‌تر از آن است که آن را به غم و اندوه و غصّه و یا کینه و عداوت و رنجش خاطر بگذرانند. زنده‌گی زیباست و بنا به گفتۀ پیغمبر هوش‌مند اسلام «ص»: «**به‌ترینِ شما کسی نیست که دنیا را برای آخرت یا آخرت را برای دنیا ترک کند؛ بل‌که به‌ترینِ شما کسی است که از این هر دو بهره گیرد؛** زیرا این دین و آیین فطرت است و فطرت پاک انسانی نمی‌خواهد انسان از مردم گریزان باشد و یا رابطۀ خوب با مردم نداشته باشد و دنیا صحنۀ رقابت‌های بی‌مورد و اندوه‌خوردن‌های بی‌جا شود.

---

[1] ـ لَیسَ خَیارُکُم مَن تَرَکَ الدُّنیا لِلآخِرَةِ ولاَ مَن تَرَکَ الآخِرَةَ لِلدُّنیا ، ولکِن خَیارُکُم مَن أخَذَ مِن کلٍ. (متّقی هندی، علی بن حسام‌الدّین، (١٤٠٥ ق/١٩٨٥ م)، ***کنز العمّال فی سنن الاقوال و الافعال***، به تصحیح صفوت سقّا و بکری حیانی، جلد سوم، بیروت ـ لبنان: مؤسّسۀ الرّسالت، حدیث ٨٦٠٥، ص ٧٣٣)

این موضوع به عبارت‌هایی دیگر نیز آمده است: این موضوع به عبارت‌هایی دیگر نیز بیان شده است: خَیرُکُم مَن لَم یَترُك آخِرَتَهُ لِدُنیاهُ ، ولادُنیاهُ لِآخِرَتِهِ ، ولَم یَکُن کَلاًّ عَلَی النّاسِ. ترجمه: به‌ترینِ شما کسی است که آخرتش را به خاطر دنیایش وا نگذارد و دنیایش را به خاطر آخرتش، و سربارِ مردم نباشد. (متّقی هندی، علی بن حسام‌الدّین، (١٤٠٥ ق/١٩٨٥ م)، ***کنز العمّال فی سنن الاقوال و الافعال***، به تصحیح صفوت سقّا و بکری حیانی، جلد سوم، بیروت ـ لبنان: مؤسّسۀ الرّسالت، حدیث ٦٣٣٦، ص ٢٣٨)؛ أعظَمُ النّاسِ هَمّا، المُؤمِنُ الَّذي یَهتمُّ بِأَمرِ دُنیاهُ وأمرِ آخِرَتِهِ. ترجمه: باهمّت‌ترینِ مردم، مؤمنی است که به کار دنیا و آخرتش اهتمام می‌ورزد. (متّقی هندی، علی بن حسام‌الدّین، (١٤٠٥ ق/١٩٨٥ م)، ***کنز العمّال فی سنن الاقوال و الافعال***، به تصحیح صفوت سقّا و بکری حیانی، جلد یکم، بیروت ـ لبنان: مؤسّسۀ الرّسالت، حدیث ٧٠٢، ص ١٤٤).

آیین همزیستی

نشرشده در صفحهٔ ۲ شمارهٔ ۱۲۰ مؤرخ پنج‌شنبه ۲۰ اسد ۱۳۵٦ و صفحهٔ ۲ شمارهٔ ۱۲۱ مؤرخ شنبه ۲۲ اسد ۱۳۵٦ روزنامهٔ «بیدار» بلخ

معاشرت با مردم از خود آداب و مقرراتی دارد که باید در معاملات و پیشامدهای زنده‌گی به صورت احسن رعایت شوند. کسی که آداب معاشرت را رعایت کند در نزد دیگران، محترم، جدّی، باوقار و باگذاره معرفی می‌شود و دل‌های مردم را به دست می‌آورَد و هم‌چنین سرمشق اخلاق و طرز روش برای دیگران می‌شود؛ زیرا انسان موجودی است تأثیرپذیر و هر خصوصیّت، حرکت و روش مردم محیطش امکان دارد او را نیز به‌سوی خویش بکشاند و بر وی تأثیر بیندازد. لهذا اخلاق اشخاص نیک، باگذاره و خوش‌برخورد، حتماً بر مردم جامعه بدون بازتاب باقی نمی‌ماند.

خلق خوش، گفتار نغز، کردار نیکو، همهٔ این‌ها نشانه‌هایی از معاشرت خوب اند و هرگاه چنین عاداتی در انسانی جمع شوند، می‌توان او را یک شخص کاملاً خوش‌معاشرت دانست و از دل و جان به او دل بست، زیرا تنها کسانی شایستهٔ دوستی و رفاقت اند که قدر دوست را بدانند و هیچ حرکت شان باعث رنجش خاطر و آزار و ملالت دیگران نشود.

اگر به دور و بر خود نظری عمیق بیفگنیم و عادات و رفتارهای مردم اطراف خویش را مورد توجّه قرار بدهیم، می‌بینیم که تعدادی از مردم اصلاً به رعایت آداب معاشرت و اصول هم‌زیستی و آمیزش اجتماعی بی‌پروا استند. این روش آن‌ها که ناشی از تربیّهٔ نادرست است، سطح اخلاق شان را پایین می‌آورَد و از آن‌ها اشخاص مزاحم و لاابالی می‌سازد. مثلاً بارها شاید دیده باشیم کسانی را که با وجود داشتن آگاهی از مصروفیّت طرف مقابل، وقت او را با بی‌هوده‌گویی‌ها و گفتارهای بی‌مورد تلف می‌کنند؛ و یا کسانی را که بدون کسب اجازه به کارها و یا موضوعات خصوصی زنده‌گی شخص دیگری دخالت می‌کنند؛ و یا کسانی را که بدون درنظرگرفتن مشکلات طرف مقابل، انجام‌دادن برخی از امور مربوط خویش را نیز به دوشش می‌اندازند. این کارها جز از مزاحمت و مردم‌آزاری چیز دیگری نیستند.

این‌گونه اشخاص با فراموش‌کردن اصول و آداب معاشرت، نه تنها سبب مزاحمت و زحمت دیگران را می‌شوند، بل‌که اهمیّت، منزلت، وقار و حیثیّت خود را نیز در مقابل مردم پایین می‌آورند. مردم همیشه از مصاحبت با این عدّه گریزان و متنفّر اند و هیچ‌گونه توجّه و علاقه‌یی به آن‌ها و سخنان شان نشان نمی‌دهند و اگر گاهی هم از روی تصادف یا اجبار با آن‌ها هم‌صحبت شوند، همیشه فکر شان متوجّه این است که چه لحظه‌یی از پای صحبت آن‌ها رهایی یابند.

در مقابل می‌بینیم هم‌نشینی و مصاحبت با مردم خوش‌معاشرت تا چه اندازه لذّت‌بخش و گوارا است و انسان چه قدر به او دل‌بسته‌گی، علاقه و محبّت، احساس می‌کند! از همین جاست که اهمیّت گذاره و معاشرت درست به خوبی معلوم می‌گردد. هر انسان آگاه و باخرد این تفاوت کلّی را به درستی در می‌یابد و نمی‌گذارد با رفتار و گفتار خود کوچک‌ترین مزاحمت و آزاری به مردم برساند و کوشش می‌کند تا مقررات معاشرت را نخست از همه بالای خود تطبیق کند و خوب می‌داند که هرگاه رفتار کسی مطابق به موازین معاشرت نباشد، دیگران نیز او را ارجی نخواهند گزارد.

قرآن، بیان‌کنندۀ حق و باطل

نشرشده در صفحۀ ۳ شمارۀ ۱۳۱ مؤرخ پنج‌شنبه ۱۷ سنبلۀ ۱۳۵٦ روزنامۀ «بیدار» بلخ

قرآن، مجموعه‌یی از قوانین جاویدان آسمانی است که با همۀ زمان‌ها و مکان‌ها سازگاری دارد و زیربنای اصلاح و تنویر فرهنگ و تمدّن بشری را تشکیل می‌دهد.

قرآن یگانه برنامۀ عالی و سعادت‌بخش برای زنده‌گی مسلمانان و همۀ جهانیان است.

قرآن قانون الهی است و تمام آیات تاب‌ناک و روشن آن که به سان زنجیری با هم پیوسته‌گی دارند به صلاح و خیر بشر اند و با تعمیل همه‌جانبۀ آن‌ها تمام بدبختی‌ها و نابه‌سامانی‌هایی که مردم جهان با آن‌ها دست و گریبان اند، از بین می‌روند و جهان ما جهان شادمانی‌ها و نیک‌بختی‌ها می‌شود.

قرآن، اقیانوس دانش‌هاست و خداوند در آن **هیچ موضوعی را فروگذاشت نکرده است**.[۱]

قرآن هدایت‌دهندۀ انسان‌ها به راه راست و بشارت‌بخش مؤمنانی که کارهایی شایسته انجام می‌دهندبه پاداشی بزرگ است. **در این کتاب**

---

[۱] ـ وَيَوْمَ نَبْعَثُ فِي كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا عَلَيْهِمْ مِنْ أَنْفُسِهِمْ ۖ وَجِئْنَا بِكَ شَهِيدًا عَلَىٰ هَٰؤُلَاءِ ۚ وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً وَبُشْرَىٰ لِلْمُسْلِمِينَ. ترجمه: و روزی که ما در میان هر امّتی از (رسولان) خودشان گواهی بر آنان برانگیزیم و تو را (ای محمّد) بر این امت گواه آریم (آن روز سخت را یاد کن و امّت را متذکّر ساز)، و ما بر تو این کتاب (قرآن عظیم) را فرستادیم تا حقیقت هر چیز را روشن کند و برای مسلمانان هدایت و رحمت و بشارت باشد. (سورۀ نحل، آیۀ ۸۹)

[۲] ـ إِنَّ هَٰذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ وَيُبَشِّرُ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ أَجْرًا كَبِيرًا. ترجمه: «همانا این قرآن به استوارترین راه، هدایت می‌کند و به مؤمنانی که کارهای شایسته انجام می‌دهند، بشارت می‌دهد که برای شان پاداش بزرگی است». (سورۀ حجر، آیۀ ۱).

اخبار مردم گذشته و آینده و احکام مربوط به شما موجود اند. این کتاب ممیّز حق و باطل است، قرآن رشتهٔ محکم خداست و هر کسی که هدایت و مصالح خود را به جز از قرآن به چیزی دیگر می‌جوید، گم‌راه است.

قرآن معیار سنجش نیکی و بدی، حق و باطل، روشنی و تیره‌گی است. و از همین‌روست که پیام‌بر اسلام، حضرت محمّد «ص»، یادگیری و نیز یاددادن قرآن را به مسلمانان توصیّه می‌کند و می‌فرماید: ترجمه: **«به‌ترین شما کسی است که قرآن را آموخته و به دیگران می‌آموزد»** و یا: ترجمه: **« یقیناً که فاضل‌ترین شما کسی است که قرآن را آموخته و به دیگران می‌آموزد»**.

خداوند همهٔ ما را توفیق دهاد تا تمام گفتار و کردار ما مطابق به موازین اسلامی و اوامر هستی‌ساز قرآنی باشند!

---

[۱] _ سخن حضرت علی «رض»: وَ فِي الْقُرْآنِ نَبَأُ مَا قَبْلَكُمْ، وَ خَبَرُ مَا بَعْدَكُمْ، وَ حُكْمُ مَا بَيْنَكُمْ. ترجمه: در قرآن خبر است آن‌چه پیش از شما بود، و خبر آن‌چه پس از شماست، و حکم آن‌که چه‌گونه باید تان زنده‌گی کرد. (رضی، ابوالحسنسیّد محمّد بن ابی‌احمد حسنی، *نهج البلاغه*، (۱۳۷۰ ش)، ترجمهٔ دکتر سیّد جعفر شهیدی، چاپ دوم، تهران: انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، حکمت ۳۰۳ یا حکمت ۳۱۳)

[۲] _ هذا بَيانٌ لِلنَّاسِ وَ هُدىً وَ مَوْعِظَةٌ لِلْمُتَّقينَ. ترجمه: «این قرآن بیان‌کنندهٔ حق و باطل است برای مردم و هدایت و پند است برای پرهیزگاران». (سورهٔ آل عمران، آیهٔ ۱۳۸).

[۳] _ وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا. ترجمه: و همه‌گی به ریسمان خدا (قرآن) چنگ زنید و پراگنده مشوید! (سورهٔ آل عمران، آیهٔ ۱۰۳)

[٤] _ خَيْرُكُمْ مَنْ تَعَلَّمْ الْقُرْآنَ وَ عَلَّمَهُ. (بخاری، امام ابوعبدالله محمّد بن اسماعیل، (بی تا)، *ترجمهٔ مختصر صحیح البخاری*، به اختصار احمد بن احمد بن عبدالطلیف شَرجی زبیدی، ترجمهٔ دکتر عبدالرّحیم فرهادی، جلد دوم، بیروت: دارالحیاء عربی، حدیث ۱۸۱۷، ص ۳۷۰)

[۵] _ إِنَّ أَفْضَلَكُمْ مَنْ تَعَلَّمَ الْقُرْآنَ وَ عَلَّمَهْ. (بخاری، امام ابوعبدالله محمّد بن اسماعیل، (بی تا)، *ترجمهٔ مختصر صحیح البخاری*، به اختصار احمد بن احمد بن عبدالطلیف شَرجی زبیدی، ترجمهٔ دکتر عبدالرّحیم فرهادی، جلد دوم، بیروت: دارالحیاء عربی، حدیث ۱۸۱۸، ص ۳۷۰)

تکافل اجتماعی در اسلام

نشرشده در صفحهٔ ۲ شمارهٔ ۱٦٤ مؤرخ سه‌شنبه ۱۲ میزان ۱۳۵٦ و صفحهٔ ۲ شمارهٔ ۱٦۵ مؤرخ چهارشنبه ۱۳ میزان ۱۳۵٦ روزنامهٔ «بیدار» بلخ

دین پاک و جاویدان اسلام تمام مردم را به تکافل اجتماعی شان متوجّه ساخته و از وظایفی که در برابر خانه‌واده، وابسته‌گان و سایر جهانیان دارند آگاه کرده است. افراد جامعهٔ اسلامی که با رشتهٔ محکم اخوت و برادری با هم پیوند یافته اند، مکلّف اند تا با یک‌دیگر عطوفت، انس، شفقت و مهربانی داشته باشند، در حلّ مشکلات و رفع نیازمندی‌ها، هم‌دیگر را یاری رسانند، و در کارهایی اجتماعی سهیم شوند.

تکافل اجتماعی شالودهٔ استحکام مناسبات و علایق برادرانهٔ افراد جامعه و اساس به‌وجودآمدن یک جامعهٔ واقعاً انسانی است و چون دین مقدّس اسلام به آن ارزش بزرگی قایل است، از این‌رو برای مسلمانان مشارکت و سهم‌گیری در فعالیّت‌های اجتماعی و معاونت و ازخودگذری در راستای استحکام تهداب جامعهٔ اسلامی یک امر ضروری پنداشته می‌شود.

روزی پیام‌بر اسلام «ص» مسلمانان را جهت پیش‌برد مصالح اجتماعی به کمک مالی دعوت کرد. در این کار خیر علاوه بر این که مردان به اندازهٔ توانایی و قدرت خویش سهم گرفتند، زنان مسلمان نیز سهیم شدند، تا اندازه‌یی که با کمال مسرّت زیورهای خود را کشیده وقف ترقّی و تعالی جامعهٔ اسلامی خود کردند.

هر مسلمان با درنظرداشت تکافل اجتماعی موظّف است تا به اندازهٔ استطاعت خود در راه ازبین‌بردن نابه‌سامانی‌های اجتماعی و زدودن فقر و تنگ‌دستی صرف مساعی کند و به تحکیم پایه‌های وظیفه‌شناسی، خیررسانی، نکوکاری و مکارم اخلاقی بپردازد. هر کس به هر وظیفه و پییشه‌یی که مصروف است، باید در اجرای آن صادقانه و صمیمانه بکوشد و هیچ‌گاه مسؤولیّت ایمانی و وجدانی خود را فراموش نکند و از استفاده‌های نامشروع و غیر قانونی به صورت جدّی دوری بجوید. **در این باره حدیث مشهوری را که دربارهٔ بن اللُّتْبیّهٔ الازدی است گزارش می‌دهم. از ابوحمید ساعدی «رض» روایت است که می‌گوید: پیام‌بر خدا «ص» از**

طایفهٔ آزد شخصی به نام ابن اللُّتْبیّه را برای جمع‌آوری زکات فرستاد. او هنگامی که از وظیفهٔ خویش مراجعت کرد، گفت: این‌ها (اموال زکات) مال شماست و این را هم به من هدیه داده اند. راوی گفت: پیام‌بر «ص» بر منبر ایستاد و پس از حمد و ثنای خدا فرمود: «چرا عاملی را که من [برای جمع‌آوری زکات می‌فرستم، پس از جمع‌آوری زکات و برگشتن] می‌گوید: این برای من است، به من هدیه دادند؟ چرا او در خانهٔ پدر یا مادرش ننشست تا ببیند آیا به او هدیه داده می‌شود یا نه؟ سوگند به کسی که جان من در دست اوست، اگر کسی از زکات چیزی [به ناحق] بگیرد، در قیامت در حالی خواهد آمد که آن چیز را بر گردن خود دارد؛ هر حیوانی که باشد از جمله شتر، گاو و گوسفند، بانگ برمی‌آورد» سپس پیام‌بر خدا «ص» دست خود را بلند کرد تا سفیدی بغل او را دیدیم و فرمود: «خدایا! حکم تو را ابلاغ کردم؟» و دو بار تکرار فرمود.

---

[1] _ عَنْ أَبِي حُمَيْدٍ السَّاعِدِيِّ، قَالَ: اسْتَعْمَلَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رَجُلًا مِنَ الْأَسْدِ، يُقَالُ لَهُ: ابْنُ اللُّتْبِيَّةِ - قَالَ عَمْرٌو: وَابْنُ أَبِي عُمَرَ - عَلَى الصَّدَقَةِ، فَلَمَّا قَدِمَ قَالَ: هَذَا لَكُمْ، وَهَذَا لِي، أُهْدِيَ لِي، قَالَ: فَقَامَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَلَى الْمِنْبَرِ، فَحَمِدَ اللَّهَ، وَأَثْنَى عَلَيْهِ، وَقَالَ: " §مَا بَالُ عَامِلٍ أَبْعَثُهُ، فَيَقُولُ: هَذَا لَكُمْ، وَهَذَا أُهْدِيَ لِي، أَفَلَا قَعَدَ فِي بَيْتِ أَبِيهِ، أَوْ فِي بَيْتِ أُمِّهِ، حَتَّى يَنْظُرَ أَيُهْدَى إِلَيْهِ أَمْ لَا؟ وَالَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ، لَا يَنَالُ أَحَدٌ مِنْكُمْ مِنْهَا شَيْئًا إِلَّا جَاءَ بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَحْمِلُهُ عَلَى عُنُقِهِ بَعِيرٌ لَهُ رُغَاءٌ، أَوْ بَقَرَةٌ لَهَا خُوَارٌ، أَوْ شَاةٌ تَيْعِرُ "، ثُمَّ رَفَعَ يَدَيْهِ حَتَّى رَأَيْنَا عُفْرَتَيْ إِبْطَيْهِ، ثُمَّ قَالَ: «اللهُمَّ، هَلْ بَلَّغْتُ؟» مَرَّتَيْنِ. (مسلم، امام ابوالحسین بن الحجاج القشیری، (۱۳۹۳ ش)، ***صحیح مسلم***، ترجمهٔ خالد ایّوبی‌نیا، به تصحیح حسین رستمی، جلد سوم، چاپ یکم، ارومیه: مؤسسهٔ نشراتی حسینی اصل، حدیث ۱۸۳۲، صص ۳٤۸ _ ۳٤۹)

عَنْ أبی حُمَیْدِ السَّاعِدِيِّ «رض» قَالَ: اسْتَعْمَلَ رَسُولُ اللهِ «ص» رَجُلًا مِنَ الأَسْدِ عَلَى صَدَقَاتِ بَنِي سُلَيْمٍ، يُدْعى ابْنَ اللُّتبيَّة، فَلَمَّا جَاءَ حاسَبَهُ. ترجمه: از ابوحمید ساعدی «رض» روایت است که گفت: پیام‌بر خدا «ص» شخصی را از قبیلهٔ اسد که به نام ابن لتبیه یاد می‌شد، برای جمع‌آوری زکات اموال مردم بنی سلیم فرستاد، و هنگامی که آن شخص باز گشت، او را محاسبه کرد. (بخاری، امام ابوعبدالله محمّد بن اسماعیل، (بی تا)، ***ترجمهٔ مختصر صحیح البخاری***، به اختصار احمد بن احمد بن عبدالطلیف شَرجی زبیدی، ترجمهٔ دکتر عبدالرّحیم فرهادی، جلد یکم، بیروت: دارالحیاء عربی، حدیث ۷٦٤، ص۳۹۱.)

خلاصه این‌که اسلام به تکافل و تضامن اجتماعی از دیدگاه خاصّی می‌نگرد و در این باره میان هیچ کدام از افراد جامعۀ اسلامی تفاوتی قایل نیست. از نگاه اسلام هر مسلمانی ناگزیر است هنگامی که منافع شخصی‌اش با منافع همه‌گانی در تضاد و تقابل قرار بگیرند روی مرام‌های فردی خویش به خاطر دیگران پا گذارد و هیچ احساس و تمایلی نباید او را از گرامی‌داشت تکافل و تضامن اجتماعی و خدمت به انسانیّت باز دارد.

در راه رفاهیّت همه‌گانی

نشرشده در صفحهٔ ۲ شمارهٔ ۱۸۲ مؤرخ چهارشنبه ٤ عقرب ۱۳٥٦ روزنامهٔ «بیدار» بلخ

هر انسان فطرتاً در راه رفاهیّت و آرامش خود تلاش می‌ورزد. زنده‌گی انسان یعنی تلاش مداوم و پیوسته برای به‌دست‌آوردن منافع بیش‌تر و مرفّه‌ساختن هرچه به‌تر شرایط زیست و این برداشتی است عمومی از زنده‌گی و می‌توان آن را در تمام انسان‌ها مشاهده کرد. امّا مهم این است که انسان در این تلاش‌ها و کوشش‌های مداوم در پهلوی منافع و به‌بود و رفاهیّت شخصی، در اعمال و حرکات خود به‌بود وضع هم‌نوعان خود را نیز مدّ نظر داشته باشد و تلاش و جدّیّت وی در راه رفاهیّت همه‌گانی صورت بگیرد. تنها در این صورت است که انسان وظیفهٔ اصیل خود را درک کرده است و خود را جزوی از کتلهٔ بزرگ اجتماع می‌داند.

به جهان جانوران بنگرید! آن‌ها نیز از منفعت خود دفاع می‌کنند، امّا در جهان آن‌ها مفاهیم غم‌خواری، حق‌شناسی و امثال آن‌ها به کلّی معنایی ندارند. به این ترتیب، اگر انسان نیز در همهٔ موارد تنها خودش را در نظر بگیرد و حتّا برای ارضای حسّ برتری‌جویی خود روی حقوق هم‌نوعان خود گام گذارد، از جانوران دیگر چه تفاوتی خواهد داشت؟ از این‌جا معلوم می‌شود که کمال انسان مربوط به مردم‌دوستی و نوع‌پروری او است و انسانیّت واقعی وقتی نمودار می‌شود که انسان در پهلوی منافع شخصی خود به مفاد دیگران نیز متوجّه باشد و حتّا در مواقع ضروری، آن را فدای این بسازد.

انسان‌هایی که به درجهٔ کمال انسانیّت رسیده اند، همه‌چیز را برای دیگران می‌خواهند و حتّا زنده‌گی خود را در راه رفاهیّت دیگران وقف می‌کنند و جامعهٔ انسانی، چنین انسان‌های نخبه را در همهٔ ادوار داشته است. یعنی این که رسیدن به مدارج عالی انسان‌دوستی یک چیز محال نیست که موجودیّت آن را تنها در افسانه‌ها پیدا کرد. جهان بشریّت چنین انسان‌های پاک و شایسته بسیار زیاد داشته است و اگر اوراق تاریخ را به دقّت مرور کنیم به واقعیّت این امر به خوبی ملتفت می‌شویم که

آن‌هایی که وجدان پاک و حسّاس دارند از حسّ انسانیّت و نوع‌دوستی خوب‌تر بهره‌ور اند.

فداکاری در راه رفاهیّت همه‌گانی حدّ اعلای بشردوستی و نوع‌پروری است و حسّ فداکاری فقط در آن‌هایی می‌تواند وجود داشته باشد که از ایمان و عقیدهٔ راسخ و آهنگ و عزم متین و نیرومند برخوردار باشند. در این صورت منطق چنین افراد از منطق مردم عادی فرق زیادی می‌داشته باشد. آن‌ها برای آسوده‌گی و رفاهیّت دیگران از آسوده‌گی و رفاهیّت خود چشم می‌پوشند و برای حفظ و صیانت زنده‌گی مردم زنده‌گی خود را در معرض خطر می‌اندازند.

اصلاً داشتن حسّ نوع‌خواهی و مردم‌دوستی، خود در گام نخست به فداکاری نیاز دارد و فداکاری در راه رفاهیّت همه‌گانی شکل زنده و متحرّک بشردوستی است و بدون موجودیّت آن حس، مردم‌دوستی در میدان عمل پیاده شده نمی‌تواند. از همین‌رو در راه رفاهیّت همه‌گانی از همه پیش‌تر و بیش‌تر داشتن حسّ فداکاری لازمی است.

برای انسان‌های راستین، تطابق گفتار و کردار و باور و عمل یک چیز بسیار مهم و ضروری است. اعمال هر کسی نماینده‌گی از طرز فکر وی می‌کنند و اگر اعمال کسی با عقیده‌اش سازگاری نداشته باشند باید به استحکام و پایداری عقیده‌اش تردید کرد.

به همین‌گونه موجودیّت حسّ فداکاری در راه رفاهیّت همه‌گانی نشانهٔ موجودیّت حسّ بشردوستی و نوع‌خواهی در انسان است و انسان واقعی و کامل تنها کسی را می‌توان گفت که سراسر زنده‌گی خود را وقف خدمت‌گزاری به اکثریّت مردم کند و در راه رفاهیّت همه‌گانی رفاهیّت و حتّا زنده‌گی و جان خود را فدا سازد.

برای به‌بود زنده‌گی

نشرشده در صفحۀ ۳ شمارۀ ۱۸۵ مؤرخ شنبه ۷ عقرب ۱۳۵٦ روزنامۀ «بیدار» بلخ

برای ایجاد یک جامعۀ مرفّه و آرام و به‌بودبخشیدن وضع زنده‌گی اجتماعی مهم‌تر از همه هماهنگی و هم‌بسته‌گی تمام مردم ضروری است و ایجاد این هماهنگی و هم‌بسته‌گی کامل بدون پرورش احساسات بشردوستی و درک مسؤولیّت‌های وجدانی در تمام افراد جامعه ناممکن است. پس برای این منظور نخست از همه باید مردم یک جامعه در وظایف محوّلۀ خود با مسؤولیّت‌پذیری و علاقه‌مندی، تمام نیروی خود را در راستای پیش‌رفت و اعتلای جامعۀ خود به مصرف برسانند.

مبارزه برای به‌بود وضع زنده‌گی شخصی از خصوصیّات بارز انسان‌هاست و انسان‌های واقعی و بشردوست این مبارزه را برای به‌بود وضع زنده‌گی اجتماعی انجام می‌دهند.

هرگاه این تلاش و مبارزه به گونۀ دسته‌جمعی و همه‌گانی و منظّم از سوی اکثریّت افراد یک جامعه صورت بگیرد، می‌تواند راه را به سوی اعتلا و سربلندی و به‌بود زنده‌گانی همه‌گانی باز کند و مردم آن جامعه را از رفاه و آسوده‌گی و آرامش همه‌جانبه بهره‌ور سازد. از همین‌رو است که یک‌جاساختن و هم‌آهنگ‌کردن تمام نیروهای انسانی در راستای تحوّلات عمیق و مثبت اجتماعی از اصول اساسی ایجاد یک جامعۀ والای انسانی به شمار می‌رود.

برای به‌بود زنده‌گی همه‌گانی تنها توجّه به یک جناح حیات کافی نیست و باید این توجّه تمام پهلوهای زنده‌گی را در بر بگیرد و از همه بیش‌تر به معیارهای اصلی و اساسی حیات باید توجّه بیش‌تر و جدّی‌تری مبذول شود. هرچند این کار بسیار دشوار است، امّا محال نیست. انسان‌ها با اتّحاد و یک‌رنگی و سعی و تلاش و مجاهدت مداوم و پی‌هم می‌توانند به مدارج باورنکردنی و بسیار بلند رفاه و آسوده‌گی برسند و هرگاه این مجاهدت و تلاش توأم با علاقه و احساس بشردوستی صورت بگیرد، رسیدن به این مقاصد عالی و انسانی سهل‌تر می‌شود.

ایجاد یک جامعهٔ پیش‌رفته و مرفّه کاری نیست که از دست یک فرد و یا تعداد معدودی از افراد برآید و برای این منظور هم‌بسته‌گی و وحدت فکر و عمل اکثریّت قاطع مردم ضروری پنداشته می‌شود. سهم‌گیری و مشارکت فعّالانه در چنین امری لازمهٔ هر انسان واقعی و بشردوست است و به هر اندازه‌یی که دامنهٔ هم‌کاری‌های دسته‌جمعی در امور اجتماعی وسیع‌تر و گسترده‌تر شود، به همان اندازه آرمان‌های اجتماعی در مورد به‌بود وضع زنده‌گی مردم خوب‌تر و زودتر به تحقق خواهند رسید و موفقیّت و پیروزی حتمی را به دنبال خواهد داشت.

برای جلب هم‌کاری‌های مردم در راستای اعتلا و به‌بودی جامعه، نخست از همه باید احساسات و عواطف انسانی و مردم‌دوستی را در آن‌ها پرورید. البته با گزینش و تطبیق روش‌های درست آموزش و پرورش می‌توان انسان‌های مفید و بادردی برای جامعه تربیّه کرد. از همین‌جاست که اصلاح و تنویر اذهان عامه، گام نخستین و مهمّی در راه پیش‌رفت جامعه به شمار می‌رود و هرگاه این گام به صورت درست و متین برداشته شود، برداشتن گام‌های دیگر بسیار به سهولت صورت خواهد گرفت.

مجادله با مفاسد اخلاقی و اجتماعی در اسلام

نشرشده در صفحهٔ ۲ شمارهٔ ۱۸۹ مؤرخ چهارشنبه ۱۱ عقرب ۱۳۵۶ روزنامهٔ «بیدار» بلخ

آیین جاویدان اسلام برای هدایت و سمت‌وسودادن بشر به سوی روشنایی دانش و ازبین‌بردن جهالت و گم‌راهی به میان آمده و در هر فرمان و دستور آن رمزی از سعادت انسان‌ها نهفته است و مجادله با مفاسد اخلاقی و اجتماعی یکی از آن دستورها و فرمان‌های رهایی‌بخش و هستی‌ساز است. تنها جوامعی می‌توانند پیروزمندانه به تحوّلات عمیق و مثبت دست یابند که مسیر حرکت خود را از وجود تمام موانع و مفاسد اخلاقی و اجتماعی پاک سازند. اسلام به مسلمانان فرمان می‌دهد تا بر چه‌گونه‌گی اوضاع جامعهٔ خود نظارت کامل و دقیقی داشته باشند و گم‌راهان و خلاف‌کاران را هدایت و ره‌نمایی و از شیوع اعمال منافی قانون واخلاق جلوگیری کنند.

منابع اسلامی این حرکت مسلمانان را به نام «امر به معروف» و «نهی از منکر» یاد می‌کنند، چنان‌که خدای پاک در قرآن بزرگ می‌فرماید: ترجمه: **«شما به‌ترین امّتی استید که به مفاد مردم در جهان قدم گذاشتید؛ زیرا شما امر به معروف و نهی از منکر می‌کنید و به خدا ایمان دارید»**. و به این ترتیب، مسلمانان را به مجادله با مفاسد اخلاقی و اجتماعی تشویق می‌کند و اجرای این حرکت پسندیده را نشانهٔ مزیّت و برتری فوق‌العادهٔ مسلمانان بر سایر امّتان معرفی می‌دارد.

مجادله در راه ازبین‌بردن مفاسد اخلاقی و اجتماعی وظیفهٔ مقدّس هر مسلمان است و هیچ‌کسی نمی‌تواند از انجام‌دادن چنین مسؤولیّتی بزرگ و مأموریّتی ارزنده ابا ورزد؛ زیرا هرگاه کسانی از این دستور اسلامی تمرّد کنند، کوچک‌ترین ایمانی در آن‌ها سراغ نخواهد شد؛ چنان‌که در این باره پیام‌بر بزرگ‌وار اسلام «ص» می‌فرماید: **«هر کسی از شما که کدام**

---

[1] _ كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ. (سورهٔ آل عمران، آیهٔ ۱۱۰)

حرکت نامشروعی را دید، پس باید آن را با دست خود تغییر دهد و اگر نتواند باید با زبان خود تغییرش دهد و اگر باز هم نتواند، لازم است در دل خود آن را بد بداند و این از ضعیف‌ترین ایمان است».

واضح است که هرگاه از افعال نامشروع و مفاسد اخلاقی و اجتماعی کسی به دل هم نفرت نداشته باشد، وی از داشتن ضعیف‌ترین ایمان هم بی‌بهره است و این نمی‌تواند صفت یک مؤمن باشد. حضرت علی کرم‌الله و جهه نیز در این باره می‌فرماید: ترجمه: **«و بعضی دیگر منکر را با زبان و قلب و دست رها ساخته اند که چنین کسی از آنان، مرده‌یی میان زندگان است»**.

دین جاویدان اسلام از مسلمانان می‌خواهد تا از مشاهدهٔ اعمال خوب خوش و مسرور و از دیدن کارهای زشت غم‌گین و متأثّر شوند واین را از نشانه‌های ایمان می‌داند. لهذا بر تمام مسلمانان لازم است تا همواره در صدد ازبین‌بردن نواقص و کم‌بودی‌ها و نیازمندی‌های اجتماعی خود بوده برای رسیدن به یک زنده‌گی شرافت‌مندانه و مسعود جهاد کنند و با مفاسد اخلاقی و اجتماعی که باعث پس‌مانی و رکود می‌شوند از دل و جان بستیزند.

---

[1] ـ مَن رَأَی مِنْکُمْ مُنْکَرًا فَلْیُغَیِّرْهُ بِیَدِهِ فَإِنْ لَمْ یَسْتَطِعْ فَبِلِسَانِهِ فَإِنْ لَمْ یَسْتَطِعْ فَبِقَلْبِهِ وَ ذَلِکَ أَضْعَفُ الإِیمَانِ. (بخاری، امام ابوعبدالله محمّد بن اسماعیل، (۱۳۹۱ ش)، ***صحیح البخاری***، ترجمهٔ عبدالعلی نور احراری، جلد یکم، چاپ چهارم، تربت جام: انتشارات شیخ‌الاسلام احمد جام، ، ص ۱۰۲)

[2] ـ وَ مِنْهُمْ تَارِکٌ لِإِنْکَارِ الْمُنْکَرِ بِلِسَانِهِ وَ قَلْبِهِ وَ یَدِهِ، فَذَلِكَ مَیِّتُ الْأَحْیَاءِ. (رضی، ابوالحسن‌سیّد محمّد بن ابی‌احمد حسنی، ***نهج البلاغه***، (۱۳۷۰ ش)، ترجمهٔ دکتر سیّد جعفر شهیدی، چاپ دوم، تهران: انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، حکمت ۳۷٤، ص ٤۲۹)

حج یا مجمع بزرگ اسلامی

نشرشده در صفحه‌های ۳ و ٤ شمارهٔ ۱۹۱ مؤرخ شنبه ١٤ عقرب ۱۳٥٦ روزنامهٔ «بیدار» بلخ

حج یکی از فرمان‌های بزرگ خدای پاک و انجام‌دادن آن برای هر فرد مسلمانی که از هر گونه شرایط گزاردن آن برخوردار باشد در طول عمر یک بار فرض است. برای انجام‌دادن این فریضهٔ بزرگ اسلامی[1] که در هر سال یک بار در زمانی معیّن برپا می‌شود، هزاران مسلمان جهان از سرتاسر گیتی رنج‌ها و دشواری‌های مسافرت و راه‌پیمایی را بر خویشتن هموار می‌سازند و همه پروانه‌وار پیرامون خانهٔ خدا گرد می‌آیند و با شوق و شور و علاقهٔ مفرط و زایدالوصف به انجام‌دادن مناسک حج می‌پردازند.

حج در واقع یک مجمع بزرگ اسلامی است؛ زیرا در این آوان از تمام گوشه و کنار کرّهٔ زمین نماینده‌گان مسلمانان بدون درنظرگرفتن رنگ پوست و نژاد، در یک فضای برادری و برابری و صفا و صمیمیّت در حالی که لباس‌های ساده و هم‌گونِ حاکی از یک‌رنگی و اتّحاد به تن دارند، در شهر مکّه در جوار خانهٔ خدا با هم یک‌جا می‌شوند، یک‌دیگر را نیکو بازمی‌شناسند و درس هم‌بسته‌گی و هم‌گونی می‌آموزند.

در هنگام اجرای مناسک حج، به‌ترین و گویاترین منظره‌یی از برابری مسلمانان در سرزمین مقدّس مکّه نمایان می‌شود. برای برپایی این فریضهٔ الهی در حدود یک میلیون مسلمان از سرزمین‌های گوناگون و از تبارهای گوناگون بدون هیچ‌گونه برتری، تفوّق و امتیازی، گرد هم می‌آیند و یک‌پارچه‌گی و صمیمیّت خود را به در انظار جهانیان به نمایش می‌گذارند.

---

[1] _ فِيهِ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ مَقَامُ إِبْرَاهِيمَ ۖ وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا ۗ وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا ۚ وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ. ترجمه: در آن خانه آیات (ربوبیّت) هویداست، مقام ابراهیم خلیل است، و هر که در آن‌جا داخل شود ایمن باشد. و مردم را حجّ و زیارت آن خانه به امر خدا فرض است بر هر کسی که توانایی برای رسیدن به آن‌جا را دارد، و هر که کافر شود (به خود زیان رسانده و) خدا از جهانیان بی‌نیاز است. (سورهٔ آل عمران، آیهٔ ۹۷)

شهر مکّه که مرکز این مجمع بزرگ اسلامی در آن واقع است، جایی است که برای نخستین بار ندای اسلام از آن‌جا پخش شده و اوّلین پیام آسمانی قرآن در آن‌جا فرود آمده است. شهری است که کودکی و جوانی پیام‌بر بزرگ‌وار اسلام «ص» در آن سپری شده و نخستین دعوت به سوی آیین جاویدان و پاک اسلام از آن‌جا آغاز شده است. خورشید فروزان اسلام، نخستین بار از کران این شهر در سپهر بشریّت طالع شده و در سراسر جهان به پخش روشنایی پرداخته است.

مسلمانان در هنگام اجرای مناسک حج گام در سرزمینی می‌گذارند که هر پارچهٔ سنگ و خاک آن وقایعی از زنده‌گی پرافتخار پیام‌بر اسلام «ص» و یاران صدّیق و وفادارش را به یاد می‌آورَد و انسان را به یاد روزگاری می‌اندازد که مسلمانان نخستین با پذیرش هر گونه خواری و تکلیف برای پیش‌روی و گسترش آیین جدید چه فداکاری‌ها و ازخودگذری‌ها نشان دادند و چه‌گونه در آن محیطی که حتّا طبیعت نیز خشن بود، بنای اوّلین جامعهٔ اسلامی را گذاشتند و با همهٔ ناملایمات دست و پنجه نرم کردند و پرچم اسلام را در جهان بشریّت برافراشته نگه‌داشتند.

بازدید دقیق و عمیق جاهای تاریخی و اماکن مقدّس اسلامیِ این سرزمین، در روح زایر هوش‌مند تأثیری ژرف به‌جا می‌گذارد و او را به پابندی کامل فرمان‌های اسلامی وا می‌دارد و راه‌آورد معنوی مسلمانان واقع‌بین و روشن‌دل از این راه‌پیمایی مقدّس و این مجمع بزرگ اسلامی بس سترگ و باقدر است.

هماهنگی فکر و عمل

نشرشده در صفحهٔ ۲ شمارهٔ ۲۰۸ مؤرخ سه‌شنبه ۸ قوس ۱۳۵٦ روزنامهٔ «بیدار» بلخ

ادّعای داشتن افکار عالی و مترقّی و اهداف انسانی را در بسیاری از مردم می‌توان سراغ کرد. از نگاه لفظ و گفتار انسان‌های زیادی سنگ بشردوستی و نوع‌خواهی را به سینه می‌زنند و خود را آرزومند ترقّی و پیش‌رفت و تحوّل جوامع انسانی وانمود می‌سازند. امّا واضح است که برای پیش‌روی‌های همه‌جانبه و مثبت جوامع، صرف گفتار و یا آرزوداشتن کافی نیست. گفتارها، آرزوها و اندیشه‌های عالی و انسانی، عمل نیز می‌خواهند. به عبارتی دیگر، رسیدن به آرمان‌های مقدّس اجتماعی جز با وحدت فکر وعمل اکثریّت مردم کاری است بسیار دشوار و حتّا محال. فکر واندیشه و آرزو به تنهایی کاری را از پیش برده نمی‌توانند و در این جا عمل است که به آرزو و اندیشه جان می‌بخشد و آن را در صحنهٔ واقعیّت پیاده می‌کند. در حقیقت فکر و عمل را دو جزء لاینفک یک‌دیگر می‌توان به شمار آورد.

مفکوره و عقیده بدون عمل و یا عمل بدون عقیده هر دو مهمل، بی‌هوده و پادرهوا اند. عمل یک شخص هر قدر هم که خوب باشد، در صورتی که منافی عقیده و مفکوره‌اش باشد، همانند عملی است تصادفی و نمی‌تواند از انسان‌دوستی‌اش نماینده‌گی کند. همین‌طور اگر شخص هر قدر هم افکار بلند داشته باشد، امّا اعمالی مخالف دعاوی و افکارش از وی سر بزنند، نمی‌توان وی را در ردیف انسان‌های راستین جا داد. رابطهٔ فکر و عمل همانند رابطهٔ پیکر و روان است که این به آن حرکت، جنبش و نیرو و زنده‌گی می‌بخشد.

به راستی هم اگر از مفکوره و عقیدهٔ عالی و بلندی در عمل کار گرفته نشود، دیگر آن عقیده و مفکوره به چه کار خواهد آمد؟ چنان‌که پیام‌بر بزرگ‌وار اسلام «ص» می‌فرماید: ترجمه: **«کسی که دانش آموزد و از آن**

سخن نکند، مانند کسی است که گنج اندوزد و از آن خرج نکند» [1] و به گفتهٔ یکی از سخن‌وران: **«هر که علم خواند و عمل نکرد، بدان ماند که گاو راند و تخم نیفشاند»**.[2] حضرت علی «رض» می‌فرماید: ترجمه: **ایمان و عمل دو برادر هم‌زاد و دو رفیق اند که از یکدیگر جدا نمی‌شوند و خداوند نمی‌پذیرد یکی از آن‌ها را بدون دیگری**.[3]

و هرگاه افکار اکثریّت مردم یک جامعه متوجّه رفع پس‌مانی‌ها و بلندبردن سطح رفاه اجتماعی باشند و هم‌زمان اعمال شان نیز این افکار و آرمان‌ها را بازتاب دهند، یعنی در بین افراد یک جامعه فکری عالی و عملی مطابق با آن هر دو با هم یک‌جا شوند و تعامل کنند نتیجه‌یی که از این تعامل به دست می‌آید، همانا تحوّل و دیگرگونی مثبت در احوال آن جامعه خواهد بود.

تأثیری که هماهنگی فکر و عمل در زنده‌گی اجتماعی انسان‌ها دارد، بسیار ژرف و ریشه‌دار است. هنگامی که نیروهای بزرگ فکر و عمل با هم در آمیزند، دیگر هر مانعی تاب مقاومت در برابر تأثیر آن‌ها را نخواهد داشت. البته چیزی که در وحدت‌بخشیدن فکر و عمل نقش عمده و بزرگی را بازی می‌کند، عبارت از ایمان راسخ است. اگر به آرزوها، تمنیّات، افکار و اهداف خود ایمان راسخ و کامل داشته باشیم، در آن‌صورت ایمان به منزلهٔ پیونددهندهٔ اندیشه و عمل، ما را مجبور می‌سازد تا در راه نیل به اهداف و آرزوها و آرمان‌های خویش دست اندر کار شویم و بکوشیم تا آن‌چه را می‌خواهیم، عملاً به دست بیاوریم و تنها با استفاده از ایمان راسخ و استوار است که می‌توانیم خواست‌ها، افکار و نظریّات خود را جامهٔ عمل

---

[1] _ مَثَلُ الّذي يَتَعلّمُ العِلمَ ثُمّ لا يُحدِّثُ بهِ كمَثَلِ الّذي يَكنِزُ الكَنزَ فلا يُنفِقُ مِنهُ. پاینده، ابوالقاسم، (۱۳۸۲ ش)، ***نهج الفصاحه (مجموعهٔ کلمات قصار حضرت رسول «ص» با ترجمهٔ فارسی)***، چاپ چهارم، تهران: دنیای دانش، حدیث ۲۷۲۳، ص ۷۱۷)

[2] _ سعدی، شیخ مصلح‌الدّین، (۱۳۷۳ ش)، ***کلیّات سعدی***، مطابق نسخهٔ تصحیح‌شدهٔ محمّدعلی فروغی، چاپ دوم، تهران: مؤسّسهٔ انتشارات نگاه، ص ۱۶۶)

[3] _ الْإِيمَانُ وَالْعَمَلُ أَخَوَانِ تَوْأَمَانِ وَ رَفِيقَانِ لَا يَفْتَرِقَانِ لَا يَقْبَلُ اللَّهُ أَحَدَهُمَا إِلَّا بِصاحِبِه. (تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمّد، (۱۴۱۰ ق)، ***غرر الحکم و درر الکلم***، به تحقیق و تصحیح سیّد مهدی رجایی، چاپ دوم، قم: دارالکتب اسلامی، ص ۱۱۹).

بپوشانیم. صاحب ایمان و ارادهٔ سست نمی‌تواند هرگز به این منظور فایق شود.

موجودیّت هم‌زمانِ افکار عالی و بلند و حرکات و اعمال نیک انسانی در افراد یک جامعه، اسباب کمال شخصیّت انسانی و رفعت سطح رفاه اجتماعی آن جامعه را فراهم می‌آورَد.

در جامعه‌یی که اکثریّت افراد آن از صمیم دل خواهان به‌بود شرایط زنده‌گی اجتماعی خود باشند و در هماهنگی با این خواستهٔ عالی دست به کار شوند، واضح است که روزتاروز مشکلات زنده‌گی خود را حل، نیازمندی‌های جامعهٔ خود را مرفوع و راه خود را به سوی تعالی و پیش‌رفت هموار می‌سازند.

تعقّل در شگفتی‌های آفرینش

نشرشده در صفحهٔ ۲ شمارهٔ ۲۰۹ مؤرخ چهارشنبه ۹ قوس ۱۳۵٦ روزنامهٔ «بیدار» بلخ

طبیعت با آن‌همه اسرار و غوامض خود، کتابی است آموزنده و سودمند. مطالعهٔ این کتاب بزرگ، برای هر انسان جست‌وجوگری رازها و شگفتی‌های آفرینش را افاده می‌کند و دریچهٔ دانش و بینش را بر روی وی می‌گشاید./*

یک نظراندازی و توجّه سطحی به طبیعت و جهان پیرامون نیز کافی است تا انسان باخرد از گسترده‌گی و بزرگی کاینات در شگفت شود و به آفرینندهٔ این‌همه ظرافت‌کاری و نظم و نسقی که از کوچک‌ترین ذرّات تا بزرگ‌ترین کهکشان‌ها در همه‌جا نمایان اند سر نیایش فرود آورد.

پیش‌رفت علم و دانش که یگانه راه به‌بود زنده‌گی انسان‌ها و ایجاد جوامع آسوده و مرفّهٔ بشری است، به‌وسیلهٔ همین خردورزی و تفکّر ژرف دانش‌مندان در آثار و شگفتی‌های آفرینش صورت می‌گیرد و اصلاً دانش انسان‌ها زادهٔ خردورزی و تفکر ایشان پیرامون طبیعت است.

از همین‌رو آیین روشنایی‌بخش اسلام به خاطر به‌بود زنده‌گی انسان‌ها پیوسته آن‌ها را **به تعقّل و تفکّر پیرامون شگفتی‌های آفرینش فرا می‌خواند**[1] و از آن‌ها می‌خواهد تا دربارهٔ نشانه‌های خلقت و آثار طبیعت به صورت دقیق به بررسی و مطالعه و تفکّر بپردازند و بدین‌ترتیب از عظمت کاینات به هستی و بزرگی هستی‌آفرین پی ببرند و ایمان بیاورند.

---

[1] ـ در قرآن کریم بار بار آمده است که « أَفَلَا تَعْقِلُونَ» یعنی «چرا نمی‌اندیشید؟» (آیهٔ ٦۵ آل عمران، آیهٔ ۱٦۹ سورهٔ اعراف، آیهٔ ۵۱ سورهٔ هود، آیهٔ ۱۰ سورهٔ انبیاء، آیهٔ ۱۳۸ سورهٔ صافات) و به همین‌گونه « أَفَلَا يَعْقِلُونَ» یعنی «چرا نمی‌اندیشند؟» (سورهٔ یس، آیهٔ ٦۸) و نیز «أَفَلَا يَتَدَبَّرُونَ» یعنی «چرا تدّبر نمی‌کنند؟» (سورهٔ نساء، آیهٔ ۸۲)

انسان همیشه در تلاش دریافتن و دانستن مجهولات و خواهان دست‌یافتن به اسرار نهفتۀ طبیعت است. یعنی انسان موجودی است متحوّل و پیش‌رَو و دست‌آوردهای علمی امروز نتیجۀ قرن‌ها مجاهدت‌ها و کوشش‌های پیوسته و فراوان نسل‌های انسان در راستای شناخت رازهای جهان هستی اند.

اگر انسان‌های نخستین در مطالعۀ طبیعت تنها به ظواهر کوه‌های سربه‌فلک‌کشیده، اقیانوس‌های بزرگ، دشت‌های بی‌پایان و گسترده، آسمان پرستاره و غیره می‌اندیشیدند و آن‌ها را نشانه‌هایی از عظمت جهان و آفرینندۀ آن می‌دانستند، اکنون این مطالعه در آفاق و انفس ژرف‌تر و گسترده‌تر شده است و انسان‌های ام‌روزی در فروغ و روشنایی دانش معاصر از دل ذرّه تا فراخ‌نای کهکشان‌ها را زیر پژوهش و مطالعۀ خود قرار داده اند. به این ترتیب با پیش‌رفت دانش روزتاروز با کشف اسرار و غوامض طبیعت، وسعت و ریزه‌کاری‌های جهان آفرینش آشکارتر می‌شوند و در نتیجه عظمت و نیروی آفرینندۀ آن نمایان‌تر.

آیین پاک اسلام چون به انسان اهمیّت فوق‌العاده زیادی را قایل است، از این‌رو برای به‌بود زنده‌گی جوامع بشری میدان فعالیّت‌های جست‌وجوگرانۀ او را در دانستن رموز کاینات و آموختن دانش باز گذاشته و او را در این امر تشویق و ترغیب می‌کند.

قرآن بزرگ برای انسان می‌فهماند که تمام مظاهر طبیعت و خلقت برایش منحصر شده است و همه‌چیز در اختیار او قرار دارد و برای انسان دستور داده است تا پیرامون شگفتی‌های آفرینش و آثار و مظاهر خلقت، نیروی خرد و فکر خود را به کار بیندازد و با دانشی که به دست می‌آورَد راه‌های اساسی تسخیر طبیعت را دریابد و آن‌همه را در راه ایجاد یک زنده‌گی به‌تر و عمران جهان به کار بیندازد.

انسان‌های خردمند، با مطالعه و تعمیق در آثار و شگفتی‌های آفرینش و مظاهر طبیعت، نیروی آفرینندۀ توانا را به‌صورت محسوس درک می‌کنند و به این ترتیب، ایمان شان به هستی و بزرگی هستی‌آفرین استحکام و پایداری بیش‌تر می‌یابد و ایمان و عقیدۀ راسخ و پاک به خدای بزرگ، خود

---

[1] _ وَسَخَّرَ لَكُمُ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ دَائِبَيْنِ ۖ وَسَخَّرَ لَكُمُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ. ترجمه: و خورشید و ماه گردنده و شب و روز را برای شما مسخّر کرد. (سورۀ ابراهیم، آیۀ ۳۳)

باعث می‌شود تا انسان با شناخت کامل از حدود صلاحیّت و مسؤولیّت خود در جامعۀ بزرگ انسانی، با تمام نیرو و توانایی خود برای خدمت‌گزاری به جهان بشریّت وارد میدان عمل شود و راهی را برگزیند که به سعادت و خوش‌بختی و آرامش انسان‌ها بینجامد.

تحوّل و دیگرگونی

نشرشده در صفحهٔ ۲ شمارهٔ ۲۱۳ مؤرخ دوشنبه ۱٤ قوس ۱۳٥٦ و صفحهٔ ۲ شمارهٔ ۲۱٤ مؤرخ سه‌شنبه ۱٥ قوس ۱۳٥٦ روزنامهٔ «بیدار» بلخ

اصل تحوّل در تمام مظاهر جهان آفرینش هویدا و روشن است. جهان خلقت جهانی است متحوّل و غیر ثابت و این اصلی است که خداوند بزرگ و توانا آن را در طبیعت نافذ ساخته است و زنده‌گی انسان‌ها نیز حتماً از آن آزاد بوده نمی‌تواند و از طرز برخورد و پیشامد گرفته تا مفکوره‌ها و آرا و اندیشه‌های شان همه پابند این اصل اند.

با نظراندازی‌یی دقیق به ظواهر و یا اعماق زنده‌گی انسان‌ها به بسیار خوبی می‌توان به تحوّل پذیری آن‌ها پی بُرد. نشیمن‌گاه‌های انسان‌ها از مغاره‌های طبیعی و خانه‌های سادهٔ گلین به عمارت‌های قشنگ و زیبای ام‌روزی مبدّل شدند، صنایع و کشاورزی از اشکال ساده و ابتدایی به‌صورت مدرن و ماشینی درآمدند، روابط انسان‌ها از نگاه تقسیم کار و حرفه با پیش‌رفت‌های دانش و تکنیک ساختار پیچیده‌یی پیدا کردند و موازی با این همه تحوّلات دامنه‌دار، در افکار و اندیشه‌ها نیز دیگرگونی خاصّی پدیدار شد که در اعماق زنده‌گی اجتماعی انسان‌ها تأثیر گذاشت. چون انسان موجودی است متحوّل، لهذا با درنظرداشت همین خصلت تحوّل‌پذیری‌اش بود که خدای بزرگ و توانا حتّا قوانین آسمانی را از زمان پیدایش انسان در هر مرحله‌یی زمانی مطابق به درجهٔ تحوّل و پذیرش انسان‌های همان وقت فرو فرستاده است تا انسان‌های هر عصر، برنامهٔ زنده‌گی خود را در سازگاری با مقتضیّات روزگار خود از روی آن تنظیم بخشند و به تدریج دامنهٔ تعلیمات الهی وسیع‌تر شده رفت تا شکل کامل و همه‌جانبه و جاویدانش که آیین پاک اسلام باشد نازل شد و **این آخرین و کامل‌ترین آیین خداوندی است**[1] که با تمام زمان‌ها و مکان‌ها هماهنگی تام دارد و با پیش‌رفت‌ها و تحوّلاتی که در ساحات گوناگون حیاتی و اجتماعی انسان‌ها

---

[1] _ الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا.
ترجمه: ام‌روز دین شما را به حدّ کمال رسانیدم و بر شما نعمتم را تمام کردم و به‌ترین آیین را که اسلام است برای تان برگزیدم (سورهٔ مائده، آیهٔ ۳)

رونما می‌شوند ابهت، اصالت و واقعیّت آن محسوس‌تر و آشکارتر می‌شوند و معانی و مفاهیمش روشن‌تر.

عناصر انسان‌دوست و مفید همواره با تحوّلات مثبتی که در ساحه‌های حیات بشر رخ می‌دهند هم‌گامی نشان می‌دهند و می‌کوشند تا این تحوّلات دامنه‌دار و گسترده‌تر شوند و تمام زوایای زنده‌گی یک جامعهٔ انسانی در بر بگیرند. تحوّلات و پیش‌رفت‌های بزرگ در یک جامعه هنگامی نیرومندتر و پرتوان‌تر می‌شوند که عناصر تحوّل‌خواه و مترقّی در میان آن بیش‌تر باشند و به هر اندازه‌یی که شمار انسان‌های تحوّل‌پسند و مترقّی زیادتر باشد به همان اندازه به باروری و مثمریّت تحوّلات افزوده می‌شود.

شکّی نیست که برخی از انسان‌ها دانسته یا نادانسته با تحوّل و پیش‌رفت مخالفت، عناد و دشمنی می‌ورزند و کوشش شان در راستای عقیم و راکد ساختن آن‌ها است. این دسته مردم گویی از این موضوع آگاهی ندارند که نظام جهان و زنده‌گی بر پایهٔ تحوّل بنیادگذاری شده است و نمی‌توانند در برابر آن مانعی ایجاد کنند و فرضاً در این راه اگر مانعی هم پدید آید، باز هم دایمی نخواهد بود و حتماً ازبین‌رفتی و نابودشدنی است.

انسان‌ها در هر مرحلهٔ زمانی، در شرایط خاصّ همان زمان زیست دارند. جهان‌بینی و طرز فکر و نیازمندی‌های یک انسان معاصر از جهان‌بینی و نیازمندی‌های انسان‌های نخستین به‌کلّی مغایرت دارند. انسان‌های آگاه در هر عصر مطابق ایجابات و امکانات همان عصر راه می‌روند و به قول یکی از دانش‌مندان **وقتی جادهٔ هموار و پاکی بر سر راه قرار داشت، عبور از جاده‌های سنگ‌لاخی قدیم دیوانه‌گی است.**

با درنظرداشت این موضوع است که ره‌نمای جهان بشریّت، پیام‌بر اسلام «ص»، می‌فرماید: ترجمه: **«غافل‌ترین مردم کسی است که از تحوّل و دیگرگونی جهان ناآگاه باشد و پند نگیرد».**[1] زیرا شایستهٔ یک انسان با این‌همه توانایی و نیرویی که خداوند «ج» برایش ارزانی کرده است نیست که با تحوّلات مثبت هم‌گام نشود و در راه استخدام نیروهای طبیعی برای انسان و مرفّه‌ساختن زنده‌گی خود اقدامی به عمل نیاورَد و به همان

---

[1] _ أغفَلُ النّاسِ مَن لَم يَتَّعِظ بِتَغَيُّرِ الدُّنيا مِن حالٍ إلى حالٍ. (مجلسی، شیخ محمّدباقر بن محمّدتقی، (۱۴۰۳ ق)، *بحارالانوار*، جلد هفتادوهفتم، چاپ دوم، مؤسّسهٔ الوفا، ص، ۱۱۴)

امکانات دست‌داشتهٔ خود قانع بوده در پی سهل‌ساختن شرایط به‌ترکردن معیارهای زنده‌گی نباشد.

هم‌گامی با تحوّلات مثبتی که در ساحات مختلف حیاتی و اجتماعی انسان‌ها پدیدار می‌شوند حاکی از احساسات بشردوستی وخدمت‌گزاری به جوامع انسانی است و هرگاه تعداد بیش‌تری از افراد یک جامعه در راه نوسازی جامعهٔ خود دست اتّحاد و هم‌بسته‌گی را دراز کنند، در آن صورت واضح است که جامعهٔ مذکور به مدارج بلند اعتلا و ترقّی خواهد رسید و با تحوّلات چشم‌گیر و روزافزونی مواجه خواهد شد.

پرورش استعدادها

نشرشده در صفحهٔ ۲ شمارهٔ ۲۱۷ مؤرخ شنبه ۱۹ قوس ۱۳۵٦ روزنامهٔ «بیدار» بلخ

هیچ انسان سالمی از نیرو و توانایی فعالیّت، جنبش و حرکت بی‌بهره نیست. در هر انسانی استعداد کار و فعالیّت به فراخور توانش موجود است و چون کار و فعالیّت مثبت انسان‌ها در راستای پیش‌رفت و اعتلای مادی و معنوی جوامع انسانی اشکال بسیار گوناگونی دارد، از این‌رو هیچ انسانی قادر نیست تا مهارت و ظرفیّت اجرای همهٔ کارها داشته باشد و تمام فعالیّت‌های اجتماعی را به تنهایی به پیش ببرَد. در این‌جاست که مسألهٔ استعداد انسان‌ها پیش می‌آید و هر انسان می‌تواند فقط در قسمت‌های خاصّی از فعالیّت‌های انسانی که از استعداد و توانش برآید سهم بگیرد و بدین ترتیب مسؤولیّتی را که در مقابل اجتماع دارد به درستی ادا سازد.

هر انسان فطرتاً دارای استعدادهای نهفته‌یی است که اگر به درستی پرورش یابند می‌تواند آن‌ها را در راستای خدمت‌گزاری به جامعهٔ بشری به کار بیندازد و از آن‌ها استفادهٔ مطلوب کند و در غیر آن، این استعدادها یا همان‌طور خفته و نهفته خواهند ماند و یا این که در جهت خلاف مصالح و مقاصد بشری به کار خواهند افتاد. هرگاه استعدادهایی که در انسان‌ها موجود اند به گونهٔ درست زیر پرورش جدّی قرار نگیرند، درجهٔ ثمربخشی فعالیّت‌های انسانی تنزیل خواهد یافت و استفادهٔ اعظمی از فعالیّت‌های بشری گرفته نخواهد شد. از همین‌جاست که اهمیّت مسألهٔ پرورش استعدادها به خوبی روشن می‌شود و به بزرگی این موضوع به درستی پی می‌بریم؛ زیرا اگر استعدادها پرورش درست یابند و هر کسی فقط در همان رشته و ساحه‌یی که توانایی استعداد آن را دارد مصروف کار شود، در آن صورت واضح است که مثمریّت فعالیّتش افزایش می‌یابد.

البته برای پرورش استعدادها تشخیص درست آن‌ها در اشخاص بسیار مهم است. خصوصاً در این امر از همان آوان کودکی عطف توجّه شود و کوشش شود هر استعدادی که در وی به مشاهده می‌رسد زیر پرورش قرار

داده شود تا وی در آینده بتواند شغلی را برگزیند که استعدادش در آن خوب‌تر خودنمایی کند و به اوج شگوفایی و باروری‌اش برسد.

کسانی که تمایلات و ذوق و علاقۀ کودکان را در نظر نمی‌گیرند و از استعدادهایی که در آن‌ها پدیدار می‌شوند پرورش درست نمی‌کنند راهی به خطا می‌پیمایند؛ زیرا شالودۀ شخصیّت آیندۀ کودک از همان آوان طفولیّت گذاشته می‌شود و اگر به این امر توجه جدّی معطوف نشود همان است که ضربۀ بزرگی به روحیّۀ کودک فرود آمده استعدادهای نهفتۀ وی کشته می‌شوند.

هم‌چنین برای پرورش استعدادها باید ساحه و میدان خودنمایی عمل و جولان استعداد تا حدّ ممکن باز گذاشته شود تا هر کسی بتواند در یک فضای آزاد به رشد و نموی خود بپردازد و موجودیّت خویش را تبارز دهد و اگر برای این منظور شرایطی مساعد به وجود آورده نشوند در آن‌صورت معلوم است که باز هم استعدادها از شگوفایی و باروری خود باز خواهند ماند و نشو ونموی آن‌ها به تعویق خواهد افتاد. اگر استعدادها در یک جامعه به شکل درست و اساسی آن پرورش یابند، از نیرو و توانایی فعالیّت افراد آن جامعه حدّ اکثر استفاده برده خواهد شد و زمینۀ مساعدی برای پیش‌رفت سریع علمی و تکنیکی روی کار خواهد آمد.

فداکاری در راه عقیده و ایمان

نشرشده در صفحهٔ ۲ شمارهٔ ۲۲۶ مؤرخ سه‌شنبه ۲۹ قوس ۱۳۵۶ روزنامهٔ «بیدار» بلخ

در تاریخ ملّت‌ها و جوامع انسانی وقایع و رخدادهایی که یادآور قهرمانی‌ها و فداکاری‌های آزاده‌گان در برابر گروه‌های غاصب و ستم‌گر و دشمنان انسانیّت باشند بسیار فراوان اند، امّا قیام سترگ و دلیرانهٔ حضرت امام حسین «رض» و یاران وفادارش در راه امحای نابه‌سامانی و ستم‌گری و استبداد در میان همهٔ آن‌ها از درخشش و برازنده‌گی خاصّی برخوردار است؛ زیرا رقّت‌آورتری و حزن‌انگیزترین فاجعه و در عین حال شکوه‌مندترین حماسه‌یی است که تاریخ بشریّت به‌ویژه در تاریخ اسلام رخ داده است.

همه‌ساله با فرارسیدن ماه محرّم‌الحرام خاطرهٔ این فاجعهٔ جان‌گداز و این حماسهٔ بزرگ در اذهان مسلمانان گیتی زنده می‌شود و تا جهان برپاست تابش، گرمی و تازه‌گی خود را با همان کیفیّت نخستین حفظ خواهد کرد.

حضرت امام حسین «رض» برای سربلندی آیین اسلام و نشان‌دادن چهرهٔ واقعی آن با عزم و ارادهٔ قاطع و خلل‌ناپذیری که از ایمان و عقیدهٔ استوارش می‌جوشید، شجاعانه در برابر گم‌راهی‌ها و انحرافات قد عَلَم کرد و در این راه تا اندازه‌یی پایداری و مقاومت بی‌نظیر از خود نشان داد که تاریخ بشر همانندش را ندیده است.

فاجعهٔ کربلا به اندازه‌یی المناک و غم‌انگیز است که کلمات از بیان آن عاجز اند و یادآوری از آن هر انسانی را ولو از کوچک‌ترین احساس و عاطفهٔ بشری بهره‌ور باشد متأثّر می‌سازد. قیام مقدّس حضرت امام حسین «رض» در برابر بی‌داد و استبداد یکی از پرشورترین نبردهای دادخواهانه را در تاریخ جهان و اسلام رقم زده است.

حضرت امام حسین «رض» در همان آغاز مبارزهٔ خود به خوبی فرجام آن را می‌توانست پیش‌بینی کند، امّا تصمیم و ارادهٔ متینش او را وا

می‌داشت تا با پذیرش هر گونه جان‌نثاری و رنج گرمای سوزان و توان‌فرسای صحرا و سخت‌ترین لحظات تشنه‌گی، سرسختانه در برابر ظلم و فساد برزمد. او «رض» به هیچ‌صورتی حاضر نبود از راهی که در پیش گرفته بود برگردد و از هدفی که گزیده بود منصرف شود.

یگانه چیزی که او را در این قیام بزرگ و این نبرد نابرابر یاوری می‌کرد و تقویّه می‌بخشید، همان ایمان راسخ و عقیدۀ پاکش بود.

گرچه نوه رسول خدا و نزدیکان و یاران وفادارش در این مبارزۀ مقدّس جان‌های خود را از دست دادند، امّا در حقیقت با این فداکاری و گذشت از خون خود، به جهان اسلام و مسلمان درس بزرگی از آزاده‌گی، عدالت‌خواهی و ستم‌ستیزی را آموزش دادند و حرکت و جنبش عمیقی را بنیاد گذاشتند.

این حرکت شجاعانۀ حضرت امام حسین «رض» نمونۀ بارزی است از فداکاری در راه حق و واقعیّت و مثال کامل و برجسته‌یی است از مبارزۀ واقعی در راه انسانیّت، زیرا او «رض» در این مبارزه جان‌های شیرین خود و نزدیک‌ترین عزیزان خود را در معرض قربانی قرار داد و نگذاشت دامن پاک آیین انسان‌ساز اسلام با لوث فساد و گم‌راهی آلوده شود.

فاجعۀ کربلا اندوه‌بارترین فاجعۀ انسانی است که یاد و خاطرۀ آن هرگز فراموش نخواهد شد. عظمت و شکوه‌مندی این قیام بزرگ برای همیشه زینت‌بخش اوراق تاریخ بشریّت خواهد بود و خون‌های پاک حضرت امام حسین «رض» و یارانش که در راه انسانیّت و شرافت ریخته شده اند با گذشت زمانه‌ها هرگز نخواهند خشکید، بل‌که تازه‌تر و جوشنده‌تر خواهند شد.

درود فراوان باد به ارواح شهدای فاجعۀ کربلا!

در راه نوسازی جامعه

نشرشده در صفحهٔ ۳ شمارهٔ ۲۳۷ مؤرخ چهارشنبه ۱٤ جدی ۱۳٥٦ روزنامهٔ «بیدار» بلخ

رسیدن یک جامعه به مدارج عالی پیش‌رفت کاری نیست که به آسانی و خودبه‌خودی صورت بگیرد. رسیدن به این مأمول بزرگ جوش و تلاش و فعالیّت خسته‌گی‌ناپذیر را ایجاب می‌کند و اگر در افراد جامعه‌یی این جوش و خروش و فعالیّت و تلاش موجود نباشد، آن جامعه نه تنها نمی‌تواند به سوی اعتلا گام بردارد، بل‌که به رکود و پس‌مانی نیز دچار خواهد شد و این مطلبی است که در تاریخ ملل جهان بارها آزموده شده است و رخ‌دادها گواهی می‌دهند که همواره جوامعی که روح جنبش و فعالیّت پیش‌تازانه در آن‌ها مرده باشد راه انحطاط و انقراض را می‌پیمایند و برعکس آن‌هایی که با ناملایمات و مصایب روزگار و زنده‌گی دست و پنجه نرم می‌کنند و حرکت خود را به سوی پیش بدون درنگ و سکته‌گی ادامه می‌دهند موجودیّت خود را در درازنای زمانه‌ها حفظ می‌کنند و روزتاروز به پایه‌های جدید و بلندی از پیش‌رفت و ترقّی پا می‌گذارند.

قانون طبیعت نیز چنین تقاضا دارد. حرکت و جنبش در همهٔ مظاهر طبیعت موج می‌زند. بنای کاینات به روی حرکت نهاده شده است و انسان‌ها که موجوداتی اند زنده و باخرد، تلاش و فعالیّت لازمهٔ زنده‌گی ایشان شمرده می‌شود و در حقیقت بقای انسان به همین تلاش و فعالیّت مداوم او وابسته است و زنده‌گی بدون حرکت و فعالیّت نمی‌تواند مصداقی پیداکند و معنایی ندارد. مهم این است که این تلاش و فعالیّت با موازین انسانی صورت بگیرد، تا در امر اعتلای جامعه تأثیر منفی نداشته باشد.

البته برای دست‌یابی به یک جامعهٔ آرمانی باید هر فرد جامعه در پهلوی این‌که برای پیش‌برد زنده‌گی شخصی خود تلاش می‌ورزد، در

هماهنگی و هم‌کاری با سایر افراد جامعه در راستای اهداف عالی مشترک و رفع نیازمندی‌های همه‌گانی خود نیز به فعالیّت بپردازد.

تلاش و مجاهدتی که در راه نوسازی جامعه صورت می‌گیرد باید مداوم و پیوسته باشد و رسیدن به یک مرحله از ارتقا هیچ‌گاهی باعث آن نشود تا از پیش‌رَوِی بیش‌تر صرف نظر شود، بل‌که با رسیدن به یک پیروزی آرزوی دست‌یافتن به پیروزی‌های بزرگ‌تر و زیادتری پیدا شود و با گام‌نهادن به یک پلهٔ نردبان ترقّی تلاش برای رسیدن به پلهٔ بلندتر و والاتر آغاز بیابد و تنها در این صورت است که زنده‌گی اجتماعی روزتاروز مرفّه‌تر و آسوده‌تر می‌شود.

موجودیّت آرمان‌های اجتماعی نقش عمده‌یی را در تلاش برای نوسازی جامعه ایفا می‌کند، و دست‌یابی جامعه‌یی که افراد آن آرمان‌ها و آرزوهای مشترک اجتماعی داشته باشند به پیروزی حتمی است. آرمان‌های مشترک به افراد جامعه انگیزه و نیروی تلاش و فعالیّت پیوسته و بیش‌تری را خَلق می‌کنند و او را به پذیرش هر گونه ناملایماتی برای رسیدن به پیروزی وادار می‌سازند و نمی‌گذارند زنده‌گی سرد و راکد و بی‌جنب‌وجوش شود.

هرگاه افراد یک جامعه از صمیم دل خواهان نوسازی جامعهٔ خود باشند، بدون تردید در راه برآوردن این مأمول با ایمانی راسخ و استوار و اراده‌یی مستحکم و متین وارد میدان عمل خواهند شد و به پیروزی دست خواهند یافت.

معیارهای زنده‌گی

نشرشده در صفحه‌های ۲ و ٤ شمارۀ ۲٤٤ مؤرخ پنج‌شنبه ۲۲ جدی ۱۳۵٦ روزنامۀ «بیدار» بلخ

تلاش و مجاهدت در راه به‌ترسازی حیات اجتماعی عملی است مثبت و انسانی و از خصوصیّات بارز هر انسانی است که علاقه و محبّت به مردم و جامعۀ بشری دارد.

انسان‌های بشردوست همیشه در فکر به‌بود وضع زنده‌گی همه‌گانی و به‌ترساختن معیارهای زنده‌گی جامعۀ بشری اند و در این راه از سعی و مجاهدت بی‌شائبۀ خویش دریغ نمی‌کنند.

اصلاً درنظرگرفتن منافع عامّه و سعی برای به‌ترساختن معیارهای زنده‌گی اجتماعی وظیفۀ هر انسانی است که خود را خواهان اصلاحات، توسعه و پیش‌رفت می‌داند.

هرگاه شخصی از احساسات مردم‌دوستی به کلّی بی‌بهره باشد و بخواهد همۀ نعایم هستی فقط متعلّق به خودش باشد و در تمام فعالیّت‌های حیاتی محض به‌بود زنده‌گی خودش را در نظر بگیرد، در آن‌صورت از انسان‌بودن برایش نامی خواهد ماند میان‌تهی و بس. از این‌رو تمام تلاش‌ها و فعالیّت‌های انسان‌ها باید جامعه‌محور و مردم‌محور باشند و هرگز احساس و تمایلی نباید انسان را از چنین هدفی عالی برگرداند.

امّا چیز مهمّی که این فعالیّت‌ها و تلاش‌ها را ره‌بری می‌کند، دانستن معیارهای اصلی زنده‌گی مرفّه و آسوده است و اگر در شناخت معیارهای زنده‌گی که بسیار حسّاس و مهم است توجّه جدّی معطوف نشود ممکن است به هدف و غایۀ اصلی خویش، یعنی به‌ترساختن زنده‌گی اجتماعی، موفق نشویم و راهی را بپیماییم که به‌کلّی با هدف ما در مغایرت و ناسازگاری باشد. لهذا بر هر انسانی که علاقه‌مند انکشاف و پیش‌رفت است لازم است تا حرکات و فعالیّت‌هایش در مطابقت به موازین علمی و غایه‌ها و اهدافش روشن باشند و به صورت آگاهانه و با درنظرداشت

تمام جوانب اهداف مترقّی‌یی که گزیده است به پیش برود تا بتواند از رنج و تلاش خود نتیجهٔ مطلوب را به دست بیاورَد.

هرگاه در فعالیّت و تلاش برای به‌ترسازی زنده‌گی تمام نیازمندی‌های حیاتی در نظر گرفته نشوند، در آن‌صورت باز هم نمی‌توان به تشکیل یک جامعهٔ آرمانی نایل شد. از همین‌رو اسلام که آیینی است صددرصد کامل، برای بشر دو وظیفهٔ بسیار مهمّی که تمام جوانب و اطراف زنده‌گی او را احتوا می‌کنند و می‌توانند به تمام نیازهای روحی و جسمی وی پاسخ دهند سپرده است: **نیایش آفرینندهٔ توانا و خدمت‌گزاری به هم‌نوعان.** و اگر این دو وظیفهٔ خطیر دوشادوش هم‌دیگر از طرف افراد یک جامعه ایفا شوند، نمونه‌یی از انسانی‌ترین جامعهٔ انسانی به وجود خواهد آمد؛ زیرا تنها به‌بودی ظاهری حیات را نمی‌توان معیار یک زنده‌گی مرفّه و انسانی قرار داد، بل‌که باید در یک جامعهٔ انسانی در پهلوی نیازهای بیولوژیکی نیازهای عاطفی و روحی انسان نیز مرفوع شود و توجّه به هر دو جناح یک‌سان باشد، ورنه تمایل شدید به یکی از این جناح‌ها چون کاری است خلاف فطرت انسانی، نتیجه‌اش جز لجام‌گسیخته‌گی، بی‌اعتدالی و بی‌انسجامی نخواهد بود. از همین‌رو وظیفهٔ هر انسان روشن‌بین و بادرک است که در تلاش‌ها و مجاهدت‌های خود به منظور به‌ترسازی زنده‌گی اجتماعی، نخست از همه معیارهای زنده‌گی را در نظر داشته باشد تا مسؤولیّتی را که در برابر انسان‌های دیگر دارد به درستی انجام داده در امر انکشاف و پیش‌رفت جامعهٔ خود سهم لازم و فعّالی را گرفته باشد.

تأثیر خوش‌بینی در زنده‌گی

نشرشده در صفحهٔ ۲ شمارهٔ ۲۵۹ مؤرخ دوشنبه ۱۰ دلو ۱۳۵٦ و شمارهٔ ۲٦۰ مؤرخ سه‌شنبه ۱۱ دلو ۱۳۵٦ روزنامهٔ «بیدار» بلخ

هر موجود زنده‌یی ناگزیر است تا به حکم غریزهٔ خود برای بقای خود تلاش کند، امّا انسان به مثابهٔ یک موجود متفکّر و صاحب اندیشه برای پیش‌برد زنده‌گی خود با نیروی خردی که دارد برنامه می‌ریزد و آن کار به کار می‌بندد و برنامهٔ زنده‌گی هر کسی روی اهداف و مقاصدی خاصی ریخته می‌شود. هدف‌مندی لازمهٔ زنده‌گی هر انسان است.هدف‌مندی است که به انسان تحرّک و جنبش می‌بخشد و او را برای مبارزه با مشکلات روزگار آماده می‌سازد و زنده‌گی از حالت سردرگمی، یک‌نواختی و خسته‌کننده بیرون بیرون می‌کشد. که برای انسان هدف و آرمان می‌آفریند و او را برای نیل به هدف و آرمانش به پیش می‌راند، نگاه خوش‌بینانهٔ وی به زنده گی و آینده است و این حقیقتی است که بارها به اثبات رسیده است و در هر شرایطی صدق می‌کند.

تأثیر خوش‌بینی در زنده‌گی بسیار ژرف و بزرگ است. خوش‌بینی علاوه از این‌که انسان را تحرّک می‌بخشد و برایش هدف و آرمان می‌آفریند، تأثیرات ژرف روانی نیز در انسان می‌افگند و او را در راهی که برگزیده است مقاوم و استوار نگاه می‌دارد و نمی‌گذارد تا زیر فشار رنج‌ها، مصیبت‌ها و ناملایمات زنده‌گی از تکاپو باز ایستد. نگاه خوش‌بینانه به زنده‌گی، به انسان شادی می‌بخشد و در کارها آسانی به بار می‌آورَد و زنده‌گی را شیرین و خوشایند می‌سازد. خوش‌بختی در خوش‌بینی نهفته است. خوش‌بینی نگرانی‌ها را به یک‌سو می‌زند و انسان را به آرامش روانی و قلبی می‌رساند. انسان خوش‌بین، جهان هستی و پدیده‌های پیرامون خود را زیباتر و پذیرفتنی‌تر می‌بیند و به زیبایی‌های آفرینش و از جمله انسان‌ها مهر می‌ورزد و همیشه مهربان است....

---

[1] ـ شمارهٔ ۲٦۰ مؤرخ ۱۱ دلو ۱۳۵٦ روزنامهٔ «بیدار» که دربرگیرندهٔ بقیهٔ این مقاله بود پیدا نشد.

سعادت و نیک‌بختی در آرامش محیط جست‌وجو شود

نشرشده در صفحهٔ ۲ شمارهٔ ۲۸۳ مؤرخ پنج‌شنبه ۱۱ حوت ۱۳۵٦ روزنامهٔ «بیدار» بلخ

آرامش محیط زنده‌گی از آرمان‌ها و تمنیّات تمام انسان‌هایی است که به سعادت جهان بشریّت علاقه دارند. انسان‌ها فقط زمانی می‌توانند لذّت خوش‌بختی و زنده‌گی را دریابند که محیط زنده‌گی شان از هر گونه جنجالی بری باشد. امّا برآوردن این آرمان تنها هنگامی امکان دارد که هر فرد جوامع انسانی به وظیفهٔ انسانی خود آگاهی کاملی داشته به چشم‌انداز گستردهٔ زنده‌گی از پهلوی انسانی آن بنگرد. البته محیط خانه‌واده، کوچک‌ترین جمعیّتی است در جامعهٔ انسانی که باید سلامت آن بیش‌تر و پیش‌تر از همه در محراق توجّه قرار داده شود تا افرادی را که به جامعه تقدیم می‌دارد نکوکار و سودمند برای جامعه باشند. زیرا با درنظرداشت پیوندها و علایقی در میان افراد یک جامعه وجود دارند و آن‌ها را به گره زده اند، خردترین بی‌انتظامی و کج‌رفتاری یک فرد نمی‌تواند در اوضاع عمومی نامؤثّر باشد. لهذا هر انسان در گام نخست باید از پرورش خوب خانواده‌گی برخوردار باشد و اصلاح هر جامعه‌یی باید از اصلاح خانواده‌های آن جامعه آغاز شود.

برای داشتن یک جامعهٔ خوب و آرام باید هر فردی پیش‌تر از همه با اعضای خانه‌وادهٔ خویش رفتار نیک و متکّی به آموزه‌های اخلاقی داشته باشند و از کارهایی که باعث به‌هم‌خوردن آرامش و نظم محیط زنده‌گی خانه‌واده‌گی می‌شوند جداً دوری گزینند؛ زیرا وضعیّت خوب یا بد خانه‌واده نخست از همه اثرگذاری مستقیم بر روان اعضای خانواده به‌ویژه اعضای کوچک‌تر آن و سپس به وضعیّت جامعه دارد و هرگاه در محیط خانه‌واده مناسبات نیک حکم‌فرما باشند، نخستین نتیجهٔ آن تقدیم انسان‌هایی با نیک و بااحساس در جامعه خواهد بود و سپس پیدایی جامعه‌یی سالم و خوش‌بخت.

از همین‌رو وظیفهٔ هر انسان بادرک است تا برای خوش‌بختی و حفظ آرامش جامعه و محیط زنده‌گی خود، مسؤولیّت اجتماعی خود را در نظر گرفته اصلاح را نخست از همه از خود آغاز کند: همه را به یک نظر ببیند، با همه پیوندهای دوستانه داشته باشد، در برابر هر برخورد نامطلوبی خون‌سردی خود را حفظ کند و اختلافات خود با دیگران را از راه‌های مسالمت‌آمیز حل کند.

برای داشتن یک محیط زنده‌گی اجتماعی آرام نخست از همه باید راه‌های اساسی دست‌یابی به آن را جست‌وجو کنیم و عواملی را که اسباب به‌هم‌زدن این آرامش را فراهم می‌آورند خوب بشناسیم و برای ازمیان‌برداشتن این عوامل با جدّیّت مجادله کنیم.

سال‌روز تولّد پیام‌بر اسلام «ص»

نشرشده در صفحهٔ ۲ و ۳ شمارهٔ ۲٤۵ مؤرخ ۲۵ جدی ۱۳۵۹ روزنامهٔ «بیدار» بلخ

جهان در آتش جهل و خرافات می‌سوخت، انسانیّت در حال سقوط بود. در مغزهای ناآگاه از موجودیّت آفریدگار، طاغوت‌ها فرمان‌روایی می‌کردند. حتّا انسان‌ها را برای جلب نظر طاغوت‌ها در برابر آن‌ها سر می‌بریدند. کرامت انسانی پامال بود. نیرومندان مستضعفان را در اختیار تام خود داشته از آن‌ها بهره‌کشی می‌کردند. به حقوق انسانی زنان کم‌ترین احترامی نمی‌شد. انحراف و فساد اخلاقی به حدّ اعلای خود رسیده بودند. هر کسی فقط خود را می‌خواست. تعصّبات گوناگون و خون‌ریزی‌های وحشیانه تیشه به ریشهٔ انسانیّت می‌زدند. و در این مرحلهٔ حسّاس جهان بشریّت به ظهور پیام‌بری نیازمند بود تا در برابر این‌همه نابه‌سامانی‌ها قیام کند و برای رَست‌گاری انسان‌ها و ایجاد جامعهٔ انسانی «طرحی نو دراندازد».

بالآخره همان‌طوری که حضرت ابراهیم «ع» و اسماعیل «ع» در حین تعمیر کعبه از بارگاه یزدان پاک آرزو کرده بودند (و بعداً قرآن کریم از قول آن‌ها گفت) که، ترجمه: **«پروردگار ما در میان آنان از خود شان پیام‌بری برانگیز که نشانه‌ها و دلایل ترا بر آن‌ها بخوانَد و به آن‌ها کتاب و حکمت بیاموزد و از پلیدی‌ها آنان را پاکیزه کند که تو بر هر کاری که خواهی قدرت و علم کامل داری»**،[1] در سپیده‌دم روز دوشنبه ۱۲ ربیع‌الاوّل سال ۵۷۰ میلادی راه‌نمای بزرگ جهان بشریّت، حضرت محمّد «ص»، چشم به جهان گشود.

تولّد پیام‌بر اسلام «ص» مقدّمهٔ فرارسیدن فصل پیروزی حق بر باطل در گاه‌نامهٔ انسان‌ها بود. رخ‌دادهایی که در موقع تولّد آن‌حضرت «ص» در جهان به وقوع پیوستند، بیان‌گر آن بودند که به زودی اندیشه‌های میان‌تهی دربارهٔ آفریدگار و جهان آفرینش جای خود را به عقاید پاک و بی‌آلایش آیین

---

[1] ـ رَبَّنَا وَابْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِكَ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُزَكِّيهِمْ ۚ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ. (سورهٔ بقره، آیهٔ ۱۲۹)

جدید خالی خواهد کرد و انسان‌ها با تسلیم‌شدن به فرمان‌های یزدان پاک و یک‌تا از زیر سلطهٔ طاغوت‌ها رهایی خواهند یافت.

در سال چهلم ولادت (۶۱۰ میلادی) چیزی که می‌بایست به وقوع پیوست و آن‌حضرت «ص» از جانب خدای یگانه حامل رسالت سنگین نجات انسان‌ها از کام جاهلیّت شد و با افراشتن پرچم آیین هستی‌ساز اسلام و برآوردن ندای یک‌تاپرستی مبارزه علیه کفر و طاغوت‌پرستی را اعلام کرد.

پیام‌بر اسلام «ص» در راه پخش آیین رهایی‌بخش اسلام رنج‌های فراوانی متحمّل شد. کسانی که منافع غیر انسانی شان از اسلام به خطر افتاده بود، در عقیم‌نگه‌داشتن فعالیّت‌های آن‌حضرت «ص» سعی می‌کردند، امّا آیین شکوه‌مند اسلام که مردم را به سوی یک‌تاپرستی می‌خوانَد و **تفاوتی میان سفیدپوست و سیاه‌پوست و عرب و عجم قایل نیست** و همه‌گان را از نگاه کرامت انسانی یک‌سان می‌شمارد در افکار عمومی تأثیر معجزه‌آسایی داشت که با وجود آن‌همه لجاجت‌های مخالفان به زودترین فرصت پرتو آن قلب‌های انسان‌های بی‌شماری را روشن ساخت.

و اینک که باز هم سال‌روز خجستهٔ تولّد پیام‌بر اسلام «ص» از سوی تمام پی‌روان برحق و راستین آن در سراسر جهان تجلیل می‌شود به روح پاک آن‌حضرت «ص» و آل و اصحاب وی درود فراوان می‌فرستیم.

---

[1] _ حدیث پیام‌بر «ص»: يَا أَيُّهَا النَّاسُ، أَلا إِنَّ رَبَّكُمْ وَاحِدٌ وَ إِنَّ أَبَاكُمْ وَاحِدٌ، أَلا لا فَضْلَ لِعَرَبِيٍّ عَلَى عَجَمِيٍّ، وَ لا عَجَمِيٍّ عَلَىٰ عَرَبِيٍّ، وَ لا أَسْوَدَ عَلَى أَحْمَرَ، وَ لاَ لأحْمَرَ عَلَى أَسْوَدَ إِلاّ بِالتَّقْوى. أَلاَ هَلْ بَلغتُ؟ ـ قَالُوا: نَعَمْ، قَالَ: ـ لِيُبَلِّغَ الشَّاهِدُ الْغَائِبَ.[۳] مردم، آگاه باشید که پروردگارتان یکی است و پدرتان [نیز] یکی است. بنابراین بدانید که نه عربی را بر عجم، و نه عجمی را بر عرب، و نه سیاهی را بر سفید، و نه سفیدی را بر سیاه برتری است مگر به تقوا. آیا [این حقیقت را] ابلاغ کردم؟ گفتند: آری. فرمود: حاضران به غاییان ابلاغ کنند. (قرطبی، شمس‌الدّین، (۱۴۰۵ ق/۱۹۸۵ م)، ***تفسیر القرطبی***، به تصحیح احمد عبدالعلیم البردونی، جلد شانزدهم، بیروت _ لبنان: دار احیاء تراث عربی، ص ۳۴۲)

فهرست منابع

۱ _ *قرآن کریم*، سورۀ ابراهیم، آیۀ ۳۳؛ سورۀ اسراء، آیه‌های ۲٦، ۲۷، ۲۹، ۵۳، ۷۰؛ سورۀ اعراف، آیۀ ١٦۹؛ سورۀ انبیاء، آیۀ ۱۰؛ سورۀ آل عمران، آیه‌های ٦۵، ۹۷، ۱۰۳، ۱۱۰، ۱۳۸؛ سورۀ بقره، آیه‌های ۳۰، ۱۲۹، ١٤۳، ۱۷۷، ۱۸۳، ۱۸٤، ۲٦۱، ۲۷۱؛ سورۀ حجرات، آیه‌های ۱، ۹، ۱۰، ۱۳؛ سورۀ حدید، آیۀ ۲۵؛ سورۀ ذاریات، آیه‌های ۱۹، ۵٦؛ سورۀ زمر، آیۀ ۹؛ سورۀ صافات، آیۀ ۱۳۸؛ سورۀ فتح، آیۀ ۲۹؛ سورۀ فرقان، آیۀ ٦۷؛ سورۀ قصص، آیۀ ۷۷؛ سورۀ مائده، آیه‌های ۲، ۳، ۸، ۳۸؛ سورۀ نجم، آیۀ ۳۹؛ سورۀ نحل، آیه‌های ۸۹، ۹۰؛ سورۀ نساء، آیه‌های ۵۸، ۸۲؛ سورۀ هود، آیۀ ۵۱؛ سورۀ یس، آیۀ ٦۸؛ سورۀ یونس، آیۀ ۱۳.

۲ _ ابن اثیر، عزّالدّین، (١٤١۵ ق/ ۱۹۹٤ م)، *اسد الغابة فی معرفة الصّحابة*، به تحقیق علی‌محمّد معوض وعادل‌احمد عبدالموجود، جلد دوم، لبنان _ بیروت: دارالکتب علمیّه.

۳ _ امام احمد بن حنبل، (۲۰۰۸)، *مسند أحمد*، با تحشیه محقق محمّد عبدالقادر عطا، جلد یکم، چاپ یکم، لبنان _ بیروت: دارالکتب علمیّة.

٤ _ امام احمد بن حنبل متوفی، (۲۰۰۸)، *مسند أحمد*، با تحشیه محقق محمّد عبدالقادر عطا، جلد دوم، چاپ یکم، لبنان: دارالکتب علمیّة _ بیروت.

۵ _ بخاری، امام ابوعبدالله محمّد بن اسماعیل، (۱۳۹۱ ش)، *صحیح البخاری*، ترجمۀ عبدالعلی نور احراری، جلد یکم، چاپ چهارم، تربت جام: انتشارات شیخ‌الاسلام احمد جام.

٦ _ بخاری، امام ابوعبدالله محمّد بن اسماعیل، (۱۳۹۰ ش)، *صحیح البخاری*، ترجمۀ عبدالعلی نور احراری، جلد دوم، چاپ سوم، تربت جام: انتشارات شیخ‌الاسلام احمد جام.

۷ _ بخاری، امام ابوعبدالله محمّد بن اسماعیل، (۱۳۹۰ ش)، *صحیح البخاری*، ترجمۀ عبدالعلی نور احراری، جلد سوم، چاپ سوم، تربت جام: انتشارات شیخ‌الاسلام احمد جام.

۸ _ بخاری، امام ابوعبدالله محمّد بن اسماعیل، (۱۳۹۲ ش)، *صحیح البخاری*، ترجمۀ عبدالعلی نور احراری، به کوشش عزیزاحمد جامی، جلد چهارم، چاپ دوم، تربت جام: انتشارات شیخ‌الاسلام احمد جام.

۹ _ بخاری، امام ابوعبدالله محمّد بن اسماعیل، (۱۳۹۳ ش)، ***صحیح البخاری***، ترجمهٔ عبدالعلی نور احراری، به کوشش عزیزاحمد جامی، جلد ششم، چاپ دوم، تربت جام: انتشارات شیخ‌الاسلام احمد جام.

۱۰ _ بخاری، امام ابوعبدالله محمّد بن اسماعیل، (۱۳۹۱ ش)، ***صحیح البخاری***، ترجمهٔ عبدالعلی نور احراری، به کوشش عزیزاحمد جامی، جلد هفتم، چاپ دوم، تربت جام: انتشارات شیخ‌الاسلام احمد جام.

۱۱ _ بخاری، امام ابوعبدالله محمّد بن اسماعیل، (بی تا)، ***ترجمهٔ مختصر صحیح البخاری***، به اختصار احمد بن احمد بن عبدالطلیف شرجی زبیدی، ترجمهٔ دکتر عبدالرّحیم فرهادی، جلد یکم، بیروت: دارالحیاء عربی.

۱۲ _ بخاری، امام ابوعبدالله محمّد بن اسماعیل، (بی تا)، ***ترجمهٔ مختصر صحیح البخاری***، به اختصار احمد بن احمد بن عبدالطلیف شرجی زبیدی، ترجمهٔ دکتر عبدالرّحیم فرهادی، جلد دوم، بیروت: دارالحیاء عربی.

۱۳ _ پاینده، ابوالقاسم، (۱۳۸۲ ش)، ***نهج الفصاحه (مجموعهٔ کلمات قصار حضرت رسول «ص» با ترجمهٔ فارسی)***، چاپ چهارم، تهران: دنیای دانش.

۱٤ _ ترمذی، امام ابوعیسی محمّد بن عیسی بن سوره، (۱٤۳۰ ق/ ۲۰۰۹ م)، ***الجامع الکبیر (سنن الترمذی)***، تحقیق شعیب الارنؤوط و عبداللطیف حرزالله، جلد دوم، چاپ یکم، بیروت: دارالرّسالة العالمیّه.

۱۵ _ ترمذی، امام ابوعیسی محمّد بن عیسی بن سوره، (۱٤۳۰ ق/ ۲۰۰۹ م)، ***الجامع الکبیر (سنن الترمذی)***، تحقیق شعیب الانؤوط و هیثم عبدالغفور، جلد چهارم، چاپ یکم، بیروت: دارالرّسالة العالمیّه.

۱٦ _ ترمذی، امام ابوعیسی محمّد بن عیسی بن سوره، (۱٤۳۰ ق/ ۲۰۰۹ م)، ***الجامع الکبیر (سنن الترمذی)***، تحقیق شعیب الانؤوط و سعیداللّحّام، جلد ششم، چاپ یکم، بیروت: بدارالرّسالة العالمیّه.

۱۷ _ تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمّد، (۱۳٦٦ ش)، ***شرح غرر الحکم و درر الکلم***، با شرح آقا جمال‌الدّین خوان‌ساری، چاپ یکم، قم: دفتر تبلیغات.

تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمّد، (۱٤۱۰ ق)، ***غرر الحکم و درر الکلم***، به تحقیق و تصحیح سیّد مهدی رجایی، چاپ دوم، قم: دارالکتب اسلامی.

۱۸ _ حاجی خلیفه، مصطفی بن عبدالله، (بی تا)، ***کشف الظنون عن أسامی الکتب و الفنون***، جلد یکم، چاپ یکم، بیروت: دار احیاء التراث العربی.

۱۹ _ حرّ عاملی، شیخ محمّد بن حسن، (۱٤۱٤ ق)، ***وسائل الشّیعة***، جلد ۱۵، قم: مؤسّسة آل البیت علیهم السّلام الاحیاء التراث.

۲۰ _ حرانی، ابومحمّد حَسن بن علی بن حُسین بن شعبه، (۱٤۲۳ ق/ ۲۰۰۲ م)، ***تحفة العقول عن آل رسول «ص»***، با تعلیقات حسین اعلمی، چاپ هفتم، بیروت _ لبنان: مؤسّسهٔ الاعلمی للمطبوعات.

۲۱ _ حسینی، سیّد نعمت‌الله، (۱۳۷٦)، ***مردان علم در میدان عمل***، چاپ یکم، جلد هفتم، قم: مؤلّف.

۲۲ _ حکیمی، محمّدرضا، حکیمی، علی و حکیمی، محمّد، (۱۳۸۰ ش)، ***الحیاة***، ترجمهٔ احمد آرام، جلد پنجم، چاپ چهارم، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

۲۳ _ رضی، ابوالحسن‌سیّد محمّد بن ابی‌احمد حسنی، ***نهج البلاغه***، (۱۳۷۰ ش)، ترجمهٔ دکتر سیّد جعفر شهیدی، چاپ دوم، تهران: انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.

۲٤ _ سبزواری، سیّد عبدالاعلی، (۱٤۰۹ ق)، ***مواهب الرّحمان فی تفسیر القرآن***، جلد سوم، بغداد: مطبعة الّدیوان.

۲٥ _ سعدی، شیخ مصلح‌الدّین، (۱۳۷۳ ش)، ***کلّیات سعدی***، مطابق نسخهٔ تصحیح‌شدهٔ محمّدعلی فروغی، چاپ دوم، تهران: مؤسّسهٔ انتشارات نگاه، ص ۱٦٦)

۲٦ _ شامی، صالح‌احمد، (۱٤۱۸ ق/ ۱۹۹۸ م)، ***زوائد السّنن علی الصَّحِیحَین***، جلد سوم، چاپ یکم، ریاض: دارالنّفائس.

۲۷ _ صدوق قمی، شیخ ابوجعفر محمّد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه، (۱۳٦۳)، ***عیون الاخبار الرّضا***، به تصحیح سیّد مهدی حسینی لاجوردی، جلد دوم، چاپ دوم، قم: نشر رضا محمّدی.

۲۸ _ صدوق قمی، شیخ ابوجعفر محمّد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی، (بی تا)، ***ثواب الاعمال و عقاب الاعمال***، با ترجمه و توضیحات محمّدرضا انصاری محلّاتی، قم: اندیشهٔ هادی.

۲۹ _ عجلونی، اسماعیل، (۱٤۰۸ ق)، ***کشف‌الخفاء و مزیل الألباس***، جلد یکم، چاپ سوم، بیروت: دارالکتب العلمیّه.

۳۰ _ غزالی توسی، ابوحامد امام ابومحمّد، (۱۳۸۰ ش)، ***کیمیای سعادت***، جلد دوم، چاپ نهم، به کوشش خدیوجم، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.

۳۱ _ فتح‌الابشیهی، شهاب‌الدّین محمّد بن احمد بن منصور، (۱٤۱۹ ق)، ***المستطرف في کلّ فنّ مستظرف***، با تحقیق محمّد رضوان مهنا و استخراج حدیث

توسّط محمّد بیومی، چاپ سوم، مصر: مکتبة الایمان) جلد یکم، چاپ یکم، بیروت: عالم الکتب.

۳۲ _ قرطبی، شمس‌الدّین، (۱٤۰۵ ق/۱۹۸۵ م)، ***تفسیر القرطبی***، به تصحیح احمد عبدالعلیم البردونی، جلد شانزدهم، بیروت _ لبنان: دار احیاء تراث عربی.

۳۳ _ قضاعی، قاضی ابوعبدالله محمّد بن سلامه، (۱۳٦۱ ش)، ***شرح فارسی شهاب الاخبار (کلمات قصار پیامبر خاتم)***، مقدمه و تصحیح و تعلیق سیّد جلال‌الدّین حسینی اُرموی «محدث»، مرکز انتشارات علمی و فرهنگی.

۳٤ _ کتّانی، سلیمان، (۱٤۳۹ ق)، ***فاطمة الزّهرا وترٌ فی غمد***، به تحقیق شیخ محمّد ساعدی، چاپ یکم، تهران: المعاونیّة الثقافیّة للمجمع العالمي لاهل البیت (ع).

۳۵ _ کلینی، شیخ ابوجعفر محمّد بن یعقوب بن اسحاق رازی، (۱٤۰۷ ق)، ***الاصول من الکافی***، به تحقیق و تصحیح علی‌اکبر غفّاری و محمّد آخوندی، جلد دوم، چاپ چهارم، تهران: دارالکتب اسلامیّه.

۳٦ _ کلینی، شیخ ابوجعفر محمّد بن یعقوب بن اسحاق رازی، (۱٤۰۷ ق)، ***الاصول من الکافی***، به تحقیق و تصحیح علی‌اکبر غفّاری و محمّد آخوندی، جلد پنجم، چاپ چهارم، تهران: دارالکتب اسلامیّه.

۳۷ _ متّقی هندی، علی بن حسام‌الدّین، (۱٤۰۵ ق/۱۹۸۵ م)، ***کنز العمّال فی سنن الاقوال و الافعال***، به تصحیح صفوت سقّا و بکری حیانی، جلد یکم، بیروت _ لبنان: مؤسّسهٔ الرّسالت.

۳۸ _ متّقی هندی، علی بن حسام‌الدّین، (۱٤۰۵ ق/۱۹۸۵ م)، ***کنز العمّال فی سنن الاقوال و الافعال***، به تصحیح صفوت سقّا و بکری حیانی، جلد سوم، بیروت _ لبنان: مؤسّسهٔ الرّسالت.

۳۹ _ متّقی هندی، علی بن حسام‌الدّین، (۱٤۰۵ ق/۱۹۸۵ م)، ***کنزالعمّال فی سنن الاقوال و الافعال***، به تصحیح صفوت سقّا و بکری حیانی، جلد چهارم، بیروت _ لبنان: مؤسّسهٔ الرّسالت.

٤۰ _ مجلسی، شیخ محمّدباقر بن محمّدتقی، (۱٤۰۳ ق)، ***بحار الانوار***، جلد شانزدهم، چاپ دوم، مؤسّسهٔ الوفا.

٤۱ _ مجلسی، شیخ محمّدباقر بن محمّدتقی، (۱٤۰۳ ق)، ***بحار الانوار***، جلد هفتادوپنجم، چاپ دوم، مؤسّسهٔ الوفا.

٤٢ _ مجلسی، شیخ محمّدباقر بن محمّدتقی، (١٤٠٣ ق)، ***بحار الانوار***، جلد هفتادوهفتم، چاپ دوم، مؤسّسهٔ الوفا.

٤٣ _ مسلم، امام ابوالحُسین بن الحجاج القشیری، (١٣٩٣ ش)، ***صحیح مسلم***، ترجمهٔ خالد ایّوبی‌نیا، به تصحیح حسین رستمی، جلد سوم، چاپ یکم، ارومیه: مؤسّسهٔ نشراتی حُسینی اصل.

٤٤ _ مسلم، امام ابوالحُسین بن الحجاج القشیری، (١٣٩٣ ش)، ***صحیح مسلم***، ترجمهٔ خالد ایّوبی‌نیا، به تصحیح حسین رستمی، جلد چهارم، چاپ یکم، ارومیه: مؤسّسهٔ نشراتی حسینی اصل.

٤٥ _ مغربی، ابو حنیفه نعمان بن محمّد تمیمی، (١٣٨٥ ق)، ***دعایم الاسلام***، جلد یکم، چاپ دوم، قم: مؤسّسه آل البیت علیهم السّلام.

٤٦ _ مغربی، ابو حنیفه نعمان بن محمّد تمیمی، (١٣٨٥ ق)، ***دعایم الاسلام***، جلد دوم، چاپ دوم، قم: مؤسُسه آل البیت علیهم السّلام.

٤٧ _ نوری طبرسی، میرزا حسین بن محمّدتقی، (١٣٦٨)، ***مستدرك الوسائل و مستنبط المسائل***، جلد نهم، چاپ دوم، قم: مؤسُسهٔ آل البیت (ع)، الاحیاء التراث.

زنده‌گی و آثار صالح‌محمّد خلیق

صالح‌محمّد خلیق، شاعر، پژوهش‌گر، روزنامه‌نگار و مترجم کشور، در ۱۲ آبان ۱۳۳٤ هجری خورشیدی در شهر مزار شریف، مرکز استان بلخ، زاده شد. دورهٔ دانش‌آموزی را در سال‌های ۱۳٤۳ _ ۱۳۵۱ در دبستان میانهٔ «نادرشاهی» مزار شریف، آموزش‌های فنّی را در رشتهٔ زمین‌شناسی نفت و گاز در سال‌های ۱۳۵۱ _ ۱۳۵۵ در دانش‌سرای نفت و گاز مزار شریف، آموزش‌های عالی را در رشتهٔ ادبیّات و زبان فارسی دری تا درجهٔ کارشناسی در سال‌های ۱۳۷۳ _ ۱۳۷۵ در دانش‌کدهٔ ادبیّات و علوم انسانی دانش‌گاه بلخ و مقطع کارشناسی ارشد را در همان رشته در سال‌های ۱۳۹۳ _ ۱۳۹٤ در دانش‌گاه پیام نور سپری کرد.



خلیق از سال ۱۳۵۵ تا ۱۳٦۹ در بخش تولید امونیای کارخانهٔ کود شیمیایی بلخ کارمند بود، در سال ۱۳٦۹ به حیث رئیس انجمن نویسنده‌گان بلخ برگزیده شد و سپس هم‌زمان در سال‌های ۱۳۷۱ _ ۱۳۷۲ مدیر مسؤول مجلّهٔ «جنبش»، در سال ۱۳۷٦ معاون ادارهٔ کلّ امور فرهنگی و اجتماعی ولایت‌های شمالی، از سال ۱۳۷٦ تا ۱۳۷۷ مدیر مسؤول و سردبیر ماه‌نامهٔ «امّ‌البلاد» بود و به دنبال آن از سال ۱۳۷۸ تا ۱۳۸۰ مدیر مسؤول و تا ۱۳۸۳ مدیر هنر و ادبیّات روزنامهٔ «بیدار»، نشریّهٔ ادارهٔ اطّلاعات و فرهنگ استان بلخ، از سال ۱۳۷۹ تا ۱۳۸۰ آموزگار پیمان حقوق کودکان در مؤسّسهٔ صندوق حمایهٔ کودک سازمان ملل (یونسف unicef) در استان‌های شمالی کشور، در سال ۱۳۸۱ مسؤول بخش ایجاد کتاب‌خانه‌ها در دفتر اسکان بشر سازمان ملل (هبیتات Habitat) در بلخ و از سال ۱۳۸۱ تا ۱۳۸۲ مدیر مسؤول و سردبیر ماه‌نامهٔ فرهنگی «کیان»، نشریّهٔ کانون فرهنگی حکیم ناصر خسرو بلخی، و از بهمن سال ۱۳۸۳ تا هنگام بازنشسته‌گی یعنی اردیبهشت ۱۳۹۹ رئیس ادارهٔ اطلاعات و فرهنگ استان بلخ بود.

خلیق، عضو اتحادیّه‌های روشن‌فکران ایجادگر و انجمن نویسنده‌گان افغانستان و یکی از اعضای هیأت رئیسه در دومین کنگره‌های اتحادیّه‌های

روشن‌فکران ایجادگر و انجمن نویسنده‌گان افغانستان منعقدۀ ۲۵ اسفند ۱۳٦۵ و نیز از بنیادگذاران و عضو گروه دبیران انجمن نویسنده‌گان بلخ، عضو انجمن پیوند جمهوری تاجیکستان، عضو هیأت رهبری کانون‌های فرهنگی مولانا جلال‌الدّین محمّد بلخی، حکیم ناصر خسرو بلخی و امیر علی‌شیر نوایی، بنیادگذار ماه‌نامۀ ادبی «راه»، نشریّۀ انجمن نویسنده‌گان بلخ، عضو هیأت تحریر نشریّه‌های «امّ‌البلاد»، «بیدار»، «به سوی آینده»، «جنبش»، «حجّت»، «دیالوگ»، «راه»، «راه ابریشم»، «رنا»، «شهرداری» و «کیان» بوده است.

صالح‌محمّد خلیق، سفرهای متعددی به مقاصد گوناگون فرهنگی و کاری در داخل کشور به استان‌های کابل، جوزجان، فاریاب، سر پل، سمنگان، بغلان، کندز، تخار، بدخشان، پروان، پنج‌شیر، لوگر، ننگرهار، بامیان، هرات، لغمان و کنرها داشته و هم‌چنین سفرهایی بیرونی به کشورهای ایران، تاجیکستان، اوزبیکستان، ترکمنستان، پاکستان، هندوستان، عربستان سعودی، امارات متّحدۀ عربی، فرانسه، لهستان، ترکیه و ایالات متّحدۀ آمریکا انجام داده و تا اکنون در ۱۵ همایش جهانی در داخل و خارج کشور شرکت کرده است.

به خاطر کارنامه‌های درخشان علمی، فرهنگی و ادبی‌اش، در نوروز سال ۱۳۹٤ استان‌داری بلخ برای او لقب «پژوهش‌گر بلخ» را داد، در ۲ دی ۱۳۹۵ نهاد دانش‌آموخته‌گان افغانستان از جای‌گاه او به عنوان «نویسندۀ پیش‌کسوت بلخ» بزرگ‌داشت کرد، در بهار سال ۱۳۹٦ مقام ریاست جمهوری اسلامی افغانستان برای او به عنوان یک شاعر و ادیب مدال دولتی غازی میر مسجدی‌خان را تفویض کرد، در ۷ مرداد ۱۳۹۹ انستیتوت مطالعات استراتیژیک افغانستان لقب «نخبۀ بلخ» را برایش داد و در ۳ مهر ۱۳۹۹ انجمن قلم افغانستان با برگزاری همایشی به نام «سلام به آفتاب» در کابل کارکردهای ادبی‌اش را گرامی داشت.

سروده‌ها و نوشته‌های خلیق در بسیاری از نشریّه‌های پای‌تخت و ولایت‌های کشور و نیز در بیرون از کشور به چاپ رسیده اند و افزون بر این، از نام، احوال و آثار خلیق در نزدیک به ۱٦۰ کتاب از آثار دیگران در داخل و خارج کشور یاد شده است.

صالح‌محمّد خلیق ۳۷ اثر چاپ‌شده دارد که از آن‌جمله، ۲۱ دفتر شعر و ۱٦ اثر پژوهشی و منثور اند.